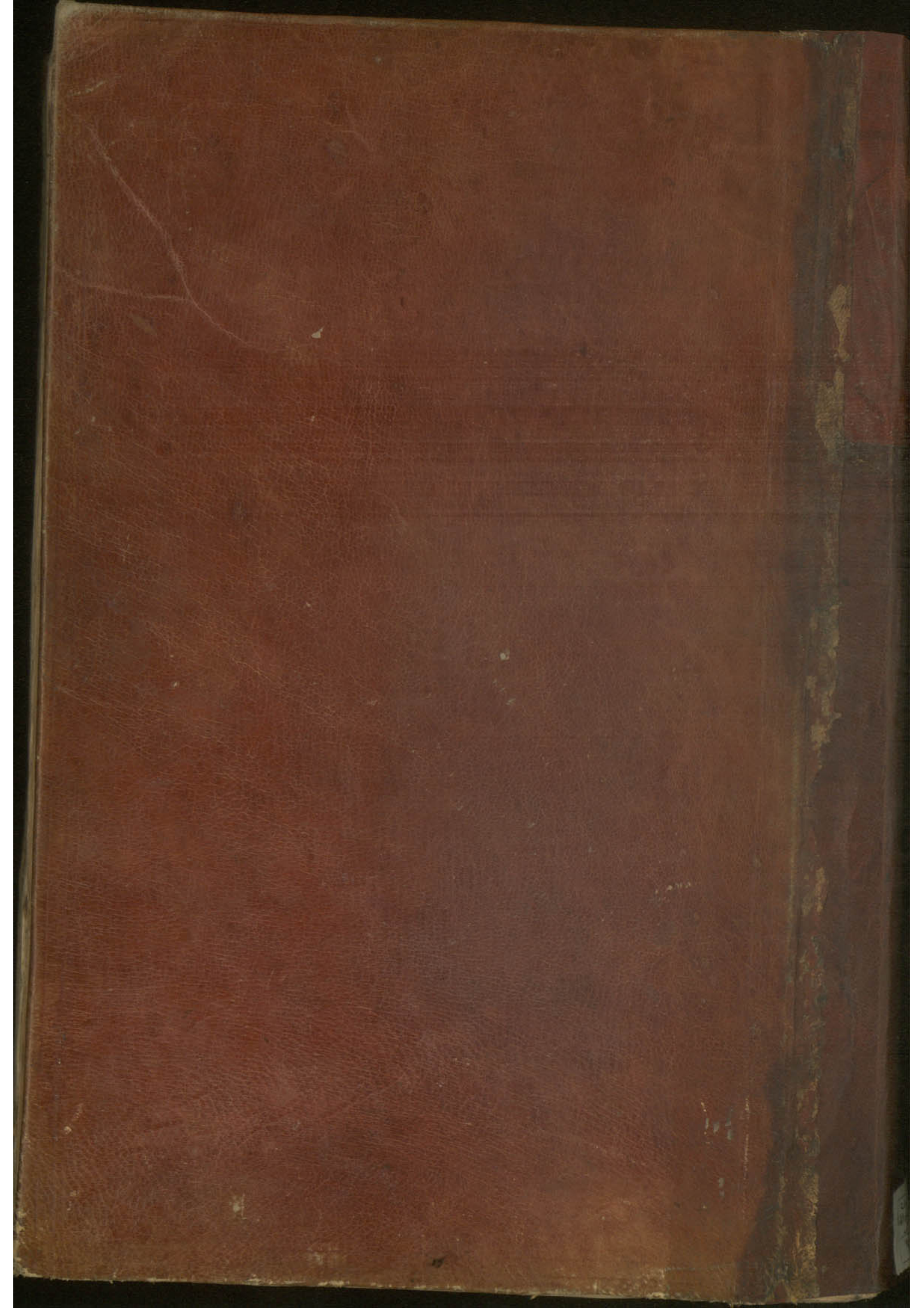
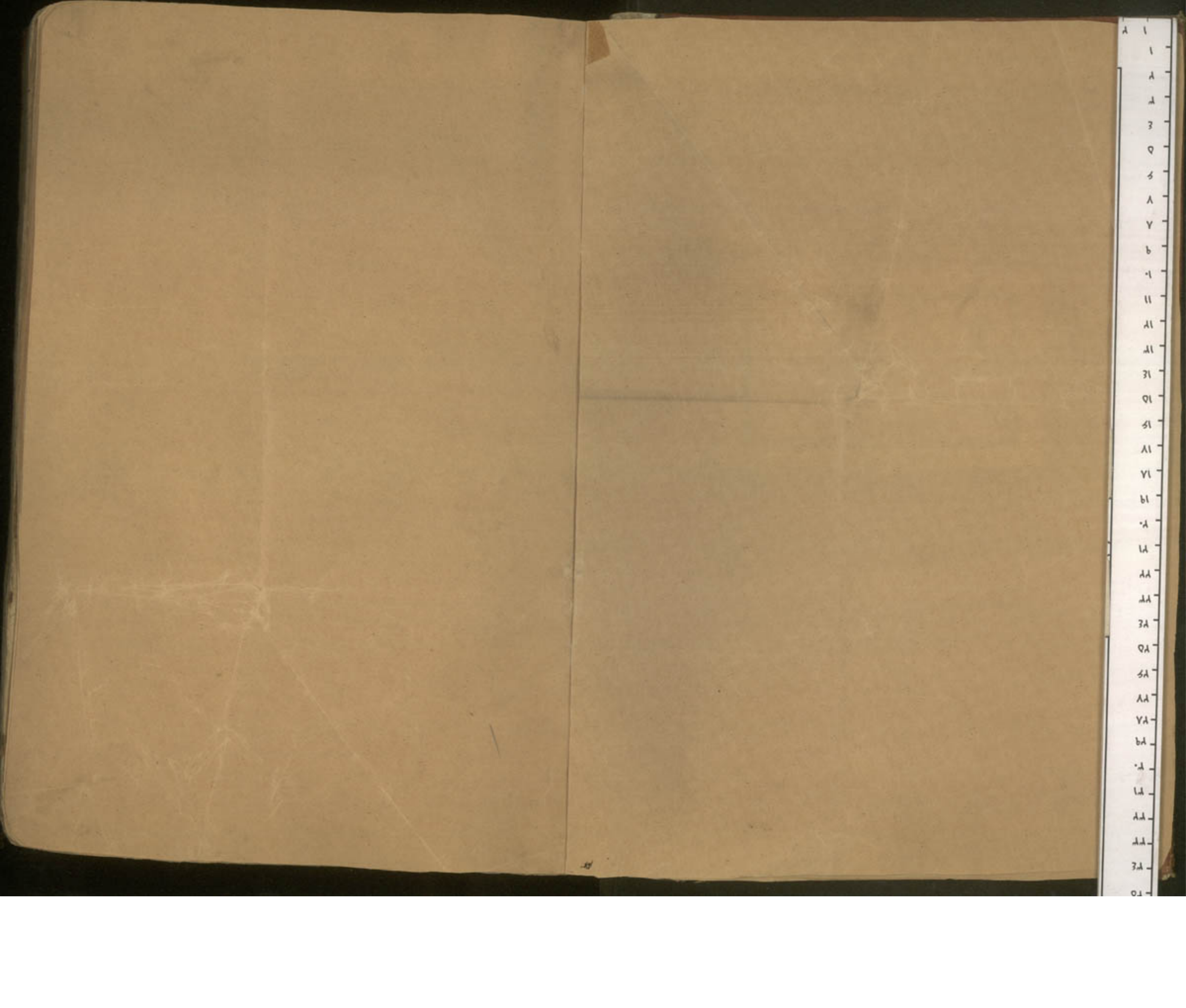
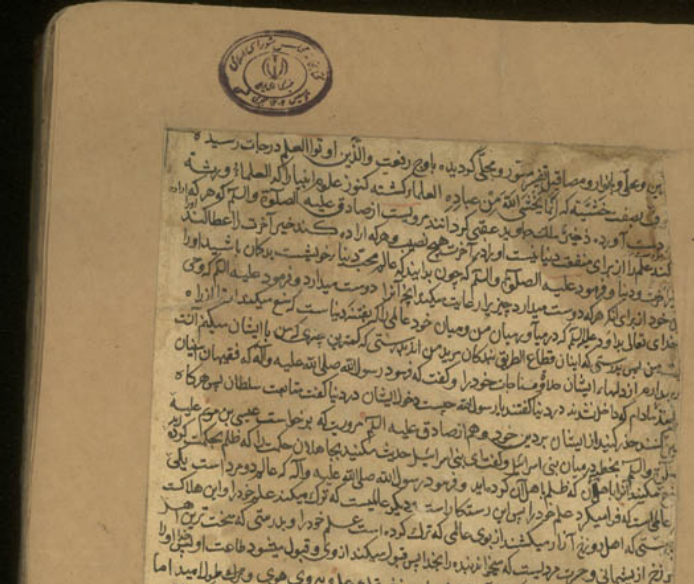








مستور ومجلی گردید • باوج رفعت والذین اوتوا العلم درجات رسید •
بین وعلی وانوار ومصاقیل تفسیر ... گشته کنوز علوم انبیا را که العلماء ورثة
... خشیة که انما یخشی الله من عباده العلماء ... روایت از صادق علیه الصلوة والسلم که هر که اراده
دوست آورد • ذخیره ... عقبی گردانند ... و هر که اراده کند خیر آخرت را عطا کند
کند علم را از برای منفعت دنیا نیست او را در آخرت هیچ نصیب ... عالم محب دنیا را ... باشید او را
آخرت و دنیا و فرمود علیه الصلوة والسلم که چون بدانید که ... دوست میدارد و فرمود علیه السلم که ...
خود از برای آنکه هر که دوست میدارد چیزی را رعایت میکند آنچه آنرا دوست میدارد ...
خدای تعالی بداود علیه السلم که در میان من و میان خود عالمی را که فریفته دنیا است ... با ایشان ...
من ... که ایشان قطاع الطریق بندگان مریدان من اند ... که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله که فقیهان امینان
... ایشان حلاوت مناجات خود را وگفت ... سلطان ... هرگاه
... مادام که داخل نشوند در دنیا گفتند یا رسول الله چیست دخول ایشان در دنیا گفت متابعت سلطان
... کنند حذر کنید از ایشان بر دین خود و هم از صادق علیه السلم مرویست که برخاست عیسی بن مریم علیه
... والسلم بخطبه در میان بنی اسرائیل وگفت ای بنی اسرائیل حدیث مکنید بجاهلان حکمت را که ظلم بحکمت کرده
مکنید آنرا با اهلان که ظلم با اهل آن کرده اید و فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله که عالم دو مرد است یکی
عالمی است که فرا میگیرد علم خود را ... دستگار است ... عالمیست که ترک میکند علم خود را و این هلاکت
... که اصل ... آزار میکشند از بوی عالمی که ترک کرده است علم خود را و بدرستی که سخت ترین اهل
... از پشیمانی و حسرت مردیست که ... قبول میکند از وی و قبول میشود طاعت او ...
... میکردانند و داخل میکرداند آن خواننده را بدوزخ بترک علم و پیروی هوی و ... طول امید اما
... باز میدارد از حق و اما طول امل فراموش میکرداند آخرة را و فرمود صادق علیه السلم که علم قرین
... که علم دارد عمل میکند و هر که عمل میکند علم دارد و علم ندا میکند بعمل پس اگر اجابت کرد او را
... رحلت میکند از وی و فرمود علیه السلم که عالم چون عمل نکند بعلم خود زایل شود موعظه او از دلها
... زایل میشود ... از سنگ هموار و مرویست که آمد مردی بخدمت امام زین العابدین علیه السلم و سوال کرد از
مسئلة و امام علیه السلم جواب گفت پس دیگر باز آمد که سوال کند فرمود علی بن الحسین علیهما السلم که ...
... طلب میکند آن علم را که نمیدانند در وقتی که عمل نکرده اید بانچه میدانید از برای آنکه علم چون عمل نشود ... ٤٠
... دانند آن علم صاحب خود را مگر کفر و زیاد نمیگرداند او را از خدا مگر دوری و فرمود امیر المؤمنین
... ای مردمان هرگاه که عالم شوید پس عمل کنید بانچه عالم شدید بآن تا آنکه هدایت یابید ...
... عمل کند بغیر علم چون جاهل ... که بهوش نیامده است از جهل خود بلکه میدانم که حجت بر این ...
... تر است و حسرت دایم تر است از حجت جاهل متحیر و هر دو از ایشان متحیر اند هلاک ...
... میکنید و شک مکنید که کافر میشوید و رخصت مدهید نفس خود را که نرمی کنید
... حق که حسرت خورید و بدرستی که از حق آنست که فقیه شوید و از فقه آنست که مغرور ...
... و بدرستی که نصیحت کننده ترین شما نفس خود را اطاعت کننده ترین شما است پروردگار خود را و ...
... نفس خود را نافرمان بردار ترین شما است پروردگار خود را و هر که طاعت کند خدا را ... امان یابد
... و هر که نافرمانی کند خدا را نومید گردد و پشیمان و فرمود امام محمد باقر علیه الصلوة والسلم که هر که طلب علم کند
... آن با عالمان یا مجادله کند بآن با سفیهان یا بگرداند بآن روی مردمان بسوی خود پس ...
... جای خود را در دوزخ از برای آنکه ریاست صلاحیت ندارد الا با اهل آن و فرمود صادق علیه السلم که ...

منشود از جاهل هفتاد گناه قبل از آنکه آمرزیده شود از عالم یک گناه و فرمود علیه السلام که گفت عیسی بن مریم
که وای عالمان بد را که چگونه زبانه میزند بر ایشان آتش دوزخ و فرمود امام جعفر صادق علیه السلام
که طالبان علم سه صنف اند پس بشناس ایشان را باعیان ایشان و صفات ایشان صنفی طلب میکنند علم
از برای جهالت و جدال و صنفی طلب میکنند از برای بزرگی کردن و فریب دادن و صنفی طلب میکنند از برای
دانائی و عقل و ترک قبیح پس صاحب جهالت و جدال موذی و آزار رساننده است و بحث و جدال
میکند در مجالس مردان بذکر علم و صفت حلم بسیار را اظهار خشوع میکند و خالیست از ورع و پرهیز کاری پس
بکوبد خدا از این بینی او را و قطع کند از وی سینه او را و صاحب بزرگی و فریب جمع کرده است بزرگی را
ساخته بزرگی میکند بر مثل خود که از اشباه وی است و تواضع میکند از برای اغنیا و مالداران که
بی او حلوا و مال را هضم میکند و دین خود را می شکند پس نیست کند خدا خبر او را و قطع کند از آثار
او را و صاحب فقه و عقل با غم و حزن و بیخوابیست تحت الحنک بسته است در ایجه بر او است و
می نماید شب در تاریکی آن عمل میکند و میترسد ترسنده دعا میکند و خائف روی آورنده بر حال خود
اهل زمان خود وحشت دارنده از معتمدترین برادران خود پس قوی کرده اند خدا از این ارکان او را و اعطا
روز قیامت امان او را الهی بحق توحید و تحمید و تمجید و تهلیل و تکبیر و تقدیس و علم ترا بمحمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین و معصومین از عترت او که جمیع ما را از عالمان عامل خائف حزین خاضع خاشع آمر ناهی
عارف مقبل بتو مستوحش از خلق گردان و نجات و پناه ده و خلاص کردان که باشند از آن عالمان
به دنیا که بمتابعت هوا و سگ صفتی خود را از اوج رفعت لرفعناه بها بحضیض ذلت ولکنه اخلد الی الارض
واتبع هویه فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث انداختند و بعدم حرم و علا
مثل الذین حملوا التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا برداختند و تمثیل ساء مثلا القوم الذین کذبوا بایات الله
خود صادق ساختند و بعاقبت وانفسهم کانوا یظلمون والله لا یهدی القوم الظالمین نائل
بتمنای حطام دنیاء دنی نقد عمر عزیز را باختند اللهم ادخلنا برحمتک فی عبادک الصالحین واجعلنا من
المفلحین بسؤالک المنجحین بالطلب الیک غیر الممنوعین بالتوکل علیک المعوذین بالتعوذ بک الرابحین
فی التجارة علیک فانک اکرم الاکرمین وارحم الراحمین.

مقدمه در فضل قرآن

مرویست از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود بدرستی این قرآن ادب خداست پس بیاموزید از
ادب خدا چندانکه توانید و بدرستی که این قرآن حبل الله است و این نوریست روشن و شفائیست نافع و نگاه
دارنده هر که را دست بآن زند و نجاتست هر که را پیروی آن کند کج نمیشود که راست باید کرد آنرا و میل
نمیکند که باز باید آورد آنرا و آخر نمیشود عجایب آن و کهنه نمیگردد از کثرت رد پس تلاوت کنید آنرا که اجر
میدهد شما را بتلاوت آن بهر حرفی ده حسنه آگاه باشید که من نمیگویم که ثواب الم ده است لیکن الف
و لام ده است و میم ده است و از امیر المومنین علیه الصلوة والسلام مرویست که فرمود رسول الله صلی الله که
باشد که ظاهر گردد فتنهاء عظیم گفتم چیست راه بیرون شدن از آن گفت کتاب خدا که در آنست خبر
قبل از شماست و خبر انچه بعد از شماست و حکم انچه در میان شماست آن جداست و راست
در وی هیچ بازی و عبث آن کلامیست که میل نمیکند بآن هواها و مشتبه نمیگردد آن بآن زبانها و کهنه نمیشود
از تکرار و منقضی نمیشود عجایب آن و آن آن چیزیست که هر جبار ستمکار که ترک کند از اب کند او را خدا
و هر که طلب راه راست کند در غیر آن گمراه گرداند او را خدا آن حبل الله متین است و آن صراط مستقیم است آن
که هر که عمل بآن کند اجر یابد و هر که حکم بآن کند عدالت کند و هر که بخواند بآن خوانده است بسوی صراط مستقیم و هو

که از حق فرزند که بر پدر باشد بر پدر آنست که تعلیم کند او را کتاب خدا و فرمود صلی الله علیه وآله که نیست هیچ مردی که تعلیم کند فرزند
خود را قرآن الا آنکه بپوشند پدر و مادر او را روز قیامت تاج پادشاهی و بپوشند ایشان را دو حله که ندیده باشند
مثل آنرا مردمان و از علی بن الحسین زین العابدین علیه الصلوة والسلام مرویست که حق فرزند تو بر تو آنست که بدانی
که او از تو است و مضاف است بتو در عاجل دنیا خیر و شر او و از تو سوال میکنند از آنچه امر فرمودی او را از آن از ادب
نیکو و دلالت بر پروردگار او عز و جل و یاری او بفرمان برداری خدا پس بعمل آور در امر فرزند خود عمل آنکه دانسته که ثواب میدهند
او را بنیکی کردن باوی و عقوبت میکنند او را ببدی باوی و فرمود علیه الصلوة والسلام که حق رعیت تو بعلم یعنی آنان که علم
از تو میگیرند آنست که بدانی که خدای عز و جل گردانیده است ترا قایم بمصالح ایشان در آنچه داده است ترا از علم و گشاده است
بروی تو از خزاین خود پس اگر نیکو تعلیم میکنی مردمان را و درشتی نمیکنی با ایشان و دلگیر نمیکردی بر ایشان زیاد میکند ترا خدای تعالی
از فضل خود و اگر منع میکنی از مردمان علم خود را یا درشتی میکنی با ایشان وقت طلب ایشان علم از تو واجب میگردد بر خدای
عز و جل که باز گیرد از تو علم را و نور علم را و ساقط کند از دلها قدر و محل ترا و فرمود صادق علیه الصلوة والسلام در معنی
قول حق عز و جل که اما بنعمة ربک فحدث که حدیث کن بآنچه عطا کرده است بتو خدا و فضیلت داده است ترا و روزی
تو کرده است و نیکی کرده است بتو و هدایت کرده است ترا باقتضاء آیات بینات و روایات و الی هدایات و اداء شکر
اعظم الآء الهی و نعماء نامتناهی و افاده مستفیدان سبیل رشاد و طریق سداد و اجابت التماس اخوان اخیار و اولاد ابرار
فی جاه هم واصح ابدانهم وادیانهم وجعلهم اتقیاء ابرارا ساجدین مطیعین له وللاولیاء محبین مناصحین وللجمیع
اعدائه معاندین ومبغضین قیام نمود ان شاء الله مستعینا بالله متوکلا علی الله مفوضا امره الله احوج عباد الله
الی رحمة الله الملک الجواد الکریم العفو الغنی ابن محمد علی محمد مقیم الیزدی شرح الله صدره ووضع عنه وزره وشدد
ظهره واعطاه کلما یصلحه من امر آخرته ودنیاه وکان آخرته خیرا له من اولاه وجعل مقیم الصلوة وذریته وغفر له ولوالدیه
ولولده ولکل من له علیه حق ولجمیع المومنین والمومنات وحشرهم فی اهل طاعته مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین
والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا بجمع کتابی از علم تفسیر منظوم فراید فواید طرایف منشور لآلی معانی کشاف وغایت
مجلا بصیقل جلاء الاذهان مذخر کنوز مواهب و کنز العرفان معدن فیض از کان کافی مخزن علم از احادیث فقیه منبع زلال
موفت انوار استبصار و تهذیب حدیث مبین در آن قصص و اخبار و مواعظ و امثال و احکام الهی با آثار نبوی و ائمه طاهرین علیهم
صلوات الله رب العالمین مترجم بزبان فارسی با وجز الفاظ و اتم معانی و احسن صورة و ترتیب آیه آیه بتفصیل مفرد هر یک باقتضای
مقام مبتدا بذکر آیه بعد از آن معانی الفاظ مفرده دیگر ترجمه آیه لفظا باللفظ بدون زیاده و نقصان پس شان نزول و بسط و ایضاح
معانی و استنباط احکام اصول و فروع از آن و بیان آن باحادیث اصحاب عصمت علیهم الصلوة والتحیة موافق مذهب فرقه محققه
امامیه و هر مقام که مقتضی ذکر هر سه از لغت و ترجمه و معانی نبود اکتفا شد ببعضی از آن خالی از حشو و تطویل بلا طایل
مملو از فنون علوم و مسایل مقصور بخفایا لطایف دقایق نکات نحو و خبایا دفاین بدایع بیان معانی محصور بر جواهر
کلام و صحاح و حسان و مواثیق و مشاهیر احادیث و روایات در فقه و مواعظ صافی از کدورات آثار و اقتصار مخل کافی
کریم موسوم بسفینة النجاة الموصلة الی النعیم المقیم امید بجود عام ملک جواد قدیم و رب ودود رحیم که با بشارت احمد
رسول واجب التعظیم باکرم من میگذارم میان شما دو چیز گرانمایه را که اگر تمسک بآن کنید گمراه نگردید هرگز کتاب خدا و عترت خود اهل
بیت او و با نکر مثل اهل بیت من مثل سفینه نوح است که هر که در آن رکوب نمود نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن غرق
گردید که این مطلع انوار کتاب خدا و مشکوة مصابیح احادیث ائمه هدی علیهم التحیة والثنا سفینه نجاة عذاب الیم
و ایصال نعیم مقیم کرده اند و از غرق و زلل و نقصان و خلل مصون و محفوظ دارد انه هو الولی الحمید الغفور الودود ذو العرش
المجید فعال لما یرید دعا و توکل را شاید الله تبارک و تعالی طالبان علم حق الیقین و سالکان طریق دین بهدایت کتاب مستبین
بعون الله رب العالمین بجود نظر باین کتاب متین مبین مستغنی از تصریف صرفی و اعراب نحو و سماع لغت و معانی بیان
و در فقه و حفظ حدیث و الکلام و تفسیر بعلم آداب مودب و مجرب اصول و فروع ثابت و مشمر و بزیور فقه و حلیه

روشن ومبین وثابت ومتقن است بدلایل عقلیه وبراهین نقلیه که هیچ رتبه از دانش بلندتر وهیچ درجه از علم
رفیع تر نیست وبعلم آدمی میباید قدر عظیم در حیوة وثواب جزیل وذکر جمیل بعد از وفات روایت از رسول الله صلی الله
علیه وآله که طلب علم فریضه است بر هر مسلمان پس طلب کنید علم را در مکان خود وفراگیرید آنرا از اهل آن که یاد گرفتن
آن برای رضای خدا حسنه است وطلب آن عبادت است ومذاکره آن تسبیح است وعمل بآن جهاد است وتعلیم
آن بانکه نمیدانند آنرا صدقه است وبخشش آن باهل آن قربة الی الله است زیرا که آن باعث معلومست حلال وحرام ونشان
راه بهشت ومونس است در وحشت ومصاحب است در غربت ووحدت وحدیث گوینده است در خلوت
وراه نماینده است در حال نعمت ومضرت وسلاح است بر دشمنان وزینت نزد دوستان رفیع میکرداند خدای
تعالی بعلم قومی را پس میکرداند ایشانرا پیشوایان در خیر که فرا میگیرند مردمان از اثرهای ایشان ومی یابند افعال
ایشان وبازمی ایستند برای ایشان رغبت میکنند فرشتگان بدوستی ایشان ومی سایند بالهای خود را بر ایشان
ودر صلوات خود مبارک یاد میگویند بر ایشان استغفار میکنند از برای عالمان هر چیز که هست از تر وخشک حتی
ماهیان دریا وجانوران ودرندگان بیابان وچهارپایان وبدرستی که علم حیوة قلوبست از جهل ونادانی وبعلم
میرسد بنده بمنازل الاخیار ومجالس ابرار ودرجات بلند در دنیا وآخرت ... نابینایی وقوت بدنست از ضعف وناتوانی میرساند بنده را ...
وذکر آن برابر روزه است ودرس گفتن آن چون قیام شب بعلم فرمان خدای تعالی بفعل می آید
وعبادت او وبعلم صله رحم میشود وشناخته میشود حلال وحرام علم پیشوای عملست وعمل پیرو اوست ملهم الله
اولوا الخیر بنیکبختان وحرام میکرداند آنرا بر بدبختان پس خوشا آنکه محروم نکرداند خدا او را از علم وروایت
از علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام که فرمود ای مردمان بدانید که کمال دین طلب علمست وعمل بآن آگاه باشید
که طلب علم واجب است بر شما از طلب مال ازبرای آنکه مال قسمت شده وضامن شده از برای شما قسمت کرده است عادلی
میان شما وضامن شده است آنرا وزود وفا میکند آنرا از برای شما وعلم در خزینه است نزد اهل آن ومامورید
بطلب آن از اهل آن پس طلب کنید آنرا واز امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام روایت کرده است که گفت
رحم کند خدا بنده را که زنده کرداند علم را راوی گفت که چیست زنده کردانیدن علم گفت مذاکره آن با اهل دین واهل
ورع وفرمود رسول صلی الله علیه وآله وسلم که خیری نیست در زندگی مگر دو مرد را عالمی که پیروی کنند
او را وشنوند که بشنوند وحفظ کنند وفرمود امام محمد باقر علیه السلام که عالمی که منتفع شوند بعلم او فاضلتر است
از هفتاد هزار عابد وفرمود حق جل وعلا که وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین یعنی پند وموعظه بده
بدرستی که پند دادن نفع میدهد مومنان را وروایت کرده امام جعفر صادق علیه السلام از امیر المؤمنین
علیه الصلوة والسلام که فرمود بدرستی که خدای تبارک وتعالی نگرفت بر جاهلان عهدی بطلب علم تا آنکه گرفت
بر عالمان بیان علم از برای جاهلان از جهت آنکه بود علم قبل از جهل وفرمود رسول الله صلی الله علیه وآله
نیست علم مگر سه چیز علم آیة محکمه یا علم فریضه عادل یا علم سنة ثابت وماسوای این سه زاید است وفرمود
حق سبحانه وتعالی که ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس
فی الکتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون یعنی بدرستی که آنان که میپوشند آنچه فرستادیم ما آنرا
از بعد آنکه بیان کردیم آنرا از برای مردمان در کتاب آن گروه لعنت میکند ایشانرا خدا ولعنت
میکنند ایشانرا جمیع لعنت کنندگان وروایت از پیغمبر صلی الله علیه وآله که فرمود هرکه سوال کنند او را از علمی که داند آنرا
بپوشاند آنرا لجام میکنند او را روز قیامت بلجام آتشین وروایت از صادق علیه السلام در تفسیر قول حق جل وعلا
ومما رزقناهم ینفقون که معنی آن اینست که از آنچه تعلیم کردیم ایشانرا بیان میکنند آنرا وفرمود حق عز اسمه لن
تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون البر نمی یابید نیکی وثواب وبهشت تا آنکه نفقه کنید از آنچه دوست میدارید
وفرمود عز شانه که انفقوا من طیبات ما کسبتم نفقه کنید از پاکیزه‌های آنچه کسب کردید وروایت از رسول
صلی الله علیه وآله که از حق فرزند که بر پدر است آنست که تعلیم کند او را کتاب خدا وفرمود صلی الله علیه وآله

علیه السلام روایت که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله که هرکه بخواند قرآن را تا آنکه آنرا یاد گیرد وحفظ کند داخل
کرداند او را خدای تعالی در بهشت وقبول کند شفاعت او را در ده کس از اهل بیت او که کل ایشان
مستوجب دوزخ باشند وفرمود صادق علیه الصلوة والسلام که بدرستی که خداوند عزیز جبار فرستاد
بر شما کتاب خود را وآن راست گفتار نیکو کردار است در آنست خبر شما وخبر کسان قبل از شما وخبر
کسان بعد از شما وخبر آسمان وزمین واگر بیاید کسی نزد شما که خبر دهد شما را از این البته تعجب میکنید شما
از باقر علیه الصلوة والسلام که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله که من اول واردم بخدمت خداوند عزیز
جبار در روز قیامت وکتاب خدا واهل بیت من بعد از آن امت من پس من میپرسم ایشانرا که چگونه
فعل آوردید کتاب خدا را وچه کردید با اهل بیت من وروایت از امام جعفر صادق علیه السلام که مردی شکوه
کرد بپیغمبر صلی الله علیه وآله از درد سینه گفت صلی الله علیه وآله که قرآن راه نماینده است در گمراهی وبیان کننده است
در کوری وبرخیزاننده است از افتادن بخواری ونورانیست در تاریکی ونگاه دارنده است از هلاکت
وراه راست آورنده است از راه کج وبیان خلاصیست از فتنه‌ها ورساننده است از دنیا بآخرت ودر آنست
کمال دین شما وروی نمیگرداند هیچکس از قرآن مگر آنکه بازمیگردد بدوزخ وفرمود رسول الله صلی الله علیه وآله
که اهل قرآن در بلندترین درجه از آدمیانند الا پیغمبران ومرسلان پس ضایع مکردانید حقوق اهل قرآن را از
برای آنکه ایشانرا از جانب خداوند عزیز جبار قدر ومنزلتیست وفرمود صادق علیه السلام که حافظ قرآن
که عمل کند بآن با سفره کرام بره است وهم از صادق علیه الصلوة والسلام روایت که هرکه قرائة قرآن کند
واو جوان مومن باشد آمیخته شود قرآن بگوشت او وخون او وبگرداند او را خدای عز وجل با سفره کرام برره
وقرآن رهاننده او باشد در روز قیامت گوید ای پروردگار من هر عمل کننده یافت اجر عمل خود را الا عامل
من پس برسان بوی فاضلترین عطاء خود را گفت پس میپوشاند او را خداوند عزیز جبار دو حله از حله‌های
بهشت ومیگذارند بر سر او تاج کرامت بعد از آن میگویند قرآن را که آیا راضی گردانیدیم ترا درین پس میگوید
قرآن که یا رب من رغبت داشتم از برای او در آنچه هست فاضلتر از این پس میدهند امن را بدست راست
او وخلد را بچپ او بعد از آن او را داخل بهشت میکردانند ومیگویند او را که قرائت کن وبالا رو درجه رفیع شو
بعد از آن میگویند قرآن را که آیا رسانیدیم او را وراضی کردیم ترا گوید که بلی وهرکه قرائت کند قرآن را بسیار ونگاه
داشت کند آنرا بمشقت وحفظ کند آنرا بسختی بدهد او را خدای عز وجل اجر او را دو برابر این وفرمود امیر المؤمنین
علیه الصلوة والسلام که خانه که قرائت میشود در آن قرآن وذکر خدا میشود در آن بسیار میشود برکت آن وحاضر میشوند
آنرا فرشتگان ودوری میکنند آنرا شیاطین وروشنی میدهد باهل آسمان چنانکه روشنی میدهد ستاره
باهل زمین وخانه که خوانده نشود در آن قرآن وذکر خدای عز وجل نشود در آن کم شود برکت آن ودور
کنند از آن فرشتگان وحاضر شوند آنرا شیاطین وروایت از امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام
که فرمود که هرکه قرائت قرآن کند در نماز خود نشسته بنویسد خدا از برای او بهر حرفی پنجاه حسنه
وهرکه قرائت قرآن کند در نماز ایستاده بنویسد خدا از برای او بهر حرفی صد حسنه وهرکه قرائت کند
در غیر نماز بنویسد خدا از برای او بهر حرفی ده حسنه از علی بن الحسین زین العابدین واز امام جعفر صادق
علیهم السلام روایت که هرکه گوش دهد حرفی را از کتاب خدا بدون آنکه قرائت کند بنویسد خدا
خدای عز وجل از برای وی بآن حسنه ومحو کند از وی سیئه ورفیع کند از برای او درجه وهرکه قرائت کند
در غیر نماز بنویسد خدا از برای او بهر حرفی حسنه ومحو کند از وی سیئه ورفیع کند از برای او درجه وهرکه تعلیم

و یاد نگاه دارد از آن حرفی بنویسد خدا از برای او ده حسنه و محو کند از وی ده سیئه و رفیع کرد از برای او ده درجه
و فرمود که نمیگویم بهر آیه ولیکن بهر حرفی با یا تا و شبه آن و فرمود که هر که قرارت کند حرفی در حالی که نشسته
نماز کند بنویسد خدا از برای او بان پنجاه حسنه و محو کند از وی پنجاه سیئه و رفیع کرد از برای
او پنجاه درجه و هر که بخواند حرفی در حالی که ایستاده نماز کند بنویسد خدا از برای او بان صد حسنه و محو کند
از وی صد سیئه و رفیع کرد اند از برای او صد درجه و هر که ختم کند آنرا هست از برای او بیک دعاء مستجاب
موخر یا معجل گفت راوی که گفتم فدای تو کردم ختم کسی کل آنرا گفت ختم کند کل آنرا و بروایت از امام محمد
باقر علیه السلم که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله که هر که قرارت کند در شبی ده آیه نشود نوشته
از غافلان و هر که بخواند پنجاه آیه نوشته شود از ذاکران و هر که بخواند صد آیه نوشته شود از قانتان
و هر که بخواند دویست آیه نوشته شود از خاشعان و هر که بخواند سیصد آیه نوشته شود از فائزان
و هر که بخواند پانصد آیه نوشته شود از مجتهدان و هر که بخواند هزار آیه نوشته شود از برای او قنطاری از
طلا که آن قنطار پنجاه هزار مثقال باشد از طلا هر مثقال بیست و چهار قیراط که کوچک ترین آن قیراط با مقدار کوه
احد باشد و بزرگترین آن از آسمان و زمین و فرمود امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلم که هر که قرارت
قرآن کند در مصحف بهره دارد یا بد از چشم خود و سبک کرده عذاب بر پدر و مادر او و اگرچه کافر باشند
و فرمود علیه السلم که خوش میاید مرا انکه باشد در خانه مصحفی که براند خدای عز و جل بسبب آن شیاطین را و فرمود علیه السلم
که سه کس شکوه میکنند بخدای عز و جل مسجدی خراب که نماز نکذارند در آن اهل آن و عالمی در میان جاهلان و مصحفی
معطل که واقع شود در آن غبار و قرارت نشود در آن و گفت اسحق بن عمار که گفتم صادق را علیه السلم که فدای تو کردم
بدرستی که من حفظ کردم قرآنرا بر دل خود پس قرارت کنم بر دل خود فاضلتر است یا انکه نظر کنم در مصحف فرمود که
قرارت کن و نظر کن در مصحف که آن فاضلتر است آیا نمیدانی که نظر در مصحف عبادتست و گفت علی بن ابی حمزه
که پرسید ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم و من حاضر بودم گفت او را که من فدای تو کردم بخوانم قرآنرا در
یکشب گفت نه گفت در دو شب گفت نه تا انکه رسانید بشش شب اشاره کرد بدست خود و گفت بلی بعد از آن
گفت امام جعفر صادق علیه السلم که ای با محمد بدرستی که آنان که قبل از شما بودند از اصحاب محمد صلی الله
علیه وآله میخواندند قرآنرا در یکماه و کمتر و قرآنرا بسرعت مخوان ولیکن بترتیل و شمرده بخوان و چون بکذری
بآیه که در آن ذکر بهشت باشد وقف کن و سوال کن از خدای عز و جل و چون بکذری بآیه که در آن ذکر دوزخ است
وقف کن نزد آن و پناه بر بخدا از دوزخ پس گفت ابو بصیر که بخوانم قرآن در ماه رمضان در یکشب گفت نه گفت در دو
شب گفت نه پس گفت در سه شب گفت بلی و اشاره کرد بدست خود پس گفت بلی ماه رمضان مثل آن نیست
هیچ ماه او را است حقی و حرمتی بسیار کو کمتر نماز را اگر میتوانی و فرمود امام محمد باقر علیه الصلوة والسلم که نزد هیچ مرد
قرآنرا بعضی بعضی الا انکه کافر شود و فرمود امیر المؤمنین علیه السلم در وصیت خود بمحمد بن حنفیه که ملازم باش بقرارت و
عمل بانچه در آنست و لزوم فرایض و شرایع و حلال و حرام و اوامر و نهی آن و بخوابی بان در شب و روز که آن
عهدیست از جانب خدا بخلق او پس واجبست بر هر مسلمان که نظر کند بعهد او اگرچه پنجاه آیه باشد و بدانکه
که درجات بعدد آیات قرآنست پس چون روز قیامت شود گویند قاری قرآنرا که قرارت کن و رفیع شو پس
نیست در بهشت بعد از پیغمبران و صدیقان کسی که رفیع تر باشد مرتبه او از قرآن خوان و روایت کرد سعد
خفاف از امام محمد باقر علیه السلم که گفت یا سعد یاد گیرید قرآنرا از برای آنکه قرآن میاید روز قیامت در نیکو
ترین صورتی که نظر میکنند بان مردمان در حالی که آدمیان صد و بیست هزار صف اند هشتاد هزار صف امت
محمد صلی الله علیه وآله و چهل هزار از باقی امتان پس میاید قرآن بر صف مسلمانان در صورت مردی و سلام میکند

پس نظر میکنند بوی و میگویند لا اله الا الله الحلیم الکریم بدرستی که این مرد از مسلمانان میدانیم بصفت و نشان
الا انکه بوده است جهد کننده تر از ما در قرآن پس از اینجا داده اند او را از روشنی و جمال و نور آنچه نداده اند
ما را بعد از آن در میگذرد قرآن از ایشان تا انکه میاید بر صف شهیدان پس نظر میکنند بوی شهیدان و میگویند
لا اله الا الله الرب الرحیم این مرد از شهیدان میدانیم بصفت و نشان الا انکه او از شهیدان دریاست پس از
اینجا داده اند او را از روشنی و فضل آنچه نداده اند ما را پس در میگذرد قرآن از ایشان تا انکه میاید
در صف شهیدان دریا در صورت شهیدی پس نظر میکنند بوی شهیدان دریا پس بسیار میشود تعجب ایشان و میگویند
این از شهیدان دریاست میدانیم بعلامت و نشان الا انکه جزیره که شهید گشته است او در آن بزرگوارتر اند
اهل آن از جزیره که ما شهید شدیم پس از اینجا داده اند او را از روشنی و جمال و نور آنچه نداده اند ما را بعد
از آن میگذرد از ایشان تا انکه میاید در صف پیغمبران و مرسلان در صورت پیغمبری مرسل پس نظر میکنند بوی
پیغمبران و مرسلان پس سخت میشود در ایشان این تعجب ایشان و میگویند لا اله الا الله الحلیم الکریم این پیغمبر مرسل
میدانیم بصفت و نشان الا انکه داده اند او را فضل بسیار گفت پس جمع میشوند و میایند نزد رسول الله صلی الله
علیه وآله و میگویند یا محمد کیست این پس میگوید ایشانرا که آیا شما نمیدانید او را میگویند نمیدانیم او را
او از آن مردانست که بغضب نیاورده است خدا را عز و جل پس گوید رسول الله صلی الله علیه وآله که این
حجت خداست بر خلق او پس قبول کنند پیغمبران قول رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم پس میگذرد قرآن
از ایشان تا انکه میاید بر صف فرشتگان در صورت فرشته مقرب پس نظر میکنند بوی فرشتگان پس سخت
میشود تعجب ایشان و بزرگ میاید این بر ایشان از آنچه می بینند از فضل او و میگویند تعالی ربنا و تقدس
این بنده را از فرشتگان میدانیم بصفت و نشان الا انکه او از نزدیک ترین فرشتگانست بخدای تعالی
از مقام پس از اینجاست که پوشانیده اند او را از نور و جمال آنچه نپوشانیده اند ما را بعد از آن میگذرد تا انکه
میرسد برب العزة تبارک و تعالی پس بروی افتد در زیر عرش پس ندا میکند او را خدای تبارک و تعالی
که ای حجت من در زمین و ای کلام صادق و ناطق من بردار سر خود را و بخواه که داده میشوی و شفاعت کن
که قبول میشود شفاعت تو پس بردارد سر خود را پس میگوید خدای تبارک و تعالی که چگونه دیدی بندگان مرا پس گوید
ای پروردگار من بعضی از ایشان نگاه داشت کرد مرا و محافظت کرد بر من و ضایع نکرد چیزی و بعضی از ایشان
ضایع کرد مرا و سبک شمرد حق مرا و دروغ داشت مرا و حال آنکه منم حجت تو بر جمیع خلق تو پس میگوید خدای تبارک و تعالی
که قسم بعزت و جلال من و رفعت مکان من که البته ثواب میدهم از برای تو در این روز بهترین ثوابی و البته عقوبت
میکنم از برای تو در این روز دردناک ترین عقوبتی گفت پس برمیدارد قرآن سر خود را در صورة دیگر گفت راوی
که پس گفتم امام را علیه السلم کرایا با جعفر در کدام صورة باز میگردد قرآن گفت در صورة مردی غضبناک
متغیر که ببینند او را اهل جمع پس میاید بمردی از شیعه ما که شناخته است او را و آزاد کرده اند او را
اهل خلاف و میگوید که نمیشناسی مرا پس نظر میکند بوی آن مرد و میگوید نمیشناسم ترا ای بنده خدا گفت
پس باز میگردد قرآن بصورتی که بوده است در خلق اول پس میگوید نمیشناسی مرا پس میگوید میشناسم
پس میگوید قرآن که منم انکه بیدار کردانیدم شب ترا و برنج انداختم زندگی ترا و شنیدی آزار و دشنام داد
ترا بقول در من آگاه باش بدرستی که هر تاجر تمام میکرد تجارت خود را و من در عقب تو ام در این روز گفت
پس میبرد قرآن او را نزد رب العزة تبارک و تعالی پس میگوید ای پروردگار من بنده تو این دانا تری تو بوی

بود در تاریخ بسبب سخن دوام میفرمود بر من دشمنی میکردند او را بسبب سخن و او دوستی میکرد در راه من و دشمنی پس گوید
خدای عز و جل که داخل کردانید بنده مرا در بهشت من و بپوشید او را حله از حلهای بهشت و بپوشید او را
تاج پس چون بفضل آورند این را عرض کنند او را قرآن پس گوید او را که آیا راضی شدی بانچه کردند با دوست تو
پس گوید یا رب من کم میدانم این را از برای او پس زیاد کردان از برای او هم چنین پس گوید که بعزت و جلال
قسم و رفعت و بلندی مکان من که البته میدهم او را و امثال او را امروز پنج چیز با زیاده از برای او و از برای امثال او
اوست آگاه باش که ایشان جوانانند که پیر نمیکردند و تندرستانند که بیمار نمیشوند و مالدارانند که درویش
نمیشوند و شادانند که غمگین نمیشوند و زندگانند که نمیرند بعد از آن خواند این آیه را که لا یذوقون
فیها الموت الا الموتة الاولی بنجشند در بهشت مرگ را الا آن مرگ اول چشیده اند گفت راوی
که گفتم یا ابا جعفر آیا سخن میگوید قرآن پس تبسم کرد بعد از آن گفت رحمت کناد خدا ضعیفان شیعه ما را
که ایشان اهل تسلیمند بعد از آن گفت بلی یا سعد نماز هم سخن میگوید و او را صورت و خلقیست که امر میکند
و نهی میکند سعد گفت که پس متغیر شد رنگ من و گفتم که این چیزیست که نمیتوانم گفت آنرا در میان مردمان
پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که آیا هستند آدمیان مگر شیعیان ما پس هر که نداند نماز را بحق که انکار
کرده است حق ما را بعد از آن گفت یا سعد بشنوانم ترا سخن قرآن گفت سعد که گفتم بلی رحمت کناد ترا خدا
گفت ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر بدرستی که نماز نهی میکند از فحشا و منکر
و البته ذکر خدا بزرگتر است پس نهی سخن است و فحشی و منکر مردانند و ما ذکر خداییم و ما بزرگتریم و گفت رسول الله
صلی الله علیه و آله که هر که را بدهد خدا قرآن پس چنان داند که کسی دیگر را داده است خدا چیزی که بهتر باشد
از آنچه بوی داده است پس البته صغیر و خوار داشته است آنچه خدا آنرا عظیم و بزرگ کردانیده است و بزرگ
داشته است آنچه صغیر و خورد است روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت قرآن عهد خدا است
بخلق پس سزاوار است مرد مسلمان را که نظر کند در عهد خدا و بخواند در هر روز از آن پنجاه آیه از زهری گفت
شنیدم امام زین العابدین علیه السلام که میگفت قرآن خزینهاست پس هر گاه بگشایی خزینهای آنرا سزاوار است
ترا نظر کردن بانچه در او است گفت امیر المؤمنین علیه السلام که خانه که خوانده میشود در آن قرآن و ذکر میشود خدای
عز و جل در آن بسیار میشود برکت آن و حاضر میشوند آنرا فرشتگان و دور میشوند از آن شیاطین و روشنی
میدهد چون روشنی ستاره اهل زمین را و خانه که خوانده نمیشود در آن قرآن و ذکر نمیشود خدای عز و جل
در آن کم میشود برکت آن و دور میشوند آنرا فرشتگان و حاضر میشوند آنرا شیاطین از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت هر که بخواند قرآن در مصحف بهره ور کردانیده میشود بچشم خود و سبک میشود بر پدر و مادر او و اگر چه
کافر باشند از امام جعفر صادق از پدر او علیهما السلام گفت بدرستی که مرا خوش میآید اینکه باشد در خانه
مصحفی که براند بآن خدای عز و جل شیاطین را از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بدرستی که قرآن فرود آمده
با حزن پس بخوانید آنرا با حزن گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که بخوانید قرآن را بلغة عربان و صدای ایشان
و حذر کنید که بخوانید آنرا بلغة اهل فسق و کبایر و در بعضی نسخها اهل کتابین که آن توریة و انجیل است و بدرستی
که می آیند بعد از من قومی که باز میگردانند صدا را در خواندن قرآن چنانچه باز میگردانند در خواندن گی و نو
و حابران نصاری و میگذرد قرآن از حنجر کردنهای ایشان بفتنه افتاده است دلهای
ایشان و دلهای آنان که خوش می آید ایشانرا حال ایشان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بدرستی که خدای
عز و جل وحی کرد بموسی بن عمران علیه السلام که چون اراده کنی که بایستی پیش من پس بایست بایستادن ذلیل
فقیر و چون خوانی توریة را پس بشنوان آنرا بمن بصدای غمگین حزین و احادیث در فضل قرآن و یاد کرد

آن و ثواب خواندن آن از حد بیان بیرون است و از برای این بهمین اختصار شد و شروع شد با ابتدا در تفسیر از حضرت
عزشانه و عظم سلطانه بتضرع و زاری سوال مینمایم در تسهیل اتمام آن بوجه صدق و صواب انه هو الجواد الکریم
و چون حضرت حق عز شانه فرموده که و اذا قرات القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی
پس چون اراده کنی که بخوانی قرآن را پس پناه گیر بخدا از شیطان رانده شده اتفاق کرده اند قاریان قرآن
بگفتن آن در ابتدای قرائت پس بعضی چنین گفته اند که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میگیرم و التجا
میبرم بحق از شر دیو فریبنده سرکش یا دور رانده از رحمت حق و بعضی گفته اند اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان
الرجیم و بعضی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم انه هو السمیع العلیم و غیر این از روایات و سزاوار است جمیع بندگان
در هر امکنه و ازمان پناه جستن بخداوند رحمن از شر شیطان و کافیست ترغیب باین قول حق عز اسمه
برسول خود صلی الله علیه و آله که قل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون
سورة فاتحه هفت آیه است و در مکه نازل شده است و بعضی گفته اند در مدینه و بعضی گفته اند دو بار نازل شد
یکبار در مکه و یکبار در مدینه و اسماء مشهوره این سوره ده است فاتحة الکتاب از برای آنکه ابتدا میشود
مصحف باین و بعضی گفته اند از برای آنکه اول از قرآن این سوره نازل شد و الحمد گویند از برای آنکه در آن الحمد مذکور
است و ام الکتاب خوانند از برای آنکه مقدم است بر سورهای دیگر و عرب مقدم را ام گویند و سبع گویند از برای آنکه
هفت آیه است باتفاق و مثانی گویند از برای آنکه مثنی خوانده میشود در نماز و وافیه گویند از برای آنکه نصف آن
خوانده نمیشود در نماز و کافیه میگویند از برای آنکه او کافیست از غیر خود در نماز و کافی نیست غیر وی از وی
و اساس گویند از برای آنکه حدیث وارد شده که هر چیزی را اساسیست یعنی اصلیست و اساس قرآن فاتحة الکتاب است
و شفا خوانند از برای آنکه روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله که فاتحة الکتاب شفاست از همه درد
و صلوة خوانند از برای آنکه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله که گفت خدای تعالی که قسمت شده است صلوة یعنی
سوره فاتحه میان من و میان بنده من بر دو نصف نصفی از آن از منست و نصفی از بنده من پس چون گوید بنده که الحمد لله رب العالمین
گوید خدا که حمد گفت مرا بنده من پس چون گوید الرحمن الرحیم گوید خدا که ثنا گفت بر من بنده من پس چون گوید بنده که مالک یوم الدین
گوید خدای عز و جل که بزرگی یاد کرد مرا بنده من پس چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین گوید خدا که این میان منست و بنده
و از بنده منست آنچه خواست پس چون گوید اهدنا الصراط المستقیم تا آخر سوره گوید خدا که این از بنده منست و از برای بنده
منست آنچه خواست فضل این سوره از ابی بن کعب گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که هر مسلمان که بخواند فاتحة الکتاب
بدهند او را چندان ثواب که گویا دو ثلث قرآن خوانده است و بدهند او را چندان ثواب که گویا تصدق کرده است بر هر مرد مومن
و زن مومنه و هم از ابی بن کعب روایت همین حدیث بطریق دیگر بعینه الا آنکه گویا که خوانده است قرآن را و هم از ابی بن کعب
روایت که گفت خواندم بر رسول الله صلی الله علیه و آله فاتحة الکتاب را پس گفت بحق آنکه نفس من بدست اوست که فرو
نفرستاده خدا در توریة و نه در انجیل و نه در زبور و نه در فرقان مثل این سوره گفت این ام القرآنست و این سبع المثانیست
و این قسمت میان خدا و میان بنده او و از بنده او است آنچه خواست و در کتاب محمد بن مسعود عیاشی باسناد خود
از رسول الله صلی الله علیه و آله که گفت جابر بن عبد الله انصاری را که ای جابر آیا تعلیم نکنم ترا فاضلترین سوره که فرو فرستاده است
آنرا در کتاب خود گفت جابر که بلی فدای تو باد پدر و مادرم یا رسول الله تعلیم کن مرا آن سوره گفت پس تعلیم کرد
الحمد ام الکتابست بعد از آن گفت یا جابر آیا خبر نکنم ترا از آن گفت بلی پدر و مادرم فدای تو باد خبر کن مرا گفت این شفاست
از همه درد الا السام و از صادق علیه السلام روایت که هر که او را به نکرداند الحمد به نکرداند او را هیچ چیز و روایت
شده از امیر المؤمنین علیه السلام که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که بدرستی که خدای عز و جل گفت مرا که یا محمد و لقد
آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم پس بهمین فاتحة الکتاب منت گذاشت بر من و کردانید آنرا برابر قرآن
و بدرستی که فاتحة الکتاب شریفترین چیزیست که در گنجهای عرش است و بدرستی که خدا مخصوص ساخت محمد را و شرف

کرداینداو و ابن و ترتیب نکرداینددراین کسی را از پیغمبران الا سلیمان را علیه السلام که او را داد از آن بسم الله الرحمن الرحیم
ببین چون حکایت میکند از بلقیس که گفت إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
آگاه باش هر که بخواند فاتحه را و اعتقاد دوستی محمد و آل محمد داشته باشد قرآن بردار باشد امر این سوره را ظاهر
و باطن آن بدهد او را خدای عزوجل بهر حرفی از آن حسنه که هر یک فاضلتر باشد از برای او از دنیا و هر چه در آنست
از مالها و خیرهای آن و هر که گوش دارد بآنکه میخواند این سوره را هست او را قدر سه یک آنچه خواننده راست پس
باید که بسیار شمارد هر یک از شما این خیر را که عرض شده است بروی که این غنیمتیست زود وقت آن پس باقی ماند
در دلهای شما حسرت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ اسم نام الله خدای سزای بندگی رحمن و رحیم
بخشنده مبالغه در رحمن زیاده از رحیم است از برای آنکه زیادتی بنا دلالت میکند بر زیادتی معنی یعنی بنام خدای
میخوانم که خدای است او را بندگی بسیار رحم کننده است در دنیا بر خلقان خواه کافر و خواه مسلمان بخشنده است در آخرت بر
مومنان مرویست از رسول الله صلی الله علیه و آله که هر امری که دارای قدری هست چون ابتدا نشود در آن بذکر بسم الله
پس آن ناتمام است و روایتست از علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است باسم اعظم
از سیاهی چشم و سفیدی آن و مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که چون بگوید معلم بصبی که بگوی بسم الله الرحمن الرحیم
پس بگوید او که بسم الله الرحمن الرحیم می نویسد خدا براتی از برای آن صبی و براتی از برای پدر و مادر او و براتی از برای
آن معلم و از ابن مسعود گفت هر که خواهد که برهاند او را از نوزده زبانیه پس باید که بخواند که بسم الله الرحمن الرحیم
که آن نوزده حرفست تا آنکه بگرداند خدا هر حرفی از آن سپری از هر یک از ایشان و روایت است از صادق علیه السلام
که او گفت چیست ایشان را لعنت کند ایشان را خدا که قصد کردن بر بزرگترین آیه در کتاب خدا و دعوی کردن که آن
بدعت است که ظاهر سازند آن را و این بسم الله الرحمن الرحیم است بعضی از اهل سنت را مذهب اینست که بسم الله الرحمن الرحیم
جزو هیچ سوره قرآن نیست الا آنکه در وسایط سوره نمل است و بعضی بر آنند که جزو فاتحه هست نه سورهای دیگر و
حدیث در شان ایشان وارد است الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حمد ثنا و سپاس و ذکر جمیل بنیکوی رب پرورنده و مالک
و صاحب و سید عالمین جمیع مخلوقات یعنی ثنا و آفرین همین از برای خداوند قادر موصوف بجمیع صفات کمالیست که پرور
دگار و تربیت کننده جمیع خلقانست از فرشتگان و آدمیان و جنیان و مرغان و کل جانوران و عرب آن
صاحب مجمع البیان علیه الرحمة والغفران میفرماید که در این آیه دلالتست بر وجوب شکر خدا و تعلیم است بندگان را
که چگونه حمد کنند او را و روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله که نیست چیزی دوست تر بخدای تعالی از گفتن الحمد لله
که بگوید آن را گوینده و از برای این ثنا گفت باین نفس خود را و روایت که نوح علیه السلام چون طعام میخورد میگفت الحمد لله
و چون آب میآشامید میگفت الحمد لله و چون میپوشید جامه میگفت الحمد لله و چون می نشست میگفت الحمد لله پس
نام کرد او را خدا بنده شکور و روایت که هر که را حاجتی باشد بسجده کند و در سجده ده بار بگوید یا رب یا رب خدای
تعالی باین اسم مبارک مطلب او مهیا سازد الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ بخشنده خلقان و رحم کننده مومنانست بعضی گفته اند
که اعاده از برای مبالغه است و بعضی گفته اند که چون مذکور شد در اول الله که معبود بحق است متصل شد
بآن نعمت رحمت تا دلالت کند بر وجوب حمد مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ مالک صاحب روز جزا و حساب جمع ملک خداوند
یعنی پادشاه یعنی مالک و صاحب جمیع امور است یا پادشاه همه خلقانست در روز جزا و حساب که آن روز
قیامت است و این صفات که جاری شد بر الله تعالی از آنکه رب و پروردگار عالمیانست و پرورش میرساند
هیچ یک از ایشان از پروردگاری او و از آنکه نعمت دهنده است برحمت بر جمیع نعمتها را از ظاهری و باطنی
و بزرگ و کوچک و از آنکه او مالک یا پادشاه است در روز ثواب و عقاب دلیلست بر آنکه هر که باشد
او با این صفات نیست دیگری سزاوارتر از وی بجمیع ثنا و از برای آنکه مکلف چون تصور کند از برای آنکه تربیت حکم
بوصف مشعر است بعلیت آن و این آیه دلالت میکند بر اثبات معاد و بر ترغیب باعمال خیر و تخویف از برای

مکلف

مکلف چون تصور کند این را ناچار است از امید و ترس إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ایاک ترا عبادت
بندگی نهایت خواری و زاری استعانت طلب یاری یعنی ترا بندگی میکنیم و بس و همین از تو یاری میخواهیم
در قضای جمیع حوایج نه از غیر تو تقدیم مفعول که ایاک است افاده حصر میکند و مشعر است بآنکه ما باید که بندگان
همین او را بندگی کنند و یاری بجز از درگاه باری عز شانه طلب ننمایند و آنکه اول سوره بطریق غایب ذکر شد
و در اینجا بخطاب این را التفات گویند اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ هدایت راه نمودن صراط راه مستقیم راست
یعنی بنمای ما را راه راست در بعضی گفته اند که معنی اینست که ثابت دار ما را بدین حق بعضی گفته اند بنمای ما را
راه بهشت بثواب ایمان بعضی گفته اند که دلالت کن ما را بدین حق در آینده عمر ما چنانچه دلالت کردی بر گذشته
و گفته اند که صراط مستقیم کتاب خداست و گفته اند که آن اسلام و دین خداست و گفته اند که پیغمبر است صلی الله
علیه و آله و امامان علیهم السلام که قایم مقام وی اند و این مرویست در اخبار ما و اولی آنست که حمل کنند آیه را بعموم
که شامل جمیع باشد صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ الذین آنکسان انعام نعمت دادن علی علیهم بر ایشان
یعنی راه آنکسان که انعام کرده بر ایشان مراد آنانند که فرموده است در شان ایشان که وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ
فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ یعنی هر که فرمان برد
خدا را و رسول را پس ایشان با آنکسانند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران و راستگویان
و شهیدان و صالحان غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ غیر جز غضب خشم گرفتن ضلالت گمراه
شدن یعنی نه راه آنان که خشم گرفته شده است بر ایشان و نه راه گمراهان و کج اعتقادان گفته اند که المغضوب
علیهم یهودند و الضالین نصاری نعوذ بالله من غضب الله تفسیر شیخ رحمه الله و نموده است در مجمع البیان
که میگوییم در این که هر عاقل بمجرد که شناخت نعمتهای خدا را سبحانه و تعالی بمشاهده و هست او را از نفس خود گواهی
عادل و ناصری صادق ابتدا میکند به بسم الله الرحمن الرحیم تا آنکه ابتدا کرده باشد بنام نعمت دهنده و معترف باشد
بنعمت وی و راحت یابد بذکر فضل و رحمت وی و چون متوجه شد بنعم بیگانه مشغول میشود او را بشکر
و حمد و میگوید که الحمد لله پس چون می بیند نعمتهای خدا را بر غیر خود ظاهر چنانچه دیده است آن را بر خود بدید
میداند که او پروردگار جمیع خلقانست پس میگوید که رب العالمین و چون دید که شاملست فضل او بجمیع ایشان
و عام است روزی او و ابر اوان برای کل روزی خوران میگوید الرحمن و چون دید تقصیر ایشان را در شکر واجب او
و در گذشتن ایشان از حد خود در بازایستادن در حد خود نزد منع و پرهیز نمودن وقت نهی و فرمان بردار
امر خدای تعالی در میگذرد از ایشان و میگیرد ایشان را بتعجیل بواسطه عصیان و باز نمیگیرد نعمتهای خود
را از ایشان بسبب کفران میگوید الرحیم و چون دید میان بندگان ستم و ظلم و مخاصمه و مضاربه
و آنکه نیست بعضی از ایشان از شر بعضی در امان میداند که در عقب ایشان روزیست که داد میخواهد
از برای مظلوم از ظالم پس میگوید مالک یوم الدین و چون شناخت جمیع این را بتحقیق دانست که او
خالقیست روزی دهنده رحیم که زنده میگرداند و میمیراند و اول ایجاد میکند و باز دیگر اعاده میکند
و او زنده ایست که شبیه او نیست چیزی و خداوندیست که سزاوار عبادت نیست غیر او و چون گردید او
موصوف باین صفت گویا که دید ظاهر آنچه دیده بود آن را بدلیل روی میکند از غایب بحاضر و میگوید
که ایاک نعبد و این سر آنست که آدمی وصف میکند پادشاهی بالصفات او پس چون بیند او را
روی بگرداند از وصف غیبت بخطاب و چون بیند عاجز شدن هواها و نفسها و تعارض آنهای مختلفه
و نیابد یاری کننده جز از خدای تعالی سوال کند از وی یاری بطاعات تجمع کردن اسباب و آلات پس میگوید
که و ایاک نستعین و چون شناخت این جمله را و ظاهر شد که کسی نیست از شناخت براه حق و درست

بطریق حق و ایمن نیست از لغزیدن از برای آنکه معصوم نیست میخواهد از خدای تعالی دوام توفیق بران و حفظ از
پس میگوید که اهدنا الصراط المستقیم و این لفظیست جامع مشتمل بر معرفت جمیع احکام و تحقیق اقامت شرایع
اسلام و پیروی بآنکه واجب گردانیده است خدای تعالی اطاعت او را بر خلقان خود و گردانیده است ایشان را حجتها
خود بر خلقان خود پس سوال میکند یعنی از خدا که ملحق گرداند او را بایشان و ببرد او را براه ایشان و حفظ کند
او را از آنکه باشد مثل المغضوب علیهم که گمراه شده و گمراهان گمراه کرده اند از آنکه عناد کرد حق را و کور شد از راه راست
و خلاف کرد طریق درست را پس غضب کرد خدا بروی و لعنت کرد بروی و آماده ساخت از برای او خاری
دایم و عذاب دردناک را آنکه شک کند در دلیل روشن پس گمراه شود از راه راست پس گفت صراط الذین
انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین سورة البقرة مدنیست کل این سوره مگر آیه واتقوا
یوما ترجعون فیه الی الله الآیه که این فرود آمد در حجة الوداع در منی عدد آیه این دویست و هشتاد و
شش است در عددی که روایت از امیر المومنین علیه السلم فضل این سوره ابی بن کعب روایت کرد از
پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که بخواند این سوره را صلوات خدا بر او باشد و رحمت او و بدهند او را مثل
ثواب آنکه قلعه داری کرده باشد در راه خدا یکسال که ساکن نشده باشد ترس از وی و گفت مر او را ای ابی
امر کن مسلمانان را که بیاموزند سورة البقرة را از برای آنکه یاد گرفتن او برکت است و ترک آن حسرت و طاقت
آن ندارند بطله گفتم کیستند یا رسول الله بطله گفت ساحران و روایت کرد سهل بن سعید گفت فرمود
رسول الله صلی الله علیه و آله که هر چیزی کوهانی هست یعنی بلندیست و کوهان قرآن سورة البقره است
هر که بخواند آن را در خانه خود در روز داخل نشود در خانه او شیطان سه روز و هر که بخواند آن را در خانه خود
در شب داخل نشود شیطان در خانه او سه شب و روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله لشکری میفرستاد بغزا
پس میخواست یکی را امیر ایشان گرداند میخواند هر یک از ایشان را و میگفت تو از قرآن چه میدانی تا آمد جوانی
بسال از همه کمتر گفت بوی که یا تو چه هست از قرآن گفت فلان و فلان و سورة البقره گفت بیرون روید و این جوان بر شما امیر
است گفتند یا رسول الله او کوچکترین ماست از سن گفت با او هست سورة البقره و پرسیدند از پیغمبر صلی الله علیه و آله
که کدام سورهٔ قرآن فاضلتر است گفت بقره گفتند کدام از آیهای آن فاضلتر است گفت آیة الکرسی و گفت امام جعفر
صادق علیه السلم که هر که بخواند بقره و آل عمران را بیاید روز قیامت در حالتی که این دو سوره سایه در سر او انداخته باشند
مثل دو قطعه ابر که آن را غمامتین یا غیابتین خوانند بسم الله الرحمن الرحیم الم علما را در تفسیر این حروف
مقطعه خلافست بعضی برآنند که آن از متشابهاتست که برگزیده است خدا علم آن را و نمیدانند تاویل آن را مگر خدا و این
است مروی از ائمه علیهم السلم و روایت کرده اند از اهل سنت از امیر المومنین علیه السلم که او گفت هر کتابی را خلاصه ایست
و خلاصهٔ این کتاب حروف تهجی است و تعبیر کرده اند این حروف را دیگران بر چند وجه بعضی بر آنند که اسما
سورهاست و ابتداء آن و بعضی بر آنکه مراد باین اسماء خدای تعالی است پس الم معنی آن این است که انا الله
اعلم و الر یعنی منم خدا که میدانم و میبینم و المص معنی آن اینست که انا الله اعلم و افصل و کاف در کهیعص از
کافیست و ها از هادیست و یا از حکیم و عین از علیم و صاد از صادق و بعضی بر آنکه الف و لام دلالت میکند
بر اسم الله و لام بر اسم جبرئیل و میم بر اسم محمد صلی الله علیه و آله و بعضی بر آنکه آن اسماء الله است از هم منقطع
اگر میدانستند مردمان جمع آن را البته میدانستند اسم اعظم خدا را مثل الر و حم و نون که الرحمن میشود
و مثل این باقی آن الا آنکه ما نمیتوانیم جمع آن را و بعضی بر آنکه آن اسم قرآنست و بعضی بر آنکه آنها قسمهاست که خدا قسم بخورد بدان
و بعضی بر آنکه مراد بآن مدت بقاء این امت است بحساب جمل و بعضی بر آنکه مراد ساکت ساختن کافرانست چرا که ایشان
وصیت کرده بودند با یکدیگر که گوش ندادند بقرآن و سخنان لغو گویند در وقت خواندن آن پس فرو فرستاد خدای
تعالی این حروف را تا آنکه چون بشنوند چیزی غریب گوش دادند بر آن و تفکر کنند در آن پس این سبب منافع ایشان

شود و بعضی بر آنکه مراد باین حروف اینست که این قرآن که شما عاجزید از آوردن مثل آن از جنس این حروفست که بایکدیگر
گفت و گوی میکنید در سخن و کلام خود پس چون نمیتوانید که بیاورید مثل قرآن بدانید که این از جانب خدای
حکیم است چه عادت جاری نشده است بآنکه باشد تفاوت در میان مردمان باین مقدار و دیگر بعضی آن
گفته اند و حق آنست که آن ترتیب که خدا میداند و آنان که راسخانند در علم ذلک الکتاب لا ریب
فیه ذلک این کتاب نوشته شده لا ریب نیست ریب شک فی در فیه در وی این کتاب که
قرآنست نیست شکی و شبهه در آن یعنی چون این حق و صدقست سخنی آنست که نباشد شکی در آن و بعضی گفته
که نیست آنچه سبب شک باشد در این کتاب و بعضی گفته اند که معنی آنست که شک میکند در این کتاب بنا بر آن
لا ریب که بصورت خبر است بمعنی نهی باشد هدی للمتقین هدی راه نمودن اتقاء پرهیز کردن یعنی این کتاب راه
نماینده است پرهیزکاران تخصیص هدایت بمتقیان از جهت اینست که ایشان نفع می یابند بآن و اگرچه کتاب راه نما
ینده است پرهیزکاران جمیع مردمانست گفته اند متقی آنست که پرهیز کند از آنچه حرامست بروی و بفعل آورد
آنچه واجبست بروی و گفته اند آنست که حذر کند بعمل صالح از عذاب خدا و مرویست که عمل قلیل با تقوی مقبولست
و عمل بسیار با عدم تقوی مردود میفرمایند حق عز شانه که انما یتقبل الله من المتقین قبول نمیکند خدا اعمالی را مگر
از متقیان الذین یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلوة ومما رزقناهم ینفقون ایمان گرویدن غیب غایب
و نادیده اقامت راست بپای داشتن صلوة نماز من از ما جزیه ما آنچه رزق روزی هم ایشان انفاق
خرج کردن یعنی آنکسانی که میگروند بغیب و بپای میدارند نماز را و بعضی از آنچه که روزی داده ایم ما ایشان را
خرج میکنند این صفت متقیانست یعنی این کتاب راه نمای متقیانست که صفت ایشان چنین است شیخ طبرسی
علیه الرحمه فرموده اند که ایمان در شرع اعتقاد و تصدیقست براستی هر چه لازم است اعتقاد براستی آن از خدا و پیغمبر
او و فرشتگان او و کتابهای او و بعث و نشور قیامت و بهشت و دوزخ و بعضی گفته اند که ایمان اقرار است بزبان
و باور داشتن است بدل و بعضی گفته اند که ایمان اقرار است بزبان و عمل کردن بتن و ارکان و اما ایمان
بغیب بعضی گفته اند که ایمان میآورند در حالی که غایبند از مردمان نه چون منافقان که در حضور مردمان دعوی ایمان
میکنند و در غیب کافرانند و بعضی گفته اند که ایمان میآورند بآنچه کافر میشوند بآن کافران از یگانگی خدا و فر
ستادن کتابهای او و پیغمبران از برای آنکه جمیع غایبست و بعضی گفته اند که ایمان میآورند بهر چه غایبست
علم آن از بندگان و این اولیست از برای آنکه عامست و داخلست در آن آنچه روایت کرده اند اصحاب ما که غیب غیبت
مهدی صاحب الزمانست علیه السلم و اما اقامت نماز پس آنکه نیست بعد از معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و و لای
اهلبیت علیهم السلم چیزی فاضلتر از نماز فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله که نماز ستون دینست گفت راوی
که گفتم چیست بعد از آن در فضل گفت زکوة از برای آنکه خدای تعالی مقرون داشت این را بنماز و گفت صادق
علیه السلم که طاعت خدا خدمت اوست در زمین و نیست چیزی از خدمت او که برابری کند نماز را و گفت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم که نیست هیچ نمازی که حاضر شود وقت آن الا آنکه ندا کند فرشته در پیش مردمان که ای مردمان برخیزید
با آتشها که از گناهان بر پشت خود افروخته اید و فرو نشانید آن را بنماز خود و گفت صادق علیه السلم که اول
چیزی که حساب میکنند از بنده او نمازست پس اگر قبول شود قبول میشود باقی کردار او و اگر رد شود
رد شود باقی کردار وی و ائمه فرموده که یقیمون الصلوة یعنی راست بپای میدارند نماز را اشاره است بآنکه و
سزاوار مدح میشود بنماز که ادا نماید آن را با جمیع شرایط و آداب و ارکان روایت کرد حماد بن عیسی از امام جعفر صادق
علیه السلم که گفت مرا روزی که آیا میدانی نماز کردن یا حماد گفتم یا سیدی من حفظ کردم کتاب حریز در نماز گفت
باکی نیست برخیز و نماز کن پس برخاستم پیش وی متوجه بقبله پس ابتدا کردم نماز را و رکوع کردم و سجود کردم پس گفت

باور داشتن

بیداانی نماز کردن چه قبیح است مردی از شما که میگذرد از عمروی شصت سال یا هفتاد سال پس بپای ایستاد نماز
بجود تمام کفت حماد کر رسید مرا در نفس خود ذلت و خواری پس کفتم فدای تو کردم تعلیم کن مرا نماز پس برخاست
امام جعفر صادق علیه السلام روی بقبله راست فرو هشته دو دست خود را بر دو ران خود بهم ضم کرده انکشتان خود
نزدیک کرده بهم دو قدم خود تا اکر بود میان آن سه انکشت از هم کشاده و راست داشته بقبله انکشتان
دو پای خود نکردانید آنرا از قبله بفروتنی و خواری پس کفت الله اکبر بعد از آن خواند الحمد را بترسل و قل هو الله
احد را پس برکردانید کی بقدر نفسی در حالی که ایستاده بود بعد از آن کفت الله اکبر ایستاده پس رکوع کرد
و برکردانید دو کف خود را از دو زانوی خود انکشتان کشاده و باز کردانید دو زانوی خود را بعقب خود
تا اکر راست شد پشت وی بمرتبه که اکر ریخته بروی قطره از آب یا دوغن زایل نمیشد بجهت همواری پشت او
و کشید کردن خود را و برهم کذاشت دو چشم خود را پس تسبیح کفت سه بار بترتیل و تانی کفت
سبحان ربی العظیم وبحمده پس راست ایستاد و چون قرار یافت بر ایستادن کفت سمع الله لمن
حمده و کفت الله اکبر ایستاده و برداشت دو دست خود را برابر روی خود و سجده کرد و کذاشت دو دست
خود را بر زمین قبل از دو زانوی خود و کفت سبحان ربی الاعلی وبحمده سه بار و نکذاشت چیزی از بدن خود
بر چیزی از آن و سجده کرد بر هشت عضو پیشانی و دو کف و دو سر زانو و دو انکشت بزرک پایها و بینی یعنی
هفت عضو فرضست و کذاشتن بینی سنت و این الارغام کویند پس برداشت سر خود را از سجده و چون راست
کفت الله اکبر بعد از آن نشست بر جانب چپ خود و کذاشت پشت پای راست خود را بر شکم پای چپ خود و کفت
استغفر الله ربی و اتوب الیه بعد از آن الله اکبر کفت نشسته و سجده دوم کرد و کفت آنچه کفت در سجده اول
و یاری نخواست بچیزی از بدن خود بر چیزی از آن در رکوع و در سجود و بود دو ذراع دست او جدا از زمین پس دو
رکعت نماز کرد چنین و کفت یا حماد نماز کن چنین و روی مکردان در حال نماز و بازی مکن بدو دست خود و نه
با انکشتان خود و مینداز آب دهان خود براست خود و نه بچپ خود و نه پیش روی خود و اما قول خدای تعالی که
وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ یعنی بعضی از آنچه ما روزی ایشان کردیم و ملک ایشان کردانیدیم بهره میکنند
آنرا بر حسب طاعت خدا بعضی کفته اند که مراد از این زکوة واجبست بعضی کفته اند نفقه سنت بعضی کفته اند
که مراد اینست که علمی که ایشان داریم بیان میکنند ایشان آنرا بدیکران و اولی آنست که عام بکذاریم آیه را تا شامل همه
باشد وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ انزال فرو فرستادن الیک بسوی تو
قبل پیش قبلک پیش از تو یعنی این کتاب راه نماینده آنانست که ذکر ایشان کذشت و راه نماینده آنانست
که ایمان میآورند بآنچه فرستاده شده است بسوی تو یا محمد که آن قرآنست و بآنچه فرود آمده قبل از تو
بر پیغمبران چون صحف و توریة و زبور و انجیل وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ و بدار آخرة ایشان بی شک و بیکمانند
و آنرا یقین میدانند صاحب کشاف شکر الله سعیه میکوید که تقدیم آخرة و بنای یوقنون بر هم تعریض است
باهل کتاب یعنی همین جمع مذکور بآخرة یقین دارند پس مفهوم میشود از این کلام که دیکران یقین بآخرة ندارند
أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ اولئک اسم اشاره است از برای جمع یعنی اینها مردمانند در آن
مساویست مفلح رستکار یافتن مطلوب یعنی این جمع مذکور بر راهی راستند از پروردکار خود و این جمع ایشانند
که رستکارانند إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ان
بکسر بلکه ستی و البته کفر پوشیدن سوا برابر و مساوی انذار بیم کردن و ترسانیدن یعنی بدرستی که آن کسان که کافر
کردیدن باینکه پوشیدند نور ایمانرا بظلمت کفر برابر و یکسانست بر ایشان که بیم نمائی و بترسانی ایشانرا
از عذاب خدا یا بیم نفرمائی و نترسانی ایشانرا که ایمان نمی آرند یعنی ترسانیدن و نترسانیدن بر ایشان مساویست

ختم الله

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ ختم مهر کردن قلوب دلها جمع قلب سمع شنیدن
ابصار چشمها جمع بصر غشاوه پوشش یعنی پنداری که مهر نهاد خدا بر دلهای ایشان که سخن حق نمیفهمند و بر کوشهای
ایشان که کلام حق نمیشنوند و بر دیدهای ایشان پوششی و پرده ایست که راه حق نمی بینند وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
و از برای ایشانست عذابی بزرک در دنیا بکشتن و اسیری و در آخرة بدوزخ سوزان کفته اند چهار آیه در اول سوره فرود
آمده در شان مومنان که مساوی بود دل و زبان ایشان در ایمان و این دو آیه در شان کافران که موافق بود دل و زبان
ایشان در کفر و سیزده آیه بعد از این از برای بیان حال منافقان است که خبیث ترین کافرانند و منزل ایشان در آخرة درک
اسفل دوزخست که ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار مثل عبد الله بن ابی سلول و جد بن قیس و معتب
بن قشیر و یاران ایشان وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ناس آدمیان من کسی
مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مونث در و مساویست قول کفتن یعنی و از آدمیان کسانی اند که میکویند که ایمان آوردیم
بخدا و بروز قیامت و حال آنکه نیستند ایشان هیچ از مومنان این آیه دلیلست بر فساد قول آنکه میکوید که ایمان
کفتار راست و بس يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ مخادعه فریب
بیکدیکر دادن انفس جمع نفس یعنی ذات الاشعر یعنی عمل فریب میکنند با خدا و آنان که ایمان آورده اند چه منافقان
با ایشان اظهار ایمان میکردند و نمی فریبند مکر نفسهای خود را و وبال آن با ایشان باز میکردد و نمیدانند که چنین است
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ مرض علت و بیماری زود زیاد
کردن الیم دردناک بودن کذب دروغ کفتن یعنی در دلهای ایشان مرض نفاق است پس زیاد کرد خدا مرض ایشانرا
معنی چنین باشد که در دلهای ایشان شک است بقرآن و بیان پس هر چند میفرستد خدا قرآن زیاد میشود ایشانرا
شک بآن و میتواند بود که معنی این باشد که در دلهای ایشان مرض نفاقست بغض و حسد زیاد کند خدا مرض ایشانرا
جزیه یعنی دعا و نوعی باشد و از برای ایشانست عذابی سخت دردناک بسبب آنچه بودند دروغ میکفتند و از روی نفاق
اظهار ایمان میکردند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ اذا هرکاه و چون افساد تباه
کردن ارض زمین قول کفتن انما نیست مکر نحن ما اصلاح نقیض افساد یعنی چون کفته شود منافقانرا که فساد و تباهی
مکنید در زمین کویند که نیستیم ما مکر بصلاح آورندکان أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ
الا برای تنبیه رد داشتن یعنی بدانید بدرستی که این منافقان همین تباه کارانند بکفر و عصیان و منع مردمان از ایمان
و لیکن نمیدانند ایشان که آنچه میکنند فساد است وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ
كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ سفها جمع سفیه و او ضعیف عقل یعنی چون بکویند منافقانرا که ایمان بیاورید چنانچه ایمان آوردند
این مردمان کویند آیا ایمان آریم چنانچه ایمان آوردند کم خردان یعنی ایمان نمی آوریم مثل ایشان أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ
وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ بدانید بدرستی که این منافقان ایشانند کم خردان و لیکن نمیدانند که خود نادانند وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ
آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ لقا یکدیکر رسیدن و دیدن
خلا خلوة کردن انا بدرستی که ما مع با شما استهزا افسوس یعنی چون برسند و می بینند اهل نفاق آنکسانیرا
که ایمان آورده اند کویند که ما ایمان آورده ایم و چون خلوت کنند با شیاطین خود یعنی با رئیسان و کاهنان خود کویند
بدرستی که ما با شما ایم نیستیم ما مکر استهزا کنندکان یعنی افسوس میکردیم با مومنان اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ
وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ مد کشیدن طغیان از حد در کذشتن عمه حیران شدن یعنی خدا استهزا میکند با
ایشان یعنی جزای استهزای ایشان میدهد با ایشان و میکشد ایشانرا یعنی مهلت میدهد ایشانرا در اسراف و سرکشی ایشان
در حالی که ایشان متحیر باشند روایتست که وقتی که در دوزخ باشند منافقان بکشایند بروی ایشان دری از بهشت
پس روان شوند بجانب آن بسرعت تا برسند آن بسته شود آن در با ایشان و کشاده شود بروی ایشان دری
دیکر پس بخندند بر ایشان مومنان و اینست قول خدای تعالی که فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ

اشتروا خریدند ضلالت گمراهی

اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم وما كانوا مهتدين
ربح سود تجارت بازرگانی یعنی آنانکه منافقانند خریدند گمراهی را بها راه راست را دادند که برگزیدند بر راه راست این
سود و نفع نکرد تجارت ایشان و نبودند ایشان راه راست یافتگان مثلهم كمثل الذي استوقد نارا فلما
اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم وتركهم في ظلمات لا يبصرون مثل نام معنی مشهور که تشبیه کنند چیزی را
بآن استیقاد افروختن نار آتش فلما اضاءت اضائه روشن کردن حول گرداگرد ذهاب رفتن و بردن نور
روشنی ترك گذاشتن ظلمات جمع ظلمت و او تاریکیست ابصار دیدن چیزی یعنی مثل عجیب این منافقان مثل
آنکسیست که در شب تاریك برافروزد آتشی پس چون روشن کند این آتش گرداگرد او را و این شود او ببرد خدا
نور آتش ایشان را و بگذارد ایشان را در تاریکیها در حالی که نه بینند راهی و چیزی را صاحب مواهب فرماید
مثل منافقانست که در شب تیره ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان نطفی کشته در ظلمات ندامت و حسرت و سخط
و عقوبت در ماندند صم بكم عمي فهم لا يرجعون صم جمع اصم کر بکم جمع ابکم گنگ عمی جمع اعمی کور رجوع
بازگشتن یعنی این منافقان کرانند که نمیشنوند حق را گنگانند که نمیگویند این را کورانند که نمی بینند این اصحاب
مجمع البیان قدس سره میگوید که تشبیه نکرده است ایشان را خدای تعالی بکوران و گنگان برای آنکه نمیدانند گوش
داشتن بکلمهای خدا و چون اقرار نکردند بخدا و رسول او پس گویا که ایشان گنگانند و چون نظر نکردند در ملکوت
آسمانها و زمین پس پنداری که ایشان کورانند پس چون نرسید بایشان منفعت این اعضا پس گویا که نیست ایشان را حق
این اعضا او كصيب من السماء فيه ظلمات ورعد وبرق يجعلون اصابعهم في آذانهم من الصواعق
حذر الموت والله محيط بالكافرين او یا صیب باران سما آسمان رعد صدای غریدن ابر برق روشنی اصابع
جمع اصبع انگشت آذان جمع اذن گوش صواعق جمع صاعقه و آن آوازیست هولناك که با آن آتشی باشد و
هر جا رسد بسوزد حذر ترسیدن موت مرگ احاطه در آمدن بجوانب چیزی یعنی مثل منافقان چون مثل آنکسیست که آتشی
افروزد یا چون مثل صاحبان باران بلند بزرگ قطره است که فرو ریزد از آسمان که باشد در آن باران تاریکیها
از ابر و شب و باشد در آن رعد که صدای ابر است و روشنی برق میکنند اهل این باران انگشتان خود را در گوشهای
خود از ترس مرگ و خدا احاطه کرده است علم او بکافران و افعال و اقوال ایشان پرسید ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام
از رعد که این چیست که میگوید فرمود که این بمنزله مردیست که باشد در شتران و زجر کند آنرا گویا های مثل
اینست گفت گفتم چیست حال برق گفت این درهٔ فرشتگانست که میزنند ابر را و میرانند آنرا تا موضعی که حکم کرده
است خدای عز و جل در آن باران و گفت علیه السلام که رعد صدای فرشته است تسبیح یاد او و گفت علیه السلام که رعد
صدای فرشته ایست بزرگتر از مگس و کوچکتر از زنبور پس سزاوار است آنکه بشنود صدای رعد گفتن این که
سبحان من يسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته فرمود شیخ قدس سره در مجمع البیان که در تاویل این
آیه و تشبیه این مثل چند قولست اول آنکه تشبیه شده است باران فرود آمده از آسمان بقرآن و آنچه در بارانست
از ظلمات بآنچه در قرآنست از ابتلا و آزمایش و آنچه در بارانست از رعد بآنچه در قرآنست از زجر
و آنچه در بارانست از برق بآنچه در قرآنست از بیان و آنچه در باران از صواعق بآنچه در قرآنست از وعید
و بیم آینده و خواندن بجهاد در حال دوم آنکه مثل دنیاست تشبیه شده است آنچه در آنست از سختی و آسانی
بباران که هم نفع دارد و هم ضرر و منافق دفع میکند ضرر دنیا را و طلب میکند نفع آخرة را سیوم آنکه مثل اسلام است
از برای آنکه بآن زندگی میباشد چون باران و تشبیه شده است آنچه در آنست از ظلمات بآنچه در اسلام
ایشانست از پنهان داشتن کفر و آنچه در آنست از رعد بآنچه در اسلام است از فرض جهاد و خوف کشتن و آنچه
میترسند آنرا از وعید عذاب آخرت چون شك ایشان در دین خود و آنچه در آنست از برق بآنچه در اظهار
اسلام است از حفظ خانهای ایشان و نکاح کردن با ایشان و میراثهای ایشان و آنچه در آنست از صواعق بآنچه در

از زجرها

از زجرها بعقوبت در دنیا و آخرت و چهارم آنکه روایت شده است از ابن مسعود و جمعی از صحابه که دو مرد
از منافقان مدینه گریختند از رسول الله صلی الله علیه و آله پس رسید ایشان را چنان بارانی که ذکر کرد آنرا خدای تعالی
که در آن رعد بود و صاعقه و برق پس هر بار که روشن میشد از برای ایشان صاعقها میگذاشتند انگشتان
در گوش خود از ترس آنکه داخل شود صاعقه در گوش ایشان و بکشد ایشان را و چون روشن میشد برق میرفتند در روشنائی
آن و چون روشنی آن نمیبود توقف میکردند در مکان خود و میگفتند که کاشکی شب صباح میشد و میرفتیم نزد
محمد صلی الله علیه و آله و میگذاشتیم دست خود را بدست او پس صباح کردند و آمدند بخدمت رسول الله صلی الله
علیه و آله و نیکو مسلمان شدند پس مثل زد بحال این دو مرد خدای تعالی مثلی از برای منافقان مدینه با آنکه ایشان
چون حاضر میشوند بخدمت رسول الله صلی الله علیه و آله میگذارند انگشتان خود را در گوشهای خود از ترس
شنیدن کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله که نازل شود در ایشان چیزی چنانچه آن دو مرد میگذاشتند انگشتان در گوشهای
خود و كلما اضاء لهم مشوا فيه معنی این آنست که چون بسیار باشد مال مومنان و برسند بفتحی و غنیمتی
میروند ایشان بایمان و میگویند دین محمد صلی الله علیه و آله درست واذا اظلم عليهم قاموا یعنی چون هلاک
میشود مالهای ایشان و میرسد بلائی بایشان میگویند بواسطه دین محمد است و توقف کنند در ایمان چون توقف
آن دو مرد در وقت تاریکی يكاد البرق يخطف ابصارهم كلما اضاء لهم مشوا فيه واذا اظلم عليهم
قاموا ولو شاء الله لذهب بسمعهم وابصارهم ان الله على كل شيء قدير یکاد نزدیکست خطف بسرعت
برکندن مشی رفتن اظلام تاریك شدن قیام ایستادن کل همه شیء چیز قدیر توانا یعنی نزدیکست که این روشنی
برق برکند و برباید بینائیهای ایشان را هر گاه بدرخشد و روشن کند این برق از برای ایشان بروند ایشان در آن
روشنی و چون باز تاریك شود بر ایشان بایستند و اگر خواستی خدا البته بردی شنوائی ایشان را و بردی دیدهای
ایشان را بدرستی که خدا بر همه چیز تواناست گفته اند که این مثلیست که خدا از برای منافقان زد که او که یهود بودند که چون
فتح بدر دیدند شاد شدند و گفتند این آن محمد است که صفت او را در توریة خوانده ایم و پیغمبر آخر الزمانست و چون احد
ضعف مومنان رسید مرتد شدند يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون
یا ای ای آنکسی مفرد و جمع ها حرف تنبیه خلق آفریدن لعل امید است یعنی ای انسان که شما مردمانید بپرستید و بندگی
کنید پروردگار خود را که سزاوار پرستش اوست آنکسی را که آفرید شما را و آنکسانرا که بودند پیش از شما امید هست که شما
بپرهیزید الذي جعل لكم الارض فراشا والسماء بناء وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات
رزقا لكم فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون جعل خلق کردن فراش و بساط گستردنی مشهور است ثمرات جمع ثمر میوه
ند مثل و همتا جمع انداد انتم شما یعنی آنکسی را که گردانید از برای نفع شما زمین را فرشی گسترده جهت آرام بر او و حرکت در او
و گردانید آسمان را بنائی بر افراشته و فرو فرستاد از آسمان آبی یعنی باران پس بیرون آورد بسبب آن آب انواع
میوه ها برای روزی شما پس مگیرید برای خدا همتایان و حال آنکه شما میدانید تفسیر تعالی شانه يا ايها الناس اعبدوا ربكم
الآیه دلالت بر وجوب عبادت و معرفت او و بیعانت بر اثبات و توحید و قدرت و علم و حکمت او به پنج وجه اول
بایجاد وجود ایشان الخ که فرمود الذي خلقكم دوم باحوال آبا و اجداد ایشان که والذين من قبلكم سیوم
بخلق زمین و بسط آن که الذي جعل لكم الارض فراشا چهارم بآسمان و رفعت آن که والسماء بناء پنجم بآنکه
هم تعلق بآسمان دارد و هم بزمین که وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم وان كنتم
في ريب مما نزلنا على عبدنا فأتوا بسورة من مثله وادعوا شهداءكم من دون الله ان كنتم صادقين
ان اگر عبد بنده اتیان آمدن شهدا جمع شهید گواه ... و اگر هستید شما ای مردمان در شك و گمان از آنچه
که فرو فرستادیم آنرا بتدریج بر بنده برگزیده ما یعنی محمد صلی الله علیه و آله پس بیارید شما یك سوره مثل این و بخوانید حاضران
و یاران خود را بغیر خدا اگر هستید شما راست گویان حضرت حق عز شانه بعد از اثبات ذات باری بیان نمود حجت نبوت

وپیغمبری محمد صلی الله علیه وآله باین که طلب کرد از منکران آن آوردن یک سوره از مثل قرآن با آنکه ایشان در فصاحت و بلاغت
بمرتبه علیا بودند و خطبها و شعرها انشاد میکردند و بیکدیگر مجادله میکردند و بآن تفاخر میکردند و بعداوت آن حضرت
که مال و جان خود را صرف میکردند برای فرو نشانیدن و پنهان ساختن نور پیغمبری او نتوانستند که جمیع متفق شده یکسوره
مثل آن بیاورند پس ثابت شد که از جانب رب العالمین آمده است بوی فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التی وقودها الناس
والحجارة اعدت للکافرین لم فعل کردن لن هرگز نه التی مونث الذی است وقود هیمه و آتش گیره حجارة سنگ اعدت آماده
یعنی پس اگر نکردید آوردن مثل قرآن در زمان گذشته و هرگز نتوانید آوردن در آینده پس حذر کنید در آتشی که آتش گیره
آن آدمیانست و سنگ آماده شده است آن از برای کافران گفته اند هیمه دوزخ آدمیانند و حجارة که آن بتانند
و بعضی گفته اند که حجاره سنگ کبریت است نعوذ بالله من النار وبشر الذین آمنوا وعملوا الصالحات ان لهم جنات تجری
من تحتها الانهار بشارت او خبری که شاد کرد از جنات جمع جنة بستان تجری روان شدن تحت زیر انهار جمع نهر جوی
یعنی بشارت ده آنکسانی را که گرویدند بخدا و رسول و قرآن و بآن کردند کارهای نیکو بآنکه از برای ایشانست در آخرت
بستانها و بهشتها که جاریست از زیر درختان و قصرهای آن انواع نهرها از آب و شیر و خمر و عسل کلما رزقوا منها
من ثمرة رزقا قالوا هذا الذی رزقنا من قبل واتوا به متشابها ولهم فیها ازواج مطهرة وهم فیها خالدون
ازواج جمع زوج جفت مذکر و مونث طاهر پاکیزه خلود دوام یعنی هرگاه روزی داده شوند اهل بهشت از درختان بهشت از
میوه روزی ساخته گویند این آنست که روزی ما شده بود قبل از این یعنی در دنیا این بشکل آنست اما در طعم و وصف
نیکوتر است از میوه دنیا و میاورند میوه بهشت در حالی که شبیهست آن میوه دنیا یا ساویست جمیع آن با هم در
نیکی و از برای ایشانست در بهشت زنان پاکیزه هم در صورت و هم در سیرت حایض نمیشوند و بول و غایط نمیکنند و
نمیزایند خواه از حوری یا از آدمی و ایشان در آن بهشتها جاوید باشند و باقی ان الله لا یستحیی ان یضرب مثلا ما
بعوضة فما فوقها استحیا شرم داشتن و ترک کردن کاری از ترس عیب ضرب هر کار را گویند و ضرب مثل مشهور کردن
بعوضه پشه خرد فوق بالا یعنی بدرستی که خدا ترک نمیکند زدن مثل پشه خرد پس آنچه بالا آن باشد یعنی که آن بزرگتر باشد
یا بالا را و باشد از کوچکی که آن ضعیفتر باشد گفته اند سبب نزول آنکه چون دو مثل مذکور را زد خدای تعالی و مثل ذباب و عنکبوت
عیب کردند مشرکان و منافقان پس این آیه فرستاد خدای تعالی و مرویست از صادق علیه السلم که خدا مثل به پشه زده است برای آنکه
پشه با خوردی جسم او خلق کرده است خدا در آن جمیع آنچه خلق کرده است در فیل با بزرگی و زیاده کرده است دو عضو دیگر
که آن دو بالست که آن پرد پس خواست خدای تعالی که آگاه کند باین مومنان را و گفته اند که پشه مادام که گرسنه است زنده است
و چون سیر میشود میمیرد پس مثل این از قوی کرده است خدا این مثل را از برای ایشان چه پر میشوند و [illegible] میکرد خدا ایشان را فاما
الذین آمنوا فیعلمون انه الحق من ربهم واما الذین کفروا فیقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا یضل به کثیرا ویهدی
به کثیرا وما یضل به الا الفاسقین فسق بیرون رفتن از طاعت یعنی پس اما آنکسان که ایمان آوردند پس میدانند که آن مثل حق
و صدق است و اما آنان که کافر شدند پس میگویند که چه چیز اراده کرد خدا باین مثل گمراه کرداند باین بسیاری را و راه نمود باین بسیاری را
گمراه نمیکرداند باین مثل بهیچ روی کسی را از فرمان خدا [illegible] در مجمع البیان فرموده که در یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا دو وجه است
یکی از حکایت قول ایشانست که میگویند چه چیز اراده کرد خدا باین مثل که گمراه کرداند باین بسیاری را و راه نمود باین بسیاری را پس خدا فرمود باید
که گمراه نکرداند باین مثل مگر فاسقان را و این وجهیست نیکو وجه دیگر آنکه این کلام خداست پس بنابرین معنی یضل به کثیرا آنست که کافران
قرآن منکر میشوند مثل او میگویند که نیست از جانب خدا پس گمراه میشوند باین سبب که خدا مثل زده است و چون گمراه شدند باین
نسبت داده شد گمراه کردانیدن بخدا و بعد از این چند وجه دیگر ذکر کرده است و در آخر گفته است که هر چه در قرآن نسبت اضلال بخدا
داده شده است یعنی آنست که ذکر شد از این وجوه و جایز نیست که نسبت دهند بخدای سبحانه اضلالی که نسبت داده اند
آنرا بشیطان و فرعون و سامری که آن بمعنی بیرون بردن و بغلط و بخطا انداختن و واقع کردانیدن در فساد و گمراهیست
تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون

فی الارض اولئک هم الخاسرون نقض شکستن عهد پیمان میثاق استوار قطع بریدن امر فرمان وصل پیوستن خسران زیان یعنی
آن فاسقان این صفت دارند که میشکنند عهد و پیمان خدا را از بعد استواری آن و میبرند آنچه را امر کرده است خدا که پیوسته
شود آن و فساد میکنند در زمین این قوم ایشانند زیانکاران مراد از عهد خدا یا آنچیزیست که جای داده است آنرا
خدا در عقل از دلایل توحید و عدل و تصدیق پیغمبران و آنچیزی که حجت کرده است از برای پیغمبران از معجزات که گواهست
بر صدق ایشان و شکستن آن ترک عمل است بآن یا مراد از آن وصیت خداست بخلق بر زبان رسول با امر و نهی و
نقض آن ترک عمل است بآن یا مراد کافران اهل کتابند و عهد خدا امر و نهی است که در آنست از آنکه متابعت کنند محمد را صلی الله
علیه وآله و ایمان آورند بوی و نقض آن انکار آنست و پوشیدن آن و آنچه امر کرده است خدا به پیوستن آن پیغمبر
صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلم و خویشان و مومنان و بعضی گفته اند آنست که متصل سازد گفتار را با کردار کیف تکفرون
بالله وکنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون کیف چگونه احیا زنده کردن
اماته میرانیدن یعنی چگونه کافر میشوید بخدا و حال آنکه بودید شما مردگان پس زنده کردانید شما را بعد از این می میراند شما را
بعد از این زنده میکرداند شما را پس بسوی او باز کردانیده میشوید این آیه دلالت میکند بر وجود صانع بآنکه بودند مردگان
مردگان پس اوست که بقدرت خویش ایجاد کرد ایشان را یا آنکه بودند نطفه در پشت پدران پس او نعمت حیوة داد ایشان را
و اوست که میمیراند ایشان را و ثم یحییکم دلالت میکند بر سوال قبر و ثم الیه ترجعون بر حشر و نشر و کیف تکفرون
دلالت میکند بر آنکه خدای تعالی اراده ندارد از بندگان کفر و خلق نکرده است آنرا در ایشان هو الذی خلق لکم ما فی الارض
جمیعا ثم استوی الی السماء فسویهن سبع سموات وهو بکل شیء علیم جمیع همه استوی راست ایستادن تسویه
ساوی کردن چیزی بچیزی سبع هفت یعنی اوست آن خداوندی که آفرید از برای نفع دین و دنیای شما هر چیز که در زمینست
همه را بعد از آن قصد کرد بآفریدن آسمان پس راست کرد آنرا هفت آسمان و او بهمه چیزها داناست این آیه دلالت میکند
بر آنکه آفریننده آسمان و زمین قادر و عالمست و افعال او برای نفع و غرضیست و بر آنکه اصل در همه چیز آنست که مباح باشد
از برای آدمیان واذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک
الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون ملائکه جمع ملک فرشته خلیفه نایب و قائم
مقام سفک خون ریختن دما جمع دم خون تسبیح و تقدیس بپاکی ذکر کردن یعنی ذکر کن یا محمد چون گفت پروردگار تو فرشتگان را
که بدرستی که من آفریننده ام در زمین خلیفه را مراد آدمست علیه السلم که خدا او را و فرزندان او را قایم مقام فرشتگان کرد که
که بر روی زمین بودند و گفته اند خلیفه فرزندان آدم اند که بعضی از ایشان بدل بعضی دیگر اند از پیشینیان خود در عمارت و اقامت
حق گفتند فرشتگان به پروردگار آیا تو میافرینی کسی را که فساد کنند در زمین و بریزند خونها و حال آنکه ما تسبیح میکنیم ترا و بپاکی
ذکر میکنیم و حمد میگوییم و گفته اند بعضی که تسبیح میگوییم یعنی نماز میکنیم از برای تو و تقدیس میگوییم ترا یعنی که پاک میدانیم ترا از
آنچه نیست لایق تو از صفات نقص گفت خدا که بدرستی که من میدانم در خلق آنچه نمیدانید گفته اند مراد آنکه میدانم که کیست
در ذریه آدم از پیغمبران و صالحان و معصومان [illegible] ذکر کرد خدای تعالی نعمت اول را که آن حیوة است بقول خود
که فاحیاکم بعد از آن ذکر فرمود نعمت آنچه بر زمین است از برای نفع ایشان که خلق لکم ما فی الارض جمیعا دیگر
نعمت آسمان که ثم استوی الی السماء بعد از آن ذکر نمود نعمت خود را بخلق آدم علیه السلم و آنچه داده است او را از فضل
خود پس گویا که فرموده است که کیف تکفرون چگونه کافر میشوید بخدا و حال آنکه او داده است بشما این ها را وعلم آدم
الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین عرض اینجا اظهار کردن
انباء خبر کردن یعنی تعلیم کرد خدای تعالی نامها را آدم را علیه السلم که مراد از خلیفه اوست نامهای مخلوقات را همه پس ظاهر کرد بر فرشتگان
آن چیزها که نام آنها را بآدم آموخت پس گفت که خبر کنید مرا نامهای این چیزها که عرض شده است اگر هستید شما راست
گویان در آنچه میگویید قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم گفتند فرشتگان که تسبیح
میگوییم و بپاکی یاد میکنیم ترا نیست هیچ علم ما را الا آنچه تعلیم کردی تو ما را بدرستی که توئی دانای محکم کار صواب کردار

دلالت میکند این آیه که علم جمیع اشیا از جانب خداست قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ
غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ابدا اظهار کردن کتمان پوشیدن گفت خدا بعد از
اقرار فرشتگان بجهل که ای آدم خبر کن فرشتگان را بنامهای این چیزها پس چون خبر کرد ایشان را بنامهای آن گفت خدا فرشتگان را
که آیا نگفتم من شما را که بدرستی که من میدانم غیب آسمانها و زمین را و میدانم آنچه شما ظاهر میکنید آنرا و پنهان میداشتید آنرا وَإِذْ
قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ سجده گذاشتن
پیشانی بر زمین ابلیس شیطان ابا ترک کردن استکبار بزرگی کردن ذکر کن آنرا که گفتیم مر فرشتگان را که سجده کنید
آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس شیطان که ترک کرد سجده را و تکبر کرد و بزرگی و بود یا گردید او از کافران این آیه
دلالت میکند بر بزرگی گناه ترک امر خدا و گناه کبر و بزرگی امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که کبر ردای خداست و تکبر
نزاع میکند خدا را در ردای او و از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام مرویست که داخل بهشت نمیشود کسی که
در دل او است مقدار یک ذره از کبر و هم از امام جعفر صادق مرویست که میشوند متکبران بصورة مورچه پای مال
بر ایشان مردمان تا آنکه فارغ شود خدا از حساب وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا
رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ سکنی معروفست کلا مشتق از اکل
خوردن رغد فراخ قرب نزدیک شدن شجره درخت ظلم ستم و جور کردن گفتیم ما که ای آدم ساکن شو تو و زن تو
حوا در بهشت و بخورید از آن هر جا که میخواهید فراخ و بسیار و نزدیک مشوید این درخت را که گندم یا انگور یا انجیر
یا کافور است علی الخلاف که باشید اگر نزدیک این درخت شوید از ظالمان و ستمکاران فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ
عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ
إِلَى حِينٍ زلة لغزیدن هبوط فرود آمدن عدو دشمن مستقر جای قرار متاع برخورداری حین وقت پس لغزانید
آدم و حوا را شیطان از بهشت پس بیرون کرد ایشان را از آنچه بودند ایشان در آن از نعمت و راحت و گفت[?]
و گفتیم ما که فرود روید از بهشت بدنیا بعضی از شما دشمنید بعضی را و از برای شما در زمین جای قرار و تمتع
خوردن تا وقت اجلهای شما روایت از صادق علیه السلام که اصول کفر سه است حرص و کبر و حسد اما حرص بدرستی
که آدم وقتی که نهی کرده شد او را از آن درخت حمل کرد او را حرص بر خوردن آن و اما کبر شیطان بواسطه آن در وقتی
که امر کرده شد بواسطه سجود آدم ترک کرد آن و اما حسد بدرستی که آدم کشت یکی از پسران او دیگری را بآن فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ
كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ تلقی فرا گرفتن توبه بازگشت کردن پس فرا گرفت آدم از پروردگار
خود سخنی چند پس توبه کرد خدا بروی توبه او را بدرستی که خدا اوست قبول کننده توبه از توبه کاران و بر ایشان رحیم
و مهربان خلافست که این سخنان چیست بعضی گفته که ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من
الخاسرین و بعضی گفته لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ
اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَارْحَمْنِي إِنَّكَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ و بعضی گفته اند که سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در روایت اهل البیت علیهم السلام آنست که آدم علیه السلام دید نوشته بر عرش چند اسم مکرم
معظم پس پرسید از آن گفتند اسم بزرگوارترین خلقت از منزلت نزد خدای تعالی و آن اینست محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین علیهم السلام پس باین متوسل شد آدم به پروردگار خود پس قبول کرد خدا توبه او را مرویست از پیغمبر صلی الله
علیه و آله که هر که توبه کند قبل از مرگ خود بیکسال قبول کند خدا توبه او را بعد از آن گفت سال بسیار است هر که توبه
کند قبل از مرگ خود بیکماه قبول کند خدا توبه او را بعد از آن گفت ماه بسیار است هر که توبه کند قبل از مرگ خود بیک جمعه
قبول کند خدا توبه او را پس گفت جمعه بسیار است هر که توبه کند قبل از مرگ خود بیک روز قبول کند خدا توبه او را بعد از
آن گفت روز بسیار است هر که توبه کند قبل از دیدن مرگ قبول کند خدا توبه او را قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا

فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ اتباع پیروی کردن خوف ترسیدن
حزن اندوهگین شدن گفتیم ما که فرو روید همه پس اگر بیاید از جانب من هدایتی
و دلالتی بفرستادن پیغمبران و غیر ایشان پس هر که پیروی کند راه راست مرا پس نیست هیچ ترسی بر ایشان و
ایشان که غمگین شوند تکرار اهبطوا یا از برای تاکید است یا بیان اختلاف مقصود از برای آنکه اول دلالت میکند
بر آنکه هبوط ایشان از برای آزمایش ایشانست و دوم بر آنکه هر که پیروی راه حق میکند رستگار میشود و هر که کافر
میشود اصحاب نار میگردد وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آیات جمع آیه
نشان و علامت اصحاب جمع صاحب قرین و همراه خالد دایم و جاوید و آنان که بپوشیدند حق را و دروغ داشتند
علامات یگانگی ما را یا آیات قرآن را آن گروه صاحبان آتش سوزانند ایشان در آن جاوید يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ابن پسر بنون جمع اسرائیل
لقب یعقوب پیغمبر علیه السلام ذکر یاد کردن ایفا و وفا کردن عهد امر و وصیت و پیمان رهبت خوف و ترس
ای پسران یعقوب یاد کنید نعمت مرا که انعام کردم بر شما و وفا کنید بعهد و پیمان من تا وفا کنم بجزای وفا عهد
شما و از من بترسید مراد از ذکر نعمت شکر آنست و مراد از نعمت یا آن نعمتهاست که بر پدران ایشانست از کثرت
پیغمبران در ایشان و کتابها و نجات ایشان از فرعون و از غرق و فرو فرستادن من و سلوی بر ایشان در گذشتن
از عبادت گوساله و نعمت بر پدران ایشان نعمت است بر ایشان از برای آنکه بزرگواری آن یا مراد از نعمت آنست
که واصلست بر ایشان از آنکه آفریده است ایشان را بر وجهی که میتوانستند تحصیل معرفت و یگانگی و شکر نعمت حق تعالی
را و آنکه رسانیده است ایشان را بزمان محمد صلی الله علیه و آله که بشارت فرموده است در توریة و انجیل و غیر ذلک
از نعمت دین و دنیا و مراد بوفای عهد ایمان است بمحمد صلی الله علیه و آله که خدا وصیت فرموده است در توریة که بر سیا
نگران پیغمبری که نام او محمد است هر که ایمان بیاورد بوی دو اجر دارد یک اجر بجهت متابعت موسی علیه السلام و ایمان بتوریة
و یک اجر به پیروی محمد صلی الله علیه و آله و ایمان بقرآن و در قول خدای تعالی که و ایای فارهبون اختصاص ترس است
بحضرت حق جل و علا مرویست از امام محمد باقر و جعفر الصادق علیه السلام که هر که بترسد از خدا بترساند از وی خدا
همه چیز را و هر که نترسد از خدا بترساند او را خدا از همه چیز وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ
كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ ثمن بها ایمان بیاورید بآنچه فرو فرستادم از قرآن
در حالی که آن مصدق و موافق است آنچه که با شماست در توریة و مباشید اول کافری بآن و مفروشید و بدل مکنید آیات
کتاب مرا به بهای قلیل و از من بترسید مرویست از امام محمد باقر علیه السلام که بود از برای حیی بن اخطب و کعب بن اشرف
و غیر ایشان از علمای یهود بر یهود هر سال قدری از مال که خوردند ایشان از آن بود پس نخواستند که آن باطل شود بسبب امر
پیغمبر صلی الله علیه و آله پس تغییر دادند آیات توریة که در آن صفت و ذکر پیغمبر بود صلی الله علیه و آله پس اینست آن بهای قلیل که نهی کرد
خدای تعالی بدل کردن کتاب خدا بآن مرویست از صادق علیه السلام که چون ببینید عالم را که محب دنیاست پس بدگمان
باشید او را بر دین خود که صاحب هر چیز فرا میگیرد آنچه محبت آنست او را و گفت علیه السلام که وحی کرد خدای تعالی بداود
علیه السلام که مگردان میان من و میان خود عالمی که بفتنه دنیا افتاده است که باز دارد ترا از راه محبت من از برای آنکه
اینها قطاع الطریق است راه بندگان مریدند بدرستی که کمتر چیزی که با ایشان میکنم آنست که باز میگیرم حلاوت
و لذت مناجات خود را از دلهای ایشان وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
لبس پوشیدن و مخلوط ساختن یعنی مخلوط مسازید حق را که سخنی راست است که در توریة است به باطل که شما خود
مینویسید و مپوشید حق را که صفت محمد است صلی الله علیه و آله در توریة و حال آنکه شما میدانید که او پیغمبر حق است
با آنکه شما میدانید عذابی را که فرود آمده است و میآید بر کافران و دروغ زنندگان از حق وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ
وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و رکوع کنید با رکوع کنندگان امر فرمود بندگان را

برای دانستن نماز و دادن زکوة و نماز و سایر عبادات کردن بجماعت مجملا و تفصیل هر یک حواله نمود ببیان رسول صلی الله
علیه و آله که ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا انچه امر کند شما را رسول پس فرا گیرید آنرا و آنچه منع کند
شما را از آن پس باز ایستید اما بیان نماز مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که بود رسول الله صلی الله علیه
و آله نماز میکرد بعد از زوال آفتاب هشت رکعت مراد نافله پیشین است و چهار رکعت دیگر که فرض پیشین است
و هشت رکعت بعد از آن که مراد نافله پسین است و چهار رکعت پسین و سه رکعت شام و چهار رکعت بعد از آن
که نافله شام است و نماز خفتن چهار رکعت و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر مراد شفع و وتر است و دو رکعت
نافله صبح و نماز صبح دو رکعت و اکثر فقها رضوان الله علیهم موافق این حدیث ذکر کرده اند و گفته اند که نافله خفتن دو رکعت است
نشسته بعد از آن و از امام محمد باقر علیه السلام که گفت فرض کرد خدا نماز را و سنت گذاشت رسول صلی الله علیه و آله آنرا ده
وجه نماز حضر و سفر و نماز خوف بسه وجه و نماز گرفتن آفتاب و ماه و نماز عید ماه رمضان و عید قربان و نماز طلب باران و نماز
بر میت و شهید علیه الرحمة در لمعه گفته که نماز واجب هفت است یومیه و جمعه و عیدان و طواف و آیات و آنچه لازم
شود بنذر و شبه آن و نماز سنت بیشمار است تمام شد قول او و بسیار از آداب نماز در حدیث حماد مفهوم میشود چنانچه گذشت
و باقی بمناسب مقام انشاء الله مفهوم میشود و اما بیان زکوة مرویست از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
که گفتند فرض کرد خدای عز و جل زکوة را با نماز در مالها و گذاشت آنرا رسول الله صلی الله علیه و آله در نه چیز و عفو کرد از چیز
زکوة در غیر آن واجب کرد زکوة در طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و مویز و در روایات جهت
که هر چه بروید از زمین از دانها که آنرا کیل میکنند در آن زکوة است و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام گفتند نیست
در کمتر از بیست مثقال طلا چیزی پس چون تمام شود بیست مثقال زکوة آن نصف مثقال است تا اگر به بیست و چهار مثقال
رسد پس چون برسد به بیست و چهار پس در آن سه خمس دینار است تا بیست و هشت پس براین حساب است هر چهار
مثقالی که زیاد شود و امام جعفر صادق علیه السلام گفت که زکوة در هر دویست درهم پنج درهم است از نقره و اگر
کمتر باشد نیست بر تو هیچ زکوة و گفت در آنچه زیاد باشد از دویست که نیست در آن زکوة تا اگر بچهل رسد و چون بچهل
رسد در آن یک درهم است از برای هر چهل درهم و از امام موسی علیه السلام که نیست بر شمش زکوة و نیست زکوة مگر بر
دراهم نقره و دینارهای طلا و از امام محمد باقر علیه السلام گفت زکوة بر مال طلا و نقره واجبست وقتیکه سال بر آن بگذرد
و آنرا بمعامله حرکت ندهند مرویست از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که گفتند که نیست در شتر
چیزی تا اگر برسد پنج شتر پس چون برسد به پنج شتر یک گوسفند است و در هر پنج شتر یک گوسفند است تا اگر
برسد به بیست و پنج پس چون زیاد شود پس در آن یک شتر ماده یکساله است که داخل سال دوم شده باشد پس اگر نباشد
شتر ماده یکساله پس شتر نر دو ساله است که داخل سال سیوم شده باشد تا سی و پنج شتر همین است زکوة آن پس اگر
زیاد شود از سی و پنج یک شتر ماده دو ساله است که داخل سال سیوم شده باشد تا چهل و پنج شود پس چون زیاد شود
پس زکوة آن یک شتر ماده سه ساله است که داخل سال چهارم شده باشد تا اگر بشصت رسد پس چون زیاد شود پس زکوة
آن یک شتر ماده چهار ساله است که در سال پنجم داخل شده باشد تا هفتاد و پنج پس اگر زیاد شود پس دو شتر ماده دو ساله
تا نود پس چون زیاد شود دو شتر ماده سه ساله است تا صد و بیست پس اگر زیاد شود پس در هر پنجاه یک شتر ماده
سه ساله است و در هر چهل یک شتر ماده دو ساله است و گفتند امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که در گاو
که در هر سی گاو یک گاو یکساله است و نیست در کمتر از این چیزی و در چهل گاو یک گاو دو ساله است و نیست در
ما بین سی تا چهل چیزی تا اگر برسد بچهل پس چون برسد بچهل در آن یک گاو دو ساله است و نیست در ما بین چهل
تا شصت چیزی پس هرگاه برسد بشصت پس در آن دو گاو یکساله است پس چون برسد بهفتاد پس در آن
یک گاو یکساله و یک گاو دو ساله است تا هشتاد پس چون برسد بهشتاد پس در هر چهل یک گاو دو ساله
تا نود پس در آن سه گاو یکساله است پس چون برسد بصد و بیست پس در هر چهل یک گاو دو ساله است

و نیست بر مابین ده چیزی و نه در دیگر هست چیزی و نیست بر آنچه کار میکنند چیزی نیست زکوة مگر آنچه صحرا چرد و علف
صحرا میخورد و هیچ نگذرد سال بر وی نزد صاحبش نیست بر وی زکوة تا اگر بگذرد بر وی سال پس چون بگذرد بر وی
سال پس واجب میشود بر وی زکوة و فرمود امام محمد باقر علیه السلام که در گاو میش زکوة است مثل گاو و گفتند
علیهما السلام در گوسفند که در هر چهل گوسفند یک گوسفند است و نیست در کمتر از چهل گوسفند چیزی
و بعد از چهل تا صد و بیست همین یک گوسفند است و چون زیاد شود بر صد و بیست پس در آن دو گوسفند
است و نیست در آن زیاده از دو گوسفند تا دویست پس در آنست مثل این پس چون زیاد شود بر دویست
یک گوسفند پس در آنست سه گوسفند بعد از آن نیست چیزی زیاده از این تا اگر برسد بسیصد پس چون برسد
بسیصد پس در آنست همین سه گوسفند پس چون زیاد شود یکی پس در آنست چهار گوسفند تا اگر برسد بچهار
صد پس چون تمام شود چهار صد هست بر هر یکصد گوسفندی و ساقط است حکم اول و نیست بر کمتر از صد چیزی
و نیست در مابین صد چیزی و گفتند علیهما السلام که هیچ چیز نگذرد بر وی سال نزد صاحب آن نیست چیزی بر وی
واجب و گفت امام محمد باقر علیه السلام که هر چه برویاند آنرا زمین از گندم و جو و خرما و مویز وقتی که برسد
قدر آن به پنج وسق که وسقی شصت صاع است که جمیع این سیصد صاع است پس زکوة آن ده یک است
و نیست در کمتر از سیصد صاع زکوة و نیست در آنچه زمین رویانیده است زکوة واجب غیر از این و اما بیان
نماز جماعت که فرمود واركعوا مع الراكعين در کتاب جامع الاخبار روایت میکند از رسول الله صلی الله
علیه و آله که صفهای امتان من چون صفهای فرشتگانست در آسمان و یک رکعت در جماعت مثل بیست
و چهار رکعت است هر رکعت دوستر بخدای تعالی از عبادت چهل سال و از ابی سلمه از ابی سعید خدری گفت
که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که آمد جبرئیل با هفتاد هزار فرشته بعد از نماز پیشین و گفت یا محمد
بدرستیکه خدای تعالی میخواند ترا سلام و بهدیه فرستاده است بتو دو هدیه که هدیه نفرستاده است آنرا بهیچ پیغمبر
قبل از تو فرمود که گفتم چیست آن دو هدیه گفت نماز پنج وقت در جماعت گفتم یا جبرئیل چیست از برای امت من در
جماعت گفت یا محمد چون دو شخص باشند بنویسد خدای تعالی از برای هر یک بهر رکعتی صد و پنجاه نماز و چون
سه شخص باشند بنویسد خدای تعالی از برای هر یک بهر رکعتی دویست و پنجاه نماز و چون چهار شخص باشند بنویسد
خدا از برای هر یک بهر رکعتی هزار و دویست نماز و چون پنج باشند بنویسد خدای تعالی از برای هر یک بهر رکعتی هزار و ششصد
نماز و چون شش باشند بنویسد خدا از برای هر یک بهر رکعتی دو هزار و چهارصد نماز و چون هفت باشند بنویسد
خدا بهر رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز و چون هشت باشند بنویسد خدا از برای هر یک بهر رکعتی نه هزار و ششصد
نماز و چون نه باشند بنویسد خدا از برای هر یک بهر رکعتی هزار و دویست رکعت و چون زیاد شوند بر ده اگر
بگردد جمیع دریاهای آسمانها و زمین مداد و درختان قلم و آدمیان و جنیان با فرشتگان نویسنده قادر نباشند
بنوشتن ثواب دیگر گفت یا محمد یک الله اکبر گفتن که در یابد آنرا مومن بهتر است از برای او از هفتاد حج و هفتاد عمره
عوض یا محمد یک رکعت نماز که بگذارد آنرا مومن با پیش نماز بهتر است او را از تصدق کردن صد هزار دینار طلا بر درویشان
و یک سجده که بگذارد آنرا بهتر است او را از عبادت سالی و رکوعی که بکند آنرا مومن با امام بهتر است او را از صد بنده
که آزاد کرده باشند آنرا در راه خدا و نیست بر آنکه عید بر سنت و جماعت عذاب قبر و نه سختی روز قیامت یا محمد هر که
دوست دارد جماعت را دوست دارد او را خدا و فرشتگان و آدمیان جمیع و روایت شده از ابن عباس
که او گفت اگر فوت شود ترا نماز صبح در جماعت پس روی نده از آنرو و اگر فوت شود ترا نماز پیشین در جماعت
پس نماز کن از پیشین تا پسین و اگر فوت شود ترا نماز پسین در جماعت پس ذکر کن خدا را تا شام و اگر فوت
شود ترا نماز شام در جماعت پس نماز کن میان شام و خفتن و اگر فوت شود ترا نماز خفتن بجماعت پس احیا
دار شب خود را شاید در یابی فضل آنکه در یافته است فضل جماعت و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله که تکبیر اول

باپیش نماز بهتر است از دنیا با هرچه در اوست و روایت شده از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه که او را فوت شد
تکبیرة الاحرام روزی پس آزاد کرد بنده و آمد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله پس گفت یا رسول الله فوت شد مرا تکبیرة الاحرام
پس آزاد کردم بنده آیا دریافتم فضل آنرا گفت نه بعد از آن گفت یا ابن مسعود اگر نفقه کنی هرچه در زمین است
جمیع نیست که دریابی فضل آنرا و روایتست از انس بن مالک از رسول الله صلی الله علیه و آله که نماز مرد تنها
بهتر است از نماز او در خانه او چهل سال گفتند یا رسول الله نماز روزی گفت علیه السلام که یکنماز بعد از آن گفت رسول الله
صلی الله علیه و آله که چون بنده در عقب پیغمبر نماز بگذارد بنویسد خدا از برای وی صد هزار درجه و گفت پیغمبر صلی الله
علیه و آله که هرکه نماز کند دو رکعت با عمامه او راست فضل برآنکه عمامه ندارد مثل فضل من بر امت من و هرکه نماز کند با عمامه او
برآنکه نماز کند بغیر عمامه مثل فضل آنکه جهاد کند در دریا برآنکه جهاد کند بر بیابان در راه خدا و اگر بردی با عمامه پیش نماز کنی
کل امت من بغیر عمامه البته قبول کند خدا نماز ایشانرا جمیع از برکت روی و هرکه نماز کند با عمامه موکل شود بر وی
هفتصد هزار فرشته که مینویسند از برای وی حسنات و برمیدارند از وی گناهانرا و بلند میکردانند از برای وی
درجات را و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله عثمان بن مظعون را که هرکه بگذارد نماز صبح را با جماعت بعد از آن بنشیند
بذکر خدای عز و جل تا آنکه آفتاب طلوع کند باشد از برای او در فردوس هفتاد درجه مسافت مابین هر دو درجه مثل
سیر اسب نیکوی بادپای میان باشد هفتاد ساله و هرکه بگذارد نماز پیشین را بجماعت باشد از برای او در بهشت عدن جنات
عدن پنجاه درجه میان هر درجه مثل سیر اسب نیکوی بادپای میان باشد پنجاه سال و هرکه بگذارد نماز پسین را بجماعت
باشد او را مثل ثواب آنکه هشت کس را از فرزندان اسمعیل که کل ایشان صاحب خانه کعبه باشند آزاد کرده باشد
و هرکه بگذارد نماز شام را بجماعت باشد مثل آنکه حج نیکو و عمره مقبول کرده باشد و هرکه بگذارد نماز خفتن را بجماعت
باشد مثل آنکه لیلة القدر را احیا داشته باشد و بود امام محمد باقر علیه السلام میگفت که سه چیز کفاره گناهانست
تمام کردن وضو در وقتهای سرما و رفتن در شب و روز بنمازها و حفظ کردن جماعتها و گفت رسول الله صلی الله
علیه و آله که هرکه همسایه مسجد باشد و حاضر نشود بجماعت سه روز متوالی پس بر وی باد لعنت خدا
و فرشتگان و آدمیان جمیع و اگر خواستگاری زن کند بوی نکاح مکنید و اگر بیمار باشد او را عیادت مکنید و اگر بمیرد
جنازه او را بر وی مکنید آگاه باش که نیست نماز او را آگاه باش که نیست زکوة او را آگاه باش که نیست روزه او را آگاه باش
که نیست حج او را آگاه باش که نیست جهاد او را و اگر بمیرد چنان بمیرد که کافران جاهلیت و مرویست از عبدالله
بن مسعود که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که آمد بمن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
با هر یکی از ایشان هشتاد هزار فرشته صلوات الله علیهم پس گفتند یا محمد خدا ترا سلام میرساند و میگوید
برسان امت خود را که هرکه بمیرد در حالیکه دوری کند از جماعت نیابد بوی بهشت را و اگرچه باشد عمل او بقدر
اهل زمین که قبول نمیکنم از وی نافله و نه فریضه یا محمد ترک کننده جماعت نزد من ملعونست و نزد
فرشتگان ملعون و بتحقیق که لعنت کرده ام ایشانرا در توریة و انجیل و زبور و قرآن و ترک کننده جماعت داخل صبح و
شام مشهود در لعنت خدا یا محمد ترک کننده جماعت را قبول نمیکنم دعای او و فرو نمیفرستم بر وی رحمت و ایشان جهودان
امت تواند اگر بیمار شوند دیدن مکن ایشانرا و اگر بمیرند حاضر مشو جنازه ایشانرا و نمیرد بروی زمین دشمن تر
نزد من از ترک کننده جماعت یا محمد ترک کننده جماعت را امر کرده ام هر صاحب نفس و روح را که بر وی لعنت
کند و ترک کننده جماعت بدتر است از شارب الخمر و از آنکه منع میکند طعام را از مردمان و از آنکه میکشد
مردمانرا بناحق و آنچه خورده نمیشود و ترک کننده جماعت را نیست در بهشت هیچ نصیبی و او بدتر است از کور و
مخنث و بدتر است از گواه دروغ یا محمد هرکه بمیرد در حالیکه دوری کند از جماعت داخل کردانم او را در دوزخ
و در کتاب فقیه و تهذیب روایت میکند از ابن ابی یعفور که گفت گفتم امام جعفر صادق را علیه السلام
که بچه شناخته میشود عدالت مرد میان مسلمانان تا آنکه قبول شود گواهی او از برای ایشان و برایشان

گفت آنست که بشناسند او را بستر و پرهیزکاری و نگاه داشتن شکم و فرج و دست و زبان و شناخته میشود به پرهیز کردن از
گناهان کبیره که بیم کرده است خدای عز و جل بر آن از شرب خمر و زنا و سود و آزار پدر و مادر و گریختن از جنگ کافران و غیر آن
و دلالت بر این همه آنست که باشد پوشنده همه عیبهای خود تا آنکه حرام باشد بر مسلمانان طلب غیر آن از لغزشها و
عیبهای او و واجب باشد بر ایشان ذکر نیکی او و اظهار عدالت او در میان مردمان و باشد در روی او رسیدن
به پنج نماز که قیام نماید بر آن و نگاه دارد وقت آنرا بحضور جمعی از مسلمانان و خلاف نکند از جماعت ایشان در نماز ایشان مگر
برای بیماری و این از برای آنست که نماز پرده و پوشش گناهانست و اگر نمیبود این نبود از برای کسی که گواهی دهد بر نیکی نماز
از برای آنکه هرکه نماز نکند صلاح نیست او را میان مسلمانان از برای آنکه حکم جاریست در روی از خدا و رسول او و
در سوزانیدن او در خانه او و گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که نیست نماز آنرا که نمیکند نماز در مسجد با مسلمانان
مگر از برای بیماری و گفت صلی الله علیه و آله که جایز نیست غیبت مگر آنرا که نماز میکند در خانه خود و روی میکرداند
از جماعت ما و هرکه روی میکرداند از جماعت مسلمانان واجبست بر مسلمانان غیبت او و ساقط است در میان ایشان عدالت
او و واجبست دوری او و چون بیاورند او را بامام مسلمانان بیم کند او را و بترساند او را پس اگر حاضر شود در جماعت
مسلمانان و اگرنه بسوزانند بر وی خانه او را و هرکه لازم باشد جماعت مسلمانانرا حرامست بر ایشان غیبت او و ثابت است
عدالت او در میان ایشان و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که گفت بدرستیکه خدای عز و جل فرض کرد در هفت
روزی و پنج نماز از آن یکنماز است که واجبست بر هر مسلمانان که حاضر شود آنرا مگر بر پنج کس بیمار و بنده و مسافر
و زن و طفل و از امام محمد باقر علیه السلام که گفت هرکه ترک کند سه نماز جمعه در عقب یکدیگر مهر کند خدا بر دل او
أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ بر نیکی کردن نسیان فراموش
کردن و ترک کردن تلاوت خواندن عقل دانستنی است که آن جدا میکند عاقل نیک از بد یعنی آیا میفرمایید شما
مردمانرا به نیکی و ترک میکنید نفسهای خود را و حال آنکه شما میخوانید کتاب را که توریة است آیا شما نمیفهمید گفته اند
که در این آیه سرزنش و عیب است علمای یهود را بآنکه میگفتند خویشان خود را از مسلمانان به پیروی محمد صلی الله علیه
و آله و خود ایمان نمی آوردند و بعضی گفته اند که ایشان امر میکردند عرب را بایمان بحضرت صلی الله علیه و آله و خود ترک
کردند و بعضی گفته اند که ایشان امر میکردند مردمانرا بتصدق و خود صدقه نمیدادند و گفته اند که امر میکردند
مردمانرا باطاعت خدا و خود نمیکردند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که گذشتم در شب معراج بر مردمانی
که میبریدند لبهای ایشانرا بمقراضهای آتشین پس گفتم کیستند اینان یا جبرئیل گفت ایشان واعظانند از اهل دنیا که میفرمودند
مردمانرا بنیکی و ترک میکردند نفسهای خود را و هم از رسول الله صلی الله علیه و آله مرویست که عالمان دو نوع مرد اند
مرد عالم که فرا گیرد علم خود را پس این رستگار است و مرد عالم که ترک کند علم خود را پس این هلاکست و بدرستیکه اهل
دوزخ آزار میکشند از بوی عالمی که ترک کند علم خود را و بدرستیکه سخت ترین اهل دوزخ از حسرت و پشیمانی مردیست که
بخواند بنده را بسوی خدا پس اجابت کند و قبول کند و طاعت کند خدا را پس داخل کرداند او را خدا به بهشت و داخل
کرداند آن خواننده را بدوزخ بواسطه ترک علم و پیروی هوی و طول امید اما پیروی هوا پس باز میدارد از حق و طول
امید فراموش میکرداند آخرت را وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ صبر منع نفس از خواهش
او خشوع تواضع کردن یعنی یاری بخواهید بصبر کردن و نماز کردن و بدرستیکه آن بزرگ و گرانست مگر بر تواضع کنندگان
از برای خدا گفته اند مراد اینست که یاری بخواهید برای حاجتهای خود بصبر و نماز یعنی هر دو را با هم جمع کنید و نماز کنید در حالی
که صبر کنید بر سختی آن و آنچه واجبست در آن از طهارت و پوشیدن عورت و صرف کردن مال در آن و روی آوردن
بجانب کعبه و ایستادن از برای عبادت و ظاهر ساختن تواضع و ترس با عضا و بدن و اخلاص نیت بدل و محاربه
کردن در محراب با شیطان و ذکر کبریا و عظمت رحمن و قرائت و خواندن قرآن و خضوع و خواری در رکوع و نهایت
خشوع و خاکساری در سجود و گفتن شهادتین و دفع وسوسه از دل و حاضر ساختن در آن آنکه این ایستادنست بین

خداوند آسمانها و زمین از برای آزادی از عذاب و غضب او و بعضی گفته اند که یاری بخواهید در مصیبت و بلاها به روزه چنانچه روایت
از رسول الله صلی الله علیه و آله که هرگاه میرسید او را بلائی پناه میبرد به نماز و ائمه معصومین علیهم السلام روایت که مراد از صبر روزه
است و از صادق علیه السلام مرویست که چون فرود آید بر مرد بلائی پس باید که روزه بدارد از برای آنکه خدای تعالی میگوید
که واستعینوا بالصبر والصلوة و هم از وی علیه السلام مرویست که چیست که منع میکند یکی از شما را که چون داخل شود بروی
غمی از غمهای دنیا آنکه وضو کند پس داخل مسجد شود و دو رکعت نماز کند و دعا کند خدا را در آن آیا نشنیدی از خدای
تعالی که میگوید واستعینوا بالصبر والصلوة الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم الیه راجعون که ظن در این آیه
علم و یقین است ملاقات بیکدیگر رسیدن الذین صفت خاشعین است یعنی نماز بزرگ و گرانست مگر بر خاشعان که صفت ایشان آنست
که یقین میدانند که میرسند ایشان به پروردگار خود یعنی بجزای کردار خود نزد پروردگار خود و آنکه ایشان بسوی وی باز گردند
چون ایشان میدانند بیگمان ثواب طاعت نماز و غیر آن بر ایشان سهل و آسانست بخلاف آنان که در امر آخرت در شک و گمان اند
یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین ای فرزندان یعقوب یاد کنید
نعمت مرا آنچنان نعمتی که انعام کردم بر شما و یاد کنید که من تفضیل کردم شما را بر عالمیان گفته اند تفضیل و زیادتی ایشان
در چند چیز مخصوص بود مثل فرود آمدن من و سلوی و فرستادن پیغمبران و کتابها و غرق فرعون و از این لازم نیاید
تفضیل ایشان بر جمیع امتان و فایده در تکرار قول خدای تعالی یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم تاکید و حجت
شکر نعمت است و گفته اند ذکر اول ذکر نعمتی است که بر ایشانست و دوم نعمتی که بر پدران ایشانست و گفته اند ذکر اول مجمل
و دوم مفصل که آن نعمت تفضیلست بر عالمیان واتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة
و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون جزا مکافات و برابری شفاعت درخواست اخذ فرا گرفتن عدل فدیه و بدل
یعنی بترسید روزی را که برابری نکند هیچ نفسی از هیچ نفسی چیزی را یعنی نتواند بجای کسی عذاب او تحمل نماید که چیزی از بار گناه
او را بجای او بردارد و قبول نمیشود از هیچ نفس شفاعتی یعنی اگر مستوجب عقابست شفاعت از برای او قبول نشود
و فرا گرفته نشود از آن نفس فدیه و عوضی و نباشد که در آن روز یاری کرده شوند صاحب مجمع البیان علیه الرحمه میفرماید
که مفسران گفته اند که حکم این آیه مختص به یهود است از برای آنکه ایشان گفتند که ما اولاد پیغمبرانیم و پدران ما شفاعت ما
کنند پس خدای تعالی ناامید کردانید ایشان را از این و دلالت میکند بر این که ایشانند که قبول نمیشود شفاعت در
حق ایشان اجماع امت بر آنکه شفاعت محمد صلی الله علیه و آله مقبولست در حق امت و از رسول الله صلی الله علیه و آله
روایت که گفت من شفاعت میکنم روز قیامت پس قبول میشود شفاعت من و علی علیه السلام شفاعت میکند
و قبول میشود شفاعت او و اهل بیت من شفاعت میکنند پس قبول میشود شفاعت ایشان و بدرستی که کمترین
مؤمنان از شفاعت ایشان در چهل کس از برادران ایشان که جمیع مستوجب دوزخ باشند پس کافران بحسرت میگویند
که فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم و اذ نجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبحون ابناءکم
و یستحیون نساءکم و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم تنجیه خلاص کردانیدن آل اهل فرعون پادشاه عمالقه
سوم دادن فرستادن چرانیدن [illegible] آیه بمعنی تکلیفست یا عذاب سوء العذاب عذاب سخت ذبح کشتن به بریدن
رگهای حلق استحیا باقی گذاشتن نساء زنان بلاء نعمت و بلا یعنی یاد کنید ای بنی اسرائیل که چون خلاص کردانیدیم شما را
از اهل فرعون که عذاب یا تکلیف میکردند شما را عذاب سخت که میکشتند پسران شما را و باقی میگذاشتند زنان شما
و در این کشتن پسران و بقای دختران بلا و محنتی است از جانب پروردگار شما که آن عظیم است یا آنکه در خلاص شما از فرعون
نعمتی است از جانب پروردگار شما که آن عظیم است سابقا امر فرمود بنی اسرائیل را به ذکر نعمت و تفصیل فرمود
در این آیه و آیات آینده آن نعمتها را و سبب کشتن آل فرعون پسران بنی اسرائیل را این بود که فرعون خواب دید آتشی
که آمد از جانب بیت المقدس تا آنکه احاطه کرد خانهای مصر و سوزاند آنها را و سوزاند قبطیان را و گذاشت بنی اسرائیل را پس
او از این خواب و طلب کرد معبران و ساحران را و پرسید ایشان را از این خواب گفتند او را که متولد میشود در بنی اسرائیل پسری

قبول میشود شفاعت

که باشد بدست او هلاک تو و زوال ملک تو و دین تو پس امر کرد فرعون بکشتن هر پسری که متولد شود در بنی اسرائیل
و جمع کرد جمیع قابلها را از اهل مملکت خود و گفت ایشان را که باید فرو نیاید بر دست شما پسری از بنی اسرائیل
مگر آنکه کشته شود و دختر باید که باقی گذارید و جمعی را بر ایشان موکل کرد پس چنین میکردند و در آن وقت مرگی
در بنی اسرائیل افتاد پس جمعی از بزرگان قبط آمدند نزد فرعون و گفتند او را که مرگ افتاده است در بنی اسرائیل
و تو میکشی پسران کوچک ایشان را و میمیرند بزرگان ایشان و نزدیک شده است که کار و خدمت ما را باید
کرد پس فرمود فرعون که پسران یک سال بکشند و یک سال بگذارند پس متولد شد هرون در سالی که میگذاشتند اطفال را
و متولد شد موسی در سالی که میکشتند اطفال را و اذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم و اغرقنا آل فرعون
و انتم تنظرون فرق جدا کردن میان دو چیز چون باشد میان آن شکافی بحر دریا اغراق در آب فرو بردن نظر دیدن
یعنی یاد کنید چون شکافتیم برای خلاص شما دریا را پس خلاص کردانیدیم شما را و غرق کردانیدیم اهل فرعون را در حالی
که شما میدیدید که ایشان غرق میشدند مجمل قصه فرعون با بنی اسرائیل در دریا که ذکر کرده است آن را ابن عباس
آنست که وحی کرد خدای تعالی بموسی که در شب بیرون بر بنی اسرائیل را از مصر پس برد موسی ایشان را در شب پس چون
فرعون را خبر شد در عقب ایشان رفت در میان هزار هزار سوار بر اسب نر غیر از سواران بر مادیان و بود موسی ع
در میان ششصد و بیست هزار سوار پس چون دید ایشان را فرعون گفت اینها گروهی قلیلند و ایشان ما را بخشم
آورده اند و ما جمیع با سلاح و قوتیم پس شب رفتند بنی اسرائیل تا رسیدند بدریا پس نظر کردند دیدند اسبان
اسبان فرعون گفتند ای موسی ما آزار یافتیم قبل از آمدن تو و این دریاست در پیش ما و این فرعون در آمد
بر ما [illegible] گفت موسی علیه السلام امید است که پروردگار شما هلاک کند دشمن شما را و خلیفه کرداند شما را در زمین
پس ببینید که چگونه عمل کنید شما پس گفت موسی را یوشع بن نون که چه مأمور شدی گفت مأمورم که بزنم عصای خود را
بر دریا گفت بزن و خدا وحی کرده بود بدریا که فرمان بر موسی را چون بزند ترا گفت پس شب روز کرد دریا لرزان و نمیدانست
که در کدام جانب خواهد زد او را پس زد موسی عصای خود را بر دریا پس دریا از هم شکافت پس ظاهر شد دوازده راه و بنی
اسرائیل دوازده سبط بودند از برای هر سبطی راهی چون شروع کردند گفتند میترسیم راهی که نمناک است پس فرستاد خدای تعالی
باد صبا را تا خشک کردانید راه را چنانچه فرموده فاضرب لهم طریقا فی البحر یبسا پس روان شدند در آن پس چون شروع کردند
در رفتن گفتند بعضی از ایشان بعضی را که ما چرا نمی بینیم یاران خود را پس گفتند بموسی که کجا اند یاران ما گفت در راهند چون
راه شما گفتند راضی نمیشویم تا آنکه ببینیم ایشان را پس گفت موسی علیه السلام که بار خدایا یاری کن مرا بر خلق این قوم پس وحی کرد
خدای تعالی بوی که اشاره کن بعصای خود براست و چپ پس اشاره کرد بعصا براست و چپ پس ظاهر شد مثل روزنه
که میدیدند از آن بعضی از ایشان بعضی دیگر را پس چون رسید فرعون بکنار دریا بر اسب نری سیاه سوار رسید که داخل
آب شود پس جبرئیل علیه السلام بصورت آدمی بر مادیان سوار آمد و داخل دریا شد پس چون دید آن را اسب فرعون داخل دریا
و داخل دریا شدند قوم فرعون پس چون بیرون آمد آخرین کسی که با موسی بود اندر دریا و داخل شد آخرین کسی که با فرعون
بود بهم آورد خدای تعالی بر ایشان آب را پس غرق کرد جمیع ایشان را و نجات یافت موسی با هر که با وی بود و اذ واعدنا موسی
اربعین لیلة ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون مواعده با یکدیگر وعده کردن موسی اسمیست مرکب از دو
لفظ قبطی مو که آن بلغت ایشان آبست و سا که درختست چون گرفتند زن فرعون تابوت موسی را از میان آب و درخت گرفتند
او را موسی نام کردند پدر او عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم علیه السلام اربعین چهل لیل وقت غروب
آفتاب تا صبح دوم عجل گوساله یعنی ذکر کنید چون وعده دادیم با موسی چهل شب پس فرا گرفتید شما گوساله را یعنی بخدای
بعد از رفتن موسی [illegible] و مرویست از ابن عباس که سامری بود از قومی که گاو پرست بودند و دوستی گوساله
پرستی در نفس او بود و اظهار اسلام میکرد در بنی اسرائیل و خدای تعالی بعد از هلاک فرعونیان و نجات بنی اسرائیل
وعده داد موسی را علیه السلام که بیاید بطور در چهل شب که میدهد او را توریه پس چون قصد کرد موسی پروردگار خود

وخلیفه خود کرد هرون را بر بنی اسرائیل گفت هرون قوم خود را که شما برداشته اید و آلاتی که آن زینت قوم فرعون است چه ایشان بعاریت
گرفته بودند از قوم فرعون زرها ایشان را پس باکیزه ساختند خودرا از آن که آن نجس است و افروخت آتشی از برای ایشان و گفت بیندازید
آنچه با شماست از متاعها و زرها در این آتش پس رجوع کردند قوم و بیاوردند آنچه با ایشان بود و بینداختند در آن و سامری
در وقتی که دیده بود اثر اسب جبرئیل علیه السلام فرا گرفته بود قبضه خاکی از اثر سم آن اسب پس آمد بجانب آتش و گفت
یا هرون یا نبی الله بیندازم آنچه در دست دارم گفت بلی و نمی دانست که چیست در دست او و ظن او آن بود که از آن زرها
و متاعهاست پس انداخت آن را در آتش و گفت باش گوساله با بدن که او را صدا باشد پس گردید این بلا و فتنه و گفت این است
خدای شما و خدای موسی پس نشستند بر گرد آن و دوست داشتند آن را دوستی که دوست نداشته بودند مثل آن را هرگز
بعضی گفته اند که آن گوساله شد با گوشت و خون و بعضی گفته اند سامری که ساخت از زر گوساله را و کرد در آن سوراخها
که داخل میشد در آن باد پس بیرون می آمد از آن صدای مثل صدای گوساله والعلم عند الله ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّن بَعْدِ
ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ عفو در گذشتن و محو کردن یعنی پس در گذشتیم از شما بعد از فرا گرفتن شما گوساله را
بخدای از برای آنکه شکر کنید شما و در این آیه دلالت است بر آنکه عفو از گناه بعد از توبه نعمتیست از خدای تعالی بر بندگان و واجب
است بر ایشان شکر ایشان آن وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ فرقان جدا کردن میان دو
و کتاب خدا را فرقان گویند از برای آنکه جدا میکند میان حق و باطل یعنی ذکر کنید آن را که دادیم موسی را کتاب توریة و
فرقان تا آنکه شما راه راست یابید بعضی گفته اند مراد از فرقان همان توریة است و بعضی گفته اند که معجز فرق کننده است
میان کفر و ایمان از عصا و ید بیضا و بعضی گفته اند که شکافتن دریاست وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ
ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ
عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ باری آفریننده یعنی یاد کنید آن را که گفت موسی قوم خود را که ای قوم من بدرستی که شما ستم کردید
بر نفسهای خود بفرا گرفتن شما گوساله را بخدای پس توبه کنید بسوی آفریدگار خود پس بکشید نفسهای خود را که این بهتر است
شما نزد آفریدگار شما پس توبه شما قبول کرد بدرستی که او همین اوست قبول کننده توبه توبه کاران رحیم و مهربان بر ایشان روایت
که موسی علیه السلام فرمود ایشان را که بایستند بدو صف و غسل کردند و پوشیدند کفنها بر خود و آمد هرون با دوازده هزار
از آنان که گوساله را عبادت نکردند و با ایشان تیغها بود و میکشتند ایشان را پس چون کشتند هفتاد هزار را قبول کرد خدای تعالی
توبه از باقی و گردانید کشته شدن کشتگان شهادت از برای ایشان و گفته اند که آن هفتاد کس که بردند با موسی علیه السلام در طور
ایشان کشته هفتاد هزار و در روایت شده که موسی و هرون ایستاده دعا و تضرع میکردند بخدای تعالی و ایشان یکدیگر را میکشتند
تا آنکه فرود آمد وحی به بازایستادن از کشتن و قبول توبه وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ
الصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ رای دیدن جهر آشکار صاعقه آتشی که از آسمان فرود آید و مرگ و عذاب ذکر کنید آن را که گفتید
یا موسی البته تصدیق نمیکنیم ترا هرگز با آنکه تو میگوئی تا وقتی که ببینیم خدا را آشکارا پس گرفت شما را مرگ یا آتشی که از آسمان فرود آمد
و شما میدیدید آن را ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ پس برانگیختیم و زنده کردیم شما را بعد از مرگ شما تا آنکه
شما شکر کنید نعمت حیوة را وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ظل سایه انداختن غمام ابر من در اینجا بمعنی ترانگبین سلوی مرغیست بشکل
[illegible] در جانب یمن سایه بان ساختیم بر شما ابر را و فرو فرستادیم بر شما ترانجبین و مرغ سمانی را و گفتیم که بخورید از پاکیزه های
آنچه روزی کردیم شما را و ستم نکردند بر ما و لیکن بودند بر نفسهای خود ستم میکردند سبب فرود آمدن من و سلوی بر ایشان
آن که چون مبتلا کرد ایشان را خدای تعالی در بیابان بواسطه آنکه گفتند موسی را که اذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا
قَاعِدُونَ یعنی برو تو و پروردگار تو و حرب کنید که ما اینجا نشسته ایم در وقتی که امر کرده بود موسی ایشان را که
بروند به بیت المقدس و حرب کنند با عمالقه پس بودند در آن بیابان حیران در [illegible] فرسخ در [illegible] فرسخ [illegible] بودند
که صباح میکردند سیر میکردند بسرعت و چون شام میشد ایشان در همان مکان بودند که رحلت کرده بودند

از آن

از آن تا آنکه تمام شد مدت چهل سال و باقی ماندند ایشان و در آن بیابان وفات کرد موسی و هرون پس بیرون آمد یوشع بن نون
و گفته اند که خدای تعالی باز میگردانید ایشان را بجانب زمینی که به آن رسیده بودند از جانبی که سیر میکردند از آن پس ایشان
راه گم کرده بودند و چون ایشان در آن بیابان پشیمان شدند لطف کرد خدا ایشان را پس چون شکوه کردند از گرما فرو میفرستاد
بر ایشان من از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و گفت صادق علیه السلام که بود فرو می آمد من بر بنی اسرائیل از بعد
طلوع فجر تا طلوع آفتاب و هر که خواب بود در آن وقت نمی آمد حصه او و از این است که مکروه است خواب در این
وقت و گفته اند که مردی از ایشان اگر بر میگرفت از من و سلوی زیاده از طعام یک روز فاسد میشد الا در جمعه
که بر میداشتند طعام دو روز و فاسد نمیشد و میخوردند آن را در جمعه و شنبه از برای آنکه روز شنبه نمی آمد طعام ایشان
و بود نمی ساختند از آن مثل قرص نان و می یافتند از آن طعم چون عسل به روغن آمیخته و خدای تعالی بر می انگیخت
از برای ایشان ابر را که باز دارد از ایشان گرمی آفتاب و فرو میفرستاد بر ایشان در شب عمودی از نور که روشنائی
میداد ایشان را بجای چراغ و چون متولد میشد از ایشان فرزندی میبود بر وی جامه بلند میشد بروی چون بلند
و چرکین و کهنه نمیشد آن وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ
سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ دخول در آمدن قریه شهر حطة کلمه که گناه از
گفتن آن ساقط شود غفران پوشیدن گناه خطایا جمع خطیه گناه احسان نیکی کردن یعنی یاد کنید چون گفتیم
ما که داخل شوید این قریه را که بیت المقدس است و بعضی گفته اند که اریحاست که از شهرهای شام است پس بخورید
از آن هرچه خواهید و هر جا که خواهید واسع فراخ و داخل شوید این باب را که در هشتم بیت المقدس است که آن را باب الحطه
گویند و گفته اند که در قبه ایست که نماز میکرد در آن موسی علیه السلام و بنو اسرائیل و قومی گفتند گفته اند که آن در تیه است
که مامور شدند بداخل شدن آن سجده کنان و بگوئید حطه اکثر اهل علم گفته اند که بگوئید بگذار از ما گناهان ما را
که آن کلمه استغفار است و گفت ابن عباس که مامور شدند بآنکه بگویند که این امر حق است و گفت عکرمه که مامور شدند بآنکه بگویند
لا اله الا الله که این میریزد گناهان را و مرویست از باقر علیه السلام که او گفت که ما باب حطه شما ایم نَّغْفِرْ لَكُمْ
بیامرزیم و بپوشیم گناهان شما را و [illegible] باشد که زیاد کنیم نیکوکاران را در ثواب ایشان فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا
غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ تبدیل تغیر چیزی از حالی بحالی دیگر
رجز عذاب یعنی پس تبدیل و تغیر کردند آنان که ستم کردند سخنی را غیر آنکه گفته شده بود ایشان را پس فرو فرستادیم بر
آنانکه ستم کردند عذابی از آسمان بسبب فاسق بودن ایشان گفته اند تبدیل ایشان این بود که گفتند بجای حطه
از روی استهزا که حنطه یعنی گندم میخواهیم و بعضی گفته اند که حنطا سمقاثا یعنی گندم سرخی گرد آن جو باشد پس
رجز که عذابست بر ایشان فرود آمد و مردند از ایشان در یک ساعت بیست و چهار هزار کس از بزرگان و شیخان عقوبت کرد
خدا ایشان را که بیرون بردند میان ایشان فاصله [illegible] و بعضی گفته اند که مردند از ایشان هفتاد هزار و در تکرار الذین ظلموا
زیاده تاکیدیست در قباحت ایشان و اعلام بر آنکه فرود آمدن عذاب بر ایشان بسبب ظلم ایشان بود وَإِذِ
اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ
كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ استسقا طلب آب انفجار شکافته شدن اثنتا عشر دوازده
عین چشمه عثی فساد بحت و از حد در گذشتن یعنی و یاد کنید آن را که چون آب خواست موسی از برای قوم خود پس
گفتیم بزن عصای خود را بسنگ پس شکافت از آن سنگ دوازده چشمه بدرستی که دانست هر یک از آدمیان
مکان آب خوردن خود را بخورید و بیاشامید از روزی خدا و فساد مکنید در زمین در حالی که شما فساد کنندگان
آن تشنه شدند قوم موسی در بیابان پس طلب کرد موسی آب از خدای تعالی پس امر کرد او را که بزن عصا را بسنگ
گفته اند که آن عصا از مورد بهشت بود که آدم با خود از بهشت بیرون آورده بود و بعضی [illegible] او رسیده بود تا شعیب
و او آن را بموسی داد درازی آن ده ذرع بود بدرازی قد موسی و آن را دو شعبه بود که در تاریکی نور از آن بیرون می آمد

الله اکبر

وآنست که زد بدریا و شکافت دریا و آنست که اژدها شد و اما سنگ بعضی گفته اند که آن سنگ را آدم از بهشت بیرون آورده
بود و در زمان او آنرا میراث کرفتند تا آنکه شعیب با عصا آنرا بموسی داد و بعضی گفته اند سنگی بود از کوه طور که موسی با خود آورده
بود و بعضی گفته اند سنگی بود از رخام که یک ذرع در یک ذرع بود و گفته اند که شکل سر آدمی بود و گفته اند مربع بود و گفته
نبود معین بلکه بر سنگ که عصا میزد روان میشد در آن دوازده چشمه و گفته اند سنگی بود در آن دوازده سوراخ چون
عصا میزد بر آن بیرون میآمد از هر سوراخ چشمه آبی بزرگ فرا میگرفتند آنرا و چون فارغ میشد میزد عصا بر آن و باز می
ایستاد آب از آن و بیابان میشد و هر روز ششصد هزار از آن و این آیه بود از آیات الله و معجزه از معجزات والله علی ما یشاء قدیر
و در قول خدای تعالی که قلنا اضرب بعصاک الحجر فانفجرت حذفی و اختصاری هست باین تقدیر است که قلنا اضرب بعصاک
الحجر فضرب فانفجرت گفتیم بزن عصا را پس زد پس شکافت و در کلوا واشربوا قلنا مقدر است یعنی گفتیم ما که بخورید
و بیاشامید و امثال این حذفها در قرآن بسیار است وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ
لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا
فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ دعا سوال کردن انبات رویانیدن بقل تره قثا خیار فوم کندم و نان و سیر بصل پیاز ادنی بدتر خیر بهتر
یاد کنید آنرا که گفتید ای موسی هرگز صبر نتوانیم کرد بر طعام یگانه پس بخواه از برای ما پروردگار خود را که بیرون آورد از برای
ما از آنچه میرویاند آنرا زمین از تره و ترهٔ آن و از خیار و از کندم یا سیر و از عدس و از پیاز و گفت خدا یا گفت موسی که آیا
بدل میکنید آن چیز را که آن بدتر است بآن چیزی که آن بهتر است فرو روید مصری که بدرستی که از برای شماست آنچه خواستید
طعام ایشان اگرچه من و سلوی بود لیکن چون همیشه این بود گفتند طعام واحد و روایت است امام رضا از پدران او
علیهم السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله که گفت ملازمت نمائید بخوردن عدس که آن مبارک و مقدس و پاکیزه بود دلها نرم
کرداند و آب از چشم روان سازد هفتاد پیغمبر دعا کرده اند بر آن به برکت آخر ایشان عیسی بن مریم است علیهما السلام
وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ
النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ذلت خواری مسکنت درویشی و بوء بازگشتن بعنی زده شد بر
ایشان یعنی بر بنی اسرائیل خیمه ذلت و خواری و فقر و درویشی و بازگشتند بخشم از خدا این خواری و بیچارگی و خشم برای
آنست که ایشان بودند کافر میشدند بآیات خدا و میکشتند پیغمبران بغیر حق و این از برای آنست که عاصی شدند و بودند
از حد در میگذشتند گفته اند مراد از ذلت جزیه است و از مسکنت زی فقر بود اگرچه مالدار بودند و درویشی میکنند از ترس زیادتی
جزیه و دل ایشان فقر است گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله که توانگری توانگری نفس است گفته اند که مراد از آیات الله توریه و انجیل است
و گفته اند آیات الله صفت محمد است صلی الله علیه و آله و قول خدای تعالی که میکشتند پیغمبران بغیر حق دلالت میکند بر آنکه
ممکن است قتل پیغمبری بحق از برای آنکه این صفت قتل ایشانست و آنکه نباشد آن مگر بظلم و بغیر حق إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ
هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ هود یهود شدن نصاری جمع نصران ترسا صابی آنکه منتقل شود از دینی بدینی بعضی گفته اند
که صابیون قومی معروفند و ایشانرا مذهبیست تنها و از دین ایشان ستاره پرستیست و اقرار دارند بصانع و بمعاد
و بعضی از پیغمبران و بعضی گفته اند که صابیون میان یهود و گبرانند دینی نیست ایشانرا و گفته اند که ایشان طایفه اند از اهل
کتابند که میخوانند زبور و گفته اند که ایشان قومی اند که شبیه است دین ایشان بدین نصاری الا آنکه قبلهٔ ایشان جانب جنوب است
دعوی میکنند که بر دین نوح اند علیه السلام و گفتند که ایشان دینی اند از دینها میگویند لا اله الا الله و اقرار ندارند برسول
خدا و گفته اند که ایشان طایفه از اهل کتابند یعنی بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و آنانکه یهود شدند و ترسایان و صابیون
و هر که ایمان آورد بخدا و بکند عمل صالح پس ایشانراست مزد ایشان نزد پروردگار ایشان و نیست ترسی بر ایشان و نباشند که
غمگین شوند ایشان گفته اند که مراد از آنانکه ایمان آوردند بعیسی علیه السلام و انتظار کشیدند خروج محمد را صلی الله علیه و آله و ایشان طلب
دین میکردند مثل سلمان فارسی و ابوذر غفاری و ورقة بن نوفل و غیر هم که ایمان آوردند بمحمد صلی الله علیه و آله قبل از مبعث

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
اخذ گرفتن میثاق پیمان استوار کردن بعهد یا غیر آن طور کوه قوة قدرت یاد کنید آنرا که گرفتیم پیمان شما را و بلند ساختیم
بر بالای سر شما کوه را که فرا گیرید آنچه دادیم شما را بقدرت و جد و یاد کنید آنچه در اوست تا آنکه بپرهیزید گفته اند مراد از
پیمان عهدیست که آفریده است خدا خلق را بر آن از یگانگی خدا و عدل او آنچه ظاهر کرد برای ایشان از حجتهای
روشن و برهانها که دلالت میکند بر صدق پیغمبران و گفته اند که مراد آن میثاقست که فرموده است وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ
مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ تا آخر آیه و گفته اند که مراد پیمانست بعمل کردن آنچه در توریة است و این از برای آن بود که چون موسی آورد
توریت را و دید که در آن تکلیفهای سخت است سرکشی کردند از قبول آن مامور شد جبرئیل علیه السلام که کند کوه
از اصل خود و بلند کرد و بدارد و داشت بر سر ایشان و گفت موسی علیه السلام که اگر قبول میکنید خوب و اگر نه این کوه می
افتد بر شما و مراد از خذوا ما آتیناکم بقوة آن عمل کنید آنچه در آنست بجد و جهد تمام و مراد از واذکروا آنکه یاد داریدش
و غافل مشوید از آنچه در آنست ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ
مِنَ الْخَاسِرِينَ تولی روی گردانیدن خسران زیان کردن پس روی گردانیدید از بعد عهد و میثاق پس اگر
نمیبود فضل و بخشایش خدا بر شما و رحمت او البته میبودید از زیانکاران گفته اند مراد آنست که اگر نه آنکه بخشش
میکرد خدا بر شما بقبول توبه بعد از شکستن شما پیمانی را که بستید در وقتی که کوه بر سر شما بود و رحمتی که کرد بر شما
بآنکه گذشت از گناه شما بسبب آنکه بازگشت کردید بطاعت او میبودید از زیانکاران و بعضی گفته اند که مراد
از فضل الله ایمانست و از رحمت قرآن و احتمال دارد که معنی این باشد که اگر نه فضل خدا میبود بر شما بمهلت دادن
شما بعد از روی گردانیدن شما از طاعت او تا آنکه قبول کرد توبه بر شما میبودید شما از زیانکاران و احتمال دارد که مراد
این باشد که اگر نمیبود فضل من بر شما در داشتن کوه بر سر شما تا آنکه ایمان بیاورید و توبه کنید نزد آن تا آنکه زایل شود
از شما عذاب و افتادن کوه میبودید شما از زیانکاران وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا
لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ علم دانستن شناختن اعتداء ظلم کردن و از حد در گذشتن سبت شنبه و شنبه
داری کردن قرده بوزینگان خسوء دوری و راندن بتحقیق شناختید آنانرا که در گذشتند از شما در حکم شنبه داری
و گفتیم ایشانرا که باشید بوزینگان که آنرا بوزینه گویند خوار و دور شدگان امر فرمود خدای تعالی یهود را به تعظیم عبادت
در روز شنبه و جمعی از ایشان که در شهر ایله بودند از حد در گذشتند و مشغول شدند بصید و خدای تعالی معامله
آزمایندگان کرد با ایشان باینکه نبود هیچ ماهی در دریا الا آنکه بیرون میکرد سر خود را از آب در روز شنبه و چون یکشنبه
متفرق میشدند و نمیدید کسی ایشانرا پس کندند حوضها در کنار دریا و در آن راهها کردند بدریا پس داخل میشد در آن روز
شنبه ماهی پس راه آن می بستند و روز یکشنبه آنرا میگرفتند و گفت مجاهد که مسخ شد دلهای ایشان که قبول
وعظ نمیکرد ابن عباس گفت مسخ کرد خدا ایشانرا از برای عقوبت و فریاد میکردند و باقی ماندند سه روز نخوردند و نیاشامیدند
و نسل از ایشان نماند پس خدا هلاک کرد ایشانرا پس بادی وزید و ایشانرا بدریا انداخت و مسخ نکرد
خدا قومی را الا آنکه هلاک کرد ایشانرا فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ نکال ترسانیدن
غیر را بمعنی منعست موعظه وعظ پس کردانیدیم مسخ آن گروه را که در ایله بودند عبرتی از برای آنان که در پیش
ایشان بودند یعنی آنان که در زمان ایشان بودند و از برای آنان که بعد از ایشان آمدند و میآیند و کردانیدیم موعظه
و پندی از برای پرهیزکاران و در این آیه دلالت است بر آنکه عصیان خدا و ترک امر او سبب استحقاق عذاب
میشود نعوذ بالله من غضبه وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا
قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ بقره گاو ماده هزو بازی و تمسخر جهل نقض علم یاد کنید آنرا که گفت
موسی قوم خود را که بدرستی که خدا میفرماید شما را بکشتن ماده گاوی گفتند ایشان که آیا فرا میگیری ما را ببازی
و سخریه گفت موسی که پناه میبرم بخدا از آنکه باشم از نادانان سبب در امر خدا بکشتن ماده گاو و چنانچه روایت

کرده است عیاشی از امام رضا علیه السلم که مردی از بنی اسرائیل کشت خویشی خود را و انداخت او را در راه فاضلترین سبطی از اسباط بنی
اسرائیل آمد بطلب خون او پس کفتند موسی را علیه السلم که سبط آل فلان کشته شده است پس خبر کن ما را که کیست آنکه کشته
است او را کفت موسی که بیاورید بمن ماده گاوی کفتند ایشان که آیا فرا میکیری ما را ببازی و سخریه و اگر که ایشان حیا آورند
هر گاو ماده که بود کافی بود ایشان را ولیکن سخت کرفتند و کفتند بخواه از برای ما پروردگار خود را که بیان کند از برای ما که
این بچه سن و بچه رنگ و بچه صفت باشد چنانچه بیاید پس خواهم سخت کرفت بر ایشان و کفت چنین و چنین و چنین
پس کفتند که الان جئت بالحق این وقت آوردی حق را پس یافتند ماده گاو باین صفت نزد جوانی از بنی اسرائیل کفت نمیفروشم آن را
مکر بانکه مملو پر کردانند پوست آن را از طلا پس آمدند نزد موسی علیه السلم و کفتند این را پس کفت بخرید این را سوال کردند از
رسول الله صلی الله علیه و آله بعضی از اصحاب که این ماده گاو را چه حال بود کفت جوانی بود از بنی اسرائیل نیکوکار با پدر و او
خرید متاعی پس آمد نزد پدر او و پدر او در خواب یافت کلید در زیر سر وی بود و نخواست که او را بیدار کند پس ترک کرد آن
خرید را پس وقتی که بیدار شد پدر او خبر کرد او را از این کفت نیکو کردی بگیر این ماده گاو را که عوض باشد ترا از آنچه
فوت شد آن نفع از تو پس کفت رسول الله صلی الله علیه و آله که نظر کنید به نیکی که بکجا رسانید اهل خود را و کفت
ابن عباس که این کشته پیری بود مالدار پس کشتند او را پسران برادر او و انداختند او را بر در خانه بعضی از اسباط
بعد از آن دعوی کشتن کردند بر ایشان پس بجا آوردند نزد موسی علیه السلم پس پرسید که کیست که نزد وی در این علم
باشد کفتند توئی پیغمبر خدا و تو داناتری از ما پس وحی کرد خدای تعالی بوی که امر کند ایشان را بکشتن ماده گاو پس فرمود
ایشان را موسی علیه السلم که بکشند ماده گاو را و بزنند بر آن کشته بعضی از آن گاو که خدا زنده کند آن کشته را پس
بیان کند که کیست آنکه کشته است او را و بعضی کفته اند که کشت او را برادر زاده او که وارث او بود تا آنکه ببرد میراث
او و کفته اند که کشت او را تا آنکه زن کند دختر او را از برای آنکه او طلب کرد آن دختر را و قبول نکرد از وی و خواست از غیر او
از بنی اسرائیل پس قبول کرد از وی پس حسد برد بر عم وی و کشت در راه وی و کشت او را بعد از آن آورد او را نزد موسی
و کفت ای پیغمبر خدا این پسر عم مرا کشته اند کفت موسی علیه السلم که کیست آنکه کشته است او را کفت نمیدانم و بود قتل در بنی
اسرائیل امری عظیم پس بزرک آمد این بر موسی علیه السلم و این روایت از صادق علیه السلم قالوا ادع لنا
ربک یبین لنا ما هی قال انه یقول انها بقرة لا فارض ولا بکر عوان بین ذلک فافعلوا ما
تؤمرون فارض پیر شده بکر دختر نا زاده [illegible] عوان میان در پیری و خردی کفتند بنو اسرائیل موسی را علیه السلم
که بخواه پروردگار خود را تا بیان کند از برای ما که چیست این ماده گاو کفت موسی که بدرستی که پروردگار من میگوید
که آن ماده گاویست نه پیر از کار افتاده و نه جوان نارسیده میانه است میان جوانی و پیری پس بکنید آنچه شما را فرموده اند
قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما لونها قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین لون رنگ صفراء مؤنث
اصفر زرد فاقع زرد در غایت زردی سرور شاد کردن کفتند موسی را علیه السلم [illegible] پروردگار خود را
تا بیان کند از برای ما که چیست رنگ آن گاو کفت موسی که بدرستی که پروردگار من میگوید که آن ماده گاویست زرد در غایت
زردی که شاد میکرداند از رنگ خود نظر کنندگان را و روایت از صادق علیه السلم که هر که بپوشد نعلین زرد همیشه شاد
باشد تا آنکه کهنه کند آن را چنانچه کفت خدای تعالی که بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین قالوا ادع لنا ربک یبین لنا
ما هی ان البقر تشابه علینا وانا ان شاء الله لمهتدون کفتند بموسی علیه السلم که بخواه پروردگار خود را که بیان
کند از برای ما که چیست این گاو ماده که بدرستی که گاوان مشتبه شده اند بر ما و بدرستی که ما اگر خواهد خدا راه یافتگان باشیم
از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مرویست که ایشان را فرموده بودند [illegible] لیکن چون ایشان سخت کرفتند بر خود سخت
کرد خدا بر ایشان و بخدا سوگند که اگر ایشان ان شاء الله نمیگفتند بیان نمیشد از برای ایشان تا روز [illegible]
قال انه یقول انها بقرة لا ذلول تثیر الارض ولا تسقی الحرث مسلمة لا شیة فیها قالوا الان جئت بالحق فذبحوها
وما کادوا یفعلون ذلول کار کرده اثاره الارض کند زمین را سقی آب دادن حرث زرع مسلمة بی عیب شیة رنگی که مخالف

رنگی باشد کفت موسی که پروردگار من میگوید که آن ماده گاویست نه رام و نرم که بکند زمین را و نه گاویست
که آب دهد بستنی زرع را بی عیب است نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زردی باشد در وی کفتند در این وقت
آوردی حق و راستی را پس ذبح کردند آن را و نزدیک بود که بفعل آورند این را ابن عباس که خریدند آن را بانکه
پر کردند پوست آن را از طلا و کفتند که خریدند بوزن آن ده بار از طلا و نمی ارزید آن مگر به سه دینار و اذ قتلتم
نفسا فادارأتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی ویریکم
آیاته لعلکم تعقلون تدارأ دفع کردن بیکدیگر و اختلاف کردن و یاد کنید آن که کشتید شخصی را
پس اختلاف کردید در آن و خدای بیرون آورنده است آن چیزی را که هستید شما میپوشانید پس کفتیم ما که بزنید
آن کشته را بعضی از آن بقره اینچنین زنده میکرداند خدا مرده کان را و مینماید شما را آیات قدرت خود از برای آنکه شما عقل خود
کار فرمایید و بفهمید کفته اند که آن کشته را نام عامیل بود و در این آیه بیان مقصود ذبح است و کفته اند که
بحسب معنی مقدم است بر آیات کذشته در لفظ و تاویل این اینست که چون کشتید نفسی را پس اختلاف کردید
در آن پس پرسیدید از موسی او کفت شما را که ان الله یامرکم ان تذبحوا بقرة تا آخر پس مقدم است
مؤخر و مؤخر است مقدم صاحب کشاف [illegible] میفرماید که آنچه خوانده شد از قصه بنی اسرائیل نیست مکر
شمردن آنچه یافت شده است از جنایتهای ایشان و سرزنش و عیب ایشان بر آن و این دو قصه هر یک از آن تمامست
بنوعی از سرزنش و اگرچه هم متصلند قصه اولی و اذ قال موسی لقومه ان الله یامرکم ان تذبحوا باشد ناحق و بهتان
و غیر آن پس اگر دوم مقدم میبود بر اول جمیع یک قصه میشد و سرزنش یکی میشد و قول خدای تعالی که فقلنا
اضربوه ببعضها اینست که فقلنا اضربوه ببعضها فضربوه فحیی یعنی کفتیم که بزنید کشته را بعضی از آن گاو پس
زدند پس زنده شد و در آن بعضی گاو که بر کشته زدند خلاف است بعضی کفته اند که ران آن بود و بعضی کفته
اند زبان و بعضی دم و بعضی بیخ کوش و بعضی پاره از میان دو کتف و بعضی کفته اند کوش و غیر ذلک العلم عند الله
پس چون زدند بروی برخاست زنده و خون از رکهای او روان و کفت کشت مرا فلان پس باز مرد و افتاد و نداد
میراث را بقاتل بعد از این و در اینکه زنده نکردانید خدا آن کشته بدون زدن گاو بر آن فایده هاست از آنکه در ذبح بقره تقرب
و ادای تکلیف و کسب ثواب و اعلام است به نیکی مقدم داشتن قربه بطلب و بآنکه سخت کرفتن حکم سبب سخت کرفتن
امر میشود بلکه باید که سرعت امر خدا بفعل آید بدون تفتیش و پرسیدن بسیار و دلالت بر نیکی بپدر و مادر و شفقت
بر فرزندان و نسبت نادانی بانکه انکار میکند بانچه نمیدانند کنه آن را و بیان آنست که حق آنچه قریب میشود بخدا آنست که برگزیند
بهتر آن که چون باشد نه پرونه سیر نیکو رنگ گران قیمت و غیر این از فایده ها و این آیه حجت است بر منکران بعث بانکه خدا
و ندیده که قادر است بر زنده کردانیدن کشته قادر است بر زنده کردانیدن جمیع مردگان بعد از آنکه استخوان پوسیده
کردیده باشند و دلالت میکند بر صدق پیغمبر ما صلی الله علیه و آله چه خبر کرد ایشان را از خبرهای پوشیده ایشان
که جایز نیست که داند آنها را مکر آنکه خوانده باشد کتابها او را یا وحی شده باشد بوی از رب العالمین و تصدیق
کردند او را علیه السلم مخالفان او از یهود در آنچه خبر داد از این قصها و بیقین میدانستند که او علیه السلم
نخوانده است کتابی و ننوشته بخطی پس این آیه ایست روشن و حجتیست متین در ثبوت پیغمبری او صلی الله علیه
و آله و سلم ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجارة او اشد قسوة وان من الحجارة لما یتفجر منه
الانهار وان منها لما یشقق فیخرج منه الماء وان منها لما یهبط من خشیة الله وما الله بغافل
عما تعملون قسوة رفتن نرمی و رحم از دل شده سختی تفجر روان شدن انهار جمع نهر جوی فراخ تشقق شکافتن غفلت سهو
پس سخت شد دلهای شما بعد از اینها پس این دلها چون سنک است بلکه سخت تر است از سنک از سختی و بدرستی
که بعضی از سنک هر آینه چیزیست که روان میشود از آن نهرها بزرک و بعضی از آن هر آینه چیزیست که میشکافد پس بیرون
میآید از آن آب و بدرستی که بعضی از آن هر آینه چیزیست که فرود می آید از ترس خدا و نیست خدا غافل از آنچه شما میکنید

نمود دراینجا استبعادست از انکه بعد از انکه خدا از برای ایشان مرده باز نده کرد اینده باشد یا بعد از انکه جمیع این آیات گذشته بایشان
نموده باشد که موجب نرمی دل باشد دل ایشان سخت شود و در خبرست از رسول صلی الله علیه وآله که سخن بسیار مگیید بغیر از
ذکر خدا سخت میکرداند دلها را و بدرستی که دورترین مردمان از خدا سخت دلانست و گفت علیه السلم که دل سخت دعا را قبول
نیست و وحی کرد خدای تعالی بموسی علیه السلم که یا موسی بسیار مکن در دنیا امید خود را که سخت میشود دل و بود دل
سخت از من دورست أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّ
فُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ فریق گروه و طایفه تحریف در کلام تغیر کلمه است آیا پس طمع
دارید شما ای مومنان که ایمان آورند یهود از برای شما و حال انکه بودند گروهی از ایشان در زمان سابق که میشنودند کلام
خدا را پس تغیر میدادند آنرا بعد از انکه دانسته بودند آنرا و حال انکه ایشان میدانند که تغیر میدهند یا میدانستند گناه تغیر را
مراد انکه قومی بود که در زمان رسول صلی الله علیه وآله ایمان نیاوردند و انکار کردند ایشان پیروان پدران خویشند که تکذیب
موسی علیه السلم کردند در حالی که میشنیدند کلام خدا که توریت است و تغیر میدادند بعضی از آنرا مثل صفت رسول الله صلی الله علیه
وآله و آیه رجم و غیر ذلک و بعضی گفته اند که مراد از این قوم آن هفتاد شخص اند که با موسی رفتند بطور و شنیدند کلام
خدا با موسی در طور پس انچه امر و نهی کرد پس تغیر دادند کلام خدا را بانکه گفتند شنیدیم انچه گفت در آخر که اگر قدرت دارید
که بکنید این چیزها بکنید و اگر نخواهید مکنید پس باکی نیست و در این آیه دلالت است بر بزرگی گناه تغیر شرع از
همه نوع از طاهر ساختن بر عتبا و فتواها و جمیع امور دین وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ
إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ تحدیث خبر کردن
فتح کشادن و حکم کردن و یاری کردن محاجه مجادله کردن چون ملاقات کنند یهودان مومنان را گویند ایمان آورده ایم و چون
خلوت کنند بعضی از ایشان با بعضی گویند ایشان را آیا خبر میدهید شما ایشان را بانچه حکم کرده است یا گشاده است از علم
خدا بر شما تا انکه مجادله کنند شما را بآن نزد پروردگار شما آیا پس نمیفهمید شما روایت از امام محمد باقر علیه السلم که بودند
قومی از یهود که نداشتند عناد چون میرسیدند بمسلمانان خبر میکردند ایشان را بانچه در توریت است از صفت محمد صلی الله
علیه وآله وسلم پس نهی کردند ایشان را بزرگان ایشان از ایشان و گفتند خبر مدهید مسلمانان را بانچه در توریت
است از صفت محمد صلی الله علیه وآله که مجادله کنند شما را بآن نزد پروردگار شما پس نازل شد این آیه مجاهد گفت که نازل شد
در بنی قریظه چون گفت ایشان را رسول الله صلی الله علیه وآله که یا اخوة القردة ای برادران و اشباه بوزینگان گفتند که کیست که خبر کرده
است محمد را صلی الله علیه وآله باین بیرون نیامده است این الا از شما سدی گفت جمعی از یهود ایمان آوردند پس منافق شدند و بودند
خبر میکردند مومنان عرب را بانچه عذاب کرده شدند تا انکه مجادله کنند بآن پس گویند ما بزرگوارتریم بر خدا از شما أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ آیا و نمیدانند که بدرستی خدا میداند هرچه میپوشند ایشان آنرا و هرچه آشکارا میکنند
وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ امی انکه نداند خط و کتابت امنیه خواندن و آرزو کردن
و دروغ گفتن بعضی از یهود امیانند نمیدانند خط نمیدانند کتاب را که توریه است مگر بآرزوها که خدا عفو میکند ایشان را
و رحم میکند بر ایشان و فرا میگیرد ایشان را بگناهان و پدران ایشان که پیغمبرانند شفاعت میکنند ایشان را و نیستند ایشان مگر انکه
گمان میبرند و شک در انچه میگویند ذکر کرد خدا اول عالمان ایشان را به تغیر کتاب دیگر عوام را تا انکه بظن و گمان و آرزو میباشند
در انکه جمیع در گمراهی و بدی مساویند از برای انکه بر عالمست که عمل کند بعلم خود و بر عامی واجبست که راضی نباشد بتقلید
در معنی کتاب و آیه دلالت میکند بر انکه اقتصار بر ظن در باب دین جایز نیست و حجت بکتاب بر جمیع خلق قایمست و اگرچه
عالم نباشند چون ممکن باشد ایشان را علم و واجبست اعتماد بر دانستن معانی کتاب نه بمجرد خواندن آن فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ
يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ
وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ویل کلمه ایست که استعمال میکنند آنرا هر که واقع است در هلاکت و اصل آن عذابست
و هلاک و اندوه و خواری کتب نوشتن ایدی جمع ید دست کسب کاری که از آن نفعی باشد یا دفع ضرری پس عذاب

والذین

یالذوی یا وای مرانکسانراست که مینویسند کتاب را بدستهای خود پس میگویند که این نزد خداست تا انکه بخرند باین بهای اندکی پس دیگر وای
مرایشانرا از انچه نوشته دستهای ایشان و دیگر بار وای مرایشانرا از انچه کسب میکنند گفته اند که کتابت ایشان بدستهای ایشان
آن بود که قصد کردند بتوریت و تغیر دادند صفت رسول الله صلی الله علیه وآله تا انکه شک اندازند ضعیف عقلان یهود را و این
مرویست از امام محمد باقر علیه السلم و گفته اند که صفت او علیه السلم در توریت چنین بود که گندمگون میانه بالا پس بدل
کردند ایشان به بلند بالای سیاه و زلف و گفته اند در توریة چنین بود که نیکو روی سیاه چشم میانه بالا پس نوشتند بر جای
آن که زشت روی ازرق چشم و این چنین کردند تا انکه بگیرند چیزی از مردمان و بزرگی کنند تغیر کتاب خدا در این آیه ظاهر
و عیانست وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ
أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ مس رسیدن اخلاف خلاف عهد کردن و گفتند یهود که نخواهد رسید ما را آتش دوزخ
مگر روزی چند شمرده شده بگو یا محمد که آیا فرا گرفته اید از خدا عهدی پس خلاف نمیکند خدا البته عهد خود را یا انکه
افترا میگویید بر خدا انچه نمیدانید یهود دعوی میکردند که مدت دنیا هفت هزار سالست و عذاب نمیکند خدا ایشان را
مگر بهر هزار سال یک روز پس فرو فرستاد خدا این آیه را و گفته اند که ایشان میگفتند که عذاب نمیکند ما را مگر چهل روز
از برای انکه این عدد روزیست که گوساله پرستیدند در آن بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ رد فرمود حق سبحانه و تعالی قول یهود را که نمیرسد ما را آتش مگر روزی چند شمرده
بانکه بلی نه چنین است که ایشان میگویند هر که بکند بدی و کرد اکرد او در آید گناه او یعنی گناه بروی مستولی شود پس
ایشان ملازمان و یاران آتش باشند ایشان در آن آتش جاوید مانندگانند گفته اند مراد از این خطیئه که سبب خلود
دوزخست شرکست و گفته اند که گناه کبیره است و گفته اند اصرار و دوام است بر گناه وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّا
لِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و آنانکه گرویدند یعنی بخدا و کردند عملهای صالح پس آنها ایشان ملا
زمان و یاران بهشت اند ایشان در آن بهشت جاوید مانندگانند وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ
إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ قربی خویشی بودن یتامی جمع یتیم بی پدر تا بالغ مساکین
جمع مسکین خوار از حاجت گویا که فقر او را ساکن کرده است ذکر کنید چون فرا گرفتیم عهد و پیمان فرزندان یعقوب
بانکه نپرستید مگر خدا را و نیکی کنید با پدر و مادر نیکی کردن و بخویشان و یتیمان و مسکینان و بگویید از برای مردمان
سخنی نیکو و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را پس روی گردانیدید مگر اندکی از شما و حال انکه شما اعراض کنندگانید
این آیه دلالت میکند بر ترتیب حقوق پس ابتدا کرد الله سبحانه بحق خود و مقدم داشت بر هر حقی از برای انکه اوست آفرینند
بنده و نعمت دهنده باصل بعد از آن مثنی ساخت بذکر پدر و مادر و مخصوص کرد ایشان را بزیادتی از برای انکه ایشان
سبب وجود و نعمت میکنند بتربیت پس ذکر کرد خویشان را از برای انکه ایشان نزدیکترند از غیر دیگر یتیمان را از برای ضعف
ایشان و فقیران را بواسطه فقر ایشان و گفته اند که لا تعبدون اگرچه بصورت خبرست اما بمعنی نهی است یعنی عبادت
مکنید و مپرستید مگر خدا را مردی آمد بخدمت رسول الله صلی الله علیه وآله و گفت یا رسول الله وصیتی کن مرا گفت
شرک میاور بخدا هیچ چیز و اگرچه بسوزانند ترا بآتش و عذاب کنند مگر انکه اظهار شرک کنی و دلت آرمیده باشد
بایمان و پدر و مادر خود را فرمان بردار باش و نیکی کن با ایشان خواه زنده باشند یا مرده و اگر فرمایند ترا که بیرون رو
از اهل خود و مال خود فرمان بر که بدرستی که این از ایمانست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت میاید روز قیامت
چیزی مثل ابر ساختن پس بیخود در بهشت مومن پس داخل میکرداند او را در بهشت پس میگویند که این نیکوکاریست
از امام محمد باقر علیه السلم نبود که نیکی با خویشان پاکیزه میکرداند عملها را و زیاد میکرداند مالها را و دفع میکند
بلا را و آسان میسازد حساب او و تعقیب میاندازد اجلها را و در وصیت رسول الله صلی الله علیه وآله بعلی علیه السلم
یا علی هر که کفالت یتیمی را در نفقه او بمال خود تا انکه غنی شود او واجب شود از برای او بهشت البته یا علی هر که مالد دست

خود را بر یتیمی بترحم بروی بنهد او را خدا بر روی نوری در روز قیامت از علی بن الحسین علیهما السلم گفت که گفتار نیکو بسیار
میکرد از مال او زیاده میکند روزی او و دراز میکرد اندر عمر او و دوست میکرد اهل او را و داخل میکرد او را در بهشت وإذ
أخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا تخرجون أنفسكم من دياركم ثم أقررتم وأنتم تشهدون
سفک ریختن انفس جمع نفس از نفاست گرفته اند یعنی بزرگی نفس آدمی نفیس ترین چیزیست که در هوا است دیار جمع
دار منزلی که در وی باشد بنای اقرار اعتراف یاد کنید آنکه گرفتیم پیمان از شما که نریزید خونهای خود را یعنی مکشید
مردمان خود را و بیرون نکنید مردمان خود را از خانهای خود پس اقرار و قبول کردید و شما گواهید ای جماعت یهود
ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسكم وتخرجون فريقا منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالإثم و
العدوان وإن يأتوكم أسارى تفادوهم وهو محرم عليكم إخراجهم أفتؤمنون ببعض
الكتاب وتكفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم إلا خزي في الحياة الدنيا ويوم القيامة
يردون إلى أشد العذاب وما الله بغافل عما تعملون
ملامت خود عدوان از حد گذشتن در ظلم اساری جمع اسیر که گرفته باشند او را بقهر و غلبه خزی خواری و رسوائی پس شما آن گروهید
ای یهود که میکشید کسان خود را و بیرون میکنید گروهی از قوم خود از منزلهای ایشان یاری میکنید با هم بر آن قومی که بیرون
میکنید ایشان را یاری میکنید بگناه و زیادتی در ظلم و اگر بیایند شما را اسیران بنی اسرائیل فدیه میدهید شما ایشان را و حال آنکه آن بیرون
کردن حرامست بر شما آیا پس میگروید ببعضی از کتاب و کافر میشوید ببعض پس نیست جزای هر کس که میکند این را مگر
خواری در زندگی دنیا و روز قیامت باز گردانیده میشوند به سخت ترین عذاب و نیست خدا غافل از آنچه میکنید شما بعضی
یعملون خوانده اند یعنی نیست خدا غافل از آنچه میکنند ایشان گفته اند که گرفت خدای عز و جل از یهود چهار عهد ترک کشتن
یکدیگر و ترک بیرون کردن از خانهای خود چه آن قوم ضعیفان خود را بیرون میکردند از خانهای خود و ترک یاری کردن دشمنان
ایشان بر ایشان و فدیه دادن اسیران از ایشان پس خلاف عهد کردند الا در فدیه اسیران پس خدا ایشان را وعید کرد و سرزنش و فرمود
که آیا ایمان میآورید ببعضی کتاب و کافر میشوید ببعضی تا آخر آیه گفته اند خزی و خواری ایشان در دنیا گرفتن جزیه است از ایشان
مادام که قیام نمایند در دین خود و بعضی گفته اند خزی دنیای ایشان این بود که رسول الله صلی الله علیه وآله بیرون کرد بنی النضیر قوم
از یهود را از خانهای خود و کشت قومی دیگر از ایشان که قریظه نام بر کرد ذریه ایشان و عذاب سخت تر روز قیامت است
عذاب دوزخ نعوذ بالله و در این آیه دلالتست بر آنکه ایمان به بعضی از حکم خدا با کفر ببعضی دیگر نفع نمیدهد و در این تسلی میدهد
خدا رسول الله را صلی الله علیه وآله در ترک یهود قول او را که حکم قبول میکنند ایشان از او و حال آنکه ایشان عمل میکنند بکتاب خود که او
مانند آن جانب خداست أولئك الذين اشتروا الحياة الدنيا بالآخرة فلا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينصرون این گروه
آنانند که خریده اند و برگزیده اند زندگانی دنیا را بآخرت پس سبک نمیشود از ایشان عذاب و نیستند ایشان که یاری داده
شوند ولقد آتينا موسى الكتاب وقفينا من بعده بالرسل وآتينا عيسى ابن مريم البينات وأيدناه بروح القدس
أفكلما جاءكم رسول بما لا تهوى أنفسكم استكبرتم ففريقا كذبتم وفريقا تقتلون تقفیه کسی را بقفای کسی
در آوردن رسل جمع رسول پیغمبر روح القدس جبرئیل و اسم اعظم و کتاب خدا و جان پاکیزه هوی خواستن بر سستی که
دادیم موسی را کتابی که توریه است و از پی هم در آوردیم از بعد موسی پیغمبران را و دادیم عیسی را که پسر مریم است بینات که
معجزاتست از مرده زنده کردن و بر کردن کور و پیس و خبر بغیب دادن و بخواهش وقتی دادیم او را بروح القدس که جبرئیلست
یا انجیل یا اسم اعظم یا روحی که زنده میکرد با آن مردگان را آیا پس هر گاه میآورد شما را ای یهود رسولی چیزی که نمیخواهد آنرا
نفسهای شما تکبر کردید پس گروهی را نسبت بدروغ دادید چون عیسی علیه السلم و گروهی را میکشید چون یحیی و زکریا
یا اگر میخواهید بکشید که آن محمد است صلی الله علیه وآله و یهود زمان رسول صلی الله علیه وآله اگر چه خود مباشر این
این افعال نبودند لیکن چون راضی بودند بآنچه کرده بودند از این افعال سابقان ایشان خدا سرزنش فرمود باین ایشان را وقالوا
قلوبنا غلف بل لعنهم الله بكفرهم فقليلا ما يؤمنون غلف جمع اغلف یعنی آنچه در غلاف باشد یا در اصل غلف

بوده است

بوده است که جمع غلاف است یعنی رانده و دور کرده ایشان را و گفتند یهود که دلهای ما در غلاف است یعنی نمیفهمیم آنچه تو میگوئی
یا بحق یا آنکه دلهای ما ظرف علم است یعنی ما خود دانائیم محتاج نیستیم بتعلیم تو خدا رد کرد قول ایشان را و گفت بل لعنهم الله
بكفرهم یعنی نه چنانست که ایشان میگویند بلکه رانده است و دور کرده است ایشان را خدا بسبب کفر ایشان پس اندکی
از ایشان ایمان میآورند ولما جاءهم كتاب من عند الله مصدق لما معهم وكانوا من قبل يستفتحون
على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين روایت از امام جعفر صادق علیه السلم
که یهودان یافتند در کتابهای خود که مکان هجرت محمد صلی الله علیه وآله میان عیر و احد است پس بیرون آمدند بطلب آن موضع
تا رسیدند بکوهی که آنرا حداد گویند پس گفتند که حداد و احد مساویست پس متفرق شدند نزد آن کوه پس فرود آمدند
بعضی بتیما و بعضی بفدک و بعضی بخیبر پس آن گروه که بتیما بودند از اشتیاق دیدن بعضی از یاران کردند پس گذشت از ایشان اعرابی
از قیس کرایه کردند از وی شتر و گفت ایشان را که بگذرم شما را در میان عیر و احد گفتند چون برسی بآن مکان خبر کن ما را پس چون در
آمد بمیان زمین مدینه گفت اینست عیر و اینست احد پس فرود آمدند از پشت شتران او و گفتند که یافتیم مطلب خود را پس حاجتی
نیست ما را بشتران تو برو بهر جا که خواهی پس نوشتند به برادران و یاران خود که در فدک بودند که ما یافتیم آن موضع را پس بیائید
بنزد ما اهل فدک باز نوشتند که ما خانها قرار گرفته ایم و فرا گرفته ایم مالها و نزدیکیم بشما پس چون پیغمبر صلی الله علیه وآله هجرت میکند
بسرعت میآئیم بجانب شما پس فرا گرفتند این قوم در زمین مدینه مال بسیار پس چون بسیار شد مالهای ایشان رسید
خبر به تبع پس آمد بجنگ ایشان پس ایشان بحصار رفتند پس تبع محاصره کرد ایشان را بعد از آن امان داد ایشان را پس
ایشان ضیافت کردند او را پس گفت ایشان را که من پاکیزه یافتم شهر شما را و نمی یابم خود را الا آنکه ساکن باشم در میان شما
گفتند او را که نیست این ترا این مکان هجرت پیغمبریست و نیست این از هیچ کس تا آنکه او در این هجرت کند گفت ایشان را تبع که پس من
میگذارم در میان شما کسان خود که چون او هجرت کند در این مکان یاری کنند او را پس گذاشت دو قبیله را که می
بینی ایشان را اوس و خزرج پس چون بسیار شدند میگرفتند اموال یهود را و ایشان میگفتند که اگر مبعوث شود محمد
صلی الله علیه وآله ما بیرون میکنیم شما را از دیار خود و اموال خود پس چون مبعوث شد محمد صلی الله علیه وآله ایمان
آوردند بوی انصار و کافر شدند یهود و اینست قول خدای تعالی وكانوا من قبل يستفتحون تا آخر آیه ولما جاءهم
چون آمد یهود را کتابی از جانب خدا که آن قرآنست که گواه و موافق آن چیزیست که با ایشانست جواب لما در اینجا محذوفست یعنی
كذبوا و حال آنکه بودند ایشان قبل از آمدن قرآن طلب فتح و نصرت میکردند باین بر کافران پس چون آمد ایشان را آنچه شناخته بودند
آنرا کافر شدند بآن پس لعنت خدا بر کافران نفرمود لعنة الله عليهم یعنی لعنت بر ایشان و فرمود که لعنة الله على الكافرين
تا تصریح باشد بر آنکه لعنت بر ایشان بسبب کفر ایشانست بئسما اشتروا به أنفسهم أن يكفروا بما أنزل الله بغيا
أن ينزل الله من فضله على من يشاء من عباده فباءوا بغضب على غضب وللكافرين عذاب مهين
اشترا خریدن و فروختن بغی طلب کردن و حسد بردن مهین خوار کننده بد چیزیست که فروختند یهود بآن نفسهای خود را
کفران کافر شدن ایشانست بآنچه فرو فرستاده است خدا بحسد آنکه فرو میفرستد خدا از فضل خود بر آنکس که میخواهد
از بندگان خود پس باز گشتند بغضبی بالای غضبی و از برای کافرانست عذابی خوار کننده گفته اند که یهود باز گردیدند
از آنچه طلب میکردند طلب نصرت و یاری از خدا بسبب محمد صلی الله علیه وآله و از خبر دادن بآنکه او پیغمبر مبعوث است
پس باز گردیدند بغضب خدا بعضی گفته اند که معنی بغضب على غضب این است که دو غضب کرد خدا بر ایشان غضب اول
وقتی که تغییر توریت کردند یعنی از رسول صلی الله علیه وآله و غضب دوم وقتی که کافر شدند بمحمد صلی الله علیه وآله و بعضی
گفته اند که غضب اول وقتی بود که گوساله پرستیدند و دوم وقتی که کافر شدند بمحمد صلی الله علیه وآله و بعضی گفته اند
اول وقتی بود که کافر شدند بعیسی و دوم بمحمد صلی الله علیه وآله و بعضی گفته اند در تکرار غضب تاکید و مبالغه است
بآنکه غضب لازم ایشانست وإذا قيل لهم آمنوا بما أنزل الله قالوا نؤمن بما أنزل علينا ويكفرون بما وراءه
وهو الحق مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون أنبياء الله من قبل إن كنتم مؤمنين

ماوراءه یعنی ما بعده و بعضی گفته اند ما سواه چون گویند یهود را که ایمان بیاورید بآنچه فرو فرستاده است خدا یعنی قرآن را گویند
ایمان میآوریم بآنچه فرود آمده است بر ما که توریه است و کافر میشوند بما بعد آن یا بما سواه از آن که آن انجیل و قرآن است
و آن ما بعد یا ما سوی حق است در حالی که تصدیق میکند مر آنچیزی را که با ایشانست یعنی توریه را بگو یا محمد پس چرا میکشتید
پیغمبران خدا را اگر شما بودید مؤمنان گفته اند خطاب کرد خدا یهود معاصران پیغمبر زمان رسول که چرا پیغمبران خدا را میکشتید
و حال آنکه پدران ایشان پیغمبران کشتند از برای آنکه اهل یک ملت خواه حاضر و خواه غایب یک منزله اند و دیگر آنکه چون
حاضران راضی بودند بفعل غایبان پس مثل آنانند که داخل بودند در فعل ایشان وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ
اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و بتحقیق که آورد شما را موسی آیات و حجتها پس فرا گرفتید گوساله را از
بعد موسی و شما ظلم کنندگانید سرزنش میکند حق سبحانه یهود را بآنکه بعد از آنکه موسی بینات و معجزات مثل اژدها
شدن عصا و ید بیضا و بیرون آوردن آب از سنگ و شکافتن دریا و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و خون و غیر آن از جهت
ایشان آورد فرا گرفتند گوساله را بخدائی وقتی که بیرون رفت از میان ایشان و رفت بکوه طور وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ
وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ
الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اشراب آمیختن و یاد کنید
آنرا که فرا گرفتیم پیمان شما را و بلند ساختیم بر بالای سر شما کوه طور را که فرا گیرید آنچه دادیم شما را بقدرت و جد و بشنوید پس
گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم و آمیخته شده بود در دلهای ایشان گوساله یعنی دوستی آن بسبب کفر ایشان بگو
یا محمد که بد چیزیست که میفرماید شما را بآن ایمان شما اگر هستید مؤمنان گفته اند که مراد از اسمعوا آنست که قبول
کنید گفتند ایشان که شنیدیم و فرمان نبردیم حقیقة گفتند این را یا آنکه حال ایشان چون حال آنان بود که گویند
این را و آنکه فرمود بئسما یامرکم به ایمانکم استهزاست ایشان را بآنکه گفتند نؤمن بما انزل علینا یعنی نیست در توریة
کشتن پیغمبران و دروغ داشتن ایشان او کتابهای خدا را و عصیان امر او قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ
خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ خالص صاف و تمنی یعنی آرزو کردن بگو یا محمد یهود را
که اگر هست از برای شما سرای آخرة نزد خدا در حالی که آن خالص و صاف از شماست بدون دیگر مردمان پس آرزو
کنید مرگ را اگر هستید راست گویان میگفتند یهود و نصاری که داخل بهشت نمیشود الا آنکه یهود و نصاری باشد
و دیگر میگفتند یهود که ما بمنزله پسران خدائیم و دوستان او و خدا عذاب نمیکند ما را پس فرمود رسول
صلی الله علیه و آله بگو یهود را که تمنا کنید مرگ را اگر راست میگویید از برای آنکه هر که یقین داند که از اهل بهشت است
مرگ دوستر است او را از دنیا که در او ست انواع مشقتها و غمها و دردها و چون یقین داند که بمرگ خلاص میشود
از اینها و میرسد بنعیم مقیم پس میگزیند مرگ را بر زندگی چنانچه روایتست از امیر المؤمنین علیه السلام که میگشت
در روز صفین میان دو صف بیک پیراهن گفت او را پسر او حسن علیه السلام که نیست این زی حرب گفت ای پسرک من
پدر تو باکی ندارد که برخورد او بمرگ یا آنکه برخورد مرگ بوی و گفت عمار بن یاسر در همان روز که الحال میرسم
بدوستان محمد را صلی الله علیه و آله و اصحاب او را وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ
تقدیم پیش فرستادن و هرگز با البته آرزو نمیکنند ایشان مرگ را هرگز بسبب آنچه پیش فرستاده است آنرا
دستهای ایشان و خدای داناست بستمکاران خبر داد خدای تعالی که ایشان بآنچه پیش فرستاده اند از قبایحها
و دروغ داشتن کتاب و رسول و بآنچه پوشیدند از صفت پیغمبر صلی الله علیه و آله امید رحمت آخرة ندارند
تا آرزوی مرگ کنند و چنانست که فرمود هرگز هیچ یهودی آرزوی مرگ نکرد پس درین دلالتست بر صدق محمد صلی الله
علیه و آله و صحت پیغمبری او از برای آنکه خبر داد بچیزی قبل از آمدن آن و چنان بود که خبر داده بود و ایشان باز
ایستادند از آرزوی مرگ و روایتست از رسول صلی الله علیه و آله که میگفت ایشان را که بگویید در گفتار خود
که خداوندا بمیران ما را که قسم بآن که نفس من در دست اوست که نمیگوید این را مردی الا آنکه گرفته میشود آب دهان

اگر راست میگویید

او

او و می مرد در آن مکان خود و این قصه شبیه است بقصه مباهله نصاری چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وَلَتَجِدَنَّهُمْ
أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ
أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ وجدان یافتن و دانستن حرص سخت طلب کردن مودت دوست داشتن
تعمیر دراز عمر گردانیدن الف هزار سنة سال زحزحه دور گردانیدن بصیر بینا بخدا سوگند که البته می یابی تو
یا محمد یهود را حریص ترین مردمان بر زندگی و حریص ترین از آنکسان که شرک آوردند که دوست میدارد یکی از ایشان
که کاش عمر داده شود هزار سال و نیست او دور کننده او را از عذاب عمر داده شدن او و خدا بیناست بآنچه
میکنند ایشان گفته اند که مراد به الذین اشرکوا گبرانند که ایشان حریص ترین مردمانند بر زندگی و میگویند
پادشاهان خود را که زنده باشی هزار نوروز و هزار مهرماه و میگویند آنرا که عطسه کند که هزار سال بزی
پس خدا نسبت حرص بر زندگی میکند یهود را با آنکه ایمان به بهشت دارند و حریص ترین مردمانند بزندگی دنیا بلکه
حریص تر از گبرانند بر زندگی دنیا و ضمیر ما هو راجعست باحدهم و ان یعمر فاعل مزحزحه و جایز است که راجع
باشد بآنچه دلالت میکند بر آن از یعمر و میتواند بود که هو ضمیر مبهم باشد و ان یعمر بیان آن باشد و درین آیه
دلالتست بآنکه حرص بر درازی عمر از برای طلب دنیا مذمومست و نیکو نیست طلب زندگی مگر از برای ز
یادتی در طاعت و تلافی آنچه فوت شده است بتوبه و انابت و یافتن سعادت باخلاص در عبادت و باین معنی
اشارت فرموده امیر المؤمنین علیه السلام که بقیه عمر مؤمن قیمت آن نمیتوان کرد در می یابد بآن آنچه فوت شده است او را
و زنده میگرداند بآن آنچه مرده گردانیده است آنرا قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ
مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ جبریل اسمیست اعجمی یعنی عبدالله و درین آیه علم آن
ملکست که وحی میآورد بجانب پیغمبران او بشری اول خبریست که شاد گرداننده باشد بگو یا محمد هر که باشد دشمن
جبرئیل پس بدرستی که او فرود میآورد قرآنرا بدل تو بفرمان خدا در حالی که تصدیق کننده است آنچیزرا که پیش از وی
نازل شده است و راه نماینده است و شاد کننده است مؤمنانرا جواب شرط محذوفست تقدیر آنکه من کان عدوا لجبریل
فلیمت غیظا یعنی هر که باشد دشمن جبرئیل گو بمیر از خشم روایت شده که ابن صوریا و جمعی دیگر از عالمان یهود سوال کردند
از رسول الله صلی الله علیه و آله که خبر کن ما را از خواب تو که خبر داریم از خواب پیغمبر آخر الزمان گفت علیه السلام که خواب میرود دیده
من و دل من بیدار است گفتند راست گفتی یا محمد پس خبر کن ما را از فرزند که از مرد میباشد یا از زن گفت اما استخوان و پی
و رگها از مرد است و اما گوشت و خون و ناخن و موی از زن است گفتند راست گفتی یا محمد خبر کن ما را که چیست
حال فرزند که شبیه است بعموهای خود و نیست در وی شباهتی بخالوهای خود و گاه شبیه است بخالوهای خود
و نیست در وی شباهتی بعموهای خود پس گفت صلی الله علیه و آله که هر دو زن و مرد هر یک که غالب شد آب وی فرزند
شبیه است بطرف وی گفتند راست گفتی یا محمد پس خبر کن ما را از پروردگار خود که چیست او پس نازل گردانید
خدای تعالی که قل هو الله احد تا آخر سوره پس گفت او را ابن صوریا که یک خصلت دیگر مانده است اگر
گفتی ایمان آوریم بتو و پیروی کنیم کدام فرشته میآورد بتو آنچه خدا میفرستد بتو گفت جبرئیل علیه
السلام گفت ابن صوریا که این دشمن ماست که فرود میآورد حکم بقتال و سختی و حرب و میکائیل فرود میآورد
شادی و آسانی پس اگر میکائیل میآمد بتو ایمان میآوردیم ما مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ
وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ هر که باشد دشمن خدا را و فرشتگان او را و پیغمبران او را
و جبریل را و میکائیل را پس بدرستی که خدا دشمن کافرانست اکتفا از ذکر جبرئیل و میکائیل که از جمله فرشتگانند
لیکن ذکر ایشان بعد از فرشتگان جهت فضل و منزلت ایشانست وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ آیات جمع آیه علامت بینات جمع بینه دلالت کننده جدا میکنند میان
راست و دروغ بتحقیق که فرستادیم بسوی تو یا محمد علامتهای روشن که جدا میکنند راست از دروغ

وکافر میشود آن که چون روایت از فرمان خدا روایت است که ابن صوریا گفت پیغمبر را صلی الله علیه وآله که نیاوردی چیزی
که شناسیم ما آنرا و فرود نیامد بتو آیه روشن تا ما پیروی کنیم ترا پس فرو فرستاد خدا این آیه را اوکلما عاهدوا عهدا نبذه
فریق منهم بل اکثرهم لا یؤمنون یعنی انداختن چیزی از دست آیا و هر گاه که عهد کردند یهود عهد کردن شکستند
آنرا گروهی از ایشان بلکه بسیاری از یهود ایمان نیاوردند گفته اند مراد از عهد آنست که گرفت از ایشان پیغمبران با که ایمان
بیاورند به پیغمبر امی صلی الله علیه وآله و آنکه گرفت از ایشان محمد صلی الله علیه وآله که یاری نکنند دشمنان او را پس ایشان
ایمان نیاوردند به پیغمبر امی و یاری کردند کافران قریش را در روز خندق ولما جاءهم رسول من عند الله مصدق
لما معهم نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب کتاب الله وراء ظهورهم کانهم لا یعلمون وچون آمد ایشان را
رسولی از جانب خدا که باور دارنده است انجیل را که با ایشانست انداخت گروهی از آنان که داده شدند کتاب کتاب خدا را در پس
خود گویا که ایشان نمیدانند منت مغرسل بر خدا یهود را یا یهود و نصاری را که چون آمد ایشان را رسولی بزرگوار که محمد است صلی الله
علیه وآله که اقرار دارد بتوریة وانجیل که با ایشانست انداختند گروهی از ایشان که اهل کتابند کتاب خدا را که توریة است
وانجیل یا قرآن را در پس پشت خود یعنی ترک کردند عمل کردن بآن نه آنکه انداختند حقیقةً آنرا در پس پشت زیرا که ایشان آنرا در شب داشتند
ومیخواندند وگفته اند که مجلد بودند آنرا بحریر و دیبا و زینت داده بودند بطلا ونقره لیکن چون عمل نکردند بآن و حلال نداشتند
حلال آنرا و حرام نکردند حرام آنرا فرمود که انداختند آنرا در پس پشتها و پنداری که نمیدانستند آنرا و در این آیه تنبیه است علما را
که چون عمل نکنند بکتاب خدا همانست که آنرا در پس پشت گذاشته اند و ندانسته اند آنرا واتبعوا ما تتلوا الشیا
طین علی ملک سلیمان وما کفر سلیمان ولکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر وما انزل علی الملکین
ببابل هاروت وماروت وما یعلمان من احد حتی یقولا انما نحن فتنة فلا تکفر فیتعلمون منهما ما یفر
قون به بین المرء وزوجه وما هم بضارین به من احد الا باذن الله ویتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم
ولقد علموا لمن اشتراه ما له فی الآخرة من خلاق ولبئس ما شروا به انفسهم لو کانوا یعلمون اتباع پیروی کردن تلاوت
خواندن و پیروی کردن و دروغ گفتن سحرکاری کردن پنهانی که بواسطه آن صورت داده شود چیزی در ظاهر بخلاف صورت آن
فی الحقیقه وحقیقه آنچه از صورت خود نگردیده باشد فتنه آزمودن وسوختن سرا را در حرف نقیض بمعنی نفع اذن دانستن ورخصت
دادن و امر کردن خلاق بهره ونصیب وپیروی کردند یهود آنچه را که میخواندند یا پیروی میکردند یا دروغ میگفتند شیاطین
ودیوان در زمان ملک و پادشاهی سلیمان وکافر نشد سلیمان ولیکن شیاطین کافر شدند که تعلیم میکنند مردمان را سحر
وآنچه فرود آمد بر آن دو ملک که در شهر بابل اند که اسم یکی هاروت است ودیگری ماروت و تعلیم نمیکنند این دو فرشته هیچ
احدی را الا گویند که نیستیم ما مگر فتنه و آزمایشی پس تو کافر مشو پس میآموزند از آن دو ملک آن چیزی را که جدائی اندا
زند بآن درمیان مرد و زن او و نیستند این ساحران که ضرر رساننده سحر کسی را مگر با علم واذن خدا و میآموزند آنچه ضرر
رساند ایشان را و نفع ندهد ایشان را و بتحقیق دانستند یهود که البته آنکه بخرد سحر را یعنی اختیار میکند سحر بدین خدا
نیست او را در آخرة هیچ نصیب والبته بد چیزیست آنچه فروختند بآن نفسهای خود را اگر هستند که دانستند ایشان گفته اند که

در آخرة

یهود پرسیدند از محمد صلی الله علیه وآله مدتی از توریة پس پرسیدند او را چیزی الا آنکه پیغمبر خدا از وی آنچه پرسیدند
از وی پس چون دیدند این را گفتند او دانا تر است بآنچه نازل شده است بر ما از ما و پرسیدند از رسول علیه السلام از سحر
مجادله کردن با وی پس فرستاد خدای تعالی که واتبعوا تا آخر آیه و روایت از محمد باقر علیه السلام که چون وفات یافت
سلیمان علیه السلام وضع کرد شیطان سحر را پس نوشت آنرا در کتابی و پیچید آنرا نوشت بر پشت آن که این آنست که وضع
کرده آصف بن برخیا در پادشاهی سلیمان بن داود علیهما السلام از ذخیرهای گنجهای علم هر که خواهد این و این پس بکند بگوید
این و این پس دفن کرد آنرا در زیر تخت سلیمان پس نشان داد آنرا ظاهر ایشان گفتند کافران که غالب نبود بر ما سلیمان
علیه السلام مگر باین وگفتند مومنان که او بنده خدا و پیغمبر او بود علیه السلام پس خدای عز وجل بیان کرد طهارت
و پاکی پیغمبر خود سلیمان علیه السلام از سحر و تاکید کرد در گناه سحر پس فرمود که ما کفر سلیمان ولکن الشیاطین کفروا

یعلمون

یعلمون الناس السحر بیان نمود که سحر کفر است و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که سحر از گناهان کبیره است از برای آنکه
خدای تعالی میفرماید که ولقد علموا لمن اشتراه ما له فی الآخرة من خلاق و گفت پیغمبر صلی الله علیه وآله بزنی که گفت
مرا شوهریست که بر من درشتی میکند و من کرده ام چیزی که او را مهربان کرده ام گفت علیه السلام او را که اف باد ترا تیره کردی
دینی دریاها را و تیره کردی دینی کل را و لعنت کرد ترا فرشتگان اخیار و فرشتگان آسمانها و فرشتگان زمین پس
آن زن روزه شد روز خود را و بعبادت ایستاد در شب خود و تراشید سر خود را و پوشید پلاس پس رسید
این خبر به پیغمبر صلی الله علیه وآله گفت بدرستی که این قبول نمیشود از وی و در قول خدای تعالی که وما انزل علی الملکین
ببابل هروت وماروت چند وجه است یکی آنکه مراد آنست که شیاطین تعلیم میکنند مردمان را سحر را و آنچیزی را که نازل
شده است بر هروت و ماروت دوم آنکه مراد آنست که متابعت کردند یهود دروغ شیاطین را بر ملک سلیمان و بر آنچه
نازل شده است علی الملکین یعنی مع الملکین که علی بمعنی مع باشد سیوم آنکه ما بمعنی نفی باشد و مراد آنکه کافر نشد
سلیمان و فرو نفرستاد خدا سحر را بر دو ملک و در این تاویل مراد از دو ملک جبرئیل ومیکائیل است علیهما السلام
که یهود دعوی میکردند که خدای تعالی فرو فرستاد سحر را بر زبان جبرئیل ومیکائیل بر سلیمان علیهما السلام
پس تکذیب کرد ایشان را خدا و مراد از هروت وماروت دو مرد از آدمیان باشد یا مراد شیاطین باشد و مرویست
از امام محمد باقر علیه السلام که ایشان دو ملک بودند وسبب فرود آمدن ایشان بآسمان آن بود که ملائکه تعجب
کردند از گناهان فرزندان آدم با این همه نعمتهای خدا بر ایشان پس گفتند طایفه از فرشتگان که ای پروردگار
ما آیا غضب نمیکنی از آنچه میکنند خلقان تو در زمین تو و از آنچه افترا میبندند از دروغ و زور و مرتکب گناهان
میشوند و حال آنکه تو نهی کردی ایشان را از آن و ایشان در قبضه تو و تحت قدرت تواند پس خواست خدا که بنما
ساند بایشان آن نعمت را که داده است ایشان را از خلق عجیب ایشان و آنچه سرشته است ایشان را بر آن از الطاعت
ونگاه داشته است ایشان را بآن از گناهان پس گفت ایشان را که برگزینید از خود دو ملک را تا آنکه فرو فرستم
ایشان را بزمین و خلق کنم در ایشان طبیعت طعام خوردن و آشامیدن و شهوت و حرص و امید مثل آنچه خلق کرده
ام در فرزندان آدم علیه السلام بعد از آن بیازمایم ایشان را در طاعت پس از برای این امر برگزیدند فرشتگان هاروت وماروت
را و بودند این دو بیشتر عیب میکردند فرزندان آدم را و طلب میکردند نگاه داشت امر خدا بر ایشان پس وحی کرد خدا
باین دو فرشته که بروید بزمین و بدرستی که من خلق کردم در شما از طبیعت طعام خوردن و آشامیدن و شهوت و حرص
و امید مثل آنچه خلق کرده ام در فرزندان آدم علیه السلام نظر کنید که شرک نیاورید بمن چیزی را و نکشید نفسی را که حرام کرده
شده ام کشتن آن و زنا نکنید و نیاشامید خمر پس فرو فرستاد ایشان را بزمین بصورت آدمیان و لباس ایشان پس دیدند
بنائی بلند روی آوردند بجانب آن ناگاه دیدند زنی جمیله صاحب حسن که روی دارد بایشان پس جای کرد این زن در دل
ایشان بنهایت دوستی پس ایشان را یاد آمد آنچه نهی کرده از ایشان را از زنا پس رفتند بعد از آن بحرکت آورد ایشان را شهوت
پس باز گردیدند و آمدند و شد کردند آن زن را از برای نفس او پس گفت آن زن که من دینی دارم میکنم بآن و نیستم
که توانم که قبول کنم از شما آنچه اراده دارید الا آنکه داخل شوید در دین من پس گفتند که چیست دین تو گفت مرا خدائیست
هر که عبادت کند او را و سجده کند او را هست مرا او آنکه قبول کنم او را آنچه میخواهد از من گفتند که چیست خدای
تو گفت این بت پس با یکدیگر مشورت کردند و غالب شد بر ایشان شهوتی که بود در ایشان پس گفتند که ما قبول
کردیم از تو آنچه خواستی گفت پس بکشید خمر و بیاشامید که این قربانی شماست نزد فعل شما و باین برسید آنچه میخواهید
پس گفتند که این سه خصلتست که نهی کرده است ما را از آن پروردگار ما شرک و زنا و شرب خمر پس مشورت
کردند با یکدیگر بعد از آن گفتند که چه عجیبست این بزرگ بلیه که بسبب این زن گرفتاریم قبول کردیم از تو پس آشامیدند
خمر را و سجده کردند بت را پس چون آمدند بقصد نفس آن زن و او آماده ساخت خود را از برای ایشان داخل شد بر ایشان
سائلی که سوال میکرد پس چون دیدند او را ترسیدند از وی پس گفت او ایشان را که زناکار دیگر خلوت کرده اید با این زن

جهان پرستی کرسماد و مد بکر جادو و بیرون رفت از نزد ایشان پس گفت آن زن که بمویل برجست و بگریزید او را قبل از آنکه رسوا کنند
شما او رسوا کند را بعد از آن شروع کنید و قضا کنید حاجت خود را در حالی که آرمیده باشید و لیکن پس برخاستند بجای
آمدند و کشتند او را پس از آن کردند بآن زن تو بیش او را پس طاهر شد برایشان بدی ایشان و برکنده شد از ایشان لباس
ایشان و ساقط شد در دستهای ایشان پس وحی کرد خدای تعالی بایشان که من نفرستادم شما را بزمین مگر یک ساعت از
روز پس شما معصیت من کردید در چهار چیز که نهی کردم شما را از آن و بیشتر گفتم شما را پس شما شرم نکردید از من و نترسیدید
از من و بودید شما سخت تر از آن کسان که عیب میکردند بر اهل زمین بواسطهٔ معصیت پس اختیار کنید یا عذاب دنیا
یا عذاب آخرت را پس اختیار کردند ایشان عذاب دنیا را و بودند تعلیم میکردند مردمان را سحر در زمین بابل بعد از آن
چون تعلیم کردند مردمان را اجنبی شدند از زمین بسوی آسمان ایشان بعذاب در سرنگون آویخته در هوا تا روز قیامت و گفته اند
معنی قول خدای تعالی که وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ یا آنست که تعلیم نمیکنند
آن دو ملک سحر را بکسی تا آنکه میگویند که ما نیستیم مگر آزمایش مردمان که آزموده شوند باین که کیست که چون
یاد میگیرد سحر را بواسطهٔ ایمان بعمل نمی آورد این را و کیست که کافر میشود بواسطهٔ عمل آوردن این و بر این تاویل یاد
گرفتن سحر کفر و معصیت نیست بلکه عمل آوردن کفر است و معصیت چنانچه کسی که دانستن ناروا گناه کار نیست بلکه
بکردن آن گناه کار است یا آنست که تعلیم نمیکنند مطلقا هیچ کسی را سحر پس بنا بر این نهی میکنند مردمان را از سحر
و شیاطین تعلیم میکنند مردمان را سحر وَفَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ و گفته اند که یاد میگرفتند یکی از دیگری
و دشمن میکردند او را تا آنکه بطلاق میکشید مرد زن را یکی را تا آنکه کافر میشود و حمل میکنند بر آنکه شرک آورد بخدای
تعالی پس بسبب این جدا میشود از وی زنش که مؤمن است یا آنکه بدگویی کنند میان ایشان و سخن چینی میکنند تا آنکه جدا شوند
وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ گفته اند هر که را میخواهد خدا نگاه میدارد او را و ضرر نمیرسد او را سحر و هر که
را میخواهد میگذارد او را بخود و ضرر میرسد او را سحر وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ یعنی یاد میگیرند آنچه ضرر میرساند ایشان را
در آخرت و نفع نمیرساند ایشان را در آخرت و نفع ... صاحب کشاف غفرالله له میگوید که درین دلیل است بر آنکه اجتناب از دانستن
این میکرد است مثل دانستن علم فلسفه که ... صاحب خود ... دلیل است بر آنکه افعال مختلف
میشود باختیار ... و از این است که یاد گرفتن سحر ... و احتراز از آن ایمان است و از برای تصدیق آن و عمل
کردن بآن کفر است و در حقیقت سحر خلاف است ... که نوعیست از تخیل و صنعتیست پنهانی و امر فرموده است
خدای تعالی به پناه بردن از آن بسحر در سورة الفلق و بعضی گفته اند که این نیست مگر ... و دروغ و ظاهر ساختن چیزی که حقیقت نیست
آن را خیال میکنند آنکه سحر کرده اند که آن را حقیقتی است و بعضی گفته اند که ممکن است ساحر که بگرداند آدمی را بصورت حمار
و این قول باطل است و هر که باور دارد این را پس نمیداند پیغمبر را و این نیست از آنکه باشند معجزات پیغمبران از این نوع و اگر آنکه ساحر و جنی
خواهان قدرت داشتند بر نفعی یا ضرری و میدانستند علم غیبی البته قدرت میداشتند بر یافتن مالک دنیا و آوردن
گنجها از جایها و غلبه کردن بر شهرها و کشتن پادشاهان ... ایشان را از وی ضرری پس چون می یابیم ایشان را بدحال
ترین و بدبخت ترین مردمان میدانیم که ایشان قدرت ندارند بهیچ چیز وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ مثوبة ثواب و اگر آنکه ایشان که یهود اند ایمان بیاورند و بپرهیزند از گناهان البته ثوابی از جانب خدا بهتر است
از آنچه بر هر چیز از آنست اگر بودند که دانستند این را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ أَلِيمٌ مراعات نظر کردن نظر انتظار کشیدن و دیدن ای کسانی که ایمان آورده اید مگویید راعنا و بگویید انظرنا
و بشنوید و برای کافران است عذابی بسیار دردناک بودند مسلمانان میگفتند به پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقتی که میخواند
بر ایشان چیزی از علم که راعنا یا رسول الله یعنی نظر کن یا منتظر باش ما را یا رسول الله و این کلمه در لغت عبری دشنام و
فحش است پس یهودان میگفتند راعنا و قصد آنچه در لغت ایشان بود پس چون منع کرد ایشان از گفتن
ما میگوییم آنچه میگویند مسلمانان پس منع کرد خدای تعالی از گفتن این کلمه مؤمنان را و امر فرمود که بگویید بعوض راعنا

کہ أنظرنا و اسمعوا یعنی آنچه میگویند شما را رسول صلی الله علیه و آله و بیم کرد کافران برسول و قرآن را بعذاب دردناک مَا يَوَدُّ الَّذِينَ
كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ اختصاص چیزی بکسی آنست که این چیز بجز او را نباشد و پس بخلاف اشتراک دوست نمیدارند
آنان که کافر شدند از اهل کتاب و از مشرکان که فرو فرستاده شود بر شما هیچ چیز از پروردگار شما و خدا مخصوص میکرداند
برحمت خود هر کرا میخواهد و خدا صاحب فضل بزرگ است این آیه خبر میکند حق سبحانه و تعالی مؤمنان را از حسد و عداوت
اهل کتاب که یهود اند و مشرکان که بت پرستانند بر ایشان که دوست نمیدارند و آرزو ندارند که هیچ چیز از قرآن و وحی است از جانب
خدا بر شما نازل شود و نمی نماید که خدا خاص میکرداند برحمت خود که نبوت است هر که میخواهد و این که فرموده که وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
اشارت است بآنکه دادن نبوت فضیلت بزرگ است مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ نسخ در لغت باطل کردن چیزیست و داشتن چیزی برجای آن و در شرع رفع حکم شرعیست بدلیل شرعی
که متأخر باشد از وی بر وجهی که اگر نمیبود این دلیل ثابت میبود آن حکم انسا فراموش کردانیدن هر چه برداریم
از آیه یا فراموش کردانیم بیاوریم بهتری از آن یا مثل آن آیا نمیدانی که بدرستی که خدا بر همه چیز تواناست گفته اند که طعنه زدند
در امر نسخ و گفتند به پیغمبر صلی الله علیه و آله که میکوید امروز چیزی و باز میگردد از آن فردا و امر میکند اصحاب خود را
بامری پس نهی میکند ایشان را از آن و امر میکند بخلاف آن پس خدای تعالی این آیه فرستاد و بحسب عقل ممکن است
که در وقتی در فعلی مصلحتی باشد و بعد از آن مصلحت در ترک آن باشد پس خدای تعالی فرمود که هر چه بر میداریم حکمی از آیه یا فراموش
میکردانیم میآوریم بجای آن بهتر از آن در آسانی یا در مصلحت یا در ثواب یا میآوریم مثل آن و نمیدانی تو ای منکر حکمت خدا که بر
همه چیز قادر است أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ
ولی قیام نماینده بامر دون سوی آیا نمیدانی که خدا از اوست پادشاهی آسمانها و زمین و نیست شما را سوای خدا هیچ قیام
نماینده بامر و نه یاری کننده الم تعلم اگرچه بصورت استفهام و نفی است اما بمعنی تقریر و اثبات است آیا نمیدانی یعنی میدانی
یا بالجمله میدانی و خطاب اگرچه با مفرد است مراد جمیع مردمانند که قابل خطاب باشند أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ
كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ سوال خواستن سوا عدل و راستی و بمعنی
وسط و بمعنی غیر بلکه آیا میخواهید که سوال کنید پیغمبر خود را چنانچه سوال کرده شد موسی پیش از این و هر که بدل کند کفر را با ایمان
پس البته گمراه گشته از میان راه راست گفته اند که گفتند رسول را صلی الله علیه و آله که بیاور برای ما کتابی از آسمان تا بخوانیم
و بشکاف از برای ما از زمین نهرها تا آنکه تصدیق کنیم ترا و بعضی از ایشان گفتند که ایمان نمیآوریم بتو تا آنکه بشکافی از برای ما از زمین مکه
چشمه آبی یا آنکه باشد ترا باغی از انواع خرماها و انگورها پس جاری کنی در میان آن نهرها یا آنکه بیندازی بر ما آسمان را یا آنکه بیاوری
خدا و فرشتگان را در مقابل ما یا آنکه باشد ترا خانهٔ از طلا یا بالا روی بآسمان یا آنکه بگردانی کوه صفا را پس این آیه را فرستاد خدا که آیا
شما میخواهید که سوال کنید از پیغمبر صلی الله علیه و آله چنانچه سوال کردند قوم موسی از وی و گفتند که ایمان نمیآوریم بتو تا آنکه ببینیم خدا را
آشکارا پس گرفت ایشان را صاعقه و هلاک شدند وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا
مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ حسد
اراده زوال نعمت است از آنکه حسد برده میشود خواه خواهد که از او منتقل شود باو یا نه و این مذموم است و اگر خواهد که او را مثل
نعمتی که آن شخص دارد باشد بدون آنکه از وی زایل شود آن را غبطه گویند و این مذموم نیست و عفو و صفح در گذشتن است از گناه
دوست میدارند و آرزو دارند بسیاری از اهل کتاب که باز گردانند شما را بعد از ایمان شما بکفر برای حسدی که نزد نفسهای
ایشانست بعد از آنکه روشن شد بر ایشان حق پس در گذرید و روی بگردانید تا آنکه بیاورد خدا فرمان خود را بدرستی
که خدا بر همه چیز تواناست گفته اند که این آیه در جمعی از یهود نازل شد که خواستند که مسلمانان را از اسلام باز گردانند بحسد بواسطهٔ
حسد بعد از آنکه ظاهر شد بر ایشان حق پس امر فرمود حق مؤمنان را بآنکه در گذرند از گناه ایشان تا آنکه بیاید فرمان خدا بقتال
ایشان که آیه قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ تا آخر آیه و بعضی گفته اند تا آنکه بیاید که اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ و مرویست از امام

علیه السلام که مأمور شد رسول الله صلی الله علیه وآله بقتال و رخصت نفرمود تا آنکه فرود آورد جبرئیل این آیه را که أُذِنَ لِلَّذِينَ
يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا در حالی که با خود داشت شمشیری و مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت بدرستی که ... و
میکرد حسد ایشان را چنانچه ... میکرد از آتش هیمه را وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ
خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و آنچه پیش میفرستید از خیری
بیابید آنرا نزد خدا بدرستی که خدا بهرچه میکنید بیناست چون امر فرمود در آیه سابقه بدرگذشتن از کافران فرمود
در این آیه بیاری خواستن از خدا برفع از ایشان بنماز و زکوة چنانچه فرمود واستعینوا بالصبر والصلوة و در این دلیلیست
بر آنکه ثواب طاعت و خیرات ضایع نمیشود ... وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ
تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ هود جمع هائد است یعنی رجوع کنند یا آنکه مصدر است
یا در اصل یهود است که یا از آن محذوف است برهان حجت را بیاورید وگفتند البته داخل نمیشود در بهشت الا آنکه
باشد یهودی یا نصرانی این آرزوهای ایشانست بگو بیاورید حجت خود را اگر هستید راستگویان نقل کرده‌اند که
یهود گفتند داخل بهشت نمیشود الا آنکه یهود باشد وگفتند نصاری که داخل بهشت نمیشود الا آنکه نصاری باشد پس فرمود
خدا که بگو یا محمد که بیاورید برهان بر این که میگویید دلیلی اگر راست میگویید و اگر در این آیه دلیلست بر فساد تقلید و بر
قولی دلیل ثابت نمیشود بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
هُمْ يَحْزَنُونَ اسلم الیه یعنی گردانید بسوی او و سلم له یعنی گردانید از برای او وجه روی و ذات چیزی
بلی هر که خالص ساخت نفس و ذات خود را از برای خدا و حال آنکه او نیکوکار است پس او راست ثواب او نزد پروردگار او
و نیست هیچ ترسی بر ایشان و نیستند ایشان که غمناک باشند رد کرد خدای تعالی قول یهود و نصاری را در آنچه گذشت
که نه چنین است که ایشان میگویند لیکن هر که مخلص سازد نفس خود را از برای خدا که برود در راه رضای او و بگرداند روی
بسوی طاعت او و بگذارد کار خود را بوی و منقاد شود مر او را و خضوع و تواضع کند از برای او در حالی که او نیکوکار باشد و مؤمن
پس ثواب کردار او نزد پروردگار اوست وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ
عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ گفتند یهودان که نیستند ترسایان بر چیزی وگفتند ترسایان که نیستند یهودان بر چیزی
و حال آنکه ایشان میخوانند کتاب را همچنین گفتند آنانکه نمیدانند مثل قول ایشان را پس خدا حکم میکند میان ایشان روز قیامت
در آنچه بودند در آن اختلاف میکنند بیان کرد اختلاف اهل کتاب که یهود و نصاری‌اند با یکدیگر که هر یک میگویند
در حق دیگری که نیستند ایشان بر دین از هیچ چیز مبالغه است که هیچ چیزی از دین ندارند پس خدای تعالی توبیخ و سرزنش عظیم
کرد ایشان را باین که مساوی ساخت قول ایشان را با گفته آنانکه جاهل‌اند از مشرکان عرب و بت پرستان و ملحدان بعد از آن
تهدید و بیم کرد همه را که پس خدا حکم میکند میان ایشان در هر خلافی که کرده‌اند بحکم حق گفته‌اند که گروهی از نصاری
نجران آمدند بخدمت رسول صلی الله علیه وآله پس آمدند عالمان یهود و با نصاری این سخنان گفتند وَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَا
ئِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و کیست ظالم‌تر از آنکه منع کرد مسجدهای
خدا را از آنکه ذکر کرده شود در آن اسم خدا و سعی نمود در خراب آن مساجد آن گروه نیست ایشان را که داخل
شوند در آن مگر ترسکاران ایشان راست در دنیا خواری و ایشان راست در آخرت عذابی عظیم گفته‌اند بعضی که مراد
از مساجد الله بیت المقدس است و ظالمین مردمان بخت نصر یا روم یا نصاری که سعی کردند در خراب آن و بعضی گفته
که مراد مسجد الحرام است و ظالمین مردمان مشرکانند که منع کردند رسول الله را صلی الله علیه وآله در سالی که در حدیبیه نزول
فرمود در دخول آن و در این دو قول جمع آوردن بلفظ مساجد از برای آنست که دلالت کند بر آنکه این حکم عام است
شامل است کسی که آنرا کند بلکه هر مرد صالح را گویی که کیست ظالم‌تر از آنکه آزار کند صالحان را و مرویست از علی

علیه السلام که مراد جمیع زمین است از برای آنکه پیغمبر صلی الله علیه وآله گفت که گردانیده شده است از برای من زمین مسجد و خاک آن پاک
کننده و آنچه طهارت کننده آن و گفته‌اند که مراد از خراب کردن مسجد بیرون کردن اهل ایمانست از آن در وقت هجرت و بعضی
گفته‌اند که آن منع مؤمنانست از داخل شدن و نماز کردن و طاعت در آن و گفته‌اند در أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا
خَائِفِينَ که این نصاری یا مشرکان یا مانعان هر که باشند سزاوار نیست ایشان را داخل شدن در مساجد مگر از روی خوف و ترس
از غلبه مؤمنان بر ایشان یعنی جزای ایشان چنین بود اگر نمیبود ظلم کافران و کردن کمین ایشان و گفته‌اند که نیست در حکم
خدا بر لوح محفوظ مگر که یاری کند مؤمنان تا آنکه نتوانند داخل شدن در مساجد بغیر از ایشان الا با خوف و ترس چنانچه مرویست
که داخل نمیشود در بیت المقدس یکی از نصاری مگر دزدانه چنانچه نشناسند او را و یافت نمیشود یکی از ایشان در آن الا
آنکه به نهایت میزنند او را و مبالغه میکنند در عقوبت او و گفته‌اند که چون این آیه نازل شد فرمود رسول الله صلی الله
علیه وآله منادی را تا ندا کند که آگاه باشید که البته حج نکند بعد از این سال هیچ مشرک و البته طواف نکند این خانه را
هیچ عریان و گفته‌اند که ممکن است استدلال کردن باین آیه که جایز نیست که کافران را رخصت دهند از داخل شدن مساجد
و گفته‌اند که مراد از لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ یا جزیه است یا کشتن مردان و اسیر کردن فرزندان و زنانست یا خواری ایشانست
در وقت ظهور مهدی علیه السلام که فتح قسطنطنیه میکند و میکشد ایشان را یا خواری ایشان آنست که منع میکنند
ایشان را از داخل شدن مساجد وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
مشرق مکان برآمدن آفتاب مغرب مکان فرو رفتن آن واسع غنی از خدایست مشرق و مغرب پس هر جا که روی میآورید
پس آنجا وجه خداست بدرستی که خدا غنیست داناست گفته‌اند که یهود منکر شدند گردیدن قبله از بیت المقدس بکعبه
پس این آیه نازل شد و بعضی گفته‌اند که اول مسلمانان را جایز بود که روی بهر طرف که خواهند نماز کنند بعد از آن منسوخ شد
بقول فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و بعضی گفته‌اند که این نازل شد در نماز نافله بر راحله هر جانب که حیوان روی بر آن دارد
و بعضی گفته‌اند که لشکر آن حضرت صلی الله علیه وآله شبی در بیابان بسبب ابر و تاریکی در قبله اختلاف کردند
و هر یک بجهتی نماز کردند و خطی کشیدند چون صباح شد و آفتاب برآمد آن خطها بغیر جانب قبله بود چون از سفر
بمدینه آمدند بخدمت رسول صلی الله علیه وآله آمدند و بیان حال نمودند حضرت صلی الله علیه وآله جواب نگفت پس نازل
شد این آیه و پرسیدند از صادق علیه السلام که چون مردی نماز کند در حال ابر پس ظاهر شود آسمان و معلوم شود که نماز کرده است بغیر قبله
گفت اگر هنوز وقت نماز باقیست اعاده کند نماز را و اگر وقت گذشته است اعاده نکند و پرسیدند از باقر علیه السلام از مردی که
بایستد در نماز پس نظر کند بعد از فراغ از نماز و ببیند که گردیده است از قبله براست یا چپ گفت گذشته است نماز او و ما بین
مشرق و مغرب قبله است و نازل شد این آیه در قبله آنکه متحیر باشد وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ
وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ قنوت دوام و طاعت و نماز و ایستادن بسیار و دعا کردن
و دعا در نماز بعد از قرائت ایستاده و ساکت شدن گفتند فرا گرفت خدا فرزندی پاک و منزه است از آن بلکه از آن اوست
آنچه در آسمانها و زمین است همه او را فرمان بردارانند گفته‌اند این آیه نازل شد در یهود و نصاری که میگفتند عزیر و عیسی پسران خدا
و مشرکان عرب که میگفتند فرشتگان دختران خدا اند پس حق تعالی فرمود که نه چنین است که ایشان میگویند خدا از این
مبراست بلکه هر چه در آسمانهاست از فرشتگان و غیر آن و آنچه در زمینست از آدمیان و سایر خلقان جمیع مملوک
و مربوب خدا اند و همه فرمان برداران و عبادت کنندگان و اقرار کنندگانند به پروردگاری او بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بدیع نو پیدا کننده و نو پیدا شده قضا از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام
مرویست به معنی امر و وصیت قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه خبر دادن قضینا الی بنی اسرائیل فارغ شدن اذا
قضیتم مناسککم کردن فاقض ما انت قاض فرود آوردن لیقض علینا ربک بایر فرود آورد بر ما پروردگار تو
مرگ را وجوب اذ قضی الامر واجب شود عذاب کتابت کان امرا مقضیا بود امری نوشته شده تمام کردن فلما قضی
موسی الاجل حکم وقضی بینهم بالحق خلق کردن فقضیهن سبع سموات نو پیدا کننده آسمانها و زمین است و چون حکم

کنند امری را نیست مگر آنکه میگوید باش پس میباشد آن بدیع میتواند بود که اسم فاعل باشد یعنی مُبْدِع یا بمعنی اسم مفعول یعنی
نو آفرین شده است آسمانهای او و زمین او و اینکه فرمود کن فیکون این کنایه از تمامه گویند و محتاج خبر نیست و این مجاز
و تمثیل است یعنی آنکه اراده او بایجاد و آفریدن چیزی شبیه است بآنکه بگوید چیزی را که باش پس آنچیز موجود شود و در وی
تاکید نفی فرزندانست یعنی چنین قادری دور است حال او از ولادت و فرزند گرفتن و فرزند آن از صفت اجسامست وَقَالَ
الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ لولا چرا نه یقین علم ثابت گفتند آنانکه نمیدانند که چرا سخن نمیکند با ما خدا یا نمی آید ما را آیتی
معجزی گفتند آنان که بودند پیش از ایشان مثل گفتار ایشان بیکدیگر مشابهست دلهای ایشان بتحقیق بیان کردیم علامات را از
برای قومی که یقین دارند گفته اند که مرادان الذین لا یعلمون مشرکان عرب اند و بعضی گفته اند که یهود و نصاری اند چون عمل نمیکنند
بکتاب خود بمنزله نادانند میگفتند از کبر و سرکشی که چرا سخن نمیکند با ما خدا چنانکه سخن میکند با ملائکه و سخن کرد با موسی
علیه السلام و میگفتند چرا نمی آید ما را آیه هر آیه که میدیدند انکار کرده طلب میکردند آیه دیگر چون حال همه فرمود که شبیه
است دلهای ایشان در کوری بادلهای کافران قبل از ایشان بتحقیق که بیان کردیم آنچه میباشد از آیات از برای آنانکه
یقین دارند إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ جحیم آتش افروخته بدرستی که فرستادیم
ترا براستی از برای آنکه مژده دهنده باشی و بیم کننده باشی و پرسیده نمیشوی تو از آنان که ملازمان آتش سوزانند
در این تسلی میدهد خدا محمد را صلی الله علیه و آله که فرستادیم ترا از برای همین بشارت دادن مؤمنان و بیم کردن کافران
و از تو نخواهند پرسید کردار اهل دوزخ و بتقویت که جبر کنی ایشان را بایمان پس غمگین مباش از کردار ایشان
وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ
بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ رضا خشنود شدن ملت دین هرگز خشنود
نمیشوند از تو یا محمد یهودان و نه ترسایان تا آنکه پیروی کنی دین ایشان را بگو بدرستی که راه نمودن خدا آنست راه نمودن و البته
اگر پیروی کنی آرزوهای ایشان را بعد از آنچیزی که آمده است ترا از علم نباشد ترا از عذاب خدا هیچ دوستی و نه یاری
گفته اند که یهود و نصاری صلح میخواستند از رسول صلی الله علیه و آله و میگفتند که اگر صلح کنی با ایشان و مهلت دهی
ایشان را ایشان پیروی خواهند کرد خدای تعالی خبر کرد که ایشان هرگز از تو راضی نمیشوند مگر آنکه پیروی کنی دین ایشان
و گفته اند که در قول خدای تعالی که ولئن اتبعت اهوائهم الخ خطاب رسولست اما مراد امت اند و در این تنبیه
بآنکه حال امت در این سخت تر است از حال او علیه السلام و در قول خدای تعالی که فرمود بعد الذی جاءک من العلم
دلیلست بآنکه عقوبت گناه برآنکه عالمست بر آن سخت تر است از جاهل فرمود صادق علیه السلام که آمرزیده میشود از
جاهل هفتاد گناه قبل از آنکه آمرزیده شود از عالم یک گناه الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ
بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ آنان که دادیم ایشان را کتاب میخوانند آنرا چنانچه حق خواندن اوست
آن گروه ایمان دارند بکتاب و هر که کافر گردد بکتاب پس آن گروه ایشانند زیانکاران گفته اند که مراد از اینها اهل کتاب
نصاری اند که آمدند با جعفر بن ابی طالب از حبشه و ایشان چهل مرد بودند سی و دو از اهل حبشه و هشت از اهل
راهبان شام و بعضی گفته اند که مراد آن یهود انند که ایمان آوردند چون عبدالله بن سلام و غیره و گفته اند که مراد از
اصحاب محمد اند صلی الله علیه و آله و سلم پس بر دو قول اول مراد از کتاب توریه و انجیل است بر قول آخر قرآن و مراد
بیتلونه حق تلاوته یا آنست که پیروی میکنند کتاب را چنانچه حق آنست و تغیر نمیدهند آنرا و عمل میکنند
بحلال آن و باز می ایستند از حرام آن یا آنکه مراد آنست که وصف میکنند کتاب را چنانچه حق صفت آنست یعنی
بیان میکنند و صفت محمد را صلی الله علیه و آله چنانچه در کتابست یا آنکه آنست که روایت از امام جعفر
صادق علیه السلام که حق تلاوت کتاب وقف است نزد ذکر بهشت و دوزخ و خواستن اول از خدا و پناه
بردن بوی از دوم یا مراد آنست که میخوانند چنانچه حق خواندن آنست نیکو میخوانند الفاظ آنرا و میفهمند

معانی آنرا یا آنکه مراد آنست که عمل میکنند چنانچه حق علمست یعنی عمل میکنند بمحکم آنرا و ایمان میآورند بمتشابه آن و آنچه مشکل
میکرد بر ایشان اعتماد میکنند بر عالمان وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ یعنی هر که کافر گردد بخدا و بعضی گفته که برسول صلی الله علیه و آله
پس همین ایشانند که زیانکارانند در دنیا بفوت ظفر و یاری و در آخرت بفوت آنچه آماده کرده است خدا از برای مؤمنان از
نعیم بهشت يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ای فرزندان یعقوب یاد
کنید نعمتهای مرا که انعام کردم بر شما و بدرستی که من تفضیل گذاشتم شما را بر عالمیان گفته اند مراد انعامیست که بر پدران
ایشان کرده است و مراد از عالمیان عالمیان زمان ایشانست و این آیه در چهل و چند آیه در اول سوره گذشت و فایده تکرار
تکرار ذکر نعمت خداست که آن اصل جمیع نعمتهاست و مبالغه است در خواندن بشکر آن تا آنکه روی آورند بطاعت خداوندی که
نعمتهای او پی در پی بر ایشانست چنانچه شمرد نعمتهای خود را در سوره الرحمن و مکرر کرد قول خدا را که فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
و همچنین است تکرار وعید در سوره والمرسلات و تکرار وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا
وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و بترسید از روزی که کفایت نکند هیچ نفس از هیچ نفس چیزی
یعنی از عذاب و قبول نشود از هیچ نفس فدائی و نفع ندهد او را هیچ شفاعتی و نباشند ایشان که یاری کرده شوند وَإِذِ ابْتَلَىٰ
إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ابتلا
آزمودن ذریه نسل و فرزندان نیل یافتن ذکر کن وقتی که آزمود ابراهیم را پروردگار او بسخنانی پس تمام کرد ابراهیم
آن سخنان را گفت خدا که بدرستی که من گرداننده ام ترا از برای مردمان امام گفت ابراهیم که و من ذریتی یعنی بگردان بعضی از فرزندان
مرا امام گفت خدا که نرسد عهد من که امامتست ظالمان را صاحب کشاف … فرموده که آزمودن خدا بنده را مجازاست
از آنکه او قادر گرداند او را باختیار یکی از دو امر امری که اراده خدا است و امری که میخواهد آنرا بنده گویا که آزموده است او را که کدام اختیار
کرده است تا آنکه جزا دهد او را و اجیب آن صاحب مجمع البیان قدس سره از ابن بابویه رحمه الله نقل کرده که آزمودن دو نوعست یکی
از آن محالست بر خدا و دیگری جایز است محال آنکه بیازماید او را تا آنکه بداند آنچه ظاهر گرداند روزگار از وی و این صحیح نیست از خدا
از برای آنکه او داننده غیب است و جایز آنست که بیازماید او را تا آنکه او صبر کند در آنچه می آزماید خدا او را بآن تا آنکه باشد آنچه
میدهد او را خدا بطریق استحقاق یعنی جزای کردار او باشد و از برای آنکه نظر کنند بآن آنکه بیناست پس پیروی کنند او را بآن پس
بداند از حکمت خدای عز و جل که نیست سبب امامت مثلاً مگر آنچه بعمل آورده است آنرا که ظاهر کرده است از وی روزگار
و همچنین گفت صاحب مجمع البیان که این را آزمودن فرمود از برای آنکه آنچه استعمال میشود این امر از مادر مثل این جاریست
بطریق آزمایش پس جاری ساخت خدا امر خود را بر اسم امور بندگان بطریق مجاز و ایضا خدای تعالی چون معامله میکند
با بندگان معامله آزماینده در آنکه جزا نمیدهد ایشان را بر آنچه میدانند که خواهند کرد آنرا قبل از آنکه واقع شود این فعل از ایشان
چنانچه جزا نمیدهد کسی که میآزماید جزا را الا بعد از آنکه واقع شود فعل از وی نام کرد خدا این امر خود را آزمایش و در این
کلمات که آزمود خدا ابراهیم علیه السلام را بآن خلافست روایتست از صادق علیه السلام که آن بود که آزمود آنرا در خواب
در بریدن سر پسر خود اسمعیل علیه السلام که بدیح عبارتست پس تمام کرد آنرا ابراهیم علیه السلام بآنکه عزم جزم کرد بر آن و کردن کذا
بفرمان خدای عز و جل پس چون قصد آن کرد گفت خدای تعالی از برای ثواب آنچه تصدیق کرد و بعمل آورد امر خدا را که انی
جاعلک للناس اماما بعد از آن فرو فرستاد خدا بروی سنن حنفیه را که بمعنی طهارت است و این ده
چیز است پنج در سر و پنج در بدن اما آن پنج که در سر است گرفتن شارب است و بسیار گردانیدن لحیه و آراستن موی
و مسواک کردن و خلال کردن و اما آن پنج که در بدنست تراشیدن مویست از بدن و ختنه کردن و ناخن
چیدن و غسل کردن از جنابت و طهارت کردن باب پس اینست حنفیه پاکیزه که آورد آنرا ابرهیم علیه السلام که نسخ
نشد و منسوخ نمیشود تا روز قیامت و اینست قول خدای تعالی که واتبع ملة ابرهیم حنیفا ذکر کرد علی بن ابراهیم
بن هاشم این را در تفسیر خود و روایتست از قتاده و یکی از دو روایت ابن عباس که این ده خصلتست که فرض بود در شرع او و سنتست در
شرع ما مضمضه و استنشاق و شکافتن موی سر و چیدن موی لب و مسواک کردن و ختنه کردن و تراشیدن موی زهار و [illegible]

موی بغل و چیدن ناخن و استنجا کردن به آب و ریش فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که البته باید که بلند نگذارد یکی از شما موی لب خود
را که شیطان میکیرد در آن جای که پنهان میشود در آن و گفت صلی الله علیه و آله که گر دو سخت میبود بر امت من امر میکردم ایشان را
بمسواک زدن وضوی هر نماز و گفتند باقر و صادق علیهما السلم که دو رکعت نماز با مسواک فاضلترست از هفتاد رکعت بغیر مسواک
و فرمود صادق علیه السلم که در مسواک دوازده خصلت است آن از سنت است و پاک کننده دهان و روشن کننده چشم و خشنود
کننده خداوند رحمن و سفید کننده دندان و میبرد چرک بیخ دندان و سخت میکرداند گوشت بیخ دندان و اشتهاء طعام میآورد و میبرد
بلغم را و زیاد میکرداند در حفظ و مضاعف میکرداند حسنات را و شاد میکردند بآن فرشتکان و مرویست که هر که بگذارد
موی بروت خود را نشکافد آن را ... کافر اخرار و بقیامت باده آنچنین از صادق علیه السلم گفت مضمضه و استنشاق از آن
چیزیست که سنت کرده است آنرا رسول الله صلی الله علیه و آله و مرویست از علی علیه السلم که گفت باکی نیست از ختنه
زن و امامرد را تا بجا داست از آن و مرویست از صادقان علیهم السلم که ختنه کنید فرزندان خود را روز هفتم از برای آنکه زمین
فریاد میکند بخدا از بول ختنه ناکرده و گفت علیه السلم که ختنه ناکرده امامت نمیکند قوم را و اگرچه قرائت را بهتر کند از برای آنکه
او ضایع کردانیده است از سنت بزرکترین آنرا و قبول نمیشود گواهی او و صلوات داده نمیشود بر وی مگر آنکه ترک کرده
از ترس مردن و از پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت هر که ایمان دارد بخدا و روز قیامت ... باید که نگذارد موی زهار
خود را زیاده تر از چهل روز و حلال نیست زنی را که ایمان دارد بخدا و روز قیامت که بگذارد این را از خود زیاده تر از بیست روز
و گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که البته دراز نگذارد یکی از شما موی بغل خود را که شیطان فرا میگیرد آنرا مکانی
که پنهان میشود در آن و مرویست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت چیدن ناخن در روز جمعه امانست از خوره
و دیوانگی و پیسی و کوری و اگر محتاج نباشی بچیدن آنرا تراشیدن و در ضرورت دیگر اگر محتاج نباشی پس بگذران بآن کارد
یا مقراض را و از امام محمد باقر علیه السلم که گفت هر که از ناخنهای خود و موی لب خود در هر جمعه بگیرد و بگوید در وقت
گرفتن که بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین نیفتد از وی هیچ از آنچه چیده است یا قطع
کرده است الا آنکه مینویسد خدای عز و جل بآن از برای او ثواب آزاد کردن بنده و بیمار نشود مکر در مرضی که بمیرد در آن و از امام
محمد باقر علیه السلم گفت کافیست در استنجاء از غایط مالیدن سنکها و کافی نیست از بول مکر آب و گفته اند وقتی سنکها
کافیست که نجاست متعدی نباشد از مخرج و الا آب واجب باشد و در وقتی که سنک استعمال میکند کمتر از سه سنک کافی
نیست و اگرچه پاک شود بکمتر و اگر از سه پاک نشود واجبست زیادتر تا آنکه پاک شود و بعضی گفته اند که این کلمات
که آزمود خدا ابراهیم را علیه السلم سی خصلت است از شرایع اسلام که بنیاد نمود هیچ کس را بآن که اقامت کند او جمیع آنرا
الا ابرهیم علیه السلم که تمام کرد آنرا پس خدا فرمود در شان وی که و ابرهیم الذی وفی و این خصلتها ده در سوره توبه است التائبون العابدون
تا آخر آیه و ده در سوره الاحزاب ان المسلمین و المسلمات تا آخر آیه و ده در سوره المؤمنین از قد افلح المؤمنون تا اولئک
هم الوارثون و بعضی گفته اند که ده در سوره سأل سائل تا والذین هم علی صلواتهم یحافظون پس این چهل خصلت میشود
و بعضی گفته اند که این کلمات مناسک حج است که امر کرد خدا ابراهیم را بآن و بعضی گفته اند که این آزمایش بود بستاره
و ماه و آفتاب و ختنه و کشتن پسر و آتش و هجرت پس بجمیع وفا کرد از برای خدا و بعضی گفته اند که این آزمایش بود ...
و جمله آزمود او را بآیاتی که بعد از این است و آن اینست که قال انی جاعلک للناس اماما تا آخر قصه و بعضی گفته اند
که مراد آنست که هر تکلیف کرد او را خدای تعالی از طاعتها خواه عقلی یا شرعی که تمام کرد و بجای آورد و آیه احتمال جمیع این قولها
دارد و مرویست که ابرهیم علیه السلم اول کسیست از آدمیان که مهمانی کرد و ختنه کرد و موی لب چید و زهار تراشید و قتال کرد
در راه خدا و بیرون کرد خمس مال و پوشید نعلین و فرا گرفت رایات و دید موی سفید پس گفت یا رب این چیست گفت وقار گفت
یا رب زیاد کن مرا وقار و از صادق علیه السلم مرویست که این کلمات است که فرا گرفت آنرا آدم علیه السلم از پروردگار خود
پس قبول کرد خدا توبه او را و آن اینست که گفت یا رب اسئلک بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین الا تبت علی پس قبول کرد
خدا توبه او را انه هو التواب الرحیم گفت راوی که گفتم یا ابن رسول الله پس چیست معنی فاتمهن گفت تمام گردانید ابرهیم علیه السلم

تا قایم

تا قایم و ولاده امام زاده فرزندان حسین صلوات الله علیهم گفتم چیست معنی و جعلها کلمة باقیة فی عقبه گفت یعنی امامت کرد
آنرا خدا در عقب حسین علیه السلم تا روز قیامت گفتم یا ابن رسول الله از برای چه امامت در فرزندان حسین است نه فرزندان حسن
و ایشان هر دو فرزندان رسول الله اند و فرزند زاده او و سید جوانان اهل بهشت گفت بدرستی که موسی و هرون هر دو پیغمبر
بودند و برادر بودند و اینک خدا پیغمبری را در فرزندان هرون نه فرزندان موسی علیهما السلم و نیست کسی را که بگوید که چرا چنین کرد از برای
امامت خلافت خداست عز و جل و نیست کسی را که بگوید که چرا گردانید آنرا در صلب حسین نه صلب حسن علیهما السلم از برای آنکه خدای
حکیم است در جمیع افعال خود پرسیده نمیشود از آنچه میکند و بندگان پرسیده میشوند و اما کلمات غیر از آنچه مذکور شد بعضی گفته اند
و لیکون من الموقنین و موقت توحید خدا و تنزیه او از تشبیه است در وقت نظر بستاره و ماه و آفتاب تا لما جن علیه اللیل
تا آخر آیات و شجاعت و حلم خدا ... در حالیکه او یکی بود با هزار از دشمنان خدا و حلم است ان ابرهیم لحلیم اواه منیب و
یا ابت لم تعبد ما لا یسمع و لا یبصر و لا یغنی عنک شیئا تا آخر آیات دفع کردن بدی به نیکی در جواب آذر که گفت لئن لم تنته
لارجمنک گفت ابرهیم علیه السلم که سلام علیک ساستغفر لک ربی دیگر توکل است الذی خلقنی تا آخر آیات آزمودن
بنفس او در آن وقت که در منجنیق گذاشتند او را و انداختند در آتش آزمودن بفرزند است در آن وقت که امر کردند او را بکشتن
پسر خود اسمعیل عم آزمودن باهل است در آن وقت که رخصت کرد خدا زن او را از غیاره قبطی دیگر بیزاری است ...
دیگر قاصر داشتن نفس است در طاعت خدا و لا تخزنی یوم یبعثون تعریف است ما کان ابرهیم یهودیا و لا نصرانیا تا آخر آیه جمع کردن
طاعات است ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی تا آخر آیه و انا اول المسلمین دیگر قبول کرد خدا دعای او را وقتی که
گفت رب ارنی کیف تحیی الموتی دیگر برگزید او را خدا در دنیا و گواهی داد از برای او در آخرت که او از صالحانست
و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین دیگر پیروی کردند او را پیغمبران او پیغمبران که و وصی
بها ابرهیم بنیه و یعقوب تا آخر آیه و ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابرهیم حنیفا و معنی فاتمهن یعنی
وفا کرد و بعمل آورد ابرهیم این کلمات را پس خدا بجزای این او را امام جمیع مردمان کرد که اقتدا میکنند بگفتار و کردار
او و گفت انی جاعلک للناس اماما گفت ابرهیم که و من ذریتی یعنی آیا از فرزندان و فرزندزادگان من نیز بگردان
کسانی را که آراسته باشند بزینت امامت و یافته باشند این کرامت گفت خدا که لا ینال عهدی الظالمین نمی رسد
عهد من ظالمان را گفت مجاهد که مراد از این عهد امامت است و این مرویست از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم
و استدلال کرده اند شیعه اثنا عشریه باین آیه بر آنکه امام نمیباشد مگر آنکه معصوم باشد از جمیع گناهان از برای آنکه
خدای تعالی گفت که نمیرسد عهد او که امامت است بظالم و هر که معصوم نیست ظالمست یا بنفس خود یا بغیر خود
و اگر گویند که نفی کرد خدای تعالی که برسد امامت بظالم در حال ظلم و چون توبه کند او ظالم نمیگویند پس جایز است که
برسد بوی پس جواب آنست که ظالم و اگرچه توبه کند پس بیرون نمیرود از آنکه این آیه شامل او باشد در حال ظلم پس چون نفی کرد
از وی حکم کرد که نمیرسد بوی و این مطلقست مقید نیست بوقتی جز وقتی پس واجبست که این حکم در جمیع اوقات
باشد و نرسد بظالم و اگرچه توبه کند و گفته اند که امام نمیباشد مگر از برای منع ظلم پس چون امام شود کسی که ظالم
باشد روا دارد شود این که چوپان کردن گرگ ظلمست و اذ جعلنا البیت مثابة للناس و امنا و اتخذوا من مقام
ابرهیم مصلی و عهدنا الی ابرهیم و اسمعیل ان طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود بیت
خانه مراد اینجا خانه کعبه است مثابه موضعی که باز گردند بآن طائف گردنده بگرد چیزی رکع جمع راکع سجود جمع ساجد
رکوع کننده و سجده کننده ذکر کن آنرا که گردانیدیم این خانه را جای بازگشتن از برای آدمیان و موضع امنی
و فرا گیرید از مقام ابرهیم مکان نماز و عهد کردیم یعنی امر کردیم با ابرهیم و اسمعیل که پاک سازید خانه مرا از برای طواف کنندگان
و برای مقیمان و معتکفان و برای رکوع کنندگان و سجود کنندگان مراد از بیت کعبه است و از پیغمبر صلی الله علیه و آله
مرویست که نام شده است این خانه بکعبه از برای آنکه در میان دنیاست و مرویست که کعبه میگویند آنرا از برای آنکه
مربعست و مربع شده است از برای آنکه مقابل بیت المعمور است و آن مربع است و مربع شده است بیت المعمور از برای

هل اتیک حدیث ضیف ابرهیم المکرمین ... و اعتزلکم و ما تدعون من دون الله ... است

اکر مقابل عرش است و آن مربع است و مربع شده است عرش از برای آنکه کلماتی که بنا شده است بر آن اسلام چهار است سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و نام شده است این خانه به بیت الله الحرام از برای آنکه حرام است بر مشرکان که داخل
آن شوند و بیت العتیق گویند از برای آنکه خانه ایست که آزاد است از آدمیان و مالک آن نمیشوند و در مثابة
للناس چند وجه مذکور است بعضی گفته اند از برای این آنرا مثابه گویند که مردمان باز میگردند بوی هر سال
نیست که نزد آن روند یکبار و بعضی گفته اند که هیچ کس باز نمیگردد از آن که قصد او آن باشد که حاجت او تمام است بلکه
قصد باز گردیدن دارد بآن و روایت که هر که باز گردد از مکه و او را قصد حج باشد در سال آینده زیاد شود عمر او و هر که
بیرون رود از مکه و او قصد باز گشتن نکند نزدیک شود اجل او و نزدیک شود عذاب او و بعضی گفته اند که آنرا مثابه گویند
از برای آنکه حج که میکنند ثواب داده میشوند بر آن و گفته اند که مثابه ملجا و پناه است و امناً یعنی موضع امن است
بآنکه حکم کرده است خدا که هر که پناه برد بآن ایمن باشد مادام که در آن باشد و خدا کرد این تعظیم این خانه را در نفس عرب
که آنرا ... اکر در حرم بود و اکر چه غارت میکردند مردمان را که در حوالی آن بودند و بجهت بزرگی این خانه اقامت حد
نمیکنند در شرع بر آنکه جنایتی کند پس پناه برد باین خانه و حرم آن و لیکن تنگ میکردانند بروی طعام و شراب و
فروخت و خرید تا آنکه بیرون آید از آن پس بپای دارند بروی حد را و اکر بکند در آن فعلی که موجب حد است حرمت آنرا
میکنند بروی حد در آن از برای آنکه او ضایع کرده است حرمت حرم را و قبل از اسلام میدید مردی کشنده پدر خود را
در حرم و متعرض او نمیشد و این را از یکدیگر میراث داشتند از دین اسمعیل علیه السلام و باقی ماندند بر آن تا ایام
پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله و اتخذوا من مقام ابرهیم مصلی گفت ابن عباس که همه افعال حج میکنند در آن مقام ابرهیم
و بعضی گفته اند که مقام ابرهیم عرفات و مشعر و جمار است و گفته اند که کل حرم مقام ابرهیم است و گفته اند که آن
مقام است که در این ایام سنک در آنست و واجبست بر ما که نماز طواف واجب بکذاریم در آن و اینست روایت از
صادق علیه السلام در حالی که پرسیدند او را از مردی که طواف کرد خانه را طواف فریضه و فراموش کرد که بکذارد دو رکعت
نماز نزد مقام ابرهیم علیه السلام گفت علیه السلام که بکذارد نماز در مقام ابرهیم علیه السلام و اکر چه بعد از چند روز باشد از برای
آنکه خدای تعالی فرموده است که واتخذوا من مقام ابرهیم مصلی و در این مقام دلالتیست ظاهر بر نبوة ابرهیم علیه السلام که خدای تعالی
کردانیده است آن سنک را در زیر قدم او چون کل داخل شده است در آن قدم وی و در این معجزیست از وی علیه السلام و روایت است
از باقر علیه السلام که گفت فرود آمد سه سنک از بهشت مقام ابرهیم علیه السلام و سنگ بنی اسرائیل و حجر الاسود و بیرون آورد خدا حجر الاسود
از بهشت تا آنکه یاد آورد آنچه فراموش کرده است از عهد و میثاق و بود سفیدتر از برف پس سیاه شد از گناهان فرزندان
آدم و اکر مس نمیکرد آنرا کافران نجس در زمان جاهلیت مس نمیکرد آنرا هیچ بیمار الا آنکه شفا می یافت و استدلال کرده اند
اصحاب ما باین آیه بر وجوب نماز طواف واجب باشد گفت ابن عباس که چون آورد ابرهیم اسمعیل را علیه السلام و هاجر را و کذاشت
بمکه و کذشت بر این مدتی و ساکن شدند در مکه قبیله جرهم و زن کرد اسمعیل زنی را از ایشان و مرد هاجر اذن خواست ابرهیم
علیه السلام از ساره که بیاید بدیدن اسمعیل و هاجر پس اذن داد او را ساره بشرط آنکه از مرکب فرود نیاید پس آمد ابرهیم علیه السلام
و هاجر مرده بود پس رفت بخانه اسمعیل و گفت زن او را که کجاست شوهر تو گفت نیست اینجا رفته است بصید و اسمعیل علیه
السلام میرفت بیرون از حرم و صید میکرد و باز می آمد پس گفت ابرهیم علیه السلام بآن زن که هیچ مهمانی نزد تو هست گفت
نیست نزد من چیزی و نیست نزد من کسی پس گفت او را ابرهیم علیه السلام که چون بیاید شوهر تو بخوان بروی سلام و بگو او را
که باید که تغیر دهد آستان خانه را و رفت ابرهیم علیه السلام بعد از آن آمد اسمعیل علیه السلام و یافت بوی پدر را گفت بزن
خود که آیا آمد ترا امروز کسی گفت آمد پیری که صفت او چنین و چنین بود و باستخفاف ذکر کرد حال ابرهیم را علیه السلام
پرسید اسمعیل از وی که چه گفت جواب داد که گفت چون بیاید شوهر تو بخوان بروی سلام و بگوی او را که باید تغیر دهد آستان
خانه را پس طلاق داد آن زن را اسمعیل علیه السلام و زنی دیگر کرد پس ساکن ابرهیم علیه السلام ... بعد از آن اذن
خواست از ساره که زیارت کند اسمعیل را علیه السلام پس اذن داد او را بشرط آنکه فرود نیاید پس آمد ابرهیم علیه السلام

از آن خانه

فرض از برای آنکه خدای تعالی امر کرده باین و ظاهر امر وجوب است و نیست هیچ نماز در مقام ابرهیم جز از نماز طواف پس نماز طواف

تا رسید

تا رسید بدر خانه اسمعیل گفت کجاست شوهر تو گفت رفته است بصید و او میآید در این وقت انشاء الله پس فرود آی تا رحمت
کند ترا خدای گفت او را که نزد تو ضیافتی هست گفت بلی و آورد گوشت و شیر پس دعا کرد ابرهیم که برکت دهد خدا بگوشت و شیر و اکر آورده
بود آن زن نان یا گندم یا جو یا خرما بود در مکه زیاد تر از جمیع زمینها گندم و جو و خرما پس گفت زن اسمعیل علیه السلام
با ابرهیم علیه السلام که فرود آی تا بشویم سرت را گفت فرود نمیآیم پس آورد این سنک که مقام است و گذاشت آنرا بجانب راست
ابرهیم علیه السلام و آن گذاشت قدم خود را بر آن پس باقی ماند اثر قدم او بر آن پس شست جانب راست سر وی بعد از آن
گردانید آن مقام را بجانب چپ وی پس شست جانب چپ وی پس باقی ماند اثر قدم او بر آن پس گفت علیه السلام که چون
بیاید شوهر تو بخوان بروی سلام و بگو که راست است آستان در تو پس چون آمد اسمعیل علیه السلام شنید بوی پدر خود
گفت زن را که آیا آمد امروز ترا کسی گفت بلی پیری بزرگواری که نیکوترین مردمان بود از روی و خوشبوی ترین ایشان
از بوی پس گفت مرا چنین و چنین و گفتم من او را چنین و چنین و شستم سر او را و این موضع دو قدم اوست بر مقام
گفت اسمعیل علیه السلام که این ابرهیم است علیه السلام و بروی در افتاد بر مقام و گریه کرد و بوسید آنرا و این قصه
را روایت کرد علی بن ابرهیم از پدر خود از ابن ابی عمیر از صادق علیه السلام و در روایت دیگر آنکه اذن داد ساره که
زیارت کند ابرهیم اسمعیل را علیهما السلام بشرط آنکه فرود نیاید از حمار پس گفتند که این چون تواند بود گفت زمین
بهم پیچید و روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله که رکن و مقام دو یاقوتند از یاقوتهای بهشت که محو کرده است
خدا نور ایشان را و اکر نه نور ایشان روشنی میداد ما بین مشرق و مغرب را و عهدنا الی ابرهیم و اسمعیل
یعنی امر کردیم و لازم ساختیم ایشان را که طاهر کنند این خانه را بعضی گفته اند که از بتها ... آنرا مشرکان
نزد خانه قبل از آنکه بیایند آن بتها ابرهیم و اسمعیل علیهما السلام و بعضی گفته اند که تمام کردانید خانه را با طهارت
و اضافه کرد خدا خانه را بخود و گفت بیتی بواسطه فضیلت این بر باقی زمین للطائفین تا آخر گذشت و گفته اند که مراد
از رکع السجود نماز کنندگانند و روایت از پیغمبر صلی الله علیه و آله که از خدای عز و جل در هر روز صد و بیست رحمت
فرود میآید بر این خانه شصت از آن برای طواف کنندگانست و چهل از برای نماز کنندگان و بیست از
برای نظر کنندگان وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ
مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
بلد شهر اضطرار بیچاره کردانیدن کسی را در کاری مصیر جای باز گشت و یاد کن آنرا که گفت ابرهیم که ای پروردگار
این مکان را شهری ایمن و روزی ده اهل آنرا از جمیع میوه‌ها هر که را که ایمان آورده از ایشان بخدا و روز قیامت گفت
خدا هر که کافر شود پس برخوردار دهم او را اندکی پس بیچاره کردانم او را بعذاب دوزخ و بد جای باز گشتیست
دوزخ مراد از این شهر مکه است که ابرهیم علیه السلام دعا کرد به پروردگار که آنرا صاحب امنیت کرداند چنانچه روایت
از صادق علیه السلام که هر که داخل شود مسجد الحرام شود پناه برنده بآن پس او ایمن است از غضب خدای عز و جل و هر که
داخل شود در آن از حیوان وحشی و مرغان پس او ایمن است از آنکه بر انگیزانند او را یا آزار کنند تا آنکه بیرون آید
از حرم و پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت روز فتح مکه که بدرستی که خدای تعالی حرام کردانید مکه را روزی که آفرید آسمانها
و زمین را پس این حرامست تا قیامت حلال نبود از برای کسی قبل از من و حلال نمیشود از برای یکی بعد از من و حلال نشد
از برای من مکر یکساعت از روز و بعضی گفته اند که دعا کرد ابرهیم علیه السلام که خدا صاحب امن کرداند مکه را از تنگی
و قحط و عذاب وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ یعنی بده اهل آنرا جمیع انواع میوه‌ها تا آنکه جمع باشد از برای ایشان امنیت
و فراخی در روزی و روایت از باقر علیه السلام که مراد از این آن میوه‌هاست که حمل میکنند از آفاق عالم و میبرند بآن و
روایت از صادق علیه السلام که مراد میوه‌های دلهاست یعنی دوست کردان اهل مکه را در دلهای مردمان
تا آنکه باز کردند بایشان و گفته اند که از برای این خصوص ساخت دعا را و گفت مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ که چون طلب کرد امامت
را از برای ذریه خود گفت خدا که لا ینال عهدی الظالمین در اینجا فرمود که روزی ده مؤمنان را تا آنکه گفته باشد ادب

از خدای پس خدا فرمود که و من کفر یعنی روزی میدهم آنرا که کافر است تنبیه بر آنکه فرقست میان امامت که خلافت خداست
و روزی و تمتع دنیا و گفته اند مراد از قلیلا زمان حیوة است تا وقت مرگ و بعضی گفته اند که تا خروج محمد است صلی الله علیه
و آله پس میکشد آنرا که امامت نماید یعنی بیرون میکند او را از مکه وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ
رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رفع بلند کردن قواعد جمع قاعده در اینجا اساس یعنی ذکر کن
آنرا که بلند کرد ابرهیم اساسها را از خانه کعبه با اسمعیل میگفتند ای پروردگار ما قبول کن از ما بدرستی که توئی شنوای
دانای روایتست از صادق علیه السلم که خدای تعالی فرو فرستاد این خانه را از برای آدم علیه السلم و بود از یک مروارید سفید
پس برد آنرا خدای تعالی بآسمان و باقی ماند اساس آن و آنرا که بآسمان برد مقابل این خانه است داخل آن میشوند هر روز هفتاد
هزار فرشته که باز نمی آیند بآنخانه هرگز پس امر کرد خدای تعالی ابرهیم و اسمعیل را علیهما السلم به بنای این خانه بر اصل آن و ایضا
از صادق علیه السلم مرویست که گفت منزل ابرهیم علیه السلم در بادیه شام بود پس چون متولد شد اسمعیل علیه السلم از هاجر
بسیار غمگین شد از این ساره از برای آنکه نبود ابرهیم را از وی فرزندی و آزار رسید ابرهیم را علیه السلم پس شکوه کرد بخدای تعالی
پس وحی کرد خدای تعالی بوی که نیست مثل زن مگر مثل دنده کج اگر میگذاری آنرا کج برخورداری می یابی از آن و اگر خواهی
راست کنی آنرا میشکنی آنرا پس امر کرد او را که بیرون برد اسمعیل و مادرش را از ساره گفت ای پروردگار من بکدام مکان
ببرم ایشانرا گفت بحرم من و امان من و اول قطعه که خلق کردم از زمین من و این مکه است پس فرود آورد بروی جبرئیل
علیه السلم براق را و حمل کرد بر آن هاجر و ابرهیم و اسمعیل علیهما السلم را و نمیگذشت ابرهیم علیه السلم در هیچ موضعی که نیکو بود
در آن درختان و خرما و زراعت الا آنکه میگفت یا جبرئیل تا اینجاست تا اینجاست و او میگفت نه بگذر بگذر تا آنکه
رسید بمکه پس گذاشت او را در موضع مکه خانه و ابرهیم علیه السلم عهد کرده بود با ساره که فرود نیاید تا آنکه باز گردد
بوی پس چون فرود آمدند در آن مکان درختی بود پس انداخت هاجر بر آن درخت کسائی که با وی بود و سایه گرفت در
زیر آن پس چون ابرهیم علیه السلم گذاشت ایشانرا و اراده بازگشتن کرد از ایشان گفت او را هاجر که چه میگذاری
ما را در این موضع که نیست در این هیچ مونسی و نه آبی و نه درختی و نه زرعی گفت ابرهیم علیه السلم که میگذارم شما را
به پروردگار خود که امر کرده مرا که بگذارم شما را در این مکان پس باز گشت از ایشان و چون رسید بکوهی که در ذی
طوی است التفات بجانب ایشان کرد ابرهیم علیه السلم و گفت ای پروردگار ما بدرستی که من ساکن کردانیدم از ذریه خود را
در بیابان غیر صاحب زرع نزد بیت الحرام تو ای پروردگار ما تا آنکه بپای دارند نماز را پس بگردان دلهای مردمان را مایل
بایشان و روزی کن ایشانرا انواع میوه ها تا آنکه ایشان شکر کنند پس رفت و باقی ماند هاجر پس چون روز بلند شد
تشنه شد اسمعیل علیه السلم پس برخاست هاجر در آن بیابان تا رسید در آن موضع که سعی میکنند و ندا کرد که آیا هیچ مونسی
هست و غایب شد از نظر او اسمعیل رفت بر بالای صفا پس ظاهر شد در نظر او سراب گمان برد که آبست پس فرود آمد
اندر میان وادی و سعی کرد پس چون رسید بمکان سعی پس غایب شد از وی اسمعیل دیگر ظاهر شد در نظر او سراب
در جانب صفا و فرود آمد بوادی بطلب آب پس چون غایب شد از وی اسمعیل باز آمد تا رسید بصفا پس نظر کرد
باسمعیل علیه السلم تا آنکه هفت نوبت چنین کرد پس چون نوبت هفتم بر مروه بود نظر کرد باسمعیل علیه السلم که ظاهر شده
آب از زیر دو پای او پس آمد بجانب آن و جمع کرد بدور آن ریگ از برای آنکه آن روان بود پس باز داشت آنرا پس
کرد انیز آنرا بدور آن و از برای آن نام شد بزمزم و قبیله جرهم نزول داشتند بذی المجاز و عرفات پس چون ظاهر شد
این آب بمکه میل کردند مرغان و وحشیان بر آب پس نظر کردند جرهم بتعلق مرغان بآن مکان پس روی کردند
دیدند زنی را و طفلی را در این موضع در سایه درخت نزول کرده و ظاهر شده از برای ایشان این آب پس گفتند هاجر
که کیستی تو و چیست حال تو و حال این طفل گفت من مادر فرزند خلیل الرحمن ام علیه السلم و این پسر اوست امر
او را خدا که فرود آورد ما را در اینجا گفتند او را که اذن میدهی که باشیم نزدیک شما گفت بپرسم از ابرهیم علیه السلم
پس روز سیوم ابرهیم علیه السلم آمد به دیدن ایشان گفت او را هاجر که یا خلیل الله در اینجا هستند قومی از جرهم

بخواهند

بخواهند اذن از تو تا باشند نزدیک ما با شند اذن میدهی ایشانرا گفت بلی پس اذن داد هاجر جرهم را که فرود آیند نزدیک ایشان
و زدند خیمه های خود را و انس گرفتند هاجر و اسمعیل با ایشان پس چون بزیارت ایشان آمد نوبت دوم ابرهیم علیه السلم و نظر کرد
بکثرت مردمان در حوالی ایشان بسیار شاد شد پس چون بحد بلوغ رسید اسمعیل علیه السلم بخشیدند هریک از جرهم بهر یک
گوسفند و دو گوسفند و هاجر و اسمعیل بآن معیشت میکردند پس چون بالغ شد امر کرد خدای تعالی ابرهیم را علیه السلم
که بنا کند خانه را پس گفت یارب بکدام قطعه زمین گفت در آن قطعه که فرو فرستادم بر آدم علیه السلم قبه
پس روشن کرد این حرم را و گفت همیشه آن قبه بود که خدا فرستاده بود بر آدم تا زمان نوح در ایام طوفان پس چون
طوفان شد و دنیا غرق شد رفیع کرد خدا آن قبه را پس غرق شد دنیا و غرق نشد مکه پس نام او شد بیت العتیق از
برای آنکه آزاد شد از غرق پس چون امر کرد خدای عز و جل ابرهیم را بنا نمی دانست که در کدام مکانست که بنا کند
پس فرستاد خدای عز و جل جبرئیل را که خط کرد از برای او موضع خانه و فرستاد بروی اساسها را از بهشت و حجر را که فرستاده بود
خدا بر آدم علیه السلم سفیدتر از برف بود چون رسید دست کافران بآن سیاه گردید گفت پس بنا کرد ابرهیم علیه السلم
خانه را و نقل کرد اسمعیل علیه السلم سنگ را از ذی طوی پس بلند کرد آنرا بجانب آسمان نه ذرع پس دلالت کرد
او را بموضع حجر الاسود پس بیرون آورد آنرا ابرهیم و گذاشت آنرا ابرهیم علیه السلم در آن موضع که آن در آنست و ساخت
از برای آن دو در یکی بجانب مشرق و دری بجانب مغرب و دری که بجانب مغربست آنرا مستجار گویند پس انداخت
بر روی آن درمنه و اذخر یعنی پوشید سقف آنرا و آویخت هاجر بر در آن آن کسائی که با وی بود و در زیر آن می بودند
پس چون فارغ شدند از بنای آن حج کردند ابرهیم و اسمعیل علیهما السلم و فرود آمد بر ایشان جبرئیل علیه السلم یوم الترویه
که هشتم ذی الحجه است و گفت یعنی یا ابرهیم و برخیز آب کن خود را و این از برای آن گفت که نبود در منی و عرفات آبی پس روز
هشتم را ترویه از برای این گویند پس بیرون آورد او را بمنی و شب در آنجا بود پس فرمود او را افعال حج مثل آنچه فرمود
آدم را ع رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ اسلام فرمان برداری است و خضوع و اقرار بحج و واجب کردن آنست و مناسک جمع منسک
مکان عبادت ای پروردگار ما بگردان ما را دو مسلمان فرمان بردار امر ترا از برای تو و بگردان از ذریه ما گروهی
مسلمان منقاد امر ترا از برای تو و بنمای ما را مواضع عبادتهای ما بدرستی که توئی که قبول کننده توبه کاران رحم کننده
مهربانی در این آیه دلالت است بر آنکه نیکو است که بخواهد بنده از خدا آنچه داده است او را از نعمتها و غرض آن باشد که باقی گذارد
این را از برای ما در آینده عمر ما چنانچه داده ما را در آنچه گذشته است یا آنکه زیاد کردن آنرا موجب خلوص خود کردن که عبادت کنیم
بکثرت او و نخواهیم غیر او را یا بگردان ما را مطیع و خوار و فرمان بردار خود و وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ یعنی بگردان جماعتی از فرزندان
ما را خاضع و مطیع و فرمان بردار و گفته اند از برای آن گفته اند که جماعتی از فرزندان ما را و نگفتند جمیع فرزندان ما را که خدا
خبر کرده بود ابرهیم را علیه السلم که در ذریه او قومی خواهند بود که ظالم باشند و گفته بود که لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا
بنمای ما را امکان افعال حج ما را پس نمود بایشان خدا عرفات و مشعر و رمی جمار و طواف خانه و سعی صفا و مروه و بعضی گفته اند
مناسک یعنی قربان وَتُبْ عَلَيْنَا چون پیغمبران بیزارند و معصومند از جمیع گناهان این را از تواضع و عبادت گفتند
و از برای آنکه پیروی کنند ایشان مردمان یا آنکه طلب توبه کردند از برای فرزندان خود و تواب صیغه مبالغه است اشارت
است بآنکه توبه از گناهان بسیار بزرگ قبول میکند یا آنکه توبه را قبول میکند بار بار یعنی باری تا آنکه عدد آن بسیار
میشود رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بعث برانگیزانیدن حکمت معرفت عزیز توانا حکیم دانا و نیکو کار ای پروردگار ما برانگیز در این گروه
مسلم که از ذریه ماست پیغمبری از ایشان که بخواند بر ایشان آیات ترا و برانگیز تا بیاموزاند ایشانرا این کتاب و حکمت را و پاک
کرداند ایشانرا بدرستی که توئی توانای محکم کاری حضرت حق جل و علا دعای ابرهیم و اسمعیل علیهما السلم قبول کرد خاتم پیغمبران
صلی الله علیه و آله برانگیزانید در میان ذریه ایشان که همراه از ذریه ایشان بود و خواند بر ایشان آیات معجزات که قرآنست و تعلیم

کرد ایشان را این کتاب که هو قرآنست و این را تکرار نمیگویند از برای انکه اول محمد مخصوص ساخت بخواندن بر ایشان
تا انکه بدانند که این آیات معجزاتست که دلالت میکند بر صدق پیغمبری او و مخصوص [illegible] ست دوم را بتعلیم کردن
تا بدانند انچه در آنست از توحید خدا و دلایل آن و احکام شریعت که در آنست و حکمت گفته اند که درینجا سنت است که
حدیث گویند آنرا و بعضی گفته اند که معرفت دین است و فقه و بعضی گفته اند که علم است باحکامی که معلوم نمیشود علم آن
مگر از جانب پیغمبران و بعضی گفته اند که صفت کتابست یعنی که هم کتابست و هم حکمت و بعضی گفته اند حکمت چیزیست
که میاندازد آنرا خدا در دل و روشن میکرداند دل را بآن چنانچه روشن میکرداند چشم را و بعضی گفته اند که حکمت
وعظهای قرآن و حلال و حرام آنست و پاکیزه گرداند ایشان را از شرک و ساخت ایشان را مطیع و مخلص خدا
و گفته اند انک انت العزیز الحکیم این دو صفت را ذکر کردند از برای انکه دلالت کند بر انکه فزع لبوی تو در دعا
از برای اینست که توئی قادر بر اجابت ما عالم بانچه در ضمایر ماست و بانچه آنیکوتر است از برای ما روایتست از پیغمبر صلی
علیه و آله که گفت من دعاء پدر خود ابرهیم ام و بشارت برادر خود عیسی علیهما السلام ومن یرغب عن ملة ابرهیم
الا من سفه نفسه ولقد اصطفیناه فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین رغبت کرد در چیزی
یعنی روی آورد و میل کرد در آن و رغبت از چیزی ضد آنست روی گردانید از آن چیز اصطفا برگزیدن وکیست که باز
گردد از ملت ابرهیم مگر انکه سفیه و بیخرد باشد در نفس خود و بتحقیق که برگزیدیم ابرهیم را در دنیا و بدرستی که او در
آخرت او از جمله صالحانست من یرغب استفهامست بطریق انکار و استبعاد از انکه باشد از عاقلان کسی که
بگرداند روی از حق که آن ملت ابرهیم است و دین او الا من سفه نفسه مگر انکه خوار گرداند یا هلاک سازد
یا گمراه یا کند نفس خود را یا نشناسد نفس خود را تا انکه بآن شناخته باشد خدای خود را اگرچه مقدار ضایع بر ...
غیبه کرده است و روی ولقد اصطفیناه فی الدنیا این بیان خطاء آنکس است که روی از ملت و دین او گر
داینده است و حال آنکه برگزیده ایم او را در دنیا به پیغمبری و در آخرت او از رستگارانست و درین آیه دلالتست بر آنکه
ملة ابرهیم داخلست بر ملة محمد صلی الله علیه و آله روایتست که عبدالله بن سلام خواند دو پسر برادر خود سلمه
و مهاجر را باسلام و گفت بیقین میدانم که خدای تعالی گفت در توریة که من مبعوث سازم از فرزندان اسمعیل پیغمبری که نام او
احمد است پس هر که ایمان بیاورد به وی راه راست یابد و هر که ایمان نیاورد ملعون میشود پس ایمان آورد
سلمه و قبول نکرد مهاجر اسلام را پس نازل شد این آیه اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین یاد کن
وقتی را که گفت ابرهیم را پروردگار او که مطیع و فرمان بردار باش گفت ابرهیم که فرمان بردارم از برای پروردگار
عالمیان متعلق است به اذ ظرف اصطفینا باشد یعنی برگزیدیم او را در وقتی که گفت او را پروردگار او که اسلم و در گفتن
خلافست بعضی گفته اند که در دل او انداخت دلایل معرفت خود را و اسلام را پس او گفت اسلمت و بعضی گفته اند
که آن بود که دید اول آفتاب را چنانچه میآید در سورة الانعام انشاء الله در وقتی که بیرون آمد از غار ووصی
بها ابرهیم بنیه ویعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا وانتم مسلمون
و وصیت کرد باخود بکلمه اسلمت ابرهیم پسران خود را و یعقوب که ای پسران من بدرستی که خدا برگزید از برای شما
این دین را پس نمیرید مگر در حالی که شما اسلام آورندگان باشید بیان میفرماید حق تعالی همه در این آیه اهتمام خلیل خود
علیه السلام و فرزند فرزند او را یعقوب علیه السلام در امر دین و ملت یا در کلمه اسلمت و بعضی گفته اند که در
کلمه اخلاصی که آن لا اله الا الله است و مخصوص ساخت پسران از برای آنکه شفقت پدر بر ایشان بیشتر است و ایشان
بقبول وصیت پدر خود سزاوارتر و اکثر ظاهر است که پیغمبران کافر مردمان را باسلام و معنی لا تموتن الا وانتم
مسلمون آنست که ترک مکنید اسلام را که اگر بجهت شما را در حال ترک آن مرگ نه الکه معنی آن نهی از ترکست چنانچه
گویی که لا تصل الا وانت خاشع نهی نیست از نماز لیکن نهی است او را از ترک خشوع در حال نماز و فایده در
نهی نماز اظهار آنست که نمازی که در آن خشوع نیست نماز نیست و همچنین معنی آیه اظهار آنست که مرگی که در حال

اسلام بکرد

جزو الثانی

اسلام باشد مرگیست که خیری در آن نیست و نیست بهر امر از نیک بختان و علم این مرگ نیز از وجود ایشانست و درین آیه ترغیبست در وصیت
نزد مرگ بانکه سزاوار است آدمی را که امر کند متعلقان خود را به پرهیزکاری خدا و ملازمت دین و طاعت او چنانچه استفاده میشود از وصیت
رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و سایر معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین روایتست از باقر علیه السلام که گفت
رسول الله صلی الله علیه و آله علی را علیه السلام که یا علی وصیت میکنم ترا از برای نفس تو بچند خصلت پس حفظ کن آنرا الهی
خداوندا یاری کن او را اما اول راست گوئی تا انکه بیرون نیاید از دهان تو دروغی هرگز دوم پرهیزکاری تا انکه جرات نکنی بر گناهی هرگز
سیم ترس از خدای عزوجل تا انکه گویا می بینی او را چهارم گریه بسیار از ترس خدای عزوجل که بنا میشود از برای تو به هر قطره خانه در بهشت
پنجم بخشش مال خود و خون خود نه دین خود ششم فرا گرفتن سنت من در نماز من و روزه من و صدقه من اما نماز پنجاه رکعت و اما
روزه سه روز در هر ماه پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه در میان ماه و پنجشنبه در آخر ماه و اما صدقه بقدر طاقت خود تا انکه گوئی
اسراف کردم و اسراف نیست در صدقه و ملازم باش نماز شب و ملازم باش نماز شب و ملازم باش نماز شب و ملازم باش نماز زوال و ملازم باش
بخواندن قرآن در همه حال و ملازم باش به برداشتن دستها در نماز و باز گردانیدن بر دو دست و ملازم باش بمسواک کردن نزد وضوی
هر نماز و ملازم باش باخلاق نیکو و مرتکب آن باش و ملازم باش باخلاق بد و از آن اجتناب کن و اگر نکنی پس ملامت مکن مگر
خود را ام کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک واله آبائک
ابرهیم واسمعیل واسحق الها واحدا ونحن له مسلمون شهداء جمع شهید حاضر آیا بودید شما حاضران در وقتی که حاضر
شد یعقوب را مرگ چون گفت مر پسران خود را که چه چیز را عبادت میکنید از بعد من گفتند عبادت میکنیم خدای ترا و خدای پدران ترا
که ابرهیم واسمعیل و اسحق اند عبادت میکنیم خدای یگانه است در حالی که ما همه او را مسلم و فرمان برداریم گفته اند که یهود
دعوی میکردند که یعقوب علیه السلام در روز مرگ وصیت کرد پسران خود را به یهودیت پس رد کرد خدا بر ایشان قول
ایشان را و فرمود که ام کنتم شهداء یعنی شما حاضر نبودید در وقت مرگ یعقوب پس دعوی مکنید بر پیغمبران من باطل را بلکه به تحقیق
دعوت ایشان را به یهودیت و نصرانیت از برای انکه من ایشان را فرستادم به دین حنیف پاک و این که گفتند پسران یعقوب که الهک واله آبائک
ابرهیم واسمعیل ابرهیم جد یعقوب بود و جد را اب میگویند و همچنین عرب عم را اب میگویند تلک امة قد خلت لها ما کسبت
ولکم ما کسبتم ولا تسئلون عما کانوا یعملون امت درینجا جماعت خلا گذشتن این جماعت که ابرهیم و اولاد او باشند
جماعتی بودند که گذشتند از برای ایشانست انچه کسب کردند و از برای شماست انچه کسب کردید و پرسیده نمیشوید شما از انچه
بودند ایشان میکردند گفته اند که یهود و نصاری فخر میکردند به بزرگی پدران خود و بعضی را اعتقاد آن بود که پدران باطاعت ایشان
ثواب دهند و معصیت ایشان عقاب این آیه در رد آن نازل شد وقالوا کونوا هودا او نصاری تهتدوا قل بل ملة ابرهیم
حنیفا وما کان من المشرکین حنیف انکه روی بگرداند از دین باطل بدین حق گفتند که باشید یهود یا نصاری تا راه راست
یابید بگو یا محمد بلکه متابعت میکنیم ملت ابرهیم را در حالی که روی گردانیده است از باطل بحق و نبود از مشرکین گفته اند
که عبدالله بن صوریا و کعب بن اشرف و مالک بن صیف و جماعتی از یهود و نصاری اهل نجران نزاع کردند با اهل اسلام گفتند
یهود که پیغمبر ما موسی علیه السلام افضل از جمیع پیغمبرانست و کتاب ما توریة فاضلترین کتابها و گفتند نصاری که پیغمبر ما
عیسی علیه السلام فاضلترین پیغمبرانست و کتاب ما انجیل بهترین کتابها و میگفتند هر یک از این دو گروه به پیغمبر صلی الله علیه
و آله و مؤمنان که متابعت دین ما کنید این آیه نازل شد و گفته اند که مراد بحنیف یا حج خانه کعبه است یا پیروی حق یا پیروی
ابرهیم علیه السلام در انچه آورده است از شریعت که آن گردید امام مردمان بعد از خود از حج و ختنه و غیر آن از شرعهای
اسلام وما کان من المشرکین نفی فرمود شرک را از ملت ابرهیم علیه السلام و بطریق تعریض اثبات کرد در یهودیت و نصرانیت از جهت که میگفتند
یهود که عزیر پسر خداست و میگفتند نصاری که مسیح پسر خداست قولوا آمنا بالله وما انزل الینا وما انزل الی ابرهیم واسمعیل
واسحق ویعقوب والاسباط وما اوتی موسی وعیسی وما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم
ونحن له مسلمون اسباط جمع سبط ایشان فرزندان اسرائیل اند و یعقوب بن اسحق بن ابرهیم است صلوات الله علیهم و ایشان دوازده
سبط بودند تفریق جدا کردن بگوئید ایمان آوردیم بخدا و انچه فرود آمد بسوی ما و انچه فرود آمده است بر ابرهیم واسمعیل

ربع

واسحق ویعقوب وفرزندان یعقوب وانچه داده شده است موسی وعیسی وانچه داده شده از پیغمبران از پروردگار خود فرق نمیکنیم میان یکی از ایشان وما خدایرا مسلم وفرمان برداریم فرض کرده است حق سبحانه وتعالی قول بزبان باین کلمات که فرض است اعتقاد معانی آن در دل الیحقیقه بایمان بخدا از برای انکار اول واجبات است ومعرفت او صحیح میشود معرفت پیغمبران وشرایع ومراد از ما انزل الینا قرآنست که ایمان داریم بدل واقرار بزبان که آن حق وصدقست وواجبست پیروی آن در این زمان واگرچه پیشوا از آن بوده است کتابها وایمان داریم بدل واقرار بزبان که آن حق وصدقست بانچه نازل شده است بابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب واسباط که فرزندان یعقوب بودند جمعی از معزان براستی که فرزندان یعقوب جمیع پیغمبر بودند وانچه موافق مذهب حق اثنا عشریست آنست که جمیع پیغمبر نبودند از برای انچه واقع شد از ایشان بیوسف علیه السلم وپیغمبران نزد ایشان معصومند از جمیع کناهان وایمان داریم بانچه داده شده موسی وعیسی علیهما السلم که آن توریة وانجیل است وانچه داده شده از جمیع پیغمبران فرق نمیکنیم میان ایشان مانند ایمان آوردیم ببعضی وکافر شویم ببعضی چنان یهود که کافر شدند بعیسی ومحمد صلی الله علیه وآله ونصاری که کافر شدند بسلیمان ومحمد علیه الصلوة والسلم ووجوب اقرار بنبوة ایشان لازم نوارد وجوب عمل بجمیع شرایع ایشان ونحن له مسلمون ما خدایرا خاضعانیم بطاعت اعتقاد داریم بعبادت فرمان برداریم باوامر ونواهی فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم شقاق نزاع ومحاربه پس اگر ایمان بیاورند بمثل انچه شما ایمان آوردید بآن پس بتحقیق که راه یافتند واگر برگردند پس نیستند ایشان مگر در نزاع پس زود باشد که کفایت کند وانتزاع ایشان خدا واوست شنوای دانا گفته اند که چون نازل شد آیه قولوا آمنا بالله خواند آنرا پیغمبر صلی الله علیه وآله بر یهود ونصاری پس چون شنیدند یهود ذکر عیسی را علیه السلم انکار کردند وکافر شدند وگفتند نصاری که عیسی نیست چون پیغمبران دیگر او پسر خداست پس آیه آمد که اگر ایمان بیاورند یهود ونصاری بمثل انچه شما ایمان آوردید بعضی گفته اند که مثل زایداست ومراد آنست که بانچه شما ایمان آوردید پس بتحقیق که راه یافتند براه بهشت یا رفتند بطریق مستقیم وان تولوا یعنی اعراض کنند از ایمان پس ایشان در شقاق اند یعنی در گمراهی یا در خلاف یا در منازعه ومحاربه یا در عداوت ودشمنی پس وعده داد خدا رسول خود را صلی الله علیه وآله که زود باشد که کفایت کند وباز دارد از تو یا محمد شر ایشانرا خدا واوست شنوای دانا پس راست کرد خدا وعده خود را بانکه از یهود قریظه را بدست مسلمانان کشته واسیر کردانید ونضیر را از شهر وجلا آواره ونصاری را خوار کردانید بدادن جزیه وخبر دادن بوقوع این قبل از وقوع دلیلست بر نبوة نبی علیه السلم صبغة الله ومن احسن من الله صبغة ونحن له عابدون صبغ رنك را دانجا ایمانست ودین بگوئید که متابعت میکنیم دین خدا را وکیست نیکوتر از خدا از جهت دین وما او را عبادت کنندکانیم صاحب مجمع البیان فرموده که منصوبست صبغة الله بانکه بدلست از ملة ابرهیم ونقل است از اخفش وبعضی گفته اند که منصوبست باغرا یعنی اتبعوا یا الزموا صبغة الله صاحب کشاف گفته که مصدر موکداست از آمنا ومعنی صبغة الله تطهیر الله است از برای انکه ظاهر میکرداند بایمان دلهارا ونفسهارا واصل در این آنست که یهود ونصاری غوطه میدادند طفلان خود را بآبی زرد که آنرا معمودیه نام کرده بودند میگفتند که این تطهیر است طفلان را وچون یکی از ایشان فرزند خود را غوطه میداد باین آب میگفت الحال گردید نصرانی بحق پس امر نمود خدای تعالی مسلمانان را که بگوئید آمنا وصبغنا الله صبغة بالایمان یعنی ایمان آوردیم ورنگ کرد ما را خدا برنگ ایمان از صادق علیه السلم مرویست که مراد باین اسلام است بعضی گفته اند شریعت خداست ختنه که آن پاک کننده است بعضی گفته اند که فطرة الله است که خلق کرده است خدا خلقانرا در اصل مسلمان پس پدر ومادر ایشانرا یهود ونصاری ومجوس میکردانند چنانچه وارد است باین حدیث از پیغمبر صلی الله علیه وآله قل اتحاجوننا فی الله وهو ربنا وربکم ولنا اعمالنا ولکم اعمالکم ونحن له مخلصون محاجه نزاع بگو یا محمد که آیا نزاع میکنید با ما در دین خدا وحال آنکه او پروردگار ماست وپروردگار شما واز ماست کردارهای ما واز شماست علمای شما وما او را مخلصانیم گفته اند اهل کتاب جدال کردند با رسول صلی الله علیه وآله وگفتند پیغمبران همه از ما بودند اگر تو پیغمبر بودی از ما بودی اگفتند یهود که ما سزاوارتریم به پیغمبری از عرب زیرا که بت پرستیدند پس خدای تعالی فرمود که بگو آیا شما خصومت ونزاع میکنید در امر خدا که خالق ما وخالق شماست وجمیع بندکان اویند در اینکه برگزیند از عرب پیغمبری بسبب انکه شما ومانیکیم با شما در این که جمیع بنعمت او پرورش یافته ایم واز ماست علمای ما واز شماست

علمای شما

علمای شما بعنی عمل ما هست درامر ودر آنست اعتبار ردان کرامت ومنع آن پس چه جایز که ادعای داریم پروردگار ما بانحضرت ومیدانی که کیست لایق پیغمبری وقیام می نماید برعتبی آن ونحن له مخلصون ما او را بیکانکی واخلاص عبادت کنندکانیم این سیاق نبوت را کرامتکرده است عمار روایت از رسول الله صلی الله علیه وآله که پرسیدم جبرئیل علیه السلم از اخلاص گفت پرسیدم از رب العزة از این گفت سریست از سرهای من میسپارم در دل هر که دوست میدارم از بندگان خود وهم از رسول الله صلی الله علیه وآله روایت که هرچیزی را حقیقتیست ونمیرسد هیچ بنده بحقیقت اخلاص مکر انکه نخواهد که حمد گویند او را بر چیزی از کار خدا وبعضی گفته اند که اخلاص آنست که خالص کرداند بنده دین خود را وعمل خود را از برای خدا وترک بریء در دین وعمل ورها نکند در کار روی نیکی وبعضی گفته اند که اخلاص آنست که مساوی باشد اعمال بنده در ظاهر وباطن وبعضی گفته اند که آنست که تنها باشد از خلایق وصاف باشد از علایق وبعضی گفته اند که آنست که بپوشد حسنات خود را چنانچه میپوشد سیات خود را ام تقولون ان ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط کانوا هودا او نصاری قل ءانتم اعلم ام الله ومن اظلم ممن کتم شهادة عنده من الله وما الله بغافل عما تعملون آیا میگوئید ای یهود ونصاری بدرستیکه ابرهیم واسماعیل واسحق ویعقوب وفرزندان زاده کان بودند یهودان یا ترسایان بگو یا محمد که آیا شما داناترید یا خدا وکیست ظالمتر از آنکه بپوشد گواهی که نزد او باشد از خدا ونیست خدا غافل از انچه میکنید حق ام یقولون بغیبت خواندند یعنی آیا میگوئید یهود ونصاری وحق سبحانه وتعالی در این آیه توبیخ وسرزنش میفرماید اهل کتاب را در انکه گفتند که لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری یا در انکه دعوی میکردند که این پیغمبران یهود ونصاری بودند یعنی یهود دعوی یهودیت ایشان میکردند ونصاری دعوای نصرانیت آیا شما داناترید یا انکه کیست سزاوار بهشت ویا حقیت ملت پیغمبران ومن اظلم ممن کتم شهادة عنده من الله احتمال دارد که معنی این باشد که کیست ظالمتر از آنکه باشد گواهی خدا نزد او وبپوشد او آنرا چنانچه پوشیدند صحت نبوت محمد را صلی الله علیه وآله که در کتابهای ایشانست یا چنانچه پوشیدند که این پیغمبران در دین حنیف اسلام دارند ودعوی کردند که ایشان بر دین یهود ونصاری بودند واحتمال دارد که معنی این باشد که کیست ظالمتر از آنکه بپوشد گواهی که نزد او باشد از خدا یعنی خدا نمیپوشد گواهی که حق اوست که اگر بپوشد ظالمترین گواهی پوشان خواهد بود وما الله بغافل عما تعملون بیم است ووعید یعنی خدا غافل نمیشود ودو سهو نمیکند از کردار شما پس حذر کنید از انچه مستحق عقوبت میشوید تلک امة قد خلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا تسئلون عما کانوا یعملون این جماعت بودند که گذشتند از برای ایشانست انچه کسب کردند واز برای شماست انچه کسب کردید وپرسیده نمیشود از انچه بودند ایشان که میکردند تکرار این آیه یا از برای آنست که مراد از امت در اول ابرهیم وآن پیغمبرانست علیهم السلم که ما قبل مذکور شدند ودر دوم یهودان گذشته اند یا از برای انکه آیه در دو موضع وبنداست وتکرار در آن نفع خیر سیقول السفهاء من الناس ما ولیهم عن قبلتهم التی کانوا علیها قل لله المشرق والمغرب یهدی من یشاء الی صراط مستقیم وقبله جهتی که روی کنند آن در نماز ولی عنه روی کردانید از آن زود باشد که گویند سبک عقلان از آدمیان که چه باز کردانید مسلمانانرا از قبله ایشان آن قبله که بودند بر آن بگو از خداست مشرق ومغرب راه مینماید هر که را میخواهد براه راست بروایت از صادق علیه السلم که گردید قبله بجانب کعبه بعد از انکه نماز کرد رسول الله صلی الله علیه وآله در مکه سیزده سال بجانب بیت المقدس وبعد از مهاجرت او بمدینه نماز کرد بجانب بیت المقدس هفت ماه پس روی او را کردانید خدای تعالی بجانب کعبه وسبب این بود که یهود عیب میکردند پیغمبر خدا را ومیگفتند او را که تو پیروی ما را نماز میکنی بقبله ما پس غمگین شد رسول الله صلی الله علیه وآله از این بسیار سخت وبیرون آمد در میان شب ونظر کرد در اطراف آسمان منتظر بود از جانب خدا در این امری پس چون صباح شد وحاضر شد وقت نماز ظهر در مسجد بنی سالم کذاردن ظهر دو رکعت پس فرود آمد بروی جبرئیل علیه السلم وگرفت دو بازوی او را وکردانید او را بجانب کعبه پس نازل شد بروی که قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلة ترضیها فول وجهک شطر المسجد الحرام پس گذاشت دو رکعت نماز بجانب بیت المقدس ودو رکعت بکعبه پس گفتند سفیهان از یهود که ما ولیهم

چه چیز گردانید ایشان را از قبلهٔ خود و بعضی گفته اند که ایشان مشرکان عرب بود ند که گفتند یا محمد روی کرد احدی از قبلهٔ پدران
خود پس رجوع کردی بآن پس باز میکردی بدین ایشان و بعضی گفته اند که ایشان منافقان بود ند که گفتند این را از راه استهزا باسلام
قُلْ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ امر است از خدا به پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله که بگو آنان که عیب میکنند ایشان را از انتقال بیت المقدس
بکعبه این جانب که از جهات مشرق و مغرب تصرف میکند در آن چنانچه مقتضی حکمت اوست و هدایت میکند هرکه میخواهد
بطریق مستقیم که راه بهشت است وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ
شَهِيدًا وَمٰا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهٰا إِلّٰا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلىٰ عَقِبَيْهِ وَإِنْ كٰانَتْ
لَكَبِيرَةً إِلّٰا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ وَمٰا كٰانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمٰانَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ بِالنّٰاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ وسط عدل و نیکو
عقب پاشنه ینقلب علی عقبیه مسلست در کار کسی که از او چیزی باز گردد اضاعه ضایع کردن رأفت مهربانی کردن و بچنین
ساختیم شما را گروهی عدل و برگزیده تا آنکه باشید گواهان بر مردمان و باشد این پیغمبر که محمد است صلی الله علیه و آله بر شما گواه و نکردانیم آن قبله
را که بودی تو بر آن مگر برای آنکه بدانیم و جدا گردانیم آنکس را که پیروی میکند این پیغمبر را از آنکس که باز میگردد بر پاشنهای خود و بدرستی که
امر قبله سخت بود مگر بر آنانکه راه نمود خدا و نمیباشد خدا که ضایع کرده اند ایمان شما را بدرستی که خدا بر مردمان مهربانست بخشاینده است
ذلک اشاره است بهدایت در یهدی من یشاء الی صراط مستقیم یعنی چنانچه انعام کردیم شما را بهدایت انعام کردیم شما را به
عدالت و گردانیدیم شما را بهترین در جمیع امتان اگر گویید کسی که در این امت هستند که موصوف بدین صفت نیستند جواب آنست که مراد
آنانند که موصوفند باین صفت از برای آنکه هیچ عصر خالی نیست از آنکه باشند در آن جمعی موصوف باین صفت و روایت از باقر علیه
السلام که فرمود مائیم امت وسط و مائیم شهدای خدا بر خلق او و حجت او در زمین او و روایت از علی علیه السلام که ما را خواست
خدای تعالی بقول خود که لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله گواه است بر ما و ما گواهانیم بر خلق خدا و حجت اوییم
در زمین او و مائیم که گفت خدای وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ و معنی لتکونوا شهداء علی الناس
یا آنست که باشید گواهان بر مردمان با آنچه کرده اند از طاعت حق در دنیا و در آخرت یا معنی آنست که باشید حجت بر مردمان که بیان کنید
از برای ایشان حق را و دین را و معنی وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا آنکه باشد پیغمبر که برساند بشما دین را یا معنی آنست که در کشاف گفته
که روایت است که امتان در روز قیامت انکار پیغمبران خود میکنند برسالت یعنی میگویند که پیغمبران پیغام خدا را نرسانیدند پس طلب میکند
خدا از پیغمبران گواهان را بر آنکه ایشان رسانیدند با متان و حال آنکه او داناتر است بهمه حال پس می آورند امت محمد را صلی الله علیه و آله
و گواهی میدهند پس میگویند امتان که شما از کجا دانستید میگویند از خبر دادن خدا از کتاب ناطق خود بر زبان رسول صادق خود
صلی الله علیه و آله پس می آید محمد صلی الله علیه و آله و پرسیده میشود از وی حال امت او پس به نیکی ذکر میکند ایشان را و گواهی میدهد
بعدالت ایشان و معنی وَمٰا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهٰا یا آنست که نکردانیدیم قبله را جهتی که تو در آن حال که آن کعبه است
مگر از برای آنکه بدانیم یا آنست که نکردانیدیم قبله را جهتی که بودی تو در آن که آن بیت المقدس است مگر از برای آنکه بدانیم و معنی إِلّٰا لِنَعْلَمَ
مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلىٰ عَقِبَيْهِ یا آنست که مگر از برای آنکه بدانند پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان آنکس را که متابعت
رسول میکند در امر قبله از آنکس که باز میگردد بر پاشنهای خود یعنی از دین برمیگردد یا آنست که مگر از برای آنکه آنچه معلوم
ماست حاصل شود یعنی بدانیم وجود این را یا آنست که مگر از برای آنکه تمیز دهیم و جدا سازیم آنرا که متابعت رسول میکند از آنکه
باز نمیگردد یا آنست که مگر از برای آنکه بدانیم من حیث انه موجود آنرا که متابعت میکند از آنکه باز میگردد از دین وَإِنْ كٰانَتْ لَكَبِيرَةً یعنی
بدرستی که بود این تحویل قبله ثقیل و سخت مگر بر آنکه هدایت کرد خدا ایشان را به پیروی رسول صلی الله علیه و آله و تصدیق بوی و با افعال
و اقوال او و جمیع انجاب خدا و مقادیر حکمت و مٰا كٰانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمٰانَكُمْ بعضی گفته اند که چون گردید قبله گفتند جمعی که چه شد حال
علمای ما در قبله اول خدا فرستاد که وَمٰا كٰانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمٰانَكُمْ یعنی نیست خدا که ضایع گرداند ایمان شما را و بعضی گفته اند که جمعی گفتند
که چگونه باشد حال آنانکه مردند قبل از آنکه روی بکعبه نماز کنند خدای تعالی فرمود که نیست خدا که ضایع کرداند ایمان شما را و بعضی
گفته اند چون امر فرمود بتحویل قبله و آن بر بعضی سخت بود فرمود که نیست خدا که ضایع کرداند ایمان شما را در امر قبله از آنکه
خدا بر مردمان رؤف و مهربان و رحیم و بخشاینده است قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمٰاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً
تَرْضٰاهٰا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ وَحَيْثُ مٰا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ

لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا يَعْمَلُونَ دو بر دیدن و داشتن تقلب گردانیدن تولیه قبله مقابل گردانیدن
روی بآن شطر جانب حق گذاشتن در جای خود بتحقیق که می بینیم گردانیدن روی ترا در جانب آسمان پس مقابل گردانیدیم ترا
قبله که میخواهی آنرا پس بگردان روی خود را جانب مسجد الحرام و در هر جا که باشید بگردانید روی خود را بجانب آن و بدرستی
که آنانکه داده شده اند کتاب را البته میدانند که این حق است از جانب پروردگار ایشان است و نیست خدا غافل از آنچه میکنند ایشان گفته
انتظار رسول صلی الله علیه و آله در تحویل قبله بسبب آن بود که خدای تعالی وعده داده بود که خواهد گردید قبله از بیت المقدس بکعبه و حضرت
اراده آن داشت و منتظر وحی بود از برای آنکه قبله پدر او بود ابراهیم علیه السلم و از برای آنکه یهود گفتند که محمد مخالفت میکند ما را
در دین و موافقت میکند در قبله و گفتند که نمی دانستند محمد صلی الله علیه و آله و اصحاب او قبله خود را تا آنکه ما هدایت کردیم ایشان را
و از برای آنکه عرب ان دوست میداشتند کعبه را و تعظیم میکردند غایت تعظیم و بود در روی آوردن بآن میل دلهای ایشان و پیغمبر صلی الله
علیه و آله حریص بود بایمان ایشان و گفته اند که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله بجبرئیل علیه السلم که میخواهم که بگرداند
خدا قبله مرا بکعبه گفت جبرئیل که نیستم من مگر مثل تو بنده و تو نزد پروردگار خود گرامی پس بخواه از وی و جبرئیل بآسمان رفت
پس رسول نظر بآسمان داشته منتظر وحی بود که جبرئیل آورد که قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمٰاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰاهٰا فَوَلِّ
وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ که می بینم توجه ترا بجانب آسمان پس بتحقیق که گردانیدیم روی ترا بقبله که میخواهی پس بگردان روی
خود را بجانب مسجد الحرام و گفته اند که این در ماه رجب بود بعد از زوال آفتاب قبل از قتال بدر بدو ماه در حالی که رسول صلی الله
علیه و آله در مسجد بنی سلمه دو رکعت نماز ظهر کرده بود پس گردید در نماز و روی آورد بجانب ناودان کعبه و گردید مرد مان بمقام
زنان و زنان بمکان مردان و نام کردند آن مسجد را مسجد القبلتین پس تعمیم کرد حق عز شانه این حکم را و فرمود که وَحَيْثُ مٰا كُنْتُمْ
فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ و در هر مکان که باشید در دریا یا بیابان یا کوه یا مشرق یا مغرب روی بیاورید جمیع بجانب مسجد الحرام
و در آنکه فرمود که روی بیاورید بجانب مسجد الحرام و نفرمود که روی بیاورید بآن تنبیه است بر آنکه امر قبله بطریق مساهله
و آسانی نه بتحقیق از برای آنکه اهل عراق و خراسان را اختلاف عرض بلدهای ایشان علامت قبله ایشان یکیست وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتٰابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ مراد علمای یهود اند و نصاری که میدانستند که این تحویل قبله حق است و از جانب پروردگار
ایشانست از برای آنکه در بشارت پیغمبران ایشان بآمدن پیغمبر آخر الزمان و بیان صفات او چنین بود که او نماز خواهد کرد
بدو قبله پس پوشیدند ایشان این را و گفتند که چنین امر نکرده ما را محمد و این نیست مگر چیزی که تو بدعت کردی در دین خود یکبار
در این طرف پس خدای تعالی بیان فرمود که ایشان میدانستند که گردیدن قبله حق است و خدا و آن میگویند و وعید کرد ایشان را
که وَمَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا يَعْمَلُونَ و نیست خدا هیچ غافل از هرچه میکنند ایشان و بقرائت تعملون وعده است امت محمد را
صلی الله علیه و آله که نیست غافل از هرچه شما میکنید ای مؤمنان وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ بِكُلِّ آيَةٍ
مٰا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمٰا أَنْتَ بِتٰابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمٰا بَعْضُهُمْ بِتٰابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ
مٰا جٰاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظّٰالِمِينَ ای محمد سوگند که اگر بیاوری آنانرا که داده شده اند کتاب را همه
آیه و برهان پیروی نکنند قبله ترا و نیستی تو پیروی کننده قبلهٔ ایشان و نیستند بعضی از ایشان پیروی کننده قبله بعضی و بخدا
که اگر تو پیروی کنی آرزوهای ایشان را بعد از آنکه آمد ترا از علم بدرستی که تو در آن وقت از ظالمانی مراد از اهل کتاب یهود اند
و نصاری و بعضی گفته اند که مراد معاندان از عالمان ایشانند که حق سبحانه و تعالی بطریق قسم خبر میدهد که اگر بیاوری جمیع
آیها و هر دلیل و حجت که باشد که ایشان ایمان نمی آورند بتو یا محمد و متابعه قبله تو نمیکنند از برای آنکه معاند اند دلیل منتفع
نمیگردد و نفع نمیابد از دلیل مگر آنکه عناد نورزد و دلیل اجر دارد میکرد و معنی وَمٰا أَنْتَ بِتٰابِعٍ قِبْلَتَهُمْ یا آنست که این
قبله تو که کعبه است منسوخ نخواهد شد که تو بر میگردی بقبلهٔ ایشان سوی یا مراد قطع طمع یهود است که امید داشتند که رسول
صلی الله علیه و آله باز به بیت المقدس نماز کند و معنی وَمٰا بَعْضُهُمْ بِتٰابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ یا آنست که یهود جمع نصاری نمیشوند
که متابعت کنند قبله ایشانرا اگر چه جمیع نصاری جمیع یهود نمیگردند که متابعت کنند قبلهٔ ایشانرا که بیت المقدس است
و این از خبرهای غیب است یا آنست که معنی که یهود و نصاری با آنکه موافق اند با هم در مخالفت تو مخالف اند با هم

داره قبله ولئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءك من العلم انك اذا لمن الظالمين اگرچه ظاهر خطاب به پیغمبر است صلی الله
علیه وآله در متابعت اهل کتاب در قبله لیکن معنی راجعست بامتان و وعید است ایشان را اگر دانسته پیروی کنند اهل هوا را
در خلاف راه حق و در این تاکید تهدید و بیم است از هفت وجه قسم و لام در ولئن اتبعت و ان و لام در خبر ان و تعریف
الظالمین و جمله اسمیه و کلمه اذا چنانچه در علم عربیت مبین است الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون
ابناءهم وان فريقا منهم ليكتمون الحق وهم يعلمون آنانکه دادیم ایشان را کتاب میشناسند محمد را چنانچه
میشناسند پسران خود را و بدرستی که گروهی از ایشان میپوشند حق را و ایشان میدانند ضمیر یعرفونه بعضی گفته اند
که راجعست بعلم در آیه سابقه یعنی میشناسند علم نبوت را چنانچه میشناسند پسران خود را و بعضی گفته اند که راجعست
بتحویل قبله یا بقرآن و اصح آنست که راجعست برسول الله صلی الله علیه وآله و حاجت بواسطه آوردن این ضمیر و اگرچه مرجع مذکور نیست
از برای آنکه بواسطه شرف و رفعت و قدر و عظمت معلوم و معین است مرویست که عمر پرسید عبدالله بن سلام را از
رسول صلی الله علیه وآله گفت من اعلمم بوی بانکه او پیغمبر است از آنکه پسر من از منست گفت از برای چه گفت از برای آنکه
شک ندارم در محمد که او پیغمبر است و اما پسر من شاید که والده او خیانت کرده باشد الحق من ربك فلا تكونن من الممترين
این حق از پروردگار تست پس البته البته مباش تو از شک کنندگان لام حق اشاره است بآن حق
که داده است خدا رسول خود را صلی الله علیه وآله از الکتاب و شرایع و مخاطب در نهی اگرچه پیغمبر است صلی الله علیه وآله
اما جمعی گفته اند که مراد هر یک از امتانست ولكل وجهة هو موليها فاستبقوا الخيرات اينما تكونوا يأت بكم الله
جميعا ان الله على كل شيء قدير و از برای هر قومی جهتیست که او گرداننده است روی را بآن پس پیشی گیرید در خیرات
که در هر جا که باشید میآورد شما را خدا جمیع بدرستی که خدا بر همه چیز تواناست جمعی از مفسران گفته اند که معنی و لکل وجهة
آنست که از هر اهل ملتی از یهود و نصاری قبله ایست و بعضی گفته اند که از هر پیغمبری و صاحب شرعی طریقه ایست و بعضی
گفته اند که هر یک از مسلمانان و اهل کتاب را قبله ایست که کعبه و بیت المقدس باشد هو موليها ضمیر هو یا راجعست بخدا
یعنی خدا امر فرموده است او را که روی بیاورد بآن جهت در نماز یا راجعست بکل یعنی هر یک از ایشان میگرداند روی خود
بآن جهت فاستبقوا الخيرات یعنی سرعت کنید بطاعت خدا یا قبول امر خدا در آنچه میفرماید شما را چنانچه سبقت کنید
در آنچه ترغیب کرده است شما را در هر اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا یعنی هر جا که میمیرید در زمین خدا حاضر میسازد شما را
خدا در محشر جمیع و در اخبار اهل البیت آنست که مراد اصحاب مهدیست علیه السلام در آخر الزمان فرمود رضا علیه السلام که چون
قیام نماید قایم ما جمع کرداند خدا برای وی جمیع شیعیان ما را در جمیع شهرها الا ان الله على كل شيء قدير بدرستی که خدا بر همه
چیز قادر است بر جمع شما و حشر و بعث ومن حيث خرجت فول وجهك شطر المسجد الحرام وانه للحق من ربك
وما الله بغافل عما تعملون و از هر جا که بیرون روی پس بگردان روی خود را بجانب مسجد الحرام و بدرستی که توجه
مسجد الحرام البته حق است از پروردگار تو و نیست خدا هیچ غافل از هر چه میکنید ومن حيث خرجت فول
وجهك شطر المسجد الحرام وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره لئلا يكون للناس عليكم حجة الا
الذين ظلموا منهم فلا تخشوهم واخشوني ولأتم نعمتي عليكم ولعلكم تهتدون و از هر جا که بیرون روی
پس بگردان روی خود را جانب مسجد الحرام و در هر جا که باشید پس بگردانید روی های خود را جانب آن تا آنکه نباشد
از برای مردمان بر شما هیچ حجتی مگر آنان که ستم کردند از ایشان پس مترسید از ایشان و بترسید از من و تا آنکه تمام کنم
نعمت خود را بر شما و از برای آنکه شما راه یابید فایده در تکرار امر بروی آوردن بجانب مسجد الحرام تاکیدست از برای آنکه
نسخ که در این مقام روی گردانیدن است از بیت المقدس بکعبه تاکید در آن نیکوست تا آنکه ثابت شود حکم در دلها یا آنست
که در هر یک معنی جدیدی هست پس مراد در اول آنست که در وقت انتظار وحی روی بیاور در نماز بجانب مسجد الحرام
و در امر دوم از هر جا که بیرون روی بسفر و اراده نماز کنی بیاور روی بجانب مسجد الحرام و در امر سیوم در هر مکان که باشید
از شهرها یا بر حالی که باشید خواه در سفر یا در حضر روی بیاور پس در نماز بجانب مسجد الحرام لئلا یکون للناس علیکم

حجة

حجة یعنی روی بکعبه نماز کنید تا آنکه نباشد اهل کتاب را بر شما حجتی باین که گویند نیست این آن پیغمبر که بشارت او داده اند از برای آنکه
از صفت او آنست که نماز میکند بهر دو قبله و تا آنکه نگویند عرب که محمد صلی الله علیه وآله دعوی میکند که بر ملت ابراهیم است و روی از
قبله او گردانیده است الا الذين ظلموا مگر آنان که ظلم کردند از اهل کتاب که بپوشیدند آنچه در توریه است از آنکه پیغمبر آخر الزمان
صلی الله علیه وآله بهر دو قبله نماز میکند و گفتند بعناد که روی نگردانید از قبله ما بکعبه مگر برای آنکه میل دارد بقوم خود و محبت
بشهر خود و ظالمان از قریش گفتند که دانست محمد صلی الله علیه وآله که ما بر هدایتیم پس بازگشت بقبله ما و زود باشد که باز گردد
بدین ما و بعضی گفته اند که الا الذين ظلموا اینجا است یعنی جمیع آنان که ظلم کردند بر شما بقتال و نا شنیدن حق و قول معاندان را حجت خوانده
از برای آنکه ایشان آن را در موضع حجت آوردند و اگرچه در واقع باطلست چنانچه فرموده که والذين يحاجون في الله من بعد
ما استجيب له حجتهم داحضة فلا تخشوهم واخشوني یعنی مترسید از طعن کافران و ظالمان و ترک مکنید امر مرا از
ترس ایشان و بترسید از عقوبت من و مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که هر که بترسد از خدا بترساند خدا از وی همه
چیز را و هر که نترسد از خدا بترساند او را خدا از همه چیز و از رسول الله صلی الله علیه وآله که هر که بترسد عارض شود بوی فاحشه
یا شهوتی پس پرهیز کند از آن از ترس خدای عز و جل حرام کرداند خدا بروی آتش را و ایمن کرداند او را از فزع اکبر و داخل
کرداند از برای او آنچه وعده کرده است در کتاب خود که ولمن خاف مقام ربه جنتان از برای هر که بترسد از پروردگار خود
دو بهشت مهیاست ولأتم نعمتي عليكم عطف است بر لئلا یکون یعنی گردانیدم قبله را تا آنکه نباشد از برای مردمان بر شما
حجتی و از برای آنکه تمام کردانم نعمت خود را بر شما تا آنکه شما راه یابید گفت ابن عباس که تا آنکه تمام کردانم نعمت خود را بر شما در دنیا
و آخرت اما در دنیا یاری کنم بر دشمنان شما و میراث دهم شما از زمین ایشان و خانهای ایشان و مالهای ایشان را و اما در آخرت نعمت
دهم شما را به بهشت خود و رحمت خود و در حدیث است که نعمت داخل شدن بهشت است و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست
که نعمت تمام مرگست بالاسلام و فرموده که نعمت شش است اسلام و قرآن و محمد صلی الله علیه وآله و مستوری و عافیت و
بی نیازی از آنچه در دست مردمانست كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا ويزكيكم ويعلمكم الكتاب
والحكمة ويعلمكم ما لم تكونوا تعلمون ارسال فرستادن تلاوت خواندن تزکیه نسبت دادن به نیکی و زیاد گردانیدن
و پاکیزه کردن حکمت علمی که مانع کردار نیکو فعل آن چنانچه فرستادیم در میان شما رسولی از شما که میخواند بر شما آیتهای ما را و پاک
میگرداند شما را و تعلیم میکند شما را این کتاب و حکمت و تعلیم میکند شما را آنچه نبودید که دانید كما ارسلنا یا متعلقست به ولأتم
نعمتي عليكم یعنی و از برای آنکه تمام کردانم بر شما نعمت خود را چنانچه فرستادم در میان شما رسولی از شما تا آخر آیه یا متعلقست
بآیه بعد فاذكروني یعنی چنانچه فرستادم در شما رسولی پس ذکر کنید مرا بطاعت تا ذکر کنم شما را بثواب يتلوا عليكم آياتنا
میخواند رسول بر شما آیات ما که قرآنست و يزكيكم و حکم میکند بشما آنچه شما را آن پاکیزه گردید از امر بطاعت خدا و بروی رضا
او یا آنکه نسبت میدهد شما را به پاکی و عدالت در شهادت تا آنکه بشناسند شما را آن مردمان و يعلمكم الكتاب والحكمة و تعلیم
میکند شما را الکتاب مراد قرآنست و حکمت جمعی گویند که همان قرآنست که بدو لفظ بیان فرموده از برای اختلاف فایده و بعضی گفته
اند مراد از حکمت آن وحی است بحدیث و سنت است نه از کتاب که تعلیم کرده مر شما را و تعلیم کرده رسول شما را آنچه نبودید که دانید
آن را مگر بطریق شنیدن پس تمام کرداند خدا نعمت خود را بشما بآنکه هدایت کرد شما را از جهت عقل و سمع فاذكروني اذكركم واشكروا لي
ولا تكفرون پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا یعنی ذکر کنید مرا بطاعت من تا ذکر کنم شما را برحمت خود
که واطيعوا الله والرسول لعلكم ترحمون یا آنکه ذکر کنید مرا بطاعت من تا آنکه ذکر کنم شما را بیاری خود که والذين جاهدوا فينا لنهدينهم
سبلنا یا آنکه ذکر کنید مرا بشکر تا آنکه ذکر کنم شما را بزیاده که لئن شكرتم لازيدنكم یا آنکه ذکر کنید مرا بر روی زمین تا ذکر کنم شما را
در زیر زمین یا آنکه ذکر کنید مرا در حال نعمت و رخا تا آنکه ذکر کنم شما را در حال محنت و بلا که فلولا انه كان من المسبحين للبث في
بطنه الى يوم يبعثون یا آنکه ذکر کنید مرا بدعا تا ذکر کنم شما را بقبول که ادعوني استجب لكم یا آنکه ذکر کنید مرا در دنیا تا ذکر کنم
شما را در عقبی یا آنکه ذکر کنید مرا در خلوتها تا ذکر کنم شما را در بلاها یا آنکه ذکر کنید مرا پنهان تا آنکه ذکر کنم شما را در میان
مردمان و از پیغمبر صلی الله علیه وآله گفت که فرشته فرود میآورد تا در اول روز و در اول شب که میفرستد در آن

اعمال بندگان یعنی املا کنید چیزی برایشان تا بنویسید براو الآن و آنکه میآرند خدا اینان آن انشاء الله تعالی از برای آنکه خدای عز و جل
میفرماید که فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ و گفته اند که خدای عز و جل ذکر کننده است هر که او را ذکر کند او را و زیاد کننده است هر که او را شکر کند
او را و عذاب کننده است هر که او را کافر شود او را و روایتست از امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام چون بنشینند در هیچ مجلسی که ذکر
نکنند خدا را عز و جل و ذکر نکنند ما را الا آنکه باشد این مجلس حسرت بر ایشان در روز قیامت بعد از آن گفت که امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که ذکر ما از جمله ذکر خداست و ذکر دشمنان ما از ذکر شیطان و فرمود که نوشته است در توراتی که تغییر نیافته است که موسی علیه السلام
سوال کرد از پروردگار خود که یا رب آیا نزدیکی تو بمن تا راز گویم ترا یا دوری تا بخوانم ترا پس وحی کرد خدای عز و جل بموسی که یا موسی من
همنشین آنم که ذکر کند مرا پس گفت موسی علیه السلام که کیست در پرده تو روزی که نباشد هیچ پرده مگر پرده تو گفت آنان که ذکر کنند مرا
پس ذکر کنم من ایشان را و دوستی کنند در راه من با هم پس دوست باشم ایشان را ایشانند که چون اراده کنم که برسانم اهل زمین را
عذابی ذکر کنم ایشان را پس باز دارم از اهل زمین آن عذاب را بسبب ایشان و فرمود امام جعفر صادق علیه السلام که باکی نیست ذکر خدا
در حالی که بول کنی از برای آنکه ذکر خدا نیکوست در همه حال پس پرهیز مکن از ذکر خدای عز و جل و فرمود علیه السلام که وحی کرد خدای عز
بموسی علیه السلام که یا موسی شادی مکن بکثرت مال و ترک مکن ذکر مرا در همه حال از برای آنکه کثرت مال فراموش میکند گناهان را
و ترک ذکر من سخت میکند دلها را و گفته اند ذکر بر سه وجه است بدل و بزبان و بجوارح ذکر بدل بخطر و فکر باشد و آن از
رفیع عبادات است از برای آنکه سکون نفس و اطمینان دل باوست الا بذکر الله تطمئن القلوب و ذکر بزبان بتسبیح و تهلیل و مثل
آن بود و ذکر بجوارح و اعضا جمیع طاعات است از نماز و زکوة و روزه و حج و غیر ذلك و احادیث در فضل و ثواب ذکر از حد
ذکر بیرون است و اشکروا لی یعنی شکر کنید نعمت مرا و ظاهر سازید آنرا و اعتراف کنید بآن ابو بصیر گفت که پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلام که آیا شکر را حدی هست که چون بفعل آورد آنرا بنده شاکر شود گفت بلی گفتم چیست آن گفت الحمد لله بگوید
بر نعمت که براو هست در اهل و مال و اگر باشد در آنچه انعام کرده است بروی در مال او حقی ادا کند آنرا و فرمود علیه السلام
که شکر نعمت پرهیز است از آنچه حرامست و شکر تمام گفتار مرد است که الحمد لله رب العالمین یا ایها الذین آمنوا استعینوا
بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرین ای گروه گروندگان یاری جویید در جمیع خیرات بصبر کردن و نماز گذاردن که بجا آرید
که خدا امر کرده است تفسیر صبر و صلوة گذشت در آیه واستعینوا بالصبر والصلوة امیر المومنین علیه السلام فرمود که صبر دو صبرست
صبری نزد مصیبت نیکو و خوبست و نیکوتر از آن صبرست نزد آنچه حرام کردانیده است خدای عز و جل بر تو و معنی ان الله مع الصابرین
اینست که خدا با ایشانست بمددکاری و قصد کاری و توفیق و سهل میکند از ایشان ادای عبادات و دوری از محرمات
ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون و مگویید مر آن کسی را که کشته میشود در راه خدا که ایشان مرده اند
بلکه ایشان زندگانند و لیکن شما نمیدانید گفته اند که کشته شد در بدر چهارده مرد از مسلمانان شش از مهاجران و هشت از انصار
و میگفتند مردمان که مرد فلان بن فلان پس خدا این آیه را فرستاد و نهی کرد که بگویند کشتگان راه خدا را مردگان و فرمود که ایشان بلکه
زندگانند و در معنی این خلاف کرده اند بعضی گفته اند که مراد آنست که ایشان زندگانند به نیک نامی و ذکر خیر و بعضی گفته اند
زندگانند بدین و طاعت و بعضی گفته اند که کافران میگفتند که اصحاب محمد صلی الله علیه و آله میکشند خود را در حرب
خدای تعالی اعلام کرد ایشان را که چنین نیست چنانچه ایشان میگویند و ایشان زود باشد که زنده شوند در قیامت و ثواب
داده شوند و صحیح آنست که معنی اینست که ایشان زندگانند تا روز قیامت حقیقة و بر اینست اجماع مفسران و تخصیص
شهیدان بذکر و اگرچه غیر ایشان از مومنان زنده میباشند در برزخ آنست که تقرب ایشان زیاده است از غیر ایشان
اگر گویند که ما میبینیم جثه شهیدان افتاده بر زمین که تصرفی نمیکند و دیده نمیشود در آن چیزی از علامت حیوة پس جواب
آنست که خلق میکند خدا از برای ایشان بدنی دیگر مثل بدنی که در دنیا داشته اند که بآن تنعم میکنند نه آن بدنی که در
قبرهاست از برای آنکه در احتیاج عذاب نیز پس مگر بروح که آدم مکلف است در وقت وجود آن و فوت میدهد
قول آنچه روایت کرده یونس گفت نزد امام جعفر صادق بودم گفت چه میگویند مردمان در روحهای مومنان
گفتم میگویند که در چینه دان مرغان سبز اند در قندیلهای زیر عرش گفت امام جعفر صادق علیه السلام که سبحان الله مؤمن

بزرگوارتر است بخدا از آنکه میگرداند روح او را در چینه دان مرغان ای یونس مؤمن را چون قبض کنند روح او را میگرداند روح او را
در قالبی مثل قالب او در دنیا که میخورند و میآشامند پس چون بیاید بایشان آینده میشناسد ایشان را بآن صورتی که بوده اند در
دنیا و همچنین روایتست که پرسیدند از وی علیه السلام از روحهای مومنان گفت در بهشت اند بصورت بدنهای خود
که اگر ببینی او را گویی که فلانست و بعضی جواب گفته اند که خدا اجزای لطیف ایشان را که ممکن نیست که زنده باشد
بگرداند از آن حیوة میل هیچ که برسد بوی نعمت و بعضی گفته اند که جایز است که بدن افتاده باشد باین صورت و مرده باشد
و برسد بوی لذت مانند که حس ... شعور نیست او را چنانچه در خواب می بیند آنچه میدهد بآن شادی و لذت
حتی آنکه میخواهد که بیدار کنند او را از خواب او و در حدیث آمده که قبر او فراخ میکنند چنانچه چندانکه برسد چشم او
بآن و میگویند او را که خواب کن چون خواب عروس و لیکن لا تشعرون یعنی لیکن شما نمیدانید که ایشان زنده
کانند و نمیدانید کیفیت حیوة ایشان را و در این آیه دلیلست بر صحت مذهب ما در سوال قبر و ثواب مؤمن و عقاب
عاصی در آن چنانچه مذکور است در روایات و روایتست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که شهید راست هفت خصلت بهتر
خدای تعالی با اولین قطره خون او که بر زمین رسد جمیع گناهان او را عفو کند و جای او در بهشت بوی نماید و زوجه
از حور العین بوی دهند و از فزع اکبر او را ایمن کرده اند و از عذاب قبر و او را لباس ایمان بپوشانند و شفاعت
او در حق هفتاد کس قبول کنند ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات
وبشر الصابرین و البته می آزماییم شما را ای بندگان بچیزی قلیل از ترس و گرسنگی و نقصان بعضی از مالها و نفسها و میوهها
و بشارت ده صبرکنندگان را اول در آزمایش خوا در آیه و اذ ابتلی ابراهیم ربه گذشت و خطاب با اصحاب رسولست صلی الله
علیه و آله یا بجمیع خلقان و ایشان را خبر کرده باین تا ... دل خود با آنچه میرسد بایشان از سختی و مکاره اما خوف پس
بواسطه عداوت مشرکان با ایشان و سبب جوع و گرسنگی آنکه مشغول میشدند بجهاد در راه خدا از معاش خود و محتاج
بودند بنفقه در آن یا بسبب قحط و خشکی که رسید ایشان را و علت نقصان مالها آنکه از برای آنکه جهاد باز میمانند از عمارت و
زراعت و نقصان نفسها بکشته شدن در حربها و بعضی گفته اند که نقصان اموال بیرون جهادست و نقصان انفس بمرگ و نقصان
ثمرات بعضی گفته اند که مراد بآن رفتن میوه هاست بآفت و کم شدن زرع و کم شدن برکت و بعضی گفته اند که نقصان فرزندانست که
میوههای باغ دل پدران و مادرانند و این بجهت آنست که در حال جهاد باز میماندند از عمارت باغها و نکاح کردن زنان پس نقصان
میرسد بمیوههای بستان و نسل و فرزندان و بعضی گفته اند که مراد از خوف ترس خداست و جوع روزه ماه رمضان و نقص اموال
دادن زکوة است و نقص انفس بیماریها و ثمرات مرگ فرزندان که می آزماید خدا باین بندگان را و روایتست از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که
چون قبض کنند روح فرزند مؤمنی را و خدا داناترست بآنچه گفته است آن بنده مؤمن پس می پرسد از فرشتگان که قبض کردید
روح فرزند فلان مؤمن را پس میگویند بلی ای پروردگار ما پس میگوید که چه گفت آن بنده مؤمن که حمد گفت ترا و گفت انا لله و انا الیه
راجعون پس میگوید خدای عز و جل که بنا کنید از برای او خانه در بهشت و نام کنید آنرا بیت الحمد و گفت صادق علیه السلام که هر که برسد
بوی مصیبتی خواه جزع کند در آن یا جزع نکند صبر کند بر آن یا صبر نکند که ثواب او از جانب خدا بهشت است و گفت علیه السلام که ثواب
مؤمن از فرزند او چون بمیرد بهشت است خواه صبر کند یا صبر نکند و گفت علیه السلام هر که ... فرزند ... است او را از هفتاد
... او را از خود که ایشان سوار شوند بر اسپان و قتال کنند در راه خدای عز و جل و بشر الصابرین مژده ده صبرکنندگان را
از آنچه هست از برای ایشان از عاقبت نیکو و ثواب عظیم و اجر جزیل الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه
راجعون آنانکه چون برسد ایشان را مصیبتی گویند که بدرستی که ما از خداییم و بدرستی که ما بسوی وی بازگردندگانیم الذین
صفت صابرانست یعنی بشارت ده آن صابران را که صفت ایشان اینست که چون برسد ایشان را مصیبتی میگویند که انا لله وانا
الیه راجعون و روایت است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که بگوید این کلمه را یعنی انا لله وانا الیه راجعون در وقت ... کرداند خدا
مصیبت او را و نیکو کرداند عاقبت او را و بگرداند از برای او بدلی نیکو که راضی کرداند او را و فرمود امیر المومنین علیه السلام
که انا لله اقرار است ما را بر نفس خود بملک خدا و قول ما که انا الیه راجعون اقرار است ما را بر هلاك و ...

از امام محمد باقر علیه السلام که نیست هیچ مؤمن که برسد او را مصیبتی در دنیا پس استرجاع کند انا لله الی آخر بگوید در وقت فرود آمدن مصیبت مگر آنکه بیامرزد خدا هر گناهی که کرده است مگر گناهان کبیره که خدا واجب کرده است بر آن آتش دوزخ و هر گاه که یاد آید او را مصیبتی در آینده عمر خود پس استرجاع بگوید نزد آن و حمد گوید خدا را عز و جل بیامرزد خدا او هر گناهی که کرده است در میان استرجاع اول تا استرجاع آخر مگر گناهان کبیره و مرویست که گشته شد چراغ رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفت انا لله و انا الیه راجعون گفتند آیا این مصیبتی است گفت بلی هر چه آزار میکند مؤمن را پس آن مصیبت است و گفت صلی الله علیه و آله که چهار خصلت است که هر که این در او هست او در نور خداست عز و جل هر که عصمت امر او شهادت ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و هر که چون برسد او را مصیبتی گوید انا لله و انا الیه راجعون و هر که چون برسد او را نعمتی گوید الحمد لله و هر که چون برسد بگناهی گوید استغفر الله و اتوب الیه اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون این گروه برایشانست مهربانیها از جانب پروردگار ایشان و رحمتی و این گروه ایشانند که راه یافتگانند اولئک اشاره است بآنان که انا لله میگویند در وقت مصیبت برایشانست صلوات از پروردگار ایشان گفته اند مراد ثنای نیکوست یا تزکیه و پاکی یا دعا یا برکات یا آمرزش و رحمت یعنی نعمتی خواه در دنیا و خواه در آخرت و اولئک هم المهتدون و ایشانند راه یافتگان راه راست یا یافتگانند به بهشت بگفتن کلمه استرجاع در تفسیر کاشف گفته که نقل است که سبب نزول آیه این بود که خدای تعالی چون آیه و اذ ابتلی ابرهیم ربه فرستاد رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نعم الخلیل ابرهیم ابتلی فصبر و اعطی فشکر و لولا انی اخاف علی عترتی لسالت لهم الامامة و مالهم و الدنیا خلقوا للاخرة و خلقت الجنة لهم نعم خلیلی بود ابرهیم علیه السلام آزرا ابتلا نمود و صبر کرد و عطا داد شکر کرد و اگر نه من بر عترت خود میترسیدم برای ایشان امامت خواستمی از خدای تعالی یعنی ولایت و لیکن ایشان را به دنیا چه کار ایشان از برای آخرت آفریده شده اند دنیا برای ایشان جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه آورد و لنبلونکم تا آخر رسول صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین را علیه السلام بخواند و این آیه بر او خواند و گفت هذه کلماتک و کلمات ابرهیم هی الشمس و القمر اینست کلمات تو و کلمات ابرهیم آفتاب و ماه بود و لقد سبقت اجابة الله مسئلتی و حبتی اذ انکم من برای تو امامت خواهم خدای تعالی اجابت کرد و نا خواسته بمراد الحمد لله علی ولایة امیر المؤمنین و لعنة الله علی من انکر و لایته و امامته و مراد بکلمات ابرهیم اینست فلما جن علیه اللیل رأی کوکبا و ابتلاء تو باین کلمات است و لنبلونکم بشیء من الخوف یعنی حرب و قتال و جهاد و آن امتحان و تکلیف که او را بود باین معنی هیچکس را نبود از جمله صحابه بلکه از جمیع خلایق هر کجا که دلیران کفر بر آمدی بتیغ او عمر ایشان بر آمدی و الجوع و گرسنگی و مراد روزه است تا معظم سال الا ماشاء الله و او را دائمی افطار بر یک قرص بود با آن قرص جو طعام و کفی حسبی من الطعام ما یقیم ظهری و لا یمنعنی من عبادة ربی از طعام آنقدر بس که پشت مرا راست دارد و از عبادت منع نکند بایثار و یؤثرون علی انفسهم و انما نطعمکم لوجه الله و نقص من الاموال باین بذل و عطا و بخشش خواست بیانش الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرا و علانیة بعضی علما گفته اند مراد منع ایشانست از فدک تا فاطمه علیها السلام گفت بلی کانت لنا فدک من جمیع ما اظلته الفلک فسخت بها نفوس قوم و سخت بها نفوس قوم آخرین بعضی دیگر گفته اند ترک غنیمت للاشتغال بالقتال تا غنیمت از قتلا یا از غنائم هم او نبودن جامهای ابطال بود نه نفائس اموال و سرهای بر آن بود در نبرد کوران چون عمرو بن عبدود را از پای در آورد و خواست تا زره او بر دارد عمرو گفت ای برادر عم مرا توبیک حاجت است آنکه کشف عورت من نکنی و سلاح و جامه از من بر نکنی گفت ذاک اهون شیء علی ابن کمر بر این چیزیست بر من عمر گفت ای علی چرا در عمر بکذاشتی که در عرب کسی را چنان زره نبود گفت شرم داشتم که کشف عورت برادر عم خود کنم و این برای آنست که گفت که او قریشی بود و نقصان انفس کفت از آن بود که وی را خبر داد ند بقتل او تا الم گفت بر مز و بزه که تا یحبس اشقاها ان یخضبها من فوقها بدمه و بدست اشارت میکرد بمحاسن و بر کجه منع میکند آن بدبخت ترین امت را از آنکه بیاید و این محاسن سفید را بخون سرخ کند و نقصان میوها میوه دل است که فرزندان وی بود نزد رسول علیه السلام وی را خبر داده بود که حسن را زهر دهند



وحسین را در کربلا شهید کنند یکی از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که ما بالنا الثمرة احب الینا من التجوع چگونه است که میوه را از درخت و ترهیبانیم یعنی فرزند زاده را از فرزند گفت از برای آنکه فرزندان دشمن از آل من از واجکم و اولادکم عدوا لکم و فرزندان ایشان دشمنان دشمنان از و همه کس دشمن را دوست دارد و دوست دوست را دوست دارد و بشر الصابرین از صادق علیه السلام روایتست که این همه در حق وی آمد چون خبر برادرش جعفر آوردند از مرده گفت انا لله و انا الیه راجعون صادق علیه السلام گفت حیثی از او کسی این نگفته بود و گفت که خدای تعالی گفت من این سنتی کردم تا از پس و هر مصیبت زده که بوی اقتدا کند از من صلوات و رحمت یابد و این آیه دلیلست بر آنکه صلوات بر اهل بیت روا است عجب اگر عام باشد که هر کسی که بر مصیبت صبر کند مستحق صلوات باشد اهل بیت بغیر مستحق صلوات نباشند چون آیه خاص بود مستحق صلوات جز ایشان کسی دیگر نبود نه در زمان بنی امیه و عباس بر ایشان صلوات روا داکردند و کسی انکار نکرد حتی های در حق امام رضا علیه السلام فرموده است مطهرون نقیان جیوبهم تجری الصلوة علیهم اینما ذکروا اکر ده بسبب عداوت بغض ایشان نخستی انکار صلوات مکن اولئک هم المهتدون هم اوست بیانش انا هدیناه السبیل و انما انت منذر و لکل قوم هاد فالمنذر رسول الله و الهادی امیر المؤمنین الکلام العن من انکر ولایة امیر المؤمنین تم کلامه طاب ثراه ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما و من تطوع خیرا فان الله شاکر علیم صفا و مروه دو کوه اند معروف در مکه شعائر جمع شعیره نشان و مکان عبادت از عرفات و مشعر و منی و صفا و مروه و غیر ذلک حج در لغت قصد و در شرع قصد خانه کعبه از برای عمل مخصوص از احرام و طواف و سعی و وقوف موقفین و غیر ذلک عمره زیارت خانه کعبه از برای عمل مخصوص جناح دوری از حق که داشتن طواف کردن در دو جزء تطوع کاری بطریق ندب کردن. صفا و مروه از نشانهایا از موضعهای عبادت خداست پس هر که حج کند این خانه را یا عمره بجای آورد پس گناهی نیست بر وی که سعی کند در میان صفا و مروه و هر که برغبت خود بکند خیری را پس بدرستی که خدا جزا دهنده شاکر دانا است مرویست از صادق علیه السلام که صفا را از برای آن صفا میگویند که فرود آمد بر آن مصطفی آدم و مروه را از برای آن مروه میگویند که فرود آمد بر آن حوا یعنی صفا از اسم مصطفی برداشته اسم مکان وی کردند و مروه را از برای آنکه مرئه میگویند را که نه اسم مکان وی کردند و گفت علیه السلام که مسلمانان پنداشتند که سعی صفا و مروه از بدعت اهل جاهلیت است پس خدای تعالی این آیه را فرستاد و گفته اند که در صفا بتی بود نامش اساف و در مروه بتی بود نامش نائله که آنرا اساف و نائله گفتند و روایت شده که این دو بت مرد و زنی بودند و زنا کردند در کعبه و مسخ شدند و سنگ گردیدند پس گذاشتند آن دو را بر صفا و مروه تا مردمان عبرت گیرند پس چون مدتی مدید گذشت عبادت ایشان کردند و اهل جاهلیت چون سعی میکردند مسح میکردند آن هر دو را پس چون نور اسلام ظاهر شد و شکسته شد بتان اکراه میداشتند مسلمانان سعی میان صفا و مروه پس این آیه نازل شد و سعی در میان صفا و مروه بمذهب امامیه واجبست در حج و عمره و ترک آن عمدا سبب باطل شدن آنست اگر چه آیه ظاهر نیست اما با انضمام بیان به سنت نبی و ائمه علیهم السلام ثبوت یافته و از ارکان شمرده اند مرویست از صادق علیه الصلوة و السلام که پرسیدند از مردی که ترک کند سعی را عمدا گفت بر ویست حج در سال آینده و پرسیدند او را از مردی که فراموش کند سعی میان صفا و مروه گفت اعاده کند سعی را وی گفت که گفتم او را بیرون رفت گفت باز گردد و اعاده کند سعی را نیست این مثل رمی جمار از برای آنکه رمی جمار سنت است و سعی میان صفا و مروه فرض و فرمود در مردی که ترک کند سعی را عمدا گفت نیست حج او را و هر گاه ممکن نباشد او را باز گردیدن بمکه و سعی را ترک کند یا فراموش پس امر کند کسی را که سعی کند از برای او و واجبست ابتدا بصفا از برای آنکه فرمود علیه السلام ابدا بما بدأ الله به یعنی ابتدا کنید بآنچه خدا ابتدا کرده است و سعی هفت شوط است از صفا به مروه یک شوط و از مروه بصفا شوطی دیگر و معنی و من تطوع خیرا آنست که هر که برغبت خود بعد از ادای حج و عمره واجب حج و عمره مندوب بجای آورد پس خدای تعالی جزا شکر وی میدهد یا آنست که هر که بطوع و رغبت بفعل آورد فعلی از خیرات از هر نوع که باشد از انواع طاعات پس خدا شاکر است او را عالمست بکردار او ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک

یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون بدرستی که آنان که میپوشند آنچه فرستادیم از آیات روشن و راه راست از بعد این که
بیان کردیم آنرا از برای مردمان در کتاب آن گروه لعنت میکند ایشانرا خدا و لعنت میکنند ایشانرا جمیع لعنت کنندگان یعنی گفته
اند که مراد الذین یکتمون علماء یهود و نصاری اند که پوشیدند صفت محمد را صلی الله علیه و آله و نبوت او را که در توریة و انجیل
مذکور است و مبین و بعضی گفته اند که عامست جمیع علما را در هر امری که باشد و در هر کتابی که فرستاده است آنرا و گفته
مراد از بینات حجتهاست که دلالت میکند بر نبوت او و مراد از هدی آنست که مردمانرا بخلق از شریعت و ملت و بعضی گفته اند
که بینات و هدی هر دو بیک معنیاست و مکرر شده است از برای آنکه لفظ آن مختلفست اولئک یلعنهم الله یعنی خدا
دور میگرداند این پوشندگانرا از رحمت خود و نفرین میکنند ایشانرا جمیع فرشتگان و مومنان و بعضی گفته اند که جمیع جانوران
و چهارپایان میگویند که منع شد از ما باران بگناهان فرزندان آدم و گفته اند که چون دو مرد بیکدیگر لعن کنند باز میگردد
لعن بر آنکه مستحق آنست و اگر هیچ یک مستحق نباشند باز میگردد بیهود که پوشیدند آنچه خدای تعالی فرستاده است و در این
آیه دلالتست بر آنکه پوشیدن حق در وقت حاجت باظهار آن از بزرگترین گناهان کبیره است و روایتست از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
که هر که بپرسند او را از علمی که داند آنرا و بپوشد آنرا لجام کنند او را در روز قیامت بلجام آتشین و روایتست از امام محمد باقر علیه السلم
که فرمود که زکوة علم آنست که تعلیم کنی بندگان خدا را و از امام جعفر صادق علیه السلم مرویست که فرمود که برخاست عیسی
بن مریم علیه السلم بخطبه در میان بنی اسرائیل پس گفت یا بنی اسرائیل سخن مگوئید با جاهلان بحکمت که ظلم است بحکمت و منع مکنید
حکمت را با آنانکه سزاوارند آنرا که این ظلم است برایشان الا الذین تابوا واصلحوا وبینوا فاولئک اتوب علیهم وانا التواب الرحیم
مگر آنانکه توبه کردند و بصلاح آوردند و بیان کردند پس ایشانند که قبول میکنم توبه برایشان و منم بسیار قبول کننده
توبه رحم کننده چون بیان فرمود در آیه گذشته جزاء پوشندگان حق را بیان کرد در این آیه فضل و رحمت خود را بر توبه
کاران و فرمود که لعنت جمیع لعنت کنندگان بر پوشندگان کتاب خداست مگر آنانکه توبه کردند و باصلاح آوردند
تباه کاری خود را و بیان کردند آنچه پوشیده بودند از نبوت نبی یا غیر آن که من برحمت خود قبول کننده توبه ام برایشان از آنکه
کریمم که بسیار گناهان بزرگ را بتوبه عفو میکنم و منم که رحم کننده ام بر بندگان ان الذین کفروا وماتوا وهم
کفار اولئک علیهم لعنة الله والملئکة والناس اجمعین بدرستی که آنانکه کافر شدند و مردند و حال آنکه ایشان کافر
بودند آن گروه بر ایشانست لعنت خدا و فرشتگان و آدمیان همه چون بیان فرمود حال پوشندگان حق را و حال
توبه کاران ایشانرا بیان فرمود بعد از آن حال آنانکه مردند بی توبه از ایشان یا حال جمیع کافران اگر گویند که جمیع آدمیان
لعنت نمیکنند بر کافران پس چرا فرمود که والناس اجمعین جواب آنست که لعنت میکنند کافر بکافر در روز قیامت
چنانچه گفت که ویوم القیمة یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضا یا مراد از ناس مومنانند گویا کافر را بشمار
نیاورده است خالدین فیها لا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینظرون جاویدند ایشان در آن لعنت یا آتش اند
سبک نمیشود از ایشان این عذاب و نیستند ایشان که مهلت داده شوند ضمیر فیها یا راجعست بلعنت یا راجعست
بنار اگرچه مذکور نشد لفظا از جهت ... آورده شد که این از برای تهویل حال آن و لا هم ینظرون احتمال دارد که بمعنی نظر کردن
و دیدن باشد یعنی نظر رحمت نمیکند خدای تعالی بایشان یا بمعنی مهلت باشد یعنی مهلت نمیدهد که شاید عذر بیاورند والهکم
اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم وخدای شما خداوند یکتاست نیست هیچ خدای سزای عبادت مگر او رحم کننده است
در دنیا و آخرت مهربانست بر مومنان در آخرت ابن عباس گفت که کفار قریش گفتند رسول خدا را که وصف کن پروردگار و نسبت
او را بیان کن حق عز و علا این آیه و سوره الاخلاص فرستاد فرمود که اله شما آفریننده و نعمت دهنده شما بنعمت ایجاد
وجود و غیر آن که انحصار حصر پرورش است و کار بیست بر دادن آن او و اکرم هست سزاوار الله پرستیدگی کنند ... که خدای او را
که نیست او را ابعاض و اجزاء منفردیست که نیست او را مثل و مانند یکانه ایست در استحقاق صفات کمالیست هیچ خدای
سزای عبادت الا او رحمن است رحیم است ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار والفلک
التی تجری فی البحر بما ینفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها وبث فیها

من کل دابة وتصریف الریاح والسحاب المسخر بین السماء والارض لآیات لقوم یعقلون بدرستی که در آفریدن آسمانها و زمین
و در آمدن شب و روز و در کشتی که میرود در دریا با آنچه نفع میدهد مردمانرا و آنچه فرو فرستاد خدا از آسمان از آب
پس زنده ساخت بآن زمین را بعد از مرگ آن و پراکنده کرد در زمین از هر جانوری و در گردانیدن بادها و در ابر فرمان بردار میان
آسمان و زمین البته علامتهاست از برای قومی که عاقل شده گفته اند بعد از آنکه نازل شد آیه والهکم اله واحد گفتند مشرکان که
این عجب قولیست که میگوئی تو یا محمد ما را سیصد و شصت بت است در حرم و کعبه اکنون است میگوئی که خدا یکیست پس بیاور آیه
و نشانی که دلالت کند بر یگانگی او پس حق جل و علا این آیه را ارسال نمود تنبیه بر آنکه آیات آن در هر مکان و زمان از آسمان
و زمین و آمد شد شب و روز و کشتی روان در دریا بنفع مردمان و فرود آوردن از آسمان آب و تازه کردن بآن زمین را بعد از
خرابی و خلق کردن در آن جمیع جانوران و وزانیدن بادها و ابر فرمان بردار کردن در میان آسمان و زمین ظاهر و عیانست
از برای عاقلان زیرا که چون دیده تدبر و عبرت باز کرده نظر کنند بآسمان که سقفیست محفوظ مرفوع بغیر عمد مزین بمصابیح کواکب
مجلا ببراج شمس منور بنور قمر محیط شده بروی بروج اثنا عشر شمس چارم بگرد جاری بر آن در ربیع و صیف و خریف و شتا از بی آن ظاهر
و نمایان گشته تقدیر در منازل خود بر گشتن مطیع و فرمان بردار طلوع و افول و اناره و کسوف و زیاده و نقصان معرفت سالها
و مواقیت حج و صیام و دیون از آن مبین و عیان ثوابت از فوق گردان و سیاره در تحت سرگردان و ملاحظه کنند در بساط
زمین که فرش گسترده از برای گزیر عالمیان انسان و حیوان و جمیع جانوران در خلال آن انهار و عیون جاری و بساتین
نه در غایت صلابت و سختی و یبوست و درشتی که بجهة نرمی و سستی بر آن تعب باشد و بنا و اشجار و ثمار از آن ممنوع و نه در غایت
رخاوت و سستی و رطوبت و نرمی که قرار و سکون در آن بزحمت باشد و ساقط شوند از آن درختان و زروع قطعه
از آن مخالف بقعه دیگر از سنگستان و ریگستان و دریا و بیابان و کوهستان و شوره و لجن و نرم و معادن و خا
رستان و گلستان بیرون میآید از آن اجناس نباتات و انواع حبوب و الوان فواکه هر یک در آن خاصیتی در فصل
بهار و تابستان و زمستان و خزان و فکر کنند در اختلاف و آمد شد شب و روز و زیاده و نقصان هر یک از آن
در یک زمان بحسب افق دیگران و ظلمت شب از جهت سکون در آن و آسایش از تعب و ضو نهار از برای اصلاح امور
معیشت و طلب و ملاحظه نمایند کشتی که مصنوعست از تختهای چوب که بهم محکم بسته شده تا اگر بعظمت باشد کوه گردیده
در آن احمال و اثقال حمل کرده با ازواج از هر شئی ... تا اگر میخواهی و پر میکرد و بروی آب بمعین حمایت رب الارباب جاری
بساحل مقصود بنفع مردمان در تجارات و مکاسب بغیر آن و مشاهده کنند بفرو فرستادن خدا از جانب آسمان از آب باران
که بعد از غربال ابر بجنبه ریخته میکرد از نه بتندی چون سیل که اساس بنیان و اصول اشجار از بیخ بر کند و بر سازد آثار ابی
رحمت را در هر زمین بقدر آنچه بکار آید ... در هر زمان ... زنده ساخت از این آب زمین را بعد از آنکه مرده و
سپید و باد فنا خاک او را هباء منشور گردانیده و چون آتش سوزان سبزه و گیاها را سوخته و خاکستر کرده بآن از آب
حیات بحرکت در آمده و نشاط جوانی از سر گرفته جامهای سبز و الوان بپوشیده و انواع والوان ریاحین معطر
و مزین گشته و معاینه نماید اجناس حیوانات و جنبندگان پراکنده را بعضی را مسکن و ماوی بر زمین چون اهل آب
بعضی را همی زمین گاهی بر آب ... بعضی هوا بعضی در زیر زمین ... بعضی چون کشف در صدف بعضی
چون ماهی در فلوس بعضی چون خارپشت بر پشت او خار بعضی یک رنگ چون انسان بعضی خوش صدا چون عندلیب بعضی
منکر الصوت چون حمار بعضی راه روان بر شکم مانند مار بعضی بر دو پای چون مرغان و گرد بعضی بر چهار بعضی اکثر از آن
انثی چون آدمی وحشی مثل ... ضعیف و قوی پلید و زکی جید و ردی بعضی بزایند بعضی تخم میگذارند پستان آدم و فیل
بر سینه از شتر و گاو و غیره نزد ناف گوش فیل باد زن او ... بدفع پشه ... و اقبض و بسط اکل و شرب انواع حیوان فرو
از حیوان و در هر یک اعطی کل شئ خلقه عیان نظر کن بایشان تو و تشریح اعضا او را بدان دیگر بیابی کرم ابریشم و زنبور
عسل و مگس و پشه و مور ضعیف را و احساس کرم کنند تصریف و وزیدن بادها صبا و دبور و شمال و جنوب حار و بارد
رخا و عاصفه عقیم و لاقحه رحمت و عذاب احیا و اماته و ... ابر مسخر و فرمان بردار در میان آسمان و زمین بر میکنند

از نمودن ... یقین بی شک و گمان بیند و داند که این مصنوعات عجیبه و محدثات آیات و دلالت و علامات است بر صانعی غیر مصنوع
قادر و توانا که عاجز نکرده او را چیزی عالم و دانا که مخفی و پوشیده نماند بر وی هیچ چیز حی و زنده که نرسد بوی آفت و تغیر
[illegible] او را حادثه ... که غایب و پنهان نکرده از وی مقدار ذره نه در زمین و نه در آسمان لا تدرکه
الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر و این آیه دلیل است بر وجوب فکر و نظر و استدلال بمعرفت ... و در ...
و روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود وای آنکه بخواند این آیه را پس تفکر نکند در آن و از صادق علیه السلام که گفت
عقل دلیل مؤمن است ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله ولو
یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا وان الله شدید العذاب انداد جمع ند مثل و مانند
محبت دوست داشتن ... و از مردمان کسی هست که فرا میگیرد بغیر از خدا همتاها دوست میدارند ایشان را
چون دوستی خدا و آنان که ایمان آوردهاند قوی تراند از دوستی خدا را و اگر ببینند آنان که ظلم کردند در وقتی که عذاب را
... بدرستی که قوت از خداست جمیع و آنکه خدا سخت عذابست ... بیان ... حق جل و علا که بعضی از مردمان فرا میگیرند
غیر از خدا همتایان را بعضی گفته اند که مراد از انداد بتان اند که عبادت میکنند کافران و بعضی گفته اند که رئیسان و سرداران اند که پیروی
میکنند ایشان را و جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که انداد امامان ظالمند که شیعیان ایشان دوستی میکنند
با ایشان و معنی یحبونهم کحب الله یا آنست که دوست میدارند بعضی از آدمیان انداد را چنانچه دوست میدارند خدا را ...
... خدا را در حال ... دوست میدارند ... چنانچه سزاوار است که دوست دارند خدا را
والذین آمنوا اشد حبا لله یعنی حب مؤمنان خدا را ... است از حب کافران از برای آنکه ایشان ...
میکنند خدا را و بیقین میدانند که اوست که انعام کرده است بر ایشان ابتدا و انعام میکند بر ایشان در جمیع احوال ...
و نیکو تر است و شکر میکنند او را و امیدوار اند برحمت او زیرا که او راست صفات علی و اسماء حسنی و اوست حکیم ...
که نیست او را مثل و نه مانند ... نفع را و ضرر را و ثواب را و عقاب را و بسوی اوست مرجع و بازگشت ...
مؤمنان خدا را زیاده و سخت تر است از محبت دیگران غیر خدا را و جواب ولو یری الذین ... العذاب محذوف است یعنی اگر
ببینند آنکه ظلم کردند البته پشیمان میشوند از آنچه کردند ... و لو تری بخطاب خوانده اند یعنی اگر ببینی تو یا محمد آنان را که ظلم
کردند در وقتی که ببینند ایشان عذاب را البته ببینی تو امری شنیع عظیم و معنی ان القوة لله جمیعا آنکه حق سبحانه قادر
بر کوفتن و عقوبت ایشان و ان الله شدید العذاب مبالغه است از سختی عذاب او نعوذ بالله و غضبه اذ تبرأ الذین
اتبعوا من الذین اتبعوا ورأوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب وقال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرأ
منهم کما تبرؤا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم وما هم بخارجین من النار التبرأ بیزار شدن و دو
ری کردن اتباع پیروی کردن تقطع جدا شدن اسباب جمع سبب اتصال کرة بازگردیدن حسرة جمع حسرت پشیمانی بحسرت
در وقتی که بیزاری کنند آنان که پیروی کرده شدند از آنان که پیروی ایشان کردند ... سببهای اتصال و گویند
آنان که پیروی کردند که کاشکی ما را بازگشتی بود بدنیا تا بیزاری کنیم از ایشان چنانچه بیزاری کردند ایشان از ما مثل این
ایشان را خدا ... ایشان ... از دوزخ گفته اند که مراد از الذین اتبعوا
پیشوایان و رئیسان کافران اند که در قیامت بیزاری میکنند از پیروان خود و بعضی گفته اند که شیاطین اند و بعضی گفته اند
که مراد شیاطین جن و انس اند جمیع که بیزاری میکنند از الذین اتبعوا که تابعان و پیروان ایشان اند و تقطعت بهم
الاسباب یعنی منقطع است سببهای که با یکدیگر متصل بوده اند در دنیا از وصلت و خویشی و مهربانی و عهدی
که با یکدیگر داشته اند یا سببهایی است از ایشان سبب نجات و خلاص وقال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة و گویند تابعان و
پیروان در آن وقت از روی حسرت و ندامت که ای کاشکی ما را بازگشتی بود در دنیا تا از ایشان بیزاری میکردیم
با ایشان چنانچه بیزاری کردند با ما کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات ... علمای ایشان را حسرتها
مراد ... که ترک کرده اند ... و پشیمانی ...

بیزا

زیرا که ... خدای تعالی ثواب آنرا ... آورده بود ... و از امام محمد باقر روایتست که این حسرت
آنست که مردی جمع کرده است و ... خیری بفضل ... دیگری بمیراث برده است ... و در آن عمل صالح کرده پس
بیند او را که ثواب آنچه او کسب کرده است در ترازوی غیر اوست پس حسرت و ندامت بخورد از آن وما هم بخارجین من النار
... در دوزخ گرفتارند یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه
لکم عدو مبین ... حلال جایز طیب خالص ... خطوات جمع خطوه گام ... ای آدمیان
بخورید آنچه در زمین است حلال و پاکیزه و پیروی مکنید گامهای شیطان را که بدرستی که او شما را دشمنیست آشکار گفته
اند که نازل شد آیه در ثقیف و خزاعه و بنی عامر بن صعصعه و بنی مدلج که حرام گردانیدند بر خود بعضی از زرع و چهارپایان
و بحیره و سائبه و وصیله چنانچه انشاء الله ذکر خواهد شد خطاب فرمود حق جل و علا بطریق عام جمیع آدمیان را که
یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا ای گروه آدمیان بخورید آنچه در زمین است گفته اند که من از برای تبعیض و ما
از برای عموم است یعنی بخورید بعضی از هرچه در زمین است و این آیه اگرچه ... عام است اما مخصوص است بآنچه حرام کرده است
آن کتاب و حدیث و طیب بعضی گفته اند که حلال است ... از حلال است ... از برای تاکید و بعضی گفته اند که یعنی پاکیزه و لذیذ
است یعنی بخورید آن که حلال و پاکیزه ... است ولا تتبعوا خطوات الشیطان و متابعت شیطان مکنید ... او یا
در گناهان او یا آنکه طاعت کنید او را و از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایتست که مراد از خطوات
شیطان سوگند است بطلاق و عتاق و نذر در معاصی ... که بغیر از خداست و بعضی گفته اند که خطوات شیطان
آنست که نقل ... از گناهی بگناهی تا آنکه ... جمیع گناهان را انه لکم عدو مبین بدرستی که او شما را
دشمنیست ظاهر و عیان دلالت میکند بر حرمت پیروی هر که دشمن باشد بر امر دین انما یأمرکم بالسوء والفحشاء وان
تقولوا علی الله ما لا تعلمون جز این نیست که امر میکند شیطان شما را ببدی و کار زشت و آنکه بگویید بر خدا آنچه
نمیدانید گفته اند امر شیطان وسوسه است و سوء گناهانست ... صاحب خود ... بعضی گفته اند
کردنی است و بعضی گفته اند که سوء گناهیست که ... در آن حد است و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون
گفته اند آنست که ... شیطان ... بخدا ... فرزند و ... بعضی گفته اند که جمیع مذهبهای فاسد
و اعتقادهای باطل است و ... شیطان ... و زینت دادن ... و خواندن بآن واذا قیل
لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا اولو کان آباؤهم لا یعقلون شیئا ولا یهتدون
الفا یافتن ... و چون گویند ایشان را که پیروی کنید آنچه فرستاده خدا گویند بلکه پیروی میکنیم آنچه یافتیم بر آن پدران
خود را آیا متابعت میکنند و اگرچه پدران ایشان بوده اند که نمیدانستند چیزی را و نیافته بودند راه راست ...
بلفظ من در ومن الناس من یتخذ من دون الله یا عاید است بلفظ الناس در یا ایها الناس که التفات باشد از خطاب
بغیبت و گویند رسول الله صلی الله علیه و آله و مسلمانان ... که چون گویند بایشان که اتبعوا ما انزل الله پیروی کنید آنچه
فرستاده است خدا از قرآن و شرایع اسلام گویند ایشان که کافران قریش یا یهود اند که بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا بلکه
ما متابعت میکنیم آنچه یافتیم پدران خود را بر آن که آن عبادت بتان است یا دین یهود اولو کان آباؤهم لا یعقلون شیئا ولا
یهتدون همزه رد است و تعجب از گفتار ایشان که آیا متابعت پدران خود میکنند و اگرچه پدران ایشان نمیفهمیدند
چیزی را و راه نیافته اند بهیچ چیز و آیه دلالت میکند بر ذم تقلید و وجوب پیروی قرآن و دلیل ومثل الذین کفروا
کمثل الذی ینعق بما لا یسمع الا دعاء ونداء صم بکم عمی فهم لا یعقلون نعق بانگ بر حیوان زدن ... و مثل آنان که
کافر شدند چند مثل آنست که بانگ زند بجانوری که نمیشنود مگر خواندن و آوازی ... ایشان
نمیفهمند تقریر و معنی این کلام یا اینست که مثل کافران در خواندن تو ایشان را بایمان مثل بهایم است که بانگ کند آنرا بانگ کننده
و نفهمد بهایم مگر صدای ... چنانچه بهایم را حاصل نمیشود از بانگ راعی مگر شنیدن آواز نه دریافتن معنی همچنین این کافران
را حاصل نمیشود از خواندن تو ایشان را بایمان مگر شنیدن آوازی که نمیفهمند از آن هیچ معنی از برای آنکه رو میگردانند از قبول

قول تو و تامل نمیکنند در معنی آن پس بمنزله بهایم اند یا معنی اینست که مثل کافران در دعوت پیغمبر ایشان و تقلید ایشان چون مثل بهایم است که نمیشنوند
مگر صدائی و نمیفهمند معنی آنرا همچنین کافران پیروی میکنند پدران خود را بظاهر حال ایشان و نمیدانند که آیا ایشان بر حقند یا باطل
یا معنی اینست که مثل کافران در خواندن بتان چون مثل آنست که بانگ میکند بجانوران و آنها نمیفهمند مگر صدای همچنین بتان
نمیشنوند از دعاء ایشان چیزی پس وصف کرد حق سبحانه و تعالی کافران را بطریق زشتی و توبیخ که صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
کر اند از شنیدن حجت و حق و گنگ اند از گفتن آن کور اند از دیدن آن و بیان شد معنی این در اول سوره يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ای آنان که ایمان آورده اید بخورید
از پاکیزه ها آنچه روزی دادیم ما شما را و شکر کنید خدا را اگر هستید شما او را عبادت میکنید تنبیه کرد مؤمنان را بخوردن
روزی حلال طیب لذیذ و امر فرمود ایشان را بشکر آن اگر شرط عبادت خواهند بجای آورد یعنی اگر عبادت خدا واجبست
بر شما از برای آنکه خدای شماست پس شکر او واجبست بر شما از برای آنکه نعمت دهنده و نیکی کننده است بر شما و روایت است از پیغمبر صلی الله علیه
و آله علی بن ابی طالب را علیه السلام که ای علی دوازده خصلت است که سزاوار است مرد را که فرا گیرد از برای خوردن چهار
از آن فرض و چهار سنت و چهار ادب اما فرض شناختن آنچه بخورد و بسم الله و شکر خدا و خشنودی و اما سنت نشستن بر پای چپ
و خوردن بسه انگشت و خوردن به پیش خود و مکیدن انگشتان و اما آداب کوچک برداشتن لقمه و سخت خاییدن و کم نظر کردن بروی
مردمان و شستن دستها إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ
عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ اهلال در وقت ذبح بلند کردن آواز به بسم الله اضطرار بیچاره کردن است بغی ستم کردن عدوان بیداد کردن
و از حد درگذشتن اثم گناه یعنی حرام نکرده است خدا بر شما مگر مرده را و خون و گوشت خوک و آنچه آواز برداشته شود در وقت ذبح
آن بنام غیر خدا پس هر که بیچاره شود در حالی که غیر ستم کننده و نه تجاوز کننده باشد پس نیست هیچ گناه بر وی بدرستی که خدا پوشنده گناهان است
رحم کننده است چون ذکر فرمود در آیه سابقه اباحت خوردن طیبات را در عقب آن بیان نمود بعضی محرمات را و گفت انما حرم علیکم
المیتة و آن حیوانیست که مرده باشد بی آنکه آنرا ذبح کرده باشند و اطلاق حرمت میته دالست بر آنکه جمیع انتفاعات از میته
حرامست خوردن و پوشیدن و خریدن و فروختن و غیر ذلک مگر آنچه تخصیص کرده در آن سلطان کنند فرمود صادق علیه الصلوة والسلام که ده چیز از میته
حلال است خوردن و پوشیدن و خریدن و فروختن و غیر ذلک پاکست شاخ و سم و استخوان و دندان و تخم و موی و پشم و پر و ناخن و الدم
و خون را حرام کرده است الا آنکه در میان رگها باقی مانده بعد از ذبح و لحم الخنزیر و گوشت خوک را حرام کرده است و همچنین پیه
و باقی اعضا را و تحریم حرامست و چون مقصود معظم گوشت است آنرا ذکر فرمود و ما اهل به لغیر الله یا مراد آنست که آنچه ذکر کرده شود
در وقت ذبح آن غیر اسم خدا چنانچه میگفتند کافران که بسم اللات و بسم العزی یا آنکه قربان کنند از برای غیر خدا فمن اضطر
غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه معنی آنست که پس هر که مضطر باشد در حالی که غیر جوینده لذت باشد و نه درگذرنده بمعیت
راه اهل حق را یا آنکه ستم نکند بر مضطر دیگر و درنگذرد از سد رمق ان الله غفور رحیم بدرستی که خدا پوشنده گناهانست
ذکر مغفرت تنبیه است بر آنکه او معصیت میپوشد پس گناه رخصت خوردن میته داده باشد البته مواخذه نمیکند بآن
فرمود صادق علیه الصلوة والسلام که هر که مضطر شود به میته و خون و گوشت خوک و نخورد چیزی از این تا آنکه بمیرد پس کافر است محمد بن
عذافر روایت کرد از پدر خود از امام محمد باقر علیه السلام که گفت پرسیدم از وی که از برای چه حرام کرده است خدای تعالی خمر و میته
و گوشت خوک و خون را گفت خدای تبارک و تعالی حرام نکرده است اینها را بر بندگان خود و حلال کرده است از برای ایشان غیر اینها را
از برای آنکه رغبت دارد در آنچه حلال کرد از برای ایشان و نه آنکه میل ندارد در آنچه حرام کرده است بر ایشان و لیکن خدای عز
و جل خلق کرد خلق را و او عالم است بآنچه قوام میشود بآن بدنهای ایشان و اصلاح میاورد ایشان را پس حلال کرد است
آنرا بایشان و میل از آنچه ضرر میرسد بایشان پس نهی کرد ایشان را از آن و حرام کرد آنرا بر ایشان پس حلال کرد از برای
در وقتی که مضطر باشند و مقام نکرده بدن ایشان مگر بآن پس امر کرد که تناول کنند از آن بقدر سد رمق نه زیاده از آن
بعد از آن فرمود علیه السلام که اما میته از برای آنکه نخورد هیچکس از آن الا آنکه ضعیف میشود بدن او و سست میکرد
قوة او و منقطع میکرد نسل او و نمیرد خورنده میته الا بمرگ ناگاه و اما خون از برای آنکه بسیار خورنده آنرا آزار دادن جاب

وکلب

وکلب که رضیت شبیه جنون و دل را سخت میکرد او و کم میکرد از مهربانی و رحم را حتی آنکه ایمن نیستند از وی خویشان او و مصاحبان
او و اما گوشت خوک از برای آنکه خدای تبارک و تعالی مسخ کرد قومی را در صورتهای مختلف چون خوک و بوزینه و خرس پس نهی کرد از خوردن مثل آن
تا آنکه نفع نیابد بآن و خفیف نداند عقوبت آنرا و اما خمر را حرام کرد از برای فعل و فساد آن پس گفت بدرستی که دوام
نماینده خمر چون بت پرستنده است و میاورد رعشه را و میبرد مروت او را و حمل میکند او را بر آنکه جرأت نماید بر همه آنچه حرام است
از خون ریختن و زنا کردن تا آنکه ایمن نیست که چون مست شود رغبت نماید بر حرامی و او نداند آنرا و خمر زیاده نمیکرد او را مگر شر
خود را مسکوک گفته اند که انما قصر حکم میکند بر آنچه مذکور است و نفی حکم از ما عدای آن و حال آنکه بسیاری از اشیاء غیر آنچه
مذکور است حرامست جواب گفته اند که انما حصر حکم میکند بر آنچه مذکور است بعد از وی و نفی از ما سوای آن لیکن نه مطلق
ما سوی بلکه آنچه خطائی در آن واقع باشد از برای آنکه قصر مستدعی آنست که مخاطب حکمی کند آمیخته بخطا و صواب
و اراده شود تحقیق صواب و نفی خطا آن پس بنا بر این مخاطب در حرم علیکم مؤمنانند بقرینه یا ایها الذین آمنوا کلوا تقریر
اینست که ایشان اعتقاد داشتند حرمت بعضی از طیبات لذیذ با آنچه مذکور است از میته و دم و لحم خنزیر پس فرمود که
انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر پس افاده کرد نفی حرمت از طیبات لذیذ و این را قصر افراد گویند و اگر مخاطب مشرکان
قرار بآن آنست که ایشان اعتقاد داشتند حلال بودن میته و لحم خنزیر و حرمت سائبه و وصیله و حام پس بلفظ انما قلب
فرمود این حکم را و این را قصر قلب گویند إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا
يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بطون جمع بطن شکم
یعنی بدرستی که آنان که میپوشند آنچه فرو فرستاد خدا از کتاب و بدل میکنند بآن بهای اندکی ایشان نمیخورند در شکمهای خود مگر آتش
و سخن نگوید با ایشان خدا در روز قیامت و پاک نکند ایشان را و از برای ایشانست عذابی دردناک گفته اند که علماء یهود چون
کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و کعب بن اسد و غیرهم قبل از بعثت رسول صلی الله علیه و آله خبر میدادند که خدا میفرستد
خروج نبی کند و اندر با شرع فرماید نام او محمد پس چون خدای تعالی رسول را صلی الله علیه و آله فرستاد ایشان بواسطه آنکه از عوام خود نفعها
و هدیه ها یافتند و چون اقرار بنبوت رسول صلی الله علیه و آله میکردند آن از ایشان فوت میشد پوشیدند وصف پیغمبر را و گفتند که این آن
پیغمبر نیست و خلاف وصف او ذکر کردند حق تعالی درباره ایشان آیه فرستاد در نهایت تشدید و وعید که ان الذین یکتمون ما انزل الله
من الکتاب یعنی هر آن کسان که میپوشند آنچه فرستاد خدا از کتاب و یشترون به ثمنا قلیلا و بدل میکنند بکتاب
خدا بهای اندکی و مراد این نیست که بدل کردن کتاب خدا به بهای اندکی جایز نیست به بهای بسیار جایز است بلکه مراد اینست که
خدا را بهر چه بدل میکنند از مال دنیا آن در برابر کتاب خدا قلیل و اندکست و معنی ما یاکلون فی بطونهم الا النار یا آنست
که نمیخورند در دنیا مگر آتشی از برای آنکه آنچه میگیرند از مردمان بواسطه تبدیل کتاب خدا میرسانند ایشان را بآتش و یا آنست که
ایشان میخورند در جهنم آتش حقیقة بعقوبت پوشیدن حق و معنی فی بطونهم آنکه ملو و پر میشود شکم ایشان از آتش
و معنی لا یکلمهم الله یا آنست که سخن نمیگوید با ایشان خدا بآنچه سبب شادی ایشان باشد یا آنکه از نهایت غضب هیچ سخن نمیگوید
با ایشان بنا بر مثل قال اخسئوا فیها ولا تکلمون محمولست بآنکه ملائکه از جانب خدا میگویند بایشان و معنی لا یزکیهم
آنکه ثنا نمیگوید خدا ایشان را و معنی ولهم عذاب الیم ظاهر است و آیه دلالت میکند بر آنکه هر کسی هرچه بپوشد از کتاب
خدا و بدل کند حکم آنرا بواسطه رشوت مستحق عذاب دوزخ است نعوذ بالله من جمیع ذلک أُولَئِكَ الَّذِينَ
اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ آنان کسانند که خریدند گمراهی را بهدایت و راه راست
و عذاب را بآمرزش پس چه عجب صبر کنند ایشان بر آتش اولئک اشاره است بآنان که ذکر ایشان شد که میپوشیدند
کتاب را یعنی ایشان اند که بمنزله آنکه خریدند ضلالت را که پوشیدند امر رسولست صلی الله علیه و آله بهدی که راه کتاب
است و ثواب و راه بهشت و عذاب را بآمرزش یعنی دوری کرده اند از آنچه موجب بهشت است بآنچه موجب دوزخ
و معنی ما اصبرهم علی النار یا آنست که ما اجراهم علی النار یعنی چه جرأت است که دلیر کرده ایشان را بر دوزخ یا معنی
براستی چنانچه گذشت و ما یا بمعنی الذی است و مبتدا است و خبر آن محذوفست مثل شیء ما یوصف یا بمعنی استفهام است یا استفهام

وتیجه هر دو وما ابو خواهست ذلک بان الله نزل الکتاب بالحق وان الذین اختلفوا فی الکتاب لفی شقاق بعید این بسبب آنست
که خدا فرستاد کتاب را بحق و براستی که آنان که اختلاف کردند در کتاب البته در خلاف دور اند ذلک اشاره است بعذاب یا بضلال
یعنی این عذاب یا ضلال بان الله نزل الکتاب بالحق بسبب آنست که خدا فرستاد کتاب را بحق و براستی و مراد از کتاب یا توریت است
و انجیل که خلاف کردند اهل آن تاویل آنرا و پوشیدند صفت محمد را صلی الله علیه و آله و سلم یا آنکه جنس مطلق کتاب است یا قرآنست
که اختلاف کردند در آن کافران بعضی گفتند که سحر است و بعضی گفتند که کلام نیست که محمد صلی الله علیه و آله از مردمان می آموزد و بعضی
گفتند که از پیش خود میسازد وان الذین اختلفوا فی الکتاب لفی شقاق بعید یعنی آنانکه اختلاف کردند در خلاف بعید که
دور است از حق یا از الفت یا از اتفاق لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولکن البر من آمن بالله والیوم
الاخر والملائکة والکتاب والنبیین وآتی المال علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل و
السائلین وفی الرقاب واقام الصلوة وآتی الزکوة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا والصابرین فی البأساء والضراء
وحین البأس اولئک الذین صدقوا واولئک هم المتقون برنیکی کردن مسکین بیچاره ابن السبیل مسافر سایل خواهنده
رقاب جمع رقبه مراد در اینجا بنده است باسا سختی و درویشی ضرا درد و بیماری یعنی نیست نیکی آنکه بگردانید روهای
خود را بجانب مشرق و مغرب ولیکن نیکی آنکسیست که ایمان بیاورد بخدا و روز قیامت و فرشتگان و کتابها و پیغمبران و بدهد
مال را بر دوستی آن خویشان و یتیمان را و درویشان را و غریبان و سایلان را و در بهای بندگان و بپای دارد نماز را و بدهد زکوة
را و ایشان وفا کنندگان اند بعهد خود چون عهد کنند و صبر کنندگان اند در درویشی و بیماری و در وقت حرب آنگروه آنانند
که راست گفتند و آنگروه ایشان پرهیزکاران اند گفته اند که چون گردید قبله از بیت المقدس بکعبه بسیار شد سخن در امر قبله
میان یهود و نصاری و مؤمنان حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب یعنی
نیست نیکی همین روی آوردن بنماز بجانب مشرق که نصاری روی بآن میکنند و بجانب مغرب که یهود بآن توجه میکنند
ولکن البر من آمن بالله والیوم الاخر و این بابن تقدیر است ولکن البر بر من آمن بالله یعنی لیکن نیکی نیکی آنکسیست که ایمان آورد
بخدا یا باین تقدیر ولیکن ذا البر یعنی صاحب نیکی آنکسیست که ایمان آورد یا آنکه بر بمعنی بار است یعنی نیکی نیکوکار کننده آنکسیست
که ایمان آورد بخدا و داخلست در این جمیع آنچه تمام نیست معرفت الله مگر بآن چون دانستن حدوث عالم و اثبات خلق کننده آن
و صفات واجبه و جایزه او و آنچه محالست بروی و معرفت عدل و حکمت او والیوم الاخر یعنی قیامت و داخلست در این اقرار
و تصدیق به بیرون آمدن از قبرها و حساب و ثواب و عقاب والملائکة یعنی اعتقاد کند بآنکه فرشتگان بندگان خدا اند
و بر رسولان کرده اینست اینچنین است ایشان بعمل امر خدا میگویند قولی و امر او عمل میکنند والکتاب یعنی ایمان آورد
بهر کتابی که فرود آمده است از جانب خدا به پیغمبران والنبیین یعنی ایمان آورد بجمیع پیغمبران و آنکه ایشان معصوم اند از
جمیع گناهان و پاکیزه اند و آنچه رسانیده اند از جانب خدا بخلقان صادقند و راست گفتار و آنکه سید و بزرگتر و خاتم ایشان
محمد است صلی الله علیه و آله و شرع او نسخ کننده و برطرف سازنده جمیع شرعها است و بعد و عمل بشرع او واجب و لازم
است بر جمیع مکلفین تا قیامت وآتی المال علی حبه راجعست بمحبته یا بمال یعنی داد مال را در حالی که دوست
میداشت آنرا چنانچه روایتست که بهترین صدقه آنست که اعطا کنی آنرا در حال صحت بدن و بخل بامال و ترا باشد امید زندگانی
و ترس درویشی و مهلت ندهی تا آنکه برسد بحلق و گوئی که این از فلان و این از فلان یا راجعست با ایتاء که از معلوم میشود
یعنی داد مال را در حالی که دوست میداشت دادن آنرا یا راجعست بالله یعنی داد مال را بواسطه دوستی خدا ذوی القربی بیان منزلت
حق جل و علا شد مصرف که نیکوکار مال خود را در آن صرف میکند و مراد از ذوی القربی خویشانند روایتست از پیغمبر صلی الله
علیه و آله که پرسیدند او را از فاضلترین صدقه گفت آن صدقه که بدهد کسی بخویشی که در میان ایشان دشمنی
باشد و گفت صلی الله علیه و آله فاطمه بنت عمیس را در وقتی که او گفت یا رسول الله مرا هفتاد مثقال طلا هست که بدهم
آنرا بخویشان خود و احتمال دارد که مراد از ذوی القربی خویشان پیغمبر باشند صلی الله علیه و آله و این روایتست از امام
محمد باقر علیه السلم والیتامی یعنی میدهد نیکوکار مال را به یتیمان و یتیم آنست که پدر و مادر او مرده باشند در ایام طفولیت

که

که مال را به یتیم تسلیم میتوانند یا بامر او و آنگاه میدارد والمساکین و میدهد محتاجان را وابن السبیل غریبان درمانده و
بعضی گفته اند که میهمان والسائلین آنانکه سوال میکنند تصدق وفی الرقاب بنده میخرد و آزاد میکند یا آنکه میدهد
بآن بندگان که مکاتب کرده اند ایشانرا یعنی صاحبان ایشان با ایشان قرار کرده اند که مبلغی بدهند تا ایشان
آزاد باشند واقام الصلوة بپای میدارد نماز را بشرایط و آداب و ارکان وآتی الزکوة و میدهد زکوة را
در وقت وجوب آن والموفون بعهدهم اذا عاهدوا و وفا کنندگان اند بعهد خود خواه با خلق عهد کرده باشند
یا با خدا و مرفوعست الموفون یا بتقدیر هم الموفون یا آنکه عطفست بر من آمن والصابرین فی البأساء والضراء
وحین البأس و صبر کنندگان اند در باسا که فقر و درویشی است و در ضرا که درد و بیماریست و حین البأس
که وقت حرب و جهاد است و منصوبست الصابرین بمدح بتقدیر اعنی بواسطه اظهار فضل صبر اولئک الذین
صدقوا اشاره است بآنان که گذشت وصف ایشان که باور داشتند خدا را در آنچه قبول کردند از وی و ملازمت
نمودند بعلم آن و عمل در آن واولئک هم المتقون و ایشان اند پرهیزکاران بسبب این افعال از آتش دوزخ و متفقند
اصحاب ما که مراد از این آیه امیر المؤمنین است علیه الصلوة والسلم از برای آنکه نیست خلافی در میان امت که او
جامع این صفات جمیعا و فقنا الله للعمل بجمیع ما یحب و یرضی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی
القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف
واداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم ورحمة فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم
کتاب در اینجا بمعنی فرض و ایجاب قصاص جزا بعد جزای فواکره فتی حر آزاد عبد بنده عفو از معصیت ترک عقوبت
و معنی عفو در اینجا این آیه ترک قصاص است ادا رسانیدن یعنی ای مؤمنان فرض شده است بر شما قصاص در کشتگان
آزاد بآزاد و بنده به بنده و زن بزن پس هر که عفو کرده شود از برای او از جانب برادر او چیزی پس بر ولی است پیروی کردن
بخوبی و ادا کردن بسوی این بنیکی این سبکباریست از پروردگار شما و رحمتیست پس هر که درگذرد از حد بعد از این پس او راست
عذابی دردناک نازل شد این آیه در دو قبیله از عرب که یکی از ایشان زیادتی میکرد بر دیگری در خون میکردند
دختران ایشان بی مهر و قسم خوردند که میکشیم به بنده که کشته شود از ما آزاد را از ایشان و بزن از ما مرد را از ایشان و بیک
مرد از ما دو مرد از ایشان و گردانیدند از جراحت که بر ایشان رسد دو برابر جراحت آن قوم چون آمد اسلام نازل شد این آیه
که یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص یعنی فرض شده است بر شما قصاص که مساواتست در قتل الحر بالحر آزاد را بآزاد
والعبد بالعبد بنده ببنده والانثی بالانثی زن بزن و این آیه مجملست و محتاج به بیان از مضامین احادیث مستفاد
میشود که قتل یا عمد محض است چنانچه قصد کشتن کند و بزند بوی چیزی که کشنده باشد غالبا از آهن یا سنگ
یا چوب و غیر آن یا شبه عمد است چنانچه قصد زدن کند نه کشتن و اتفاقا او از آن کشته شود یا خطای محض
است که نه قصد زدن داشت و نه کشتن چنانچه انداخت تیری بگوسفندی یا بنشانی بی خطا شد بآدمی آمد
روایتست از امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلم که هر که بکشد مؤمنی را عمدا پس او را کشته میشود بآن الا آنکه
راضی شوند اولیای مقتول از قبول دیه یا زیاده تر از دیه یا کمتر از دیه پس اگر چنین کنند در میان خود جایز است و اگر رجوع
کنند قصاص میکنند ایشان را او فرمود که دیه ده هزار درهمست یا هزار دینار یا صد شتر و فرمود علی صلوات الله
علیه که ادا میشود دیه خطا در سه سال و ادا میشود دیه عمد در یکسال و گفته اند که خطا بر عاقله است و عمد
بر کشنده و فرمود صادق علیه السلم در دو مرد که کشتند هر دو یک مرد را اگر اراده کنند اولیای مقتول که هر دو را
بکشند ادا میکنند یک دیه تمام و میکشند هر دو را و دیه در میان اولیای آن دو قسمت میشود و اگر خواهند
یکی را میکشند و ادا میکنند آنکه باقیست نصف دیه با هل آنکه او را بکشتند و فرمود امام محمد باقر علیه السلم در مردی که زن
کرد مرد را اگر کشته در اگفت او را میکشند کشنده را و حبس میکنند امرکننده را در زندان تا آنکه بمیرد و گفت امیر المؤمنین
علیه السلم در دو مرد که یکی نگاه داشت مرد را و دیگری کشت او را گفت او را که کشته میشود کشنده و حبس میشود نگاه

دارند تا اگر بمیرد چنانچه نگاه داشت او را تا اگر مرد او بمیرد و از امام جعفر صادق علیه السلام آمده که چون بکشد زن مرد را
کشته میشود بآن و چون بکشد مرد زن را پس اگر خواهند باز کشند او را و ادا میکنند زیادتی دیه مرد را و باز میکشند
او را و اگر نخواهند قبول میکنند دیه زن را تمام و دیه زن نصف دیه مرد است و از امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام
گفت باز کشته میشود بنده بآزاد و باز کشته نمیشود آزاد به بنده ولیکن تاوان میدهند قیمت او را و میزنند
او را سخت تا اگر عود نکند باین و مرویست از باقر علیه السلام که باز نمیکشند مسلمان را بذمی و در جراحت قصاص
نمیکنند لیکن میگیرند از مسلمان اگر جنایت کند بذمی بقدر جنایت که کرده است بر ذمی بر قدر دیه ذمی که آن هشتصد
درهم است و گفت علیه السلام در نصرانی که کشته بود مسلمانی را پس چون گرفتند او را مسلمان شد آیا میکشند او را گفت بلی
و اگر مسلمان نشود میدهند او را باولیاء مقتول اگر خواهند میکشند و اگر خواهند عفو میکنند و اگر خواهند او را بنده خود میکنند
و اگر باشد او را مالی میدهند باولیاء مقتول او را و مال او را و از امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام یا از امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که کشته نمیشود پدر بفرزند و کشته میشود فرزند به پدر چون بکشد پدر خود را عمدا و پرسیدند از باقر
علیه السلام از مردی که بکشد مادر خود را گفت باز میکشند او را و او را خوار و گمان ندارم که قتل او کفاره او باشد و میراث نبرد
از وی «فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف واداء الیه باحسان» ضمیر له و اخیه راجعست به من عفی
و معنی آن یا آنست که هر قاتل عمد که عفو کرده شود از برای او از جانب برادر او که مقتولست چیزی از باز کشتن او و راضی
شوند بدیه پس بر او لازم است که متابعت کنند به نیکی و ادا کند دیه را به خوبی و بعضی گفته اند که مراد از اخیه ولی خونست
یعنی هر قاتل که عفو شود از برای او چیزی از قصاص از جانب برادر او که ولی خونست پس بر اوست اتباع معروف و این لفظ
دلالت میکند بر انکه برادری اسلام از میان قاتل و مقتول یا میان قاتل و ولی خون قطع نشده است و قاتل از ایمان بواسطه
خون قتل بیرون نرفته است یا معنی من عفی آنست که هر ولی خون که داده شود از جانب برادر او که مقتولست چیزی از دیه پس بر او
بعد از آن اتباع معروف با انکه سختی نکند در گرفتن و زیاده از حق خود نگیرد و بر انکه عفو کرده اما او را لازم است که ادا کند دیه را
باحسان و نیکی «ذلک تخفیف من ربکم ورحمة» یعنی در این که مخیر ساخت شما را در قصاص کردن و دیه گرفتن و عفو کردن
آسانیست از جانب پروردگار شما و رحمتیست از برای انکه اهل توریه را قصاص بود و ایشان را نبود عفو و اهل انجیل را عفو بی دیه بود
«فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم» یعنی اگر بکشد بعد از قبول دیه او راست عذاب دردناک و بعضی گفته اند اگر طلب
کند زیاد از انچه او راست از دیه و قصاص ابو حمزه روایت کرده که از باقر علیه السلام پرسیدم از قول خدای تعالی که «فمن عفی
له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف» گفت این مردیست که قبول کرد دیه پس امر فرمود خدای تعالی آنرا که طلب دارد
بمعروف که تنگ گیری نکند در گرفتن و امر فرمود آنرا که میباید داد بادا کردن باحسان و نیکی که کم نکند چیزی از آن حق
وقتی که قادر باشد بادا آن گفتم خبر کن از قول خدای تعالی که «فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم» گفت آن
انکس است که قبول کند دیه یا صلح کند پس بیاید بعد از آن و عقوبت کند یا بکشد پس وعده کرد او را خدا بعذاب دردناک
و از صادق علیه الصلوة والسلام مرویست که یافتند در قبضه شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله صحیفه که نوشته بود
در آن که لعنت خدا و فرشتگان و آدمیان جمیع بر انکس باد که بکشد غیر کشنده خود را یا بزند غیر زننده خود را یا بخشد
کسی را یا جای دهد کشنده او را که او راست بجزای عظیم که قبول نکند نسب و خویشی را و اگرچه قلیل باشد «ولکم
فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون» و از برای شماست در قصاص زندگی ای صاحبان عقل
از برای انکه شما پرهیز کنید بیان فرمود حکیم لطیف جلت نعماؤه حکمت در ایجاب قصاص بکلامی وجیز فصیح که
در آن غرابتیست از انکه قصاص که کشتن و فوت کردن حیوة است ظرف مکان حیوة شده است و از تعریف قصاص
و تنکیر حیوة که مشعر است بر انکه این جنس حکم که قصاص است در آن حیوتیست عظیمه از برای انکه کسی که قصد کشتن
دیگری میکند چون یاد می آورد قصاص را باز میدارد خود را از آن پس حیوة و قصاص سبب حیوة باشد از برای
انکه اهل جاهلیت تفاوت میگذاشتند در خون چون آمد در اسلام قصاص باین نکشند الا قاتل را پس در قصاص

حیوة است

حیوة است از برای غیر قاتل و در خطاب کردن ایشان را بیا اولی الالباب تنبیه است که صاحبان عقل چون تامل کنند ظاهر شود بر ایشان
فایده قصاص «لعلکم تتقون» از برای انکه پرهیز کنید از کشتن از خوف قصاص یا انکه پرهیز کنید از معاصی خدای عز و جل «کتب علیکم
اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیة للوالدین والاقربین بالمعروف حقا علی المتقین» معروف عدلی که نباشد
در آن هیچ جور و حیفی و چیزی که ممکن باشد که هیچ کس انکار کنند آنرا حق قیمی که جایز نباشد انکار آن فرض شده
بر شما که چون حاضر شود یکی از شما را مرگ اگر بگذارد مالی که وصیت کند از برای پدر و مادر و خویشان بعدل و انصاف و این
فرض شده است بحق بر پرهیزکاران و بعضی بر آنند که حکم این منسوخ است بآیه میراث و محققان بر آنند که جواز آن غیر منسوخ
بلکه مندوبست و ترغیب فیه بمضمون کتب علیکم و معنی اذا حضر احدکم الموت آنست که چون حاضر شود شما را
اسباب مرگ از بیماری و پیری نه دیدن ملک الموت از برای انکه در آن حال مجال وصیت نیست و مراد از ان ترک خیرا آنست
که بگذارد مالی بسیار از برای انکه مرویست از علی علیه السلام که داخل شد بر یکی از موالیان خود در بیماری او و او را هشتصد
درهم یا هفتصد درهم بود پس سوال کرد از وی علیه السلام که آیا وصیت نکنم گفت علیه السلام که نه خدای تعالی فرمود
که ان ترک خیرا و نیست ترا مالی بسیار «الوصیة للوالدین والاقربین» یعنی وصیت کند از برای پدر و مادر
و خویشان «بالمعروف» یعنی وصیت کند بچیزی که اهل تمیز نیکو دانند آنرا و جور و ستمی نباشد در آن خواه در قدر آن چنانچه
او را مال بسیار باشد و وصیت کند بیک درهم مثلا یا بعکس که او را اندکی از مال باشد و بآن وصیت کند و ورثه را
از آن محروم کند و خواه در موصی له چنانچه وصیت کند از برای انکه مالدار است بمال بسیار و از برای انکه فقیر است
بچیزی قلیل «حقا علی المتقین» یعنی وصیت حق واجبست بر آنانکه متقیان و پرهیزکارانند مرویست از امام جعفر صادق
علیه السلام که نیست هیچ میت که حاضر شود او را مرگ الا انکه باز گرداند خدای تعالی بر وی گوش و چشم و عقل او را
از برای وصیت خواه انکه وصیت کند یا ترک کند آنرا و این راحتیست که آنرا راحت مرگ گویند و این وصیت واجبست بر هر
مسلمان و مرویست از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود که اگر من وصیت کنم به پنج یک مال خود دوستتر است بمن از
انکه وصیت کنم بچهار یک مال خود و اگر وصیت کنم بچهار یک دوستتر است بمن از انکه وصیت کنم به سه یک پس رسانیده
آنرا بنهایت و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که الوصیه که در زیاد از سه یک نیست او را مکروه یک و از امام محمد باقر
علیه السلام مرویست که مرد مردی از انصار و او را اطفال صغیر بوده و او را شش بنده بود پس آزاد کرد ایشان را در وقت
مرگ خود و نبود او را مالی غیر از ایشان پس خبر داد پیغمبر را صلی الله علیه و آله فرمود چه کردید با وی گفتند دفن کردیم
او را گفت اگر میدانستم دفن نمیکردیم او را با مسلمانان که گذاشت فرزندان خود را که محتاج باشند بمردمان و فرمود علی علیه
الصلوة والسلام که بوصیت تمام میشود نقصان زکوة و فرمود علیه السلام که هر که وصیت کند و جور نکند و ضرر نرساند
چنان باشد که تصدق کرده است آنرا در حیوة خود و فرمود امام محمد باقر علیه السلام که هر که وصیت نکند نزد مرگ خود
از برای خویشان خود ختم شده است عمل او بمعصیت و مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت [illegible]
هر مرد متمکن را کسب بروزه کند مگر انکه وصیت او در زیر سر او باشد «فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه»
«ان الله سمیع علیم» پس هر که تبدیل کند امر وصیت را بعد از انکه شنیده باشد آنرا پس نیست گناه آن الا بر آنانکه
تبدیل میکنند آنرا بدرستی که خدا شنواست و داناست یعنی شنونده جمیع شنودنیهاست و بیننده جمیع دیدنیها
از امر وصیت و غیر آن و در این آیه دلالتست بر انکه وصی چون تغییر کند در امر وصیت انکه وصیت کرده است او بری است
گناهی نیست و گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که ضامن شود وصیت میت را پس تغییر کند در آن بغیر عذر
قبول نشود از وی فرضی و سنتی و لعنت کند او را هر فرشته که در میان آسمان و زمین است و در صبح و شام در غضب
خدا باشد و هر گاه گوید یا رب فرود آید بر وی لعنت و بنویسد خدا ثواب حسنات او را جمیع از برای این میت پس
اگر بمیرد در این حال داخل دوزخ شود و اگر قیام نماید بان بنویسد خدا از برای او هر روز و شب آزاد [illegible]
از برای او نزد خدای تعالی بهره [illegible] و شصت حور و در شام و صبح و گشاده شود از برای او در بهشت [illegible]

در آن میان و سال آینده بیرون آمد پس ویرهس او را خدای تعالی در روز قیامت مثل قابیح و عمرو باشد در پشت ... یعنی
یحیی بن زکریا علیه السلم فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
جنف جور و میل از حق به باطل یعنی هر که بترسد از وصیت کننده میلی از حق به باطل بطریق سهو یا گناهی بعمد پس اصلاح آورد میان
آنان که وصیت از برای ایشان کرده است و میان وارثان پس هیچ گناهی نیست بر وی بدرستیکه خدا آمرزنده است
رحم کننده است بعضی گفته اند که خاف بمعنی علم است یعنی هر که بداند وصی یا امام یا قاضی یا وارث از وصیت کننده
جنفی یا یعنی میلی از حق به باطل بطریق سهو یا اثما گناهی بعمد که وصیت کرده است زیاد از سه یک یا بامری که آن خلاف
شرع است پس اصلاح آورد نیست هیچ گناهی بر وی و بعضی گفته اند که خاف بمعنی ترسیدن است یعنی هر که حاضر باشد در وقتی
که وصیت کننده وصیت کند و ترسد که وصیت را بغیر حق و صواب کند پس اصلاح کند را انکه او را دلالت بخیر و ثواب و راه راست
پس نیست هیچ گناهی بر وی بدرستیکه خدا غفور است رحیم است وعده ثواب و مغفرتست و رحمت آنرا که میل کند از باطل بحق
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ای آنان که ایمان آورده اید
فرض شده است بر شما روزه داشتن چنانچه فرض شده بود بر آنان که پیش از شما بودند شاید که شما بپرهیزید چون مومنان امتثال
نمایند امر پروردگار را ایشان را ندا فرمود که یا ایها الذین آمنوا و روایتست از صادق علیه الصلوة والسلم که لذت ... در ای
تراست زایل کنند تعب و جفاست کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم بعضی گفته اند که معنی اینست که فرض
شده بر شما روزه در ماه رمضان چنانچه فرض شده بود بر آنان که قبل از شما بودند در ماه رمضان و ایشان نصاری اند
واجب بود بر ایشان روزه ماه رمضان و موافق میشد این ماه در گرما و سرما پس اختیار کردند روزه در فصل بهار
و زیاد کردند بیست روز در عدد آن و بعضی گفته اند که واجب بود بر ایشان ماه رمضان پس مرگی افتاد در میان ایشان پس
زیاد کردند ده روز روزه قبل از آن و ده روز بعد از آن و مرویست از باقر علیه السلم که ماه رمضان واجب بود
بر جمیع پیغمبران نه بر امت ایشان و واجب نکرد مگر بر امت محمد صلی الله علیه وآله و فایده ... فرمود ما ... که
واجب بود روزه بر آنان که بودند قبل از شما یا تاکید حکمست یعنی واجب بوده است و واجب هست و متغیر نمیشود یا بیان
آنست که آسان باشد بر شما از برای انکه چون مشقت عامست سهل تر است از انکه خاص باشد لعلکم تتقون اشاره است بفایده
وجوب روزه یعنی فرض شده که بسبب آن از جمله اتقیا و پرهیزکاران باشید و مرویست از پیغمبر علیه الصلوة والسلم که روزه مثل
... نیست امت شما را و فرمود صلی الله علیه وآله که روزه سپریست از دوزخ و گفت علیه الصلوة والسلم که فرمود خدای تعالی
که روزه از منست و من جزا میدهم بآن و از برای روزه دار دو شادیست یکی در وقت افطار و یکی نزد ثواب پروردگار
و قسم بآنکه نفس محمد بدست اوست که بوی دهان روزه دار نزد خدا خوشتر است از بوی مشک و فرمود صلی الله علیه وآله که روزه
دار در عبادتست و اگرچه خوابیده باشد در فراش خود و گفت صادق علیه السلم که هر که روزه دارد ... در گرمای سخت ...
... که مسح کنند روی او را و بشارت دهند او را تا وقت افطار ...
بوی ... گواه باشید که ... و فرمود علیه السلم که فرض کرد خدا روزه تا انکه برابر باشد
در آن غنی و درویش از برای انکه غنی ... است او را ... رحم کند بر فقیر ... خدای تعالی که بچشاند غنی
گرسنگی تا انکه ... ضعیف و رحم کند بر گرسنه أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ
أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ روزی چند شمرده پس هر که باشد از شما بیمار یا بر سفری پس بر اوست بعدد آن از روزهای دیگر و بر آنان که طاقت دا...
روزه را فدیه دادنست که طعام دادن درویشی است پس هر که بطوع زیاده کند چیزی را پس آن بهتر است او را و روزه داشتن شما را
بهتر است از برای شما اگر هستید شما میدانید معنی ایاما معدودات یا آنست که روزی چند معلوم مضبوط شمرده شده چنانچه
که دادم او را مال معدود یعنی معین شمرده شده یا آنست که روزی چند قلیل کم چنانچه خدای تعالی فرمود که دراهم معدودة
یعنی کم و قلیل و مراد روزه ماه رمضانست و بعضی گفته اند که روزه سه روز است در هر ماه و روزه عاشورا که اول واجب بود

ومنسوخ

ومنسوخ شد بروزه ماه رمضان فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ یعنی پس هر که باشد از شما بیمار یا بر سفر پس بر وی قضا
واجبست که روزه دارد بعدد روز بیماری و سفر در روزهای دیگر و در این دلیلست بر انکه بر بیمار و مسافر واجبست افطار نه
فرمود صادق علیه الصلوة والسلم که هر مرضی که ضرر رساند بآن روزه پس افطار بسبب آن واجبست و پرسیدند از وی
علیه السلم که چیست حد مرضی که افطار میکند در آن روزه و ترک میکند در آن نماز را ایستاده فرمود که بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ
بَصِيرَةٌ یعنی بلکه آدمی بر نفس خود داناست خود بهتر میداند که چه طاقت دارد و فرمود علیه السلم که هر که سفر کند تقصیر کند و افطار
کند الا مردی که سفر او بصیدی باشد یا در معصیت خدا یا رسول یا از برای انکه عاملی جابر است یا طلب دشمنی یا دشمنی کردن یا غماری
یا مزدوری بر قومی از مسلمانان و فرمود علیه السلم که افطار نمیکند مرد در ماه رمضان مگر براه حق و فرمود علیه السلم
که اگر بمیرد مردی که روزه دارد در سفر البته نماز نمیکنم بر وی و فرمود باقر علیه السلم که نام کرد رسول الله صلی الله علیه وآله قومی را
که روزه داشتند در سفر وقتی که افطار کرد رسول عاصیان و ایشان عاصیانند تا روز قیامت و ما میشناسیم پسران و پسران پسران
ایشان را تا در این روز و مرویست از رسول الله صلی الله علیه وآله که روزه دارد در سفر چون روزه خوار است در حضر وَعَلَى الَّذِينَ
يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ... یعنی بر آنان که طاقت دارند روزه را فدیه دادن طعام درویش است
بعضی گفته اند که در اول اسلام مخیر کرده بود خدای تعالی آنان را که طاقت روزه داشتند بر روزه داشتن و فدیه دادن
و بعد از آن منسوخ کرد این حکم را به فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ و بعضی گفته اند که معنی وعلی الذین یطیقونه فدیة
طعام مسکین آنست که بر آنکسان که طاقت روزه داشتند پس عارض شد ایشان را چیزی که از آن مشقت یابند از روزه
چون زن آبستنی که نزدیک باشد وضع حمل او یا شیر دهنده که کم باشد شیر او یا مرد پیر و زن پیر که بضعف پیری
از روزه عاجز باشند فدیه است یعنی بکفاره طعام دهند درویشی را در روایت ... پرسیدند از صادق علیه السلم از
قول خدای عز و جل که وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فرمود که بر آنان که طاقت روزه داشتن ... و پرسید
ایشان پیری یا مرض عطاش یا مثل این را ایشان واجبست از برای هر روزی ... و مرویست از امام محمد باقر علیه السلم
که فرمود که آبستن که نزدیک زاییدن ... شیر دهنده که کم شیر باشد ... بر ایشان افطار کردن در ماه رمضان
از برای انکه طاقت روزه ندارند و بر هر یک از ایشان واجبست که تصدق کنند در هر روز که افطار کرده اند در آن
یک مد از طعام و بر ایشان واجبست قضا هر روز که افطار کرده اند بعد از آن و پرسیدند از امام موسی را علیه الصلوة والسلم
از مرد پیر و زن پیر که ضعیف باشند از روزه در ماه رمضان گفت تصدق کنند در هر روز یک مد گندم وَمَنْ تَطَوَّعَ
خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ یعنی هر که بطوع و رغبت خود زیاد کند چیزی یا بکر بواسطه هر روز زیاد از یک درویش را طعام دهد
یا انکه هر روز ... مرد دهد پس آن بهتر است از برای او و بعضی گفته اند که یعنی هر که بطوع نیکی بکند
در هر چه باشد از امر دین پس آن بهتر است از برای او وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ یعنی روزه داشتن بهتر است
از برای شما از افطار و کفاره اگر شما میدانید فضل اعمال خود را شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ
مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ
اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
شهر ماه رمضان ماه مشهور و گفته اند که رمضان اسمیست از اسماء الله یسر آسانی عسر دشواری تکمیل تمام کردانیدن
تکبیر الله اکبر گفتن یعنی ماه رمضان فرود آمده است در آن قرآن در حالی که راه نماینده است از برای مردمان و دلالت است از هدایت
و جدا کردن حق از باطل پس هر که حاضر باشد از شما در این ماه پس باید که روزه دارد در این ماه و هر که باشد بیمار یا در سفر پس بر او
بعدد آن قضا از روزهای دیگر میخواهد خدا بشما آسانی و نمیخواهد بشما دشواری و از برای انکه تمام کنید شما عدد روزها
را و از برای انکه به بزرگی یاد کنید خدا را بر انکه راه نمود شما را و تا انکه شما شکر کنید شهر رمضان مرفوعست یا انکه مبتدا است
و خبر او الذی انزل فیه القرآنست یا انکه بدلست از صیام در کتب علیکم الصیام یا انکه خبر مبتدا ایست محذوف است
که دلالت میکند بر آن ایاما یعنی هی شهر رمضان و مجموع روزه در این ماه بفضل نزول قرآنست که مدار دین و ایمان در آنست

وخلاف است در نزول قرآن بعضی گفته اند که فرستاد خدای تعالی در شب قدر جمیع قرآن را باسمان دنیا بعد از آن به پیغمبر صلی الله
علیه و آله سوره سوره و آیه آیه در مدت بیست سال و این مرویست از صادق علیه الصلوة والسلام و بعضی گفته اند که ابتدا نزول
در شب قدر بود از ماه رمضان بر رسول صلی الله علیه و آله و اگرچه جمیع نازل شد در شب قدر باسمان دنیا و مرویست از
پیغمبر صلی الله علیه و آله که نازل شد صحف ابراهیم علیه السلام در شب اول ماه رمضان و در روایت دیگر در شب سیوم و توریه
در شب ششم و انجیل سیزدهم و زبور هجدهم و نازل شد قرآن بمحمد صلی الله علیه و آله در بیست و چهارم وهدی للناس یعنی هادی
و دلالت کننده است مردمان را بانچه مکلفند بآن از علمها وبینات من الهدی گفته که مراد از هدی اول راه راست است
از گمراهی و از هدی دوم بیان حلال و حرام است والفرقان یعنی جدا میکند میان حق و باطل فمن شهد منکم الشهر فلیصمه یعنی هر
حاضر باشد از شما در این ماه نه مسافر پس باید که روزه دارد و افطار نکند و این معنی مرویست از باقر علیه الصلوة والسلام
و معنی ومن کان مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر گذشت در آیه سابقه و سفری که در آن افطار واجبست نزد ما آنست
که مباح باشد و مسافت آن هشت فرسخ باشد بشرطی که در قصر نماز انشاء الله مذکور میشود فرمود باقر علیه الصلوة والسلام
که خطبه گفت رسول الله صلی الله علیه و آله در جمعه آخر شعبان و حمد گفت خدا را و ثنا گفت بر وی بعد از آن گفت ای مردمان
بدرستی که نزدیک شد بشما ماهی که در آن شبیست که آن شب بهتر از هزار ماهست و آن ماه رمضانست فرض کرده است خدا
روزه آنرا و گردانیده است قیام یکشب نماز تطوع را برابر هفتاد شب در غیر آن از ماهها و گردانیده است ثواب آنکه بجا آرد خصلتی خیر
بکند در این ماه چون ثواب آنکه ادا کند فرضی در ماههای غیر این و این ماه صبر است و صبر ثواب آن بهشت است و این ماهیست
در آن مردمان در چیز شریک خود باید داشت و این ماهیست که زیاد میکند در آن خدا روزی مؤمن را و هر که افطار فرماید
در این ماه مؤمن روزه دار را باشد او را نزد خدا ثواب آزاد کردن بنده و آمرزش گناهان گذشته او گفتند یا رسول الله
نیست که کل ما قادر باشیم که افطار فرمائیم روزه دار را گفت البته خدا کریم است میدهد این ثواب هر کرا قادر نباشد بجز
از این و هر که سبک سازد از شما بنده از پیک حشیدن از شیر که افطار فرماید آن روزه دار را یا آشامیدن آب شیرین
یا خرما لکن چند چیز قادر نباشد بر زیاد از این و هر که سبک سازد در این ماه کار از بنده خود سبک گرداند خدا بروی
حساب او این ماهیست که اول آن رحمتست و میان آن مغفرت و آخر آن اجابت و آزادی از دوزخ و چاره نیست شما را
در این ماه از چهار خصلت دو خصلت راضی میگردانید بدان خدا را و دو خصلت که ناچار بدید شما از آن اما آن دو خصلت که
راضی میگردانید خدا را بآن شهادت آن لا اله الا الله است و ان محمدا رسول الله است و آن دو خصلت که ناچار بدید شما از آن
آنست که بخواهید از خدا حاجتهای خود را در آن و بخواهید عافیت در آن و پناه برید بوی از دوزخ و گفت امام محمد باقر علیه السلام
بجابر یا جابر هر که داخل شود در ماه رمضان پس روزه دارد روز آنرا و قیام نماید بعضی از شبهای آن و نگاه دارد فرج و زبان خود
و فرو خواباند چشم خود را و باز دارد آزار خود را بیرون رود از جمیع گناهان چون روزی که مادر او را زائیده است گفت جابر که
گفتم چه نیکوست این حدیث فرمود علیه السلام که چه سخت است این شرط و مرویست از صادق علیه الصلوة والسلام که فرمود که
خدا راست در هر شب از ماه رمضان آزاد شدگان از آتش دوزخ الا کسی که افطار کند بچیزی مست کننده یا آنکه نزاع کننده
باشد یا آنکه صاحب شطرنج باشد و فرمود علیه السلام که هر که آمرزیده نشود در ماه رمضان آمرزیده نمیشود تا سال آینده مگر آنکه حاضر شود
در عرفات یرید الله بکم الیسر اراده کرده است بشما خدا آسانی در جمیع امور شما و از آن جمله واجب گردانیده است بر مریض و مسافر
افطار را ولا یرید بکم العسر و نمیخواهد بشما دشواری و تنگی در دین ولتکملوا العدة یا عطف جمله است بر جمله و تقدیر اینست که
ولتکملوا العدة ولتکبروا الله علی ما هدیکم ولعلکم تشکرون شرع ذلک که فعل معلل شرع محذوف باشد یعنی از برای آنکه
تمام گردانید شما عدد روزه را و تکبیر گویید خدا را و شکر کنید شرع کرد این را که آنکه حاضر باشد در این ماه روزه دارد و آنکه بیمار
و مسافر باشد افطار کند و بعد از آن قضا کند پس لتکملوا العدة علت امر است بمراعات عدد و قضاء افطار و لتکبروا علت تعلیم
کیفیت قضاست و خروج از عهده افطار و لعلکم تشکرون علت رخصت دادن و آسان کردن است بر مریض و مسافر و صاحب
کشاف جزاه الله سعیه میگوید که این نوعیست از لطف المسلک که نزدیک نیست که راه یابد بآن مگر زیرک دانا بعلم بیان

و یا عطف

و یا عطف لتکبروا بر محذوفی که دلالت میکند بر آن کلام سابق یا بر این تقدیر که یرید الله بکم الیسر لیسهل علیکم و لتکملوا العدة و لتکبروا الله
علی ما هدیکم و مراد باین تکبیر تکبیر است در عقب نماز شام و خفتن شب عید فطر و صبح آن و پس از نماز فطر و اذا سألک عبادی
عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون اجاب و استجاب هر دو
بمعنی قبول است و رشد راه راست یافتن یعنی چون بپرسند ترا یا محمد بندگان من از من بدرستی که من نزدیکم اجابت میکنم دعاء دعا کننده را که
بخواند مرا پس باید که اجابت کنند ایشان مرا و باید که ایمان آورند بمن باشد که ایشان راه راست یابند و مرویست که پرسید مردی از پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله که آیا نزدیکست پروردگار ما تا با او راز گوییم یا دوراست تا او را بخوانیم پس این آیه نازل شد و بعضی گفته اند که این جواب سؤال قومیست
که گفتند چگونه دعا کنیم خدا را چون بیان فرموده امر روزه و تکبیر و شکر ترغیب فرموده بندگان را بخدا امر بدعا و سؤال و تمثیل کرده حال خود را
در خبر یافتن باحوال ایشان و شنیدن باقوال ایشان و سرعت نمودن باجابت سؤال ایشان بحال کسی که قریب و نزدیک باشد بایشان و گفت
اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و مرویست از صادق علیه السلام که معنی و لیؤمنوا بی
اینست که باید که محقق باشند ایشان که من قادرم بر دادن هر چه سؤال میکنند آنرا لعلهم یرشدون یعنی باشد که ایشان حق را راه یابند
بآن و مرویست از رسول الله صلی الله علیه و آله که عاجزترین مردمان آنست که عاجز باشد از دعا و بخیل ترین آدمیان آنکه بخل ورزد بسلام
و پرسید از باقر علیه الصلوة والسلام که کدام عبادت فاضلتر است فرمود که نیست چیزی فاضلتر نزد خدای عز و جل از آنچه خواسته شود
و طلب کرده از آنچه نزد اوست و نیست دشمن تر بخدا از آنکه کبر کند از عبادت او و نخواهد آنچه نزد اوست و فرمود صادق علیه السلام
که ترک مکنید دعا را از برای آنکه صغیرست از آنکه دعا کنید بآن از برای آنکه صاحب صغار همان اوست صاحب کبار و فرمود علیه السلام
که ملازمت کن دعا را که آن شفاست از همه درد و روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله که نیست کسی که دعا کند بخدا دعائی که
نباشد در آن قطع رحم و گناهی الا آنکه میدهد او را خدا یکی از سه چیز یا آنکه تعجیل میکند در دنیا حاجت او را یا تاخیر میکند
از برای او در آخرت یا دفع میکند از وی بلائی مثل آن و ایضا روایت شده از نبی صلی الله علیه و آله که باشد که بنده دعا کند بخدای تعالی
و او اجابت کند آنرا پس گوید یا جبرئیل قضا کن از برای این بنده من حاجت او را و موخر دار ادای آنرا که من دوست میدارم که همیشه بشنوم
آواز او را و باشد که بنده دعا کند بخدای تعالی و خدا دشمن دارد او را پس گوید یا جبرئیل قضا کن از برای بنده من حاجت او را بواسطه
اخلاص او و تعجیل آنرا بوده که من زشت میدارم که بشنوم آواز او را و مرویست از امیرالمؤمنین علیه السلام که گاه باشد
که تاخیر افتد از بنده اجابت دعا تا آنکه عظیم تر باشد حال ثواب سائل و بهتر باشد عطاء امیدوار گفت مرا بوجیم بن ادهم را که
سبب چیست که دعا میکنیم بخدای تعالی و اجابت نمیکند از ما گفت از برای آنکه شما شناختید خدا را و فرمان نبردید او را و شناختید
رسول او را و پیروی نکردید سنت او را و دانستید قرآن را و عمل نکردید بآنچه در اوست و خوردید نعمت خدا را و ادا نکردید شکر آنرا
و شناختید بهشت را و طلب نکردید آنرا و شناختید دوزخ را و نترسیدید از آن و شناختید شیطان را و محاربه نکردید
با وی و موافقت کردید او را و شناختید مرگ او کار سازی نکردید از برای آن و دفن کردید مردگان را و عبرت نگرفتید از ایشان
و ترک کردید عیبهای خود را و مشغول شدید بعیب مردمان و انشاء الله که شروط دعاء بسیاری از فضل آن در تفسیر گوییم و قال
ربکم ادعونی استجب لکم ذکر شود احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم هن لباس لکم و انتم لباس لهن علم
الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالآن باشروهن و ابتغوا ما کتب الله لکم
و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل و لا تباشروهن
و انتم عاکفون فی المساجد تلک حدود الله فلا تقربوها کذلک یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون
رفث در اینجا جماع لباس جامه که پوشیده بودن را اختیان خیانت کردن مباشرت در اینجا کنایه است از جماع ابتغا طلب کردن
خیط ابیض سفیدی صبح خیط اسود سیاهی شب عکوف اقامت کردن حدود الله فرایض خدا امیر حلال شد از برای شما
در شب روزه جماع با زنان خود ایشان پوشش اند شما را و شما پوشش اند ایشان را دانست خدا که شما بودید خیانت میکردید
با نفسهای خود پس قبول کرد توبه شما را و عفو کرد از شما پس در این وقت مباشرت کنید با ایشان و بجویید آنچه نوشته است خدا از برای
شما فرزند و بیاشامید تا آنکه ظاهر شود شما را سفیدی صبح از تاریکی شب از صبح پس تمام گردانید روزه را تا شب و مباشرت مکنید زنان

در حالی که شما مقیمان باشید در مسجدها این ها فرمانهای خداست پس نزدیک مشوید آنرا چنین بیان میکند خدا آیات خود را از برای
مردمان از برای آنکه ایشان بپرهیزند • مرویست از صادق علیه الصلوة والسلام که طعام خوردن حرام بود در ماه رمضان در شب بعد از
خواب و جماع حرام بود در شب و روز در ماه رمضان و مردی بود از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله که او را مطعم بن جبیر میگفتند و برادر
خوات بن جبیر انصاری و با رسول در خندق بکندن آن کار میکرد و روزه بود پس شب آمد نزد اهل خود و گفت طعامی هست گفتند
خواب مکن تا آماده کنیم پس او تکیه کرد و خواب رفت پس گفتند او را که خواب کردی گفت بلی و او پیری بود ضعیف پس با این حال شب
کرد و صبح حاضر شد بکندن خندق پس در آن حال بیهوش شد ضعیف کرده پس دید او را رسول الله صلی الله علیه و آله و رقت کرد بر وی و بودند
قومی که جماع میکردند پنهان در شب ماه رمضان پس نازل کرد خدا این آیه را و حلال کرد از برای ایشان جماع کردن و طعام خوردن بعد از خواب در شب
ماه رمضان تا طلوع صبح و فرمود که أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ و مرویست از باقر و صادق علیهما السلام که مکروه است
جماع در شب اول هر ماه الا شب اول ماه رمضان که سنت است با این آیه هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ بعضی گفته اند لباس در اینجا بمعنی
سکون و آرامست یعنی زنان سبب سکون و آرام شما اند و شما سبب سکون و آرام ایشان و بعضی گفته اند که هر یک را لباس دیگری
میگویند بواسطه آنکه ملتصق شود هر یک بدیگری چون خود چنانچه بپوشد او را جامه و بعضی گفته اند که چنانچه بلباس پوشیده
میشود عورت از نامحرم و بدن از سرما و گرما همچنین هر یک از این دو زوجین پوشیده میشود عورت و بدن دیگری از زنا
و حرام و وبال آن • و در حدیثست که هر که نکاح کرد حفظ کرد نصف دین خود را پس باید که حفظ کند نصف دیگر عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ
تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ یعنی پیش از نسخ شد حرمت جماع در شب ماه رمضان از برای آنکه دانست خدا که شما ظلم و خیانت کردید بانفسهای
خود تا که جماع کردید در شب و از آنان که جماع کرده در شب ماه رمضان در حال حرمت آن عمر بود فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ مراد
بقبول توبه از تعدی کاران و در گذشتن از جرم عاصیان فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ رخصت است جماع با زنان در شب ماه رمضان وَابْتَغُوا
مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ یعنی آن بابت که طلب کنید آنچه قضا کرده است خدا از برای شما از فرزندان یعنی قصد کنید در جماع که روزی
کند شما را فرزندی که عبادت کند او را یا بعضا که طلب کنید آنچه نوشته است خدا برای شما از حلال و غیره در کتاب خود وَكُلُوا وَاشْرَبُوا
اباحت است که بخورید و بیاشامید حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ خیط در اصل لغت بمعنی رشته است تشبیه
فرموده است ظهور سفیدی صبح را از تاریکی شب بظهور رشته سیاه از رشته سفید و این نهایت اباحت اکل و شرب است
مِنَ الْفَجْرِ بیان خیط ابیض است یعنی خیط ابیض صبح است مرویست که عدی بن حاتم گفت به پیغمبر صلی الله علیه و آله که من گذاشتم در زیر بالش دو رشته
از موی سفید و سیاه و نظر کردم و نظر کردم و ظاهر نشد بمن سفید از سیاه پس خندید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و گفت ای پسر حاتم
روز است از سیاهی شب ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ بیان فرمود بعد سفید از سیاه حق جل جلاله ابتدا روزه را که آن صبح صادقست
که مبین شود سفیدی روز که اول وقت نماز است و انتها آنرا که دخول شب است که علامت آن زوال سرخیست از جانب مشرق
وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ یعنی جماع و مقدمات آن با زنان مکنید در حالی که شما معتکف باشید در مساجد در مجمع البیان
فرموده که صحیح نیست اعتکاف نزد ما مگر در یکی از چهار مسجد مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسجد جامع کوفه و مسجد جامع بصره
و مرویست از صادق علیه السلام که صحیح نیست اعتکاف کمتر از سه روز و مگر معتکف شود بروزه دارد و فرمود که سزاوار نیست معتکف را
که بیرون آید از مسجد مگر از برای حاجتی که ناچار باشد از آن پس باید که ننشیند تا آنکه باز گردد و بیرون نرود از برای جمعه مگر از برای
جنازه یا دیدن بیمار و فرمود که منشین در زیر سایه تا آنکه باز گردی و مرویست از موسی علیه السلام از مردی که وطی کند زن خود را در اعتکاف
در شب ماه رمضان گفت بر وی است کفاره گفتند اگر وطی کند در روز گفت بر وی است دو کفاره و فرمود که هر که در اعتکاف وطی کند
اهل خود را بمنزله آنست که افطار کرده است روزی از ماه رمضان و مرویست از رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که معتکف شود
ده روز آخر ماه رمضان ثواب او بمنزله آنست که دو حج و دو عمره کرده است تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ یعنی این حکمها که ذکر شد
حدود الله است یعنی حاجزهاست فَلَا تَقْرَبُوهَا پس نزدیک مروید آنها را و بعضی گفته اند که حدود الله است یعنی فرائض خدا است
پس نزدیک مشوید بمخالفت آن كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ یعنی مثل آنچه بیان کرد بیان میکند خدا آیات و حجتهای خود در اعلام و نقول
از برای آنکه بپرهیز کنند از معاصی خدا و در گذشتن از حدود او و در این آیه دلیلیست بر آنکه اراده دارد خدا تقوی از جمیع ایشان

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ • باطل ناحق
و ناشایست • ادلا در اینجا دفع کردن و وا گذاشتن • و انداختن فریق پاره که جدا شود باشد از جمله اثم گناه یعنی مخورید مالهای
خود را در میان خود بناحق و دفع مکنید آنرا بحاکمان از برای آنکه بخورید پاره از مال مردمان بگناه و حال آنکه شما میدانید
معنی لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل اینست که باید که نخورد بعضی از شما مال بعضی را بظلم و غصب و قمار و دزدی و سوگند
دروغ و خیانت کردن امانت و بهر وجهی که حلال نیست و او را باینست که صرف میکنند مالهای خود را بلهو و لعب
و قمار و اسراف وَتُدْلُوا عطف است بر تأکلوا یعنی لا تدلوا بها الی الحکام و مراد آنست که دفع میکنند امانتها و مالهای
یتیمان که در دست و صیانت حاکمان چون طلب کنند ایشان تا آنکه بخورند بعضی را از آن بگناه و ظلم یا آنکه دفع
میکنید امر و حکم مالها را بحاکمان تا آنکه بخورید پاره از مال مردمان بحکم ایشان بگواهی و قسم دروغ یا آنکه صلح
فرمایند در میان شما در حالی که شما میدانید آنرا و بعضی گفته اند که معنی وتدلوا بها الی الحکام اینست که میدهید
بعضی از مالها را بحاکمان برشوت تا آنکه بخورید مالها را بگناه و مرویست از امام رضا علیه التحیة والثنا که رشوه دهنده
و رشوه گیرنده و آنکه میان ایشان باین راه رود جمیع ملعونند و فرمود صادق علیه الصلوة والسلام که حذر کنید از آنکه
بحاکم برید [illegible] جور و ظلم و لیکن نظر کنید بمردی از شما که داند چیزی از حکم ما پس او را حاکم کردانید میان
خود که من حاکم کردانیدم او را پس بحاکم روید نزد او و فرمود علیه السلام که سزاوار است خدا که زود بمیراند در این امت
حاکمانی که حکم میکنند بخلاف حق پس نهی کرد مومنان از آنکه بحاکم روند نزد ایشان در حالی که دانند که ایشان حکم میکنند بغیر حق
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ
اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ • اهله جمع هلال ماه نو مواقیت جمع میقات و وقت [illegible]
[illegible] نیکو ظهور پشت یعنی میپرسند ترا یا محمد از ماههای نو بگو این تعیین وقتهاست از برای مردمان و حج و نیست نیکی
بآنکه در آیید خانها را از پشتهای آن و لیکن نیکو آنست که بپرهیزد و در آیید خانها را از درهای آن و بپرهیزید خدا را امید آنکه رستگار
شوید معاذ بن جبل گفت به پیغمبر صلی الله علیه و آله که بسیار میپرسند ما را از ماه نو و جمعی گفتند رسول را صلی الله علیه و آله که
چیست که هلال ظاهر میشود مثل رشته پس زیاد میشود تا آنکه بتمام میشود دیگر ناقص میشود تا آنکه چنان گردد که ظاهر
شده است پس این آیه فرستاد حق تعالی شانه که یسألونک عن الاهلة قل هی مواقیت للناس والحج بیان فرمود که حکمت در زیادتی و
نقصان ماه آنست که تعلق دارد بدین و دنیا مردمان زیرا که معین میشود بسبب این وقتها که محتاجند بتعیین آن در روزه و افطار
و عده زنان و وقت حیض و مدت حمل ایشان و موعد قرضها و موسم حج و اگر دایم قرص ماه بود چون شمس ممکن نبود ظهور این اوقات
آن و فرموده است در مجمع البیان که در این واضحتر دلیلیست بر آنکه تابع نمیشود روزه بعدد و ثابت میشود بماه و در لیس البر
تا آخر چند وجه است بعضی گفته اند که بود جمعی که چون احرام میگرفتند داخل باغ و خانه و خیمه نمیشدند از در آن بلکه سوراخ میکردند
پشت خانه را و داخل میشدند و اگر از اهل خیمه بودند از طرف پشت آن داخل میشدند و بیرون می آمدند پس نهی فرمود خدای تعالی
ایشان از این و متصل شد این بما قبل گویا فرموده است که ترک کنید سوال از ماه نو و حکمت از تمام و نقصان آن و نظر کنید در این
فعل که شما میکنید که نیست در آن هیچ نیکی و شما آنرا نیکو میدانید و بعضی گفته اند که این تشبیه حال ایشانست بواسطه سوال از حکمت
زیاده و نقصان ماه بحال آنکه داخل شود در خانه از پشت آن یعنی نیست نیکی و آنچه سزاوار است که شما در آن باشید که سوال کنید عکس
آنچه شما را لازم است دانستن آن و لیکن نیکی آنست که در آیید امور را از جانب آن و بپرهیزید از خدا و بعضی گفته اند که مراد اینست
که نیست نیکی طلب نیکی از غیر اهل آن لیکن نیکی آنست که بپرهیزد و در لکن البر من اتقی دو وجه است یکی آنکه ولکن البر بر من اتقی
و دیگری ولکن البار من اتقی • مرویست از باقر علیه الصلوة والسلام که آل محمد صلی الله علیه و آله درهای خدا و راه اویند و خوانندگان بجنت
و کشندگان آنند و دلالت کنندگانند بآن تا روز قیامت و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله که من شهر علمم و علی در آن شهر است و [illegible]
[illegible] شهر مگر از در آن وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ یعنی بپرهیزید از هر چه خدا شما را نهی کرده است از آن تا آنکه ظفر و رستگاری یابید [illegible]

فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین یعنی کارزار کنید با کسانی که اراده کشتن شما دارند اعتدا از حد
در گذشتن یعنی بکشید در راه خدا آنان را که قصد کشتن شما میکنند و از حد در مگذرید که بدرستی که خدا دوست نمیدارد از حد
درگذرندگان را گفته اند که این آیه در صلح حدیبیه نازل شد چون بیرون رفت پیغمبر صلی الله علیه و آله بجانب مکه بقصد عمره با هزار و
چهارصد کس از اصحاب خود نازل بود آمد بحدیبیه مشرکان منع کردند ایشان را از دخول بیت الحرام پس گشتن قرار در حدیبیه بعد از آن صلح
کردند با ایشان مشرکان بآنکه باز گردد در آن سال رسول الله صلی الله علیه و آله و باز آید در سال آینده و ایشان خالی کنند مکه را سه روز
تا آنکه رسول علیه السلام طواف کند خانه را و بفعل آورد آنچه خواهد و فوراً باز گردد بمدینه چون سال آینده شد کار ساز کردند پیغمبر صلی الله علیه
و آله و اصحاب او از برای قضاء عمره و ترسیدند که وفا نکنند مشرکان بعهد خود و منع کنند ایشان را از بیت الحرام و نتوان با ایشان قتال در حرم
و ماه حرام پس فرود آمد این آیه که وقاتلوا فی سبیل الله قتال و کارزار کنید در راه خدا و دین او الذین یقاتلونکم آنان را که با شما قتال
میکنند ولا تعتدوا و در مگذرید از قتال ایشان بقتال آنکه مامور نشده اید بقتال او که ان الله لا یحب المعتدین بدرستی که خدا دوست
نمیدارد آنان را که در میگذرند از امر او واقتلوهم حیث ثقفتموهم واخرجوهم من حیث اخرجوکم والفتنة اشد
من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین
ثقف یافتن فتنه در اینجا شرک یعنی و بکشید کافران را هر جا که بیابید ایشان را و بیرون کنید ایشان را از آنجا که بیرون کردند ایشان شما را
[illegible] کشتن و قتال مکنید با ایشان نزد مسجد الحرام تا آنکه ایشان قتال کنند با شما در آن پس اگر قتال کنند ایشان با شما
پس بکشید ایشان را این است جزاء کافران بیان فرمود حق عز و علا کیفیت قتال با کافران که واقتلوهم حیث ثقفتموهم بکشید کافران را
هر جا که بیابید ایشان را خواه در حل باشد و خواه در حرم واخرجوهم من حیث اخرجوکم و بیرون کنید ایشان را از آنجا که بیرون کردند شما را یعنی بیرون کنید
ایشان را از مکه چنانچه بیرون کردند ایشان شما را از آن والفتنة اشد من القتل یعنی کفر و شرک بخدا بزرگتر است گناه آن از کشتن در ماه
حرام ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه نهی است از ابتدا کردن قتال با کافران در حرم تا آنکه ایشان ابتدا کنند در آن فان قاتلوکم
فاقتلوهم پس اگر ایشان ابتدا کنند بقتال شما پس بکشید ایشان را که کذلک جزاء الکافرین چنین است جزاء کافران و در وقاتلوهم حتی لا
یکون فتنة دلیلست بر وجوب بیرون کردن کافران از مکه و فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که جمع نمیشود در جزیره عرب دو دین
فان انتهوا فان الله غفور رحیم پس اگر باز ایستند کافران از کفر پس بدرستی که خدا آمرزنده است رحم کننده است صاحب
مجمع البیان قدس سره فرموده است که در این دلالت است بر آنکه خدا قبول میکند توبه قاتل [illegible] از برای آنکه وعده داده است قبول توبه از شرک و شرک بزرگتر
از قتل است وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین وقتال کنید مشرکان را تا آنکه نباشد
شرکی و باشد دین اسلام از برای خدا پس اگر باز ایستند مشرکان از کفر پس نیست عقوبت مگر بر ظالمان یعنی بر آنانکه باز نایستادند از شرک
نیست عقوبتی و عقوبت بر آنانست که اقامت نموده اند در شرک الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات قصاص فمن اعتدی علیکم
فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم واتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقین شهر حرام چهار ماهست ذو القعده
و ذو الحجه و محرم و رجب سه ماه آن پی در پی است یعنی بهم متصلست و یکی فرد و جداست ماه حرام [illegible] حرامست و حرمات [illegible] قصاص
پس هر که در گذرد [illegible] شما پس در گذرید شما بر وی بمثل آنچه او در گذشته است بر شما و بترسید از خدا و بدانید که بدرستی که خدا با پرهیزکارانست
کافران منع کردند اهل مکه پیغمبر صلی الله علیه و آله در سال حدیبیه در ماه ذی القعدة الحرام از دخول مکه در سال ششم از هجرت
و رعایت حرمت ماه حرام نکردند پس در سال هفتم از هجرت خدای تعالی پیغمبر را صلی الله علیه و آله در ماه ذی القعده داخل مکه کرد
و فرمود که الشهر الحرام بالشهر الحرام دخول ماه حرام در مکه برابر منع ایشانست دخول آنرا در ماه حرام و بعضی گفته اند که مؤمنان
مکروه داشتند که قتال کنند با کافران در ماه حرام خدای تعالی فرمود که قتال شما با ایشان در ماه حرام از برای دخول مکه قصاص
منع ایشانست شما را از دخول آن در ماه حرام والحرمات قصاص یعنی هر حرمت را قصاصی هست و هر که بشکند حرمتی را قصاص
کرده میشود و تاکید فرمود این حکم را که فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم هر که تعدی و ستم کند
بر شما پس شما تعدی کنید بر وی بمثل آنچه تعدی کرده است او بر شما این کار را تعدی برابر تعدی فرمود این را بمشاکله گویند واتقوا الله

واعلموا

واعلموا ان الله مع المتقین و بدانید که خدا با پرهیزکارانست در حالی که جزا میدهید [illegible] از آنکه زیاده کنید و ظلم [illegible] صاحب کنز العرفان
علیه الرحمة والغفران گوید که جایز است [illegible] از این آیه که غاصب و ظالم چون باز ندهد آنچه بظلم گرفته از مال او آنچه
برده است خواه بحکم حاکم و خواه بدون حکم او وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة واحسنوا ان الله
یحب المحسنین القاء انداختن تهلکه هلاک کردن یعنی و نفقه کنید در راه خدا و مینداز بدست خود را بدستهای خود بهلاکت و نیکوئی
کنید که بدرستی که خدا دوست میدارد نیکوکاران را وانفقوا فی سبیل الله هرچه امر فرموده است الله سبحانه از خیرات و مبرات
و جهاد که [illegible] سبیل الله است اما [illegible] استعمال آن در جهاد است [illegible] است و در جهاد
[illegible] است و معنی ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه آنست که مینداز بدستهای خود یا بنفسهای خود بهلاکت بترک نفقه در جهاد
براه خدا که غالب شوند دشمنان بر شما و هلاک گردانند شما را یا آنست که بیرون [illegible] بی اندیشه در حرب داخل شوید که خود را در معرض
هلاک اندازید یا آنست که [illegible] خود را [illegible] خود را هلاک سازید یا آ
نست که اسراف مکنید در نفقه کردن چنانچه روایت است از الصادق علیه الصلوة والسلام که اگر مردی نفقه کند جمیع آنچه در دست
اوست در راه خدا نیکو نکرده است از برای آنکه خدای تعالی فرموده است که ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه و معنی ان الله یحب
المحسنین آنست که خدا دوست میدارد نیکوکاران را که در نفقه میانه حالند و کمال نیکوئی بخدا و احسان میکنند بمحتاجان
و در این آیه دلیلست بر حرمت اقدام بر آنچه در آن خوف جانست و در این دلیلست بر جواز صلح با کافران و باغیان چون [illegible]
علیه السلام بر نفس خود یا سلطان چنانچه کرد رسول الله صلی الله علیه و آله در عام حدیبیه و علی علیه السلام در صفین و حسن علیه السلام با معاویه
واتموا الحج والعمرة لله فان احصرتم فما استیسر من الهدی ولا تحلقوا رؤسکم حتی یبلغ الهدی محله فمن کان منکم
مریضا او به اذی من رأسه ففدیة من صیام او صدقة او نسک فاذا امنتم فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر
من الهدی فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام فی الحج وسبعة اذا رجعتم تلک عشرة کاملة ذلک لمن
لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام واتقوا الله واعلموا ان الله شدید العقاب احصار منع بواسطه بیماری هدی [illegible]
حلق رأس بر تراشیدن [illegible] اذی [illegible] نسک قربانی تمتع در لغت لذت [illegible] ثلثة سه سبعه هفت عشره ده تمام کرد اینید
حج و عمره را برای خدا پس اگر منع کرده شوید پس بر شماست آنچه میسر شود از قربانی و مترا[illegible] سرهای خود را تا آنکه برسد قربانی بمحل خود
پس هر که [illegible] از شما بیمار یا بوی آزاری از سر او پس بر او است فدا از روزه یا صدقه یا قربانی پس چون ایمن شوید پس هر که تمتع یابد
بعمره تا حج پس بر وست آنچه میسر شود از قربانی پس هر که نیابد پس بر وست روزه داشتن سه روز در حج و هفت روز چون باز
گردید این ده تمام است این از برای آنست که نباشد اهل او حاضر مکه و بترسید از خدا و بدانید که بدرستی که خدا سخت عقوبت
حج و عمره در قرآن از مجملاتست و محتاجست به بیان رسول صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرموده صادق
علیه الصلوة والسلام که حج سه نوعست مفرد و قران و تمتع بعمره تا حج و باین امر کرد رسول الله صلی الله علیه و آله و فضل [illegible]
نکرد [illegible] و هم صادق علیه السلام فرمود که حج نزد ما بر سه وجه است حج تمتع و قران که با خود میبرد قربانی و حج مفرد
و از روایات مستفاد شده که حج تمتع آنست که در ماه حج در میقات او احرام عمره تمتع میبندد و چون داخل مکه میشود طواف
خانه میکند هفت شوط و دو رکعت نماز طواف عمره میکند در مقام ابرهیم علیه السلام و سعی میکند در میان صفا و مروه
هفت شوط و تقصیر میکند یعنی چیزی از موی یا ناخن میگیرد و چون تقصیر کند تمام شود عمره و حلال شود بر وی هر چه بر محرم
حرام است از نساء و [illegible] و بوی خوش و غیر آن مگر صید که آن حرامست بر محل در حرم و بر محرم در حل و حرم بعد از آن
احرام حج میکند در مکه و سنت آنست که در روز ترویه که هشتم ذی الحجه است واقع شود و میآید بعرفات و از ظهر روز عرفه تا غروب
در آن مکان شریف اقامت مینماید و نماز ظهر و عصر در آنجا میگذارد بیک اذان و دو اقامت و بعد از غروب از آنجا متوجه مشعر الحرام
میشود و نیکوتر آنست که نماز مغرب و عشا را بیک اذان و دو اقامت در مشعر ادا نماید و از طلوع صبح تا بیرون آمدن آفتاب در
مشعر میباشد و بعد از آن که صباح روز عید است بمنی میآید و مناسک آنکه رمی جمره عقبه و قربانی و سر تراشیدن است یا تقصیر
کردن بفعل میآورد و بعد از آن متوجه مکه میشود طواف حج میکند و دو رکعت نماز طواف حج در مقام ابرهیم علیه السلام

بعد از آن سعی میکند میان صفا و مروه و دیگر طواف نسا میکند و هفت طواف و دو رکعت نماز طواف آن در مقام ابرهیم علیه السلم بجا آورد
میکند و بمنی و شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم در انجا بروز می آورد و در هر روز از آن رمی جمرات میکند اول و دوم و سیوم
بترتیب انجنین است حج تمتع و حج افراد و قران آنست که اولا احرام حج میکنند و فرق میان افراد و قران آنکه اگر حج افراد میکنند
قربانی واجب نیست و اگر حج قران میکنند در وقت احرام قربانی را معین کرده با خود میبرد و قربان میکنند و استدلال کرده اند
از قول خدای تعالی که وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ بانکه حج و عمره واجبست و بانکه چون شروع کنند بر ایشان اتمام آن واجبست اگرچه
حج یا عمره مندوب باشد و قوله تعالی لله دلالت میکند بر انکه واجبست بفعل آوردن هر یک از آن خالص از برای خدای تعالی نه از برای
ریا و اوان و نه همین از برای قصد معاش و دلالت میکند بر وجوب نیت در هر فعل از افعال آن فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ
بعضی گفته اند که اگر ممنوع شوید از ترس یا دشمن یا از بیماری از دخول مکه یعنی چون احرام گرفته باشید و قدرت نباشد شما را دخول
مکه بواسطه انانچه ذکر کرده شد و خواهید که محل شوید پس بر شماست انچه میسر باشد شما را از شتر یا گاو یا گوسفند قربان کردن
و فرموده صادق علیه الصلوة والسلم که محصور بیمار است و مصدود انکه مشرکان باز گردانند او را چنانچه بازگردانیدند مشرکان رسول الله
را صلی الله علیه و آله و اصحاب او را پس معنی ان احصرتم مضمون این حرف آنست که چون احرام گرفته باشید و ممنوع شوید بواسطه
بیماری از اتمام حج یا عمره محل شوید پس بر شماست انچه میسر باشد از قربانی وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ یعنی متراشید
سرهای خود را و محل مشوید تا انکه برسد قربانی بمحل خود و محل آن از محصور مکه است اگر احرام مکه عمره گرفته و منا است اگر احرام
حج گرفته است و از مصدود انجاست که او را منع کرده اند اگرچه در غیر حرم باشد از برای انکه قربانی کرد رسول الله صلی الله علیه و آله
قربانی خود را در حدیبیه و فرمود اصحاب خود را بآن و حدیبیه بیرون از حرم و محصور چون برسد هدی بمحل حلال میشود تا انکه برسد هدی او
بمحل چنانچه مذکور شد پس حلال میشود بروی انچه حرام است بر محرم الا زنان که حرامست بروی تا انکه حاج را طواف کند و اگر احرام او سنت
باشد جایز است که دیگری بعهده از قربانی از نیابت او طواف نسا کند تا انکه زن بروی حلال شود فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ
أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ یعنی پس هر که باشد از شما بیمار که محتاج باشد بتراشیدن سر از برای دوا یا بوی
آزاری باشد از روی از شپش سر است او را تراشیدن سر در احرام بر او لازم است فدیه دهد از روزه داشتن سه روز یا صدقه دهد
بر شش درویش هر یکی دو صاع یا بکشد گوسفندی و بعضی بر روایتیان گذشت رسول الله صلی الله علیه و آله بر کعب بن عجره
در حال احرام و دید او را که خورده است شپش سر او را پس فرمود او را بفدیه و سر تراشیدن فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ
إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ پس چون ایمن باشید از دشمن و بیماری و کل موانع پس هر که تمتع یابد از عمره بحج یعنی محل شود از عمره و بعد
آن شروع کند در حج پس بر اوست انچه میسر باشد او را از قربانی شتر یا گاو یا گوسفند که در روز عید در منا قربان کند فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ پس هر که نیابد قربانی یا بهای آن پس بر اوست روزه سه روز در حج و هفت روز
وقتی که برگردید بشهر و دیار خود تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ یا معنی انیست که این روزه ده روز کامل و تمامست از بدل هدی و ثواب آن
یا آنکه از برای این فرمود که تلک عشرة کاملة که گمان نبرند که واو در اینجا بمعنی او است و مراد اینست که هر که نیابد هدی پس بر وست روزه
سه روز در حج یا هفت روز وقتی که برگردد و بقید تلک عشرة کاملة معلوم شد که واو بمعنی جمع است و سه روز و هفت روز
جمیع واجبست یا آنکه تلک عشرة محض تاکید است چنانچه عرب گویند ثلث و ثلث فهی ستة ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ اشاره است بتمتع یعنی این حج تمتع از برای آنست که نباشد از حاضران مکه در بعضی از روایات آنست که هر که منزل او دور تا
از مکه بچهل و هشت میل نیست او از حاضران مکه و در بعضی آنکه منزل او دور است بمکه بر دوازده میل وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید خدا را
در انچه امر و نهی کرده است شما را در آن وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ و بدانید بدرستی که خدا سخت عقوبت میکند نافرمان
برداران را فرموده صادق علیه الصلوة والسلم که جایز نیست اهل مکه و حاضران آن که حج تمتع کنند و نیست ایشانرا مگر حج قران
یا افراد از برای انکه فرموده خدای تعالی که فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ بعد از آن فرموده که ذلک لمن لم یکن اهله حاضری
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ یعنی این تمتع از برای آنست که نیست از حاضران مسجد الحرام و حاضران مسجد الحرام اهل مکه اند و حوالی آن تا چهل و هشت
میل و هر که بیرون باشد از این حد باید که حج نکند مگر تمتع و قبول نمیکند خدا از او غیر آن الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ

الحج

الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ
فسوق بیرون رفتن از طاعت جدال نزاع و مخاصمه تزود توشه برگرفتن زاد توشه یعنی ماه حج ماههای معلومست پس هر که واجب کرد
در این ماهها حج را پس نیست جماع و دروغ و سوگند لا والله و بلی والله در حج و هرچه میکنید از نیکی میداند آنرا خدا و توشه بگیرید پس بدرستی
که نیکوترین توشه پرهیزکاریست و بترسید از من ای صاحبان عقلها بیان میفرماید زمان حج را که الحج اشهر معلومات و تقدیر انیست که
اشهر الحج اشهر معلومات و مراد از شهر شوال و ذوالقعده و ده روز ذوالحجه است و بعضی گویند که نه روز ذوالحجه است و بعضی گویند
که کل ذوالحجه است فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ یعنی پس هر که فرض کند در خود در این ماهها حج را بانکه نیت کند و تلبیات اربع بگوید فَلَا
رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ هرسه بصورت نفی اند و بمعنی نهی یعنی باید که نباشد هیچ یک از این سه در حج بعضی گفته اند
که رفث فحش است و جماع و مقدمات آن از بوسه و وعده جماع و غیر آن و امامیه روایت کرده اند که آن جماعت و فسوق را
تفسیر کرده اند بجمیع معاصی و بلقب بد و دشنام و امامیه گویند که دروغ است و جدال مخاصمه و جنگ و لجاجت و نزد
امامیه سوگند لا والله و بلی والله است و اگرچه راست باشد و فسوق و جدال اگرچه قبیح است مطلقا وجه تخصیص آن بحج
از برای آنست که در آن قبیح تر و بحج نزدیکتر است چون پوشیدن حریر در نماز و طرب و خوش آوازی خواندن قرآن این دو مثال از صاحب
کنز العرفان و کشاف است وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ ترغیبست بفعل خیر بعد از نهی از فسوق و جدال یعنی هر خیر که از شما بفعل آید
خدا آن عالم است و جزا آن میدهد بشما وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى گفته اند که بودند که بحج رفتند توشه بر نمی گرفتند و میگفتند
که توکل میکنیم و در راه سوال و وبال مردمان بودند فرمود حق تعالی که توشه بگیرید که بهترین توشه تقویست یعنی پرهیزکاریست
از توشه مردمان و بعضی گفته اند که تزودوا یعنی برگیرید توشه از عملهای صالح و تقوی از برای سفر قیامت که بهترین توشه از برای
آن تقویست وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ بترسید از من ای صاحب عقلها یعنی اقتضا میکند عقل ترسیدن از خداوند
فرموده صادق علیه السلم که عقل آنست که بآن عبادت خدا شود و کسب بهشت لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ
فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ
جناح تنگی و در دین ابتغا جستن افاضه باز گشتن و باز گردیدن عرفات اسم زمینی معین که واجبست وقوف در آن روز عرفه و مشعر اسم
موضعیست که واجبست وقوف در روز عید یعنی نیست بر شما هیچ تنگی در طلب کردن از پروردگار خود پس چون باز گردید از عرفات
پس ذکر کنید خدا را نزد مشعر و ذکر کنید او را چنانچه هدایت کرده شما را و بدرستی که بودید شما از قبل آن از گمراهان
تجارت در حج و حجی با حاجیان سودا میکردند در راه حج یا کرایه سودا و حمالی میکنند که حج ایشان صحیح نیست پس بیان فرموده حق جل
و علا که نیست بر شما هیچ گناه در طلب کردن فضل و روزی از پروردگار خود در حال حج تجارت یا اجاره و کرایه و کسب و از امام
علیه السلم مرویست که مراد از فضل مغفرتست معویة بن عمار گفت پرسیدم از صادق علیه السلم از حج گزار که تمامست
یا ناقص گفت تامست پرسیدم از جمال که اجرة داده است خود را که تامست یا ناقص گفت که تمامست فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا
اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ پس چون باز گردید از عرفات پس ذکر کنید خدا را نزد مشعر الحرام دلیلست بر وجوب وقوف در مشعر الحرام
از برای انکه ظاهر امر دلالت میکند بر وجوب ذکر خدا در آن و لازم دارد آن وجوب ذکر در آن وجوب بودن در آن و وقوف در آن
از ارکان حجست و وقت آن طلوع صبح تا طلوع آفتاب روز عید است وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ یعنی ذکر کنید بحمد و ثنا و شکر چنانچه
انعام کرده است شما را بهدایت وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ یعنی بدرستی که بودید شما قبل از هدی و میتواند بود که ضمیر راجع باشد بمحمد صلی الله
علیه و آله و اگرچه مذکور نشده در آیه لَمِنَ الضَّالِّينَ از جمله گمراهان ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس باز گردید از انجا که باز میگردند مردمان و طلب آمرزش کنید از خدا که البته خدا آمرزنده است رحم کننده است
بعضی گفته اند که امراست باز گردیدن از عرفات و دلیلست بر وجوب وقوف آن و مخاطب بان قریشند و جمعی دیگر که با ایشان
متفق بودند بانکه همین وقوف مشعر میکردند و وقوف عرفات نمیکردند و میگفتند که ما اهل حرم خدائیم و بیرون نمیرویم
از آن بعرفات پس امر فرمود خدا ایشانرا که باز گردید از انجا که باز میگردند مردمان دیگر که آن عرفات است و بنابرین ثم اشعار است
بیان تفاوت ما بین این دو باز گردیدن است نه از برای ترتیب آن از برای انکه اول وقوف عرفاتست بعد از آن وقوف مشعر

وبعضی گفته اند که مراد از من حیث افاض الناس مشعر الحرام است یعنی بعد از وقوف مشعر باز گردید از آن بمنی واستغفروا الله
ان الله غفور رحیم فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله استغفار و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادتهاست و فرمود رضا علیه السلام
که مثل استغفار مثل برگ درخت است که حرکت دهند آن را و فرو ریزد یعنی استغفار گناهان را بریزاند چون برگ از درخت و فرمود
که استغفار کننده از گناه در حالی که کند گناه را چون استهزا کننده است بر پروردگار خود فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا
الله کذکرکم آباءکم او اشد ذکرا فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا وما له فی الآخرة من خلاق قضاء اینجا
یعنی جای آوردن یعنی پس چون بجای آورید افعال حج خود را پس ذکر کنید خدا را چون ذکر شما پدران خود را یا بیشتر از آن ذکر پس
مردمان گروهی هست که میگویند که ای پروردگار ما بده ما را در دنیا و نیست او را در آخرة هیچ نصیب مرویست از باقر علیه السلام
که عربان چون ادا میکردند افعال حج و فارغ میشدند از آن جمع میشدند و مفاخرت میکردند بپدران خود را و نیکی ایشان را و ذکر
میکردند روزگار قدیم و نعمتهای بزرگ ایشان را پس فرمود خدای تعالی که فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله کذکرکم
آباءکم او اشد ذکرا یعنی چون فارغ شوید از جمیع افعال حج پس ذکر کنید خدا را مثل آنکه ذکر میکنید پدران خود را یا بیشتر از آن
و چون عنایت هست بعهده کار را به بندگان خود بفعل نیکو و آنچه در آن صلاح ایشانست شکر دار فرمود ایشان را در این
آیات بذکر و بعد از حج هم فرمود بذکر کنان بنهد که ذکر تمام شد تمام شدن حج و مراد از ذکر بعد از حج یا تکبیرات در عقب
پانزده نماز چنانچه مشهور است یا آنست یا دعاهای دیگر فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا وما له فی الآخرة
من خلاق بیان میفرماید حق سبحانه که مردمان در دعا و ذکر دو قسمند بعضی آنست که میگویند که ای پروردگار ما بده
ما را در دنیا و نیست که سوال کنند در آخرة هیچ نصیب و بهره از خیر یا نیست او را در آخرت هیچ نصیب بواسطه آنکه
بدکردار است در دنیا الا بر آخرت ومنهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب
النار و از مردمان کسی هست که میگوید که ای پروردگار ما بده ما را در دنیا نیکی و در آخرت نیکی و نگاه دار ما را از عذاب
دوزخ بعضی گفته اند که مراد از حسنه نعمتهاست یعنی بده ما را در دنیا نعمت و در آخرت نعمت و بعضی گفته اند که در دنیا
علم است و عبادت و بهشت است در آخرت و از صادق علیه الصلوة والسلام مرویست که حسنه در دنیا فراخی در روزی
و معاشست و حسن خلق و در آخرت خشنودی خداست و بهشت و از علی علیه السلام مرویست که آن زن صالحه نیکوست در دنیا
و بهشت است در آخرت و مرویست از رسول الله صلی الله علیه وآله که هر که باشد دل شکر کننده و زبان ذکر کننده و زن مومنه که یاری کند او را
بر دنیا و آخرت او بتحقیق که داده اند او را در دنیا حسنه و در آخرت حسنه و محفوظ است از عذاب دوزخ اولئک لهم نصیب مما کسبوا
والله سریع الحساب این گروه از برای ایشانست بهره از آنچه بجا آوردند و خدا زود حساب میکند اولئک اشاره است بطلب کنندگان
دنیا و آخرت لهم نصیب مما کسبوا یعنی ایشان راست نصیب و حصه بزرگ از ثواب آنچه کردند یا بسبب آنچه کردند و جایز است که اشارت
باشد بهر دو گروه یعنی طالبان همین دنیا و طالبان دنیا و آخرت که هر یک را بهره هست از آنچه کسب کردند والله سریع الحساب
یا معنی آنست که قیامت که وقت حساب خداست بزودی و قریب است آمدن آن یا آنکه خدا در قیامت حساب جمیع خلق را
باندک زمانی میکند مثل یک چشم بر هم زدن یا زمان دوشیدن گوسفندی و از امیر المومنین علیه السلام مرویست که حساب میکند
ایشان را جمیع بیک دفعه چنانچه روزی میدهد همه را بیک دفعه و این دلیلست بر آنکه خدا جسم نیست که محتاج باشد در کلام بزبان
واذکروا الله فی ایام معدودات فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه ومن تأخر فلا اثم علیه لمن اتقی واتقوا الله
واعلموا انکم الیه تحشرون و ذکر کنید خدا را در روزهای شمرده پس هر که تعجیل کند در دو روز پس نیست هیچ گناه بر وی
و هر که تأخیر کند پس نیست هیچ گناه بر وی آنکس که پرهیزد و بپرهیزید از خدا و بدانید بدرستی که شما بسوی او محشور میشوید ایام معدودات
یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذو الحجه است که آن را ایام تشریق گویند و مراد از ذکر در اینجا تکبیراتست که میگویند آن را در عقب ده نماز
یعنی اگر در منا باشد و در عقب نه نماز کسانی که در غیر منا از ابتدای آن در عقب ظهر روز نحر است میگویند که الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا والحمد لله علی ما اولانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام
فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه ومن تأخر فلا اثم علیه لمن اتقی یعنی هر که تعجیل کند پس بیرون آید از منا در روز دوم ایام تشریق

که دوازدهم

که دوازدهم ماه است گناهی بر وی نیست و هر که تاخیر کند تا روز سیزدهم هم او را گناهی نیست لمن اتقی یعنی کسی که در حال احرام پرهیز کرده باشد
از صید و زنان بجهت آنکه بیرون آمدن از منا در روز دوازدهم و سیزدهم از برای کسی که از این دو چیز نگاه داشته واجبست بیرون که روز
سیزدهم بیرون آید و بعضی گفته اند که معنی آنست که هر که حج کند این حج کفاره گناهان او میشود پس اگر تعجیل کند در روز دوازدهم
بیرون آید هیچ گناهی نیست او را و اگر تاخیر کند و سیزدهم بیرون آید هیچ گناه نیست او را چون متقی باشد در باقی عمر خود و روایت از صادق
علیه السلام که من تعجل یعنی هر که تعجیل کند اجل او و بمیرد در این روز دوم منی پس باشد و بباشد او را هیچ گناهی و هر که تاخیر کند
اجل او و بماند پس نیست او را هیچ گناهی چون تقوی نماید از کبایر واتقوا الله اجتناب و دوری کنید از نافرمانی خدا واعلموا انکم
الیه تحشرون و بتحقیق بدانید که شما همه از برای جمع میشوید در موضعی که خدا حکم میکند در میان شما و جزا میدهد شما را با عمال
شما ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا ویشهد الله علی ما فی قلبه وهو الد الخصام اعجاب خوش آوردن
الد شدید الخصومه خصام دشمنان و دشمنی کردن یعنی و از مردمان کسی هست که خوش میآید ترا گفتار او و بگواهی
میآورد خدا را بانچه در دل اوست و حال آنکه او سخت ترین دشمنانست گفته اند که این آیه و دو آیه بعد از این در صفت
ریاکننده نازل شده است و بعضی گفته اند در منافقان و بعضی گفته اند در اخنس بن شریق و حق آنست که عامست
در جمیع اشرار و مینماید حق جل و علا که ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا که از مردمان چنانکه کسان میباشند که خوش
میآید ترا قول او یعنی شیرین گفتار و خوش کلام میدانی تو او را و معنی فی الحیوة الدنیا میتواند بود این باشد که این شیرین زبانی و کلام
فصیح او با تو در غرض زندگی دنیاست و نفع آن نه بواسطه محبت او با تو و ثواب آخرت و میتواند بود که معنی این باشد که او نیکو
گفتارست در دنیا نه در آخرت از برای آنکه در عرصه قیامت زبان او لکنت دارد و نیکو سخن نمیتواند گفت یا آنکه از عید
او را بحسن و یشهد الله علی ما فی قلبه یعنی خدا را بگواهی میآورد و میگوید که خدا گواه است بر آنکه آنچه میگویم نطقا موافق
باطن منست وهو الد الخصام و حال آنکه او در باطن بدترین دشمنانست یا سخت ترین مردمانست از دشمنی کردن
واذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها ویهلک الحرث والنسل والله لا یحب الفساد تولی باز گردیدن و حاکم گشتن
سعی عمل کردن و رغبت نمودن در افساد ضرر رسانیدن بغیر حق اهلاک هلاک و نابود کردن لیفسد فیها ویهلک الحرث والنسل
یا آنست که چون روی از تو بگرداند شتاب کند در زمین بضایع کردانیدن زراعت و تباه کردن حیوان چنانچه مرویست
که اخنس بن شریق چون از خدمت رسول الله صلی الله علیه وآله باز گشت و از عمارتهای مدینه گذشت زراعت قومی را از
مسلمانان سوزانید و چهارپایان ایشان را پی کرد یا آنست معنی اذا تولی که چون حاکم شود بر مردمان جور کند بایشان تا
ضایع شود بظلم او گیاهان و فرزندان ایشان و احتمال دارد که معنی چنین باشد که بشومی ظلم او منع شود باران از آسمان تا آنکه
ضایع گردد زرع و انواع گیاهان و نسلها چهارپایان و آدمیان و از صادق علیه الصلوة والسلام مرویست که حرث در اینجا دین
است و نسل آدمیان والله لا یحب الفساد یعنی دوست نمیدارد عمل فساد را یا اهل فساد را واذا قیل له اتق الله اخذته العزة
بالاثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد حسبه بس است او را مهاد آرامگاه یعنی چون گویند باین منافق را که بترس از خدا
بگیرد او را حمیت جاهلیت بی بسبب او را جهنم و بد آرامگاهیست آن بیان میفرماید صفت منافق ملعون را که هر گاه گویند
او را که اتق الله بترس از آنچه نهی کرده است ترا خدا از آن از سعی کردن در زمین بفساد و هلاک زراعت و حیوانات بظلم
و سواد اخذته العزة بالاثم معنی آن یا اینست که فرا میگیرد یعنی حایل میکند او را عزت که حمیت و رشک کافران قبل از آمدن
رسول است صلی الله علیه وآله بفعل اثم که گناه است یا اینست که فرا میگیرد او را عزت بواسطه گناه کفر که در دل اوست
یعنی او را منع میکند کفر او فحسبه جهنم یعنی پس کافیست او را عقوبت جهنم که آتش سوزانست و بد قرار و آرام
گاهیست آن و در این دلیلست بر آنکه تکبر کردن از قول حق از بزرگترین گناهان کبیره است و از این است که گفت ابن
مسعود که از جمله گناهان که آمرزیده نمیشود آنست که گویند بنده را که بترس از خدای او گوید در جواب که تو خود را
ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد و از مردمان کسی هست که میفروشد
نفس خود را از برای طلب خشنودی خدا و خدا مهربانست به بندگان مرویست از ابن عباس و غیره که این آیه نازل شده

در شان علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام در وقتی که مشرکان مکه احاطه کردند خانه پیغمبر را صلی الله علیه و آله بقصد قتل و کذاشت
علی بن ابی طالب را علیه السلام در مکه از برای ادای دیون او و باز دادن امانتهای مردمان با ایشان و گفت یا علی چون بر خود
برد حضرمی بزن و بجامه من بر جای خواب من که نرسد از کافران بتو مکروهی انشا الله و خود از ایشان کریخته آمد پس وحی
کرد خدای تعالی بجبرئیل و میکائیل علیهما السلام که من شما را برادر یکدیگر کردانیدم و عمر یکی را از شما زیاد از عمر دیگری کردم
پس کدام یک از شما بر میگزیند برادر خود را بعمر زاید پس هر دو از ایشان اختیار کردند عمر و حیوة زاید را پس فرمود حق جل و علا
که نتوانستید شما که چون علی بن ابی طالب باشید که برادری دادم میان او و محمد علیهما السلام پس خوابید او در جای خواب
محمد صلی الله علیه و آله و فدای وی کرد نفس خود را و برگزید او را بحیوة فرود آئید پس هر دو شما بزمین و حفظ کنید او را
از دشمنان پس آمد جبرئیل بجانب سر علی و میکائیل بطرف پای وی و ندا کرد جبرئیل که بخ بخ به کیست مثل تو یا ابن ابی طالب
که مباهات کرد به تو خدای عز و جل با فرشتگان پس فرستاد حق تعالی در ما بین مکه و مدینه برسول صلی الله علیه
و آله این آیه را که و من الناس من یشری نفسه از مردمان کسی هست که میفروشد نفس خود را از برای طلب رضای خدای تعالی
یعنی بذل میکند جان و جسم خود را بطلب رضا خدا چنانچه بایع طلب میکند بآنچه میفروشد بهای آن را والله رؤف بالعباد
و خدای تعالی بسیار رحم کننده است بر بندگان خود با آنکه میدهد ایشان را هر چه مطلوب ایشانست از ثواب و مرویست
از علی ابن ابی طالب علیه السلام که داخلست در این آیه هر که کشته شود بسبب امر معروف و نهی منکر یا ایها الذین
آمنوا ادخلوا فی السلم کافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین سلم صلح و فرمان برداری
و اسلام کافه جمیع ای کسانی که ایمان آورده اید داخل شوید در اسلام جمیع و پیروی مکنید گامهای شیطان را بدرستی
که او شما را دشمنیست ظاهر یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم مراد از سلم اسلامست و معنی ای مؤمنان داخل شوید
در اسلام آنست که دوام نمایید در ایمان و اسلام مثل یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسوله یا مراد از سلم طاعت
و فرمان برداریست و مرویست که مراد از سلم ولایتست کافة یا حالست از واو ادخلوا یعنی داخل شوید جمیعا یا حالست
از سلم یعنی داخل شوید در جمیع شرایع اسلام مرویست که قومی از یهود مسلمان شدند و سوال کردند از رسول الله صلی الله
علیه و آله که باقی گذارد بر ایشان حرام داشتن شنبه و گوشت شتر پس امر فرمود خدای تعالی ایشان را که فرمان برید جمیع شرایع
اسلام را ولا تتبعوا خطوات الشیطان و پیروی مکنید آثار قدم شیطان یعنی وسوسهای او را که بدرستی که او شما را دشمنست
فا مرکه سجده نکرد آدم را و کلمت کمراهی میکرد ذریه او را فان زللتم من بعد ما جاءتکم البینات فاعلموا ان الله عزیز حکیم زلل لغزیدن
وکناه کردن یعنی پس اگر بلغزید شما از بعد آنکه آمده است شما را بیانها پس بدانید بدرستی که خدا تواناست محکم کار است چون امر
فرمود بندگان خود را بطاعت در عقب آن وعید و بیم کرد ایشان را بتهلکه آن که فان زللتم من بعد ما جاءتکم البینات پس
اگر لغزیدید از فرمان بردن و دوری کردید از راه راست از بعد آنکه آمد شما را بینات که حجتها و معجزهاست فاعلموا ان الله
عزیز حکیم پس بدانید بدرستی که خدا غالبست چنانکه قادر است بر انتقام حکیمست در آنچه مرتب کرده است از احکام دین و در آنچه
انتقام میکشد و عقوبت میکند اهل عصیان را بعد از بیان و حجت هل ینظرون الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام و
الملائکة وقضی الامر والی الله ترجع الامور نظر در اینجا انتظار ظلل جمع ظله آنچه سایه اندازد از آفتاب غمام ابر سفید
یعنی آیا نظر میبرند مگر آنکه بیاید ایشان را عذاب خدا و از سایبانها از ابر سفید و فرشتگان و قضا شود فرمان و بسوی خدا باز کردیده شود
کارها در این آیه نیز وعید میفرماید کافران و عاصیان را که هل ینظرون الا ان یاتیهم الله استفهام در اینجا بمعنی نفیست یعنی انتظار
نمیکشند مگر آنکه بیاید ایشان عذاب الهی و معنی ان یاتیهم الله والملائکة عطفست بر الله یعنی انتظار نمیکشند ایشان مگر آنکه
بیایند ایشان را فرشتگان عذاب وقضی الامر و حکم شود بهلاک ایشان هر یک از این یا در دنیا که بیاید فرمان خدا و فرشتگان
عذاب و تمام شود امر بهلاک ایشان یا در آخرت که بیاید امر خدا بحساب و فرشتگان و حکم شود بنزول اهل بهشت بر بهشت
و اهل دوزخ بدوزخ و باز میگردد همین بخدا جمیع امور در حساب و سوال و ثواب و عقاب سل بنی اسرائیل کم آتیناهم
من آیة بینة ومن یبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فان الله شدید العقاب بپرس بنی اسرائیل

که چند دادیم

که چند دادیم ایشان را از نشان روشن و هر که تبدیل کند نعمت خدا را از بعد آنکه آمده است او را پس بدرستی که خدا سخت عقوبت
است چون بیان فرمود الله سبحانه شرایع را و انکار مردمان در آن سه فرقه از مؤمن و کافر و منافق بیان کرد بعد از آن که عدم
ایشان را ایمان را نه از تقصیر در آیها و حجتهاست بلکه از بد طبعی و بد عملی ایشانست و فرمود که سل بنی اسرائیل کم آتیناهم
من آیة بینة مخاطب در سل یا محمد است صلی الله علیه و آله یا هر یک از مردمان و کم یا خبریست از کثرت آیاتی که داده
است ایشان را یا استفهامیست از برای اقرار آوردن ایشان را بآن و مراد از آیه بینه یا آنست که داده است به پیغمبران ایشان
چون عصا و ید بیضا و فرو فرستادن من و سلوی و غیر آن یا آیات کتابست که شاهد است بر صحت دین اسلام و صحت دین اسلام
و صدق محمد صلی الله علیه و آله و من یبدل نعمة الله مراد از نعمت الله آیات خدایست هر که بدل کند آیات خدا را که اسباب
هدایت و رستکاریست بآنکه بکردانند آنرا اسباب ضلالت و خواری یا آنکه بدل کنند دلایل آنرا بتاویلات فاسد خالی
از برهان یا آنکه بدل کند نعمت خدا را که موجب شکر است بکفران فان الله شدید العقاب پس بدرستی که خدا سخت عقوبت
کننده است بدل کنندگان را زین للذین کفروا الحیوة الدنیا ویسخرون من الذین آمنوا والذین اتقوا فوقهم یوم
القیمة والله یرزق من یشاء بغیر حساب زینت داده شده است از برای کافران زندگی دنیا و سخریت
میکنند از آنان که ایمان آوردند و آنان که پرهیزکاری کردند در بالای ایشانند روز قیامت و خدا روزی میدهد
هر که را خواهد بی حساب بیان میفرماید حق سبحانه بقول خود که زین للذین کفروا الحیوة الدنیا که روی کردانیدن کافران از آیات
بکفر بواسطه برگزیدن دنیاست بر آخرت و آراسته شدن دنیا در نظر ایشان و زینت دهنده آن یا شیطانست که خوش میآورد
در نظر ایشان متاع قلیل دنیا را که مانند ماراست که ظاهر او نرمست و خوش آینده و باطن او طالب او را مهلک و کشنده تا آنکه شوق
کردانند ایشان را بوعدهای دروغ که نقد عمر عزیز را تمام در آن صرف نمایند و هنوز هیچ کام ایشان نگرفته خاسر و زیانکار بحساب
پروردگار باز کردند یا زینت دهنده آن خداوند جلت که آراسته است آنرا در نظر ایشان از برای تمام کردن تکلیف تا ظاهر شود
احوال مکلفان و معنی اینست قول پیغمبر صلی الله علیه و آله که احاطه شده است بهشت بجمیع آزارها و محنتها و احاطه شده است دوزخ
بجمیع آرزوها و شهوتها و یسخرون من الذین آمنوا یعنی استهزا میکنند کافران بمؤمنان بواسطه فقر ایشان و ایمان ایشان بآخرت
و عمل از برای آن و ترک لذات دنیا والذین اتقوا فوقهم یوم القیمة یعنی آنانکه اجتناب و دوری کردند از کفر و معاصی فوق کافرانند
اند در روز قیامت از برای آنکه مؤمنان در علیین اند و کافران در سجین یا از برای آنکه حال ایشان بالا تر از حال کافرانست زیرا
که مؤمنان در عزت و بزرگواری اند و کافران در ذلت و خواری والله یرزق من یشاء بغیر حساب یعنی واسع میکرداند خدا
روزی بر هر که میخواهد که بحکمت خود بروی واسع کرده چون قارون و غیره و در این آیه دلیلست بر آنکه فریفته شدن بدنیا و میل نمودن
بزینت آن و استهزا کردن بمؤمنان بواسطه فقر ایشان از جمله صفات ذمیمه کافرانست کان الناس امة واحدة فبعث
الله النبیین مبشرین ومنذرین وانزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه وما اختلف
فیه الا الذین اوتوه من بعد ما جاءتهم البینات بغیا بینهم فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه
من الحق باذنه والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم بودند آدمیان در یک ملت پس برانگیخت خدا پیغمبران را بشارت
دهندگان و بیم کنندگان و فرستاد با ایشان کتاب براستی تا حکم کند میان مردمان در آنچه خلاف کردند در آن و خلاف نکردند
در آن مگر آنکسان که داده شده بودند آنرا از بعد آنکه آمد ایشانرا حجتها از برای حسد که در میان ایشانست پس راه نمود
خدا آنانرا که ایمان آوردند بآنچه اختلاف کردند در آن از حق بعلم خود و خدا هدایت میکند هر که را میخواهد براه راست بیان
تمام علم در این آیه که کان الناس امة واحدة یعنی ذوی امة واحدة و مضاف محذوفست و این معنیست که بودند جمیع مردمان
صاحبان یک دین و ملت بعضی گفته اند که جمیع متفق بودند در اسلام در زمان آدم یا در زمان نوح اهل کشتی در وقتی که غرق شدند
کافران یا در زمان آدم تا ادریس و بعضی گفته اند که همه متفق بودند در کفر و از امام علیه الصلوة والسلام مرویست که قومی بودند قبل از
نوح علیه السلام جمیع در یک ملت بر فطرتی که خدا خلق کرده بود ایشان را نه براه راست و نه بر گمراهی یعنی عبادت میکردند
خدا را بدلیل عقل خود فبعث الله النبیین مبشرین ومنذرین گفته اند که تقدیر اینست که کان الناس امة واحدة فاختلفوا

فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ که معنی این باشد که بودند جمیع مردمان بیك دین که اسلام باشد یا غیر آن پس اختلاف کردند
پس فرستاد خدا پیغمبران را در حالی که ایشان بشارت دهنده بودند نیکان را و بیم کننده بودند گناهکاران را وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ
بِالْحَقِّ و فرستاد با پیغمبران کتاب بصدق و عدل و راستی یا که او از جانب خداست یا آنکه در کتاب بیان حق است لِيَحْكُمَ
بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ تا آنکه حکم کند خدا یا کتاب یا پیغمبر میان مردمان در آنچه اختلاف کردند در آن از حق وَمَا اخْتَلَفَ
فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ و اختلاف نکردند در آن حق مگر آنان که داده شده بودند علم کتاب
بآن چه آن بود که پوشیدند صفت محمد را صلی الله علیه و آله از بعد آنکه آمد ایشان را معجزات و دلالت روشن بَغْيًا بَيْنَهُمْ از برای ظلم
و حسد که درمیان ایشان بود فَهَدَى اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ پس هدایت کرد خدا مومنان را
بآنچه اختلاف کردند در آن که آن حقست بعلم خود وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و خدا هدایت میکند به بیان و دلالت
باللطف هر که را که میخواهد براه راست که دین حقست و اسلام یا راه بهشت است و دارالسلام أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ
وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ
نَصْرُ اللّٰهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللّٰهِ قَرِيبٌ زلزله حرکت شدید یعنی آیا می‌پندارید که داخل میشوید به بهشت و نیامد بشما مثل آنان که گذشتند
از پیش شما که رسید ایشان را سختی و بیماری و مضطرب شدند تا آنکه میگفت رسول و آنانکه ایمان آورده بودند با وی که کی خواهد بود
یاری خدا آگاه باشید که بدرستی که یاری خدا نزدیکست گفته اند که نازل شد این آیه از برای تسلی پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او
در وقتی که خندق کندند و از ترس در حصار شدند و بعضی گفته اند که نازل شد در حرب احد وقتی که گفت عبدالله بن ابی با اصحاب رسول
صلی الله علیه و آله که تا کی میکشید خود را اگر محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر می‌بود کشته نمیشد و اسیر نمیکردید و بعضی گفته اند که نازل شد در [illegible]
که ترك دیار و اموال خود کرده بمتابعت پیغمبر خدا از مکه بمدینه آمدند فرمود که أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ
الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ آیا می‌پندارید که داخل بهشت میشوید و نیامده بشما مثل آنان که قبل از شما بودند مراد انکار این پندارست
یعنی مپندارید که رایگان داخل بهشت میشوید بدون آنکه رسیده باشد بشما شبیه مثل آنچه رسید بصالحان قبل از شما مَسَّتْهُمُ
الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ رسید بسختی و درویشی و بیماری و ضرر وَزُلْزِلُوا و مضطرب شدند و بحرکت در آمدند حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا
مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللّٰهِ تا نهایتی که گفت پیغمبر آن زمان و آنان که ایمان آورده بودند با او که کی خواهد بود یاری خدا یعنی زمان سختی ایشان
بجایی کشید که پیغمبران که [illegible] ایشان تمنی کردند یاری خدا را أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللّٰهِ قَرِيبٌ با جراءت از خدای تعالی که یاری خدا نزدیکست
بدوستان او و این کلام ایشانست که بعضی اوقات میگفتند که متی نصر الله و چون تفکر میکردند [illegible] که راست میکرد
خدا وعده خود را میگفتند که ان نصر الله قریب یا آنکه این مجمل قول مومنان و رسولست یعنی میگفتند مومنان که متی نصر الله و میگفت
رسول که الا ان نصر الله قریب يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ
وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ می‌پرسند ترا یا محمد که چه چیز نفقه کنند بگو آنچه نفقه میکنید از مال پس از برای پدر و مادر
و خویشان نزدیک و یتیمان و درویشان و غریبانست و هرچه میکنید از خیر پس بدرستی که خدا بآن داناست نازل شد آیه در عمرو
بن جموح و او مردی پیر بسیار مال بود گفت یا رسول الله چه چیز تصدق کنم و بر که تصدق کنم پس نازل شد که يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ
قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ سوال کرد که چه چیز نفقه کند و جواب داده شد از
مصرف آن از جهت آنکه ثواب آن باعتبار مصرف آنست فرمود باقر علیه الصلوة والسلام [illegible] که با [illegible]
که آیا بهشت است [illegible] نظر کن که با که نیکی میکنی پس اگر باشد [illegible] پس بدان که او بجانب خیرات
و اگر نیکی او با غیر اهل [illegible] باشد پس بدان که نیست از برای او نزد خدای تعالی هیچ نیکی و مراد از والدین پدر و مادر و جد و جده
هرچند که بالا روند و مراد از اقربین خویشان نفقه کننده است و یتیمان پسران نابالغ اند و مساکین درویشان که قوت یک ساله
خود و عیالان خود نداشته باشند و ابن السبیل آنکه از شهر خود دور باشد و چیزی در دست او نباشد و اگرچه در شهر خود مالدار
باشد و نفقه پدران و مادران هرچند که بالا روند و فرزندان هرچند که پایین آیند واجبست و زکوة واجبه در مصرف نفقه
واجبه ایشان جایز نیست و نفقه بر خویشان غیر ایشان سنت است و دادن زکوة واجبه بایشان جایز است وَمَا تَفْعَلُوا

مِنْ خَيْرٍ یعنی هر خیر و عمل صالح که بفعل میآورید فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ پس بدرستی که خدا بآن عالم است كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ
وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فرض شد بر شما کارزار
و حال آنکه آن مکروهست شما را و شاید که مکروه دارید چیزی را و آن خیر باشد شما را و شاید که دوست دارید چیزی را و آن شر باشد
شما را و خدا میداند و شما نمیدانید بیان میفرماید خدای جل و علا وجوب جهاد که كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ فرض و واجب شد بر شما جهاد
و قتال با دشمنان دین وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ و آن سخت و مکروهست بطبع شما وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ یعنی
و گاه شما مکروه میدارید چیزی را در حال و عاقبت و مال آن بهترست از برای شما چنانچه مکروه میدارید قتال را از ترس جان و آن بهتر
از برای شماست از برای آنکه در آن یا ظفر و غنیمتست از برای دنیا و یا شهادت و بهشت در عقبی وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ
و گاه دوست میدارید چیزی را در حال و عاقبت و مال آن شرست از برای شما چون ترك جهاد که در آن خواری و درویشیست در دنیا
و نومیدی از ثواب عقبی وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و خدا میداند آنچه در آنست منافع و مصالح دین و دنیا و شما نمیدانید پس
باید که رغبت نمایید در آنچه شما را بآن مامور کرده و اگرچه شاق باشد در نظر شما مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که ای بندگان
خدا شما بمنزله بیمارانید و رب العالمین طبیب و صلاح بیماران در علم و تدبیر طبیب است نه در آنچه میخواهد آن بیمار پس تسلیم
شوید امر خدا را تا آنکه از رستگاران شوید و از صادق علیه السلام مرویست که فرمود عجب دارم از بنده مسلمان که قضا نمیکند
خدای تعالی هیچ قضا مگر آنکه خیرست آن از برای او اگر چیده شود بمقراض خیرست از برای او و اگر پادشاه جمیع مشرق و مغرب
شود خیرست از برای او يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَكُفْرٌ
بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللّٰهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ
عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ صد منع لا یزالون همیشه حبط ضایع شدن یعنی
می‌پرسند ترا از ماه حرام قتال در آن بگو قتال در آن بزرگست و منع کردن از راه خدا و کافر شدن بوی و از مسجد الحرام و بیرون
کردن اهل آن از آن بزرگترست نزد خدا و شرك بزرگترست از قتل و همیشه مشرکان قتال میکنند با شما تا آنکه باز
گردانند شما را از دین شما اگر قادر شوند و هر که باز گردد از شما از دین خود پس بمیرد و آن در حال کفر پس آن گروه باطل باشد عملهای
ایشان در دنیا و آخرت و آن گروه ملازمان دوزخ اند ایشان در آن جاویدان اند گفته اند که فرستاد رسول الله صلی الله
علیه و آله لشکری را و امیر ایشان کرد عبدالله بن جحش را که پسر عمه حضرت بود علیه السلام در ماه جمادی الآخره دو ماه قبل از
جنگ بدر که منتظر قافله کافران قریش باشند پس رفتند تا رسیدند بموضعی که آن را نخله گویند دیدند در آن
عمرو بن عبدالله حضرمی را با سه نفر دیگر که از تجارت طائف آمده بودند پس کشتند مسلمانان عبدالله حضرمی را و اسیر کردند
دو مرد ایشان را و راندند شتران او را و این در اول ماه رجب بود و مسلمانان گمان آن بود که آخر ماه جمادی الآخره است پس گفتند
کافران قریش که حلال داشت محمد صلی الله علیه و آله قتال را در ماه حرام و بهتان بستند کافران بر مسلمانان که این قتال از آن
صادر شده بود از قتال کردن در ماه حرام پس نازل شد این آیه که يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ میپرسند
ترا یا محمد مشرکان یا مسلمانان از ماه حرام قتال کردن در آن قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ بگو قتال کردن در ماه حرام گناهیست بزرگ
عظیم بعد از آن بیان فرمود که گناهان کافران بزرگترست از گناه قتال مومنان در ماه حرام بقول خود که وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ
وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللّٰهِ و صد مبتداست و کفر عطف است بر آن و اخراج عطف است
و اکبر خبرست و المسجد مجرورست عطف بر سبیل الله یعنی منع کردن کافران مردمان را از راه خدا و از مسجد الحرام و کافر شدن ایشان
بخدا و بیرون کردن اهل مسجد که رسول است صلی الله علیه و آله و مومنان از آن بزرگترست گناه هریك از آن نزد خدا از قتال در ماه
حرام وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ فتنه در دین که آن شرك و کفر است بزرگترست گناه آن از قتل حضرمی وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ
حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا اعلام [illegible] از دوام عداوت کفار که همیشه ایشان قتال میکنند با شما تا آنکه
باز گردانند شما را از دین شما اگر قدرت یابند وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

فی الدنیا والآخرة حذر میفرماید از ارتداد که هر که مرتد شود از شما و از دین باز گردد و بمیرد در آن حال کافر پس آنها ضایع است جمیع
عملهای ایشان در دنیا از آنکه از حکم مسلمانان بیرون روند و اگر وظائف باشد اموال ایشان بورثه ایشان منتقل شود و زوجه
از ازواج ایشان قطع شود و مستحق قتل شوند و در آخرت ما بکار او را آتش دایم شوند چنانچه فرموده که واولئک اصحاب النار
هم فیها خالدون و آن گروه ملازمان آتش سوزانند ایشانند در آنجا جاوید و بهرحال روایت از صادق علیه الصلوة و السلام
که هر مسلمان که میان دو مسلمان باشد یعنی از پدر و مادر مسلمان زاییده باشد و منکر شود پیغمبری محمد را صلی الله علیه و آله و تکذیب
او کند خون او حلال است پس که بشنود این از وی و زن او جدا میشود از وی پس نزدیک نمیشود بوی و قسمت میشود مال وی بر وارثان
وی و عده میدارد زن وی عده مرده باشد شوهر او و بر امام است که بکشد او را و آنکه توبه فرماید او را و مرویست از علی علیه
السلام که مرتد از اسلام جدا میشود از وی زن او و خورده نمیشود حیوانی که او ذبح کرده است و توبه میفرماید او را سه بار پس
اگر باز آید در اسلام میگذارند او را و الا میکشند او را گفت ابن بابویه رحمه الله که این حدیث آخر در آن مرتد است که از مسلمانان
زاییده باشد بلکه خود مسلمان شده باشد و فرمود علیه السلام در زنی که مرتد شده باشد از اسلام که نمیکشند او را و خدمت
میفرمایند او را و خوردنی سخت و منع میکنند از طعام و آب مگر سد رمق و میپوشند او را لباس درشت و میزنند او را در وقت
جمیع نمازها ان الذین آمنوا والذین هاجروا وجاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله والله غفور رحیم
بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و آنانکه هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدا آن گروه امید میدارند رحمت خدا را و خدا آمر
زنده است رحم کننده است نازل شد این آیه در قصه عبدالله بن جحش و اصحاب او که چون کشتند حضرمی را گمان بردند
قومی که اگر ایشان از گناه سالم باشند ثوابی نباشد ایشان را فرمود بدرستی که آنانکه تصدیق کردند خدا را و رسول
او را والذین هاجروا و آنانکه جدائی کردند از شهر و دیار خود و از خویش و قوم خود وجاهدوا فی سبیل الله و قتال و کار
زار کردند با کافران در طاعت خدای تعالی اولئک یرجون رحمت الله این گروه امید میدارند رحمت خدا را در دنیا
نصرت و یاری و در آخرت ثواب و رستگاری والله غفور رحیم خدا آمرزنده است رحم کننده است واجب است
امید آمرزش و رحمت او یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر من نفعهما
میپرسند ترا از خمر و قمار بگو در این دو گناهیست بسیار بزرگ و نفعهاست از برای مردمان و گناه این دو بزرگتر است از نفع
آمدند جمعی از صحابه بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفتند که بیان کن ما را امر خمر و قمار که میبرد عقل را و میرباید مال را پس نازل شد
این آیه و گفته اند مفسران که نازل شد در خمر چهار آیه اول در مکه نازل شد که ومن ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکرا
ورزقا حسنا و از میوه های خرماها و انگورها فرا میگیرید از آن مست کننده و روزی نیکو و مسلمانان می آشامیدند
آنرا بعد از آن عمر و معاذ و جمعی از صحابه گفتند که یا رسول الله فتوی ده ما را در خمر که این برنده عقل و رباینده مال است
پس نازل شد در آن که قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر من نفعهما پس همان آشامیدند آنرا قومی و ترک
کردند قومی دیگر تا آنکه خواند عبدالرحمن عوف جمعی را از ایشان و شراب خوردند و مست شدند و امامت کرد بعضی از ایشان و قرائت
چنین کرد که قل یا ایها الکافرون اعبد ما تعبدون و لا را تا آخر سوره ترک کرد پس نازل شد که یا ایها الذین آمنوا
لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون ای مؤمنان نزدیک مشوید بنماز در حال مستی تا آنکه بدانید
که چه میگویید پس کم کسی خمر میآشامید تا آنکه خواند عتبان بن مالک قومی را و در ایشان بود سعد بن ابی وقاص پس خمر آشا
میدند و چون مست گردیدند افتخار کردند و شعر خواندند تا آنکه خواند سعد شعری که در آن هجو انصار بود پس زد یکی از انصار
بر روی استخوان کله و شکست سر او را پس گفت عمر که بار خدایا بیان کن از برای ما حال خمر را پس نازل شد که انما الخمر
والمیسر تا آخر آیه و محققان گفته اند که در هر یک از این چهار آیه حرمت خمر مبین است اما در آیه اولی فرموده تتخذون
منه سکرا ورزقا حسنا سکر که مست کننده است در مقابل رزق حسن کرده اند پس دلالت میکند که مست کننده
قبیح است و نیست حلال و اما در آیه دوم فرموده که قل فیهما اثم کبیر و ظاهر است که گناه بزرگ حرام است و اما در آیه
سیوم فرموده که نزدیک مشوید بنماز در حال مستی بیان فرموده که مستی منافات دارد با نماز و با هم جمع نمیشوند پس

خدای تعالی ان الذین آمنوا

نماز

نماز مسلم نیست که منافی است و اما آیه چهارم نص است در حرمت خمر چنانچه انشاء الله درین مایین مذکور شود
و مرویست از باقر و صادق علیهما السلام که برسالت نفرستاد خدا هیچ پیغمبری را هرگز الا آنکه در علم خدای عز و جل بود که چون
تمام میکند دین و ملت او را در آنست حرمت خمر و همیشه خمر حرام بوده است و فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
که لعنت خدا بر خمر باد و بر کسی که نشاند درخت آنرا و فشارنده آنرا و آشامنده آنرا و ساقی آنرا و بایع آنرا و مشتری آنرا و خورنده
ثمن آنرا و کسی که حمل میکند آنرا و آنکه میبرند آنرا بسوی وی و فرمود علیه السلام که هر که بیاشامد آنرا قبول نکند خدای عز و جل نماز او را چهل روز
و اگر بمیرد و در شکم او باشد چیزی از آن حق است بر خدای عز و جل که بیاشامند او را طینة خبال و آن چرک اهل دوزخ است آنچه
بیرون میآید از فرج زنان که جمع میشود در دیگهای جهنم پس بیاشامند اهل دوزخ و فرمود علیه السلام که شارب الخمر چون
بت پرستست و میسر جمیع انواع قمار است حتی بازی طفلان بجوز و آن حرام است و انشاء الله در سایر در تفسیر انما الخمر والمیسر
عقوبت خمر و قمار بیان شود میفرماید که یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر میپرسند ترا از خمر و قمار بگو
یا محمد که درین دو گناهیست عظیم و بعضی کثیر خوانده اند یعنی در شراب و قمار گناهیست بسیار از وجوه متعدده در شراب
رفتن عقل و هرزه گفتن و زنا کردن و دزدی و خون ناحق و اسراف و تضییع مال و ترک ذکر خدا و نماز و عداوت و دشمنی
و سایر معاصی و همچنین در قمار ومنافع للناس یعنی در این دو منفعتهاست از برای مردمان نفع خمر آنست که میگیرند از بهای آن
و طرب و قوت که می یابند از شرب آن و نفع قمار آنکه می برد مردی مال مصاحب خود را باسانی واثمهما اکبر من نفعهما و گناه
و وبال این دو بزرگتر و عظیم تر است از نفع این دو از برای آنکه آن نفعیست اندک در دنیا و گناه آن غضب و خشم خداست در
آخرة نعوذ بالله و عاقل چون داند که مضرت چیزی زیاد از نفع آنست واجب میداند احتراز از آن ویسئلونک ماذا ینفقون
قل العفو کذلک یبین الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون فی الدنیا والآخرة عفو زیاده و میپرسند ترا که چه چیز نفقه کنند
بگو زیاده و همچنین بیان میکند خدا از برای شما آیات را از برای آنکه شما تفکر کنید در دنیا و آخرت این آیه در عمرو بن جموح نازل
شد چون سوال کرد او که چه چیز نفقه کند جواب معروف آمد که ما انفقتم من خیر تا آخر آیه دیگر باره گفت که یا رسول الله دانستم
که صدقه را که بکه می باید داد اما نمیدانم که چه می باید داد آیه آمد که ویسئلونک ماذا ینفقون قل العفو و میپرسند ترا یا محمد که چه
چیز را نفقه کنند بگو عفو را و معنی عفو یا آنست که آنچه فاضل باشد از اهل و عیال یا آنچه فاضل باشد از غنا و توانگری یا آنچه
فاضل باشد از قوت سال از باقر علیه السلام یا آنچه میانه باشد یعنی در آن نه اسراف باشد و نه بخل از صادق علیه السلام یا آنچه پاکیزه و نیکو
باشد و مرویست که آمد مردی بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آورد خود از طلا که در بعضی از غنیمتها یافته بود که این را تصدق کن از برای من
یا رسول الله پس حضرت روی از وی گردانید و او مکرر گفت این را تا آنکه گرفت آنرا از وی و بغضب انداخت که نزدیک بود که بشکست عضوی
و گفت میآورد یکی از شما هر چه دارد از مال که تصدق کند پس بنشیند و دست پیش مردم دارد نیست صدقه مگر با توانگری کذلک یبین الله
لکم الآیات این چنین بیان میکند خدا از برای شما آیتها و احکام در امر خمر و قمار و در باقی شرایع اسلام لعلکم تتفکرون فی الدنیا والآخرة
از برای آنکه شما فکر کنید در امر دنیا که آن سرای بلا و فناست و در امر آخرت که آن دار جزا و بقاست پس ترک کنید رغبت دنیا را و رغبت
کنید در آخرة ویسئلونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر وان تخالطوهم فاخوانکم والله یعلم المفسد من المصلح
ولو شاء الله لاعنتکم ان الله عزیز حکیم مخالطه بیکدیگر آمیختن و مشارکت کردن اعنات بتعب و مشقت انداختن و میپرسند
ترا از یتیمان بگو اصلاح آوردن از برای ایشان بهتر است و اگر مشارکت کنید ایشان را پس برادران شمااند و خدا میداند تباه کننده را از
اصلاح آورنده و اگر میخواست خدا هر آینه بتعب میانداخت شما را بدرستی که خدا توانا است حکمت مرویست که چون نازل شد
آیه ولا تقربوا مال الیتیم و آیه ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما رفتند آنان که نزد ایشان بود یتیمی جدا کردند طعام و آب یتامی را
پس سخت بود این بر ایشان پس سوال کردند از معامله ایشان این آیه آمد که ویسئلونک عن الیتامی و میپرسند ترا یا محمد از قیام
نمودن در امر یتیمان با تصرف در اموال ایشان قل اصلاح لهم خیر بگو یا محمد که باصلاح آوردن کارها و مالهای ایشان از جهت ایشان
بدون اجرت و عوض گرفتن از ایشان بهتر است ثواب و اجر آن از آنکه دوری کنند و ترک کنند محافظت ایشان و مال ایشان وان تخالطوهم
فاخوانکم و اگر مشارکت کنید با ایشان در اموال ایشان پس ایشان برادران شمااند در دین شما و برادران یاری میکنند با یکدیگر و این دو خصلت

بزرگ بسیار

ایشان را در ترک اموال ایشان چه ایشان آنرا حرام میدانستند و دوری میکردند از ترک اکل و شرب و غیر آن واللّه یعلم المفسد من المصلح
و خدا میداند آنرا که غرض او از ترک مال یتیمان افساد و تباهیست از آنکه قصد او اصلاح و خیرخواهیست و لو شاء اللّه لاعنتکم و اگر خواستی
خدا تنگ میکرد و اید بر شما امر یتیمان و مشارکت ایشان و تکلیف میکرد شما را آنچه شاق بود بر شما ان اللّه عزیز حکیم بدرستی که خدا عزیز است
میکند بعزت خود آنچه واجبست و میخواهد حکمت درستی بهر وا فضال خود فرمود صادق علیه السلام که چون یکی از شما یتیم بلوزد اتان عرش
پس کوید خدای تبارک و تعالی که کیست اکر کرید آورده است این بنده را که کرفته ام از وی پدر و مادر او را در حال خوردی او پس
قسم بعزت و جلال من و رفعت مکان من که ساکن نکرداند او را هیچ بنده من الا آنکه واجب کردانم از برای او بهشت را و لا تنکحوا
المشرکات حتی یؤمن و لامة مؤمنة خیر من مشرکة و لو اعجبتکم و لا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و لعبد
مؤمن خیر من مشرک و لو اعجبکم اولئک یدعون الی النار واللّه یدعوا الی الجنة والمغفرة باذنه و یبین آیاته
للناس لعلهم یتذکرون و نکاح مکنید زنان مشرکه را تا آنکه ایمان بیاورند والبته کنیز مومنه بهتر است از مشرکه و اگرچه خوش
آورد آن زن شما را و بنکاح مدهید مردان مشرک را تا آنکه ایمان بیاورند والبته بنده مومن بهتر است از مشرک و اگرچه خوش آورد آن مرد شما را
آن کروه مشرکان میخوانند بآتش و خدا میخواند به بهشت و آمرزش و بیان میکند آیات خود را از برای مردمان از برای آنکه ایشان پند پذیرند
نازل شد این در مرثد بن ابی مرثد غنوی در وقتی که فرستاد او را رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله تا جمعی مسلمانان در مکه را پنهان از کفار از مکه
بیرون بیاورد و او ایشان را مردی شجاع و قوی بود چون بمکه رسید زنی بود مشرکه عناق نام که با هم در زمان جاهلیت دوستی
داشتند او را بخود خواند گفت السلام مرا از زنا گفت مرا نکاح کن فرمود مرثد که تا اذن رسول خدا بگیرم پس بعد از مراجعت
که بخدمت حضرت صلی اللّه علیه و آله رسانید حق تعالی این آیه فرستاد که و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن و لامة مؤمنة خیر من
مشرکة و نکاح مکنید ای مسلمانان زنان مشرکه را تا آنکه ایمان بیاورند بخدا و رسول او که البته کنیز مومنه بهتر است از مشرکه آزاد
و لو اعجبتکم یعنی و اگرچه خوش آورد زن مشرکه شما را بسبب مال و جمال و لا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و لعبد مؤمن خیر من مشرک
و بنکاح مدهید زنان مسلمان را بمردان مشرک والبته که بنده مومن بهتر است از مشرک آزاد و لو اعجبکم یعنی و اگرچه خوش آورد شما را
مال او با جمال او اولئک یدعون الی النار یعنی این مشرکان میخوانند بکفر که سبب دخول دوزخ است پس واجبست که با ایشان و موشان
دوستی و وصلت نباشد واللّه یدعوا الی الجنة والمغفرة و خدا میخواند بفعل اعمالی که موجب بهشت است و مغفرت از ایمان و طاعت باذنه
یعنی بامر خدا از شرایع و احکام و یبین آیاته و بیان میکند خدا حجتها و امرها و نهیها و حلال و حرام و مباح للناس لعلهم یتذکرون
از برای آدمیان تا آنکه ایشان وعظ و پند فرا گیرند و ذکر کنند و یسئلونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا
تقربوهن حتی یطهرن فاذا تطهرن فأتوهن من حیث امرکم اللّه ان اللّه یحب التوابین و یحب المتطهرین
محیض حیض اعتزال دوری کردن یعنی و میپرسند ترا از حیض زنان بکو آن چیست پس دوری کنید زنان را در حال حیض و نزدیک
روید ایشان را تا آنکه پاک شوند پس چون پاک شوند پس بیایید ایشان را از آنجا که امر کرده است شما را خدا بدرستی که خدا دوست میدارد
توبه کاران را و دوست میدارد پاکیزه کاران گفته اند که در جاهلیت دوری میکردند نشستن و خوردن و آشامیدن با حایض و بعضی گفته
که در حال حیض زنان از ایشان دوری کردند و چشم بر ایشان نکردند و با ایشان آب و طعام نخوردند و نصاری بعکس این بودند
بلکه ایشان مباشرت هم کردند ابو الدحداح حال حایض از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سوال کرد آیه آمد که یسئلونک عن المحیض
و میپرسند ترا یا محمد از حیض و احوال آن قل هو اذی بکو آن پلیدی و نجاستیست یا خبیث یا آزار و مشقتیست بر آن زنان
فاعتزلوا النساء فی المحیض پس دوری کنید مجامعت زنان در حال حیض گفته اند که چون نازل شد فاعتزلوا النساء فی المحیض ترک کردند
مسلمانان ظاهر آیه را که اعتزال و دوریست و باهم نشستن و طعام خوردن و خوابیدن ترک کردند چون بیرون آن و کران پس گفتند جمعی از اعراب
که یا رسول اللّه سرما سخت است و جامها کم اگر بزنان حایض ندهیم هلاک میشوند فی اهل خانه و اگر با اهل خانه ندهیم هلاک میشویم ایشان
فرمود صلی اللّه علیه و آله که شما مامورید شما که با عزال و دوری از جماع ایشان و لا تقربوهن حتی یطهرن و نزدیکی مکنید با ایشان
تا که پاک شوند ایشان و این تاکید اعتزال و بیان غایت آنست و بعضی حتی یطهرن خوانده اند یعنی تا آنکه غسل کنند و فرمود پیغمبر صلی اللّه علیه
و آله هر که جماع کند زن خود را در حال حیض پس متولد شود فرزند خوره دار یا پیس پس باید که ملامت نکند مکر نفس خود را

در تفسیر صادق علیه السلام آنان که قبیح و زشتند فرمود که ایشان آنانند که دخل کردند پدران ایشان زنان خود را در حال
حیض و فرمود علیه السلام که دشمنی نمیکند با ما مکر آنکه ناپاک زاده باشد یا آنکه ابستنی شده باشد مادر او در حال حیض و فرمود علیه
السلام که اقل زمان حیض سه روز است و اکثر آن ده روز و هرکاه جماع کند زن را در اول حیض پس بپوست کفاره یک دینار
و اکر در میان حیض باشد نصف دینار و اکر در آخر حیض باشد ربع دینار فاذا تطهرن یعنی چون غسل کنند و بعضی گفته اند
که وضو کنند و بعضی گفته اند که بشویند فرج را بعد از حیض فأتوهن یعنی جماع کنید ایشان را و این امر اباحت است و حرج
من حیث امرکم اللّه یعنی از جایکه خدا امر کرده است شما را دوری کردن در حال حیض که آن فرج است و بعضی گفته
که از جایکه خدا امر کرده است یعنی از قبیل نکاح نه زنا ان اللّه یحب التوابین بدرستی که خدا دوست میدارد توبه کاران از
جمیع کناهان را و یحب المتطهرین و دوست میدارد طهارت کنندکان را از جمیع نجاسات و مرویست که مردمان استنجا
میکردند بسنک و مردی از انصار خورد طعامی و نرم شد شکم او پس استنجا کرد باب پس فرستاد خدای تبارک و تعالی
که ان اللّه یحب التوابین و یحب المتطهرین پس طلب کرد آن مرد را رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و آن مرد ترسید که نازل شده باشد در شان او
امری که بد باشد پس چون داخل شد گفت او را رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله که هیچ عملی کردی در این روز گفت بلی یا رسول اللّه خوردم
طعام و نرم شد شکم من پس استنجا کردم باب پس گفت او را رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله که بشارت باد ترا که خدای تبارک و تعالی
فرستاد در شان تو که ان اللّه یحب التوابین و یحب المتطهرین پس تو اول توبه کاران و اول طهارت کنندکانی گفته اند
که آمد ثابت بن معرور انصاری بود نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم و قدموا لانفسکم و اتقوا اللّه و
اعلموا انکم ملاقوه و بشر المؤمنین زنان شما موضع زرع شما اند پس بیایید موضع زرع خود را هر نوع که خواهید
و پیش فرستید از برای خود و بترسید خدای را و بدانید که شما رسنده اید باو و بشارت ده مومنان را گفته اند که نازل شد این
برای یهود در آنکه میکفتند که هرکه دخل کند از جانب پشت زن در قبل او فرزند احول متولد شود حق جل و علا تکذیب قول
ایشان فرمود که نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم تشبیه کردن زنان بزمین زرع از برای آنکه شبیه است نطفه
که در رحم قرار میکیرد و حاصل میشود از آن فرزند بتخم و معنی فأتوا حرثکم انی شئتم آنست که جماع کنید با ایشان بهر نوع
و بحرکه خواهید و بعضی استدلال کرده اند باین که جایز است وطی در دبر زن و اکثر علما امامیه این را جایز میدارند با کراهت
شدید و اکثر علماء اهل سنت این را حرام میدانند و اینکه بطریق کنایت فرمود که فأتوا حرثکم و امثال آن که تعریض کرد
بلفظ جماع از آداب نیکو است و واجبست مومنان که فرا گیرند در کفتار و کتابات و معنی و قدموا لانفسکم یا آنست که پیش
بفرستید جمیع عملهای نیکو که فرموده اند و ترغیب کرده اند شما را آن یا آنکه طلب کنید در جماع فرزند اکر صالح باشد که در آن است
ثواب آخرت شما از برای آنکه فرمود پیغمبر که چون بمیرد فرزند آدم قطع شود همه عمل او الا سه چیز فرزندی صالح که دعا کند از برای
او و صدقه جاریه و علمی که منتفع شوند بآن بعد از مرک وی یا آنست که پیش بفرستید فرزند را قبل از شما از دنیا بروند
از برای آنکه فرمود پیغمبر صلی اللّه علیه و آله که هر که پیش بفرستد سه فرزند را که بالغ نشده باشند نرسد بوی آتش الا زمانی
قلیل گفتند یا رسول اللّه اکر کسی بفرستد دو فرزند فرمود که دو فرزند هم چنین است و بعضی گفته اند که معنی و قدموا آنست
که بسم اللّه بکوید در وقت جماع و بعضی گفته اند که آن دعاست و مرویست از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله که چون اراده کند
یکی از شما که نزدیکی کند با زن خود باید که بکوید اللهم جنبنی الشیطان و جنب الشیطان ما رزقتنا که اکر مقدر میشود
در میان ایشان فرزندی ضرر نرساند او را شیطان و بعضی گفته اند که طلب کنید زن عفیفه صالحه تا آنکه فرزند نیکو و صالح
باشد و اتقوا اللّه و بترسید از عقوبت خدا با آنکه در کذرید از آنچه بیان نموده آن کرده است و اعلموا انکم ملاقوه و بدانید
که البته شما ملاقات میکنید او را یعنی ثواب او را اکر اطاعت او میکنید و عقاب او را اکر معصیت او کنید و این اضافه
مجاز است و بشر المؤمنین و بشارت ده مومنان را بثواب و بهشت و لا تجعلوا اللّه عرضة لایمانکم ان تبروا و تتقوا
و تصلحوا بین الناس واللّه سمیع علیم و عرضه آنچه نصب کرده باشند آنرا از برای کاری ایمان جمع یمین سوکند یعنی مکردانید خدا را
چیزی از برای سوکندان خود که نیکی کنید و پرهیزید و اصلاح آورید میان مردمان و خدا داناست و شنواست گفته اند

که نازل شد آیه در عبد الله بن رواحه که سوگند خورده که خانه داماد خود نرود و با وی تکلم نکند و بصلح نیارد او را با زن او پس
فرستاد خدای جل وعلا که ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم ان تبروا وتتقوا وتصلحوا بین الناس و معنی یا اینست که
مکنید سوگند خدا را سببی که مانع شد شما را از نیکی و پرهیزکاری و اصلاح میان مردمان پس اگر صادر شود از شما سوگندی
بعد از آن ظاهر شود که غیر آن خیر است از آن پس آنچه نیکوتر است بفعل آورید و ترک مکنید آنچه را بواسطه سوگند و مضمون
این روایت از صادق علیه السلام یا معنی ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم اینست که سوگند مخورید بخدا نه دروغ و نه
راست واین روایت از ائمه علیهم السلام و معنی ان تبروا یا اینست که سوگند مخورید بخدا تا آنکه نیکوکار باشید از برای آنکه
هر کو سوگند کم میخورد نیکوتر است از آنکه سوگند بسیار میخورد یا معنی اینست که ... سوگند مخورید بخدا اگر ترک کنید
بر و نیکی را وتتقوا وتصلحوا عطف است بر تبروا والله سمیع علیم یعنی خدا شنوا است بگفتار شما دانا است بضمایر و کردار شما هرگاه
قسم دهد شخصی غیر خود را بفعلی یا ترک فعلی پس اگر قسم داده از او را اعتبار قسم نکند آیا گناه کار است بعضی گفته اند که
ندارد و بعضی گفته اند که گناه دارد واین صحیح تر است از برای آنکه فرموده پیغمبر صلی الله علیه وآله که سوال کند از شما بخدا پس بدهید
او را و هر که طلب پناه کند از شما بخدا پس زینهار دهید او را لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم ولکن یؤاخذکم
بما کسبت قلوبکم والله غفور حلیم لغو کلام بیفایده یعنی مواخذه نمیکند شما را خدا بلغوی که واقع شود در قسمهای شما
ولیکن مواخذه میکند شما را بآنچه قصد کنند دلهای شما و خدا آمرزنده است بردبار است یعنی تأخیر کرده از سوگند لغو
بآنکه شخصی سوگند خورد در امری بگمان آنکه راست سوگند میخورد بعد از آن ظاهر شود بروی که خطا کرده است در آن امر و سوگند خلاف
خورده است پس بروی گناه و کفاره نیست و بعضی گفته اند که آن سوگندیست که هیچ قصد نبوده است او را در حال غضب
و بعضی گفته اند که آن سوگندیست که جاریست بر زبان بطریق عادت که لا والله وبلی والله بی نیت آنکه مال کسی ببرد یا ظلم کند بکسی
واینست مروی از باقر و صادق علیهما السلام للذین یؤلون من نسائهم تربص اربعة اشهر فان فاؤا فان الله غفور
رحیم وان عزموا الطلاق فان الله سمیع علیم ایلا سوگند خوردن تربص انتظار فیء رجوع کردن عزم قصد کردن کاری
طلاق ازاله عقد نکاح بسببی از جانب مرد یعنی از برای آنان که سوگند خورند از زنان خود دور شدن انتظار چهار ماه است
پس اگر رجوع کنند پس بدرستی که خدا آمرزنده است مهربانست واگر قصد کنند طلاق را پس بدرستی که خدا شنوا است
دانا است گفته اند که در زمان جاهلیت چون مرد را بزن خود میلی نبود و نمیخواست که او را طلاق دهد تا دیگری او را زن کند
سوگند میخورد که با وی نزدیکی نکند و او را از آن سرگردان داشت خدای تعالی در اسلام آیه فرستاد که للذین یؤلون من نسائهم
یعنی از برای آنان که سوگند بخورند که دوری کنند از زنان خود بقصد ضرر رسانیدن بایشان نه بقصد اصلاح که بیمار باشند
وجماع ضرر دهد بایشان یا آنکه بچه شیرخواره باشند و ترسند که فرزندی دیگر حاصل شود و مثل آن تربص اربعة اشهر انتظار چهار ماه است
یعنی چون سوگند خورند که با زن نزدیکی نکنند و آن زن رفع کند امر خود را بحاکم و قبول نکند مرد رجوع را پس او را چهار
ماه مهلت میدهند فان فاؤا فان الله غفور رحیم پس اگر باز گردند بسوی زنان ... یا بی که جماع کنند با زن اگر ... و با
آن و کفاره ایلا بدهند که آن کفاره یمین است چنانچه میآید در تفسیر آیه کفاره یمین انشاء الله پس بدرستی که خدا غفور است
رحیم است عقوبت نمیکند ایشان را وان عزموا الطلاق فان الله سمیع علیم واگر قصد طلاق کنند و طلاق بدهند پس بدرستی
که خدا شنوا است دانا است از احادیث معصومین علیهم السلام حکم ایلا چنین مبین شده که مرد هرگاه سوگند خورد که با زن
نزدیکی نکند اگر زن بآن صبر کند هیچ اعتراضی نیست واگر دفع کند امر خود را بحاکم شرع آن مرد را طلب میکند و مخیر میسازد
او را در میان رجوع کردن بجماع و کفاره دادن و در میان طلاق دادن و مهلت میدهد او را مدت چهار ماه از وقت مرافعه
یا از وقت ایلا علی الخلاف اگر یکی از این دو اختیار کرد والا او را حبس میکنند و آب و طعام بر وی تنگ میکنند تا یکی
اختیار کند والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلثة قروء ولا یحل لهن ان یکتمن ما خلق الله فی ار
حامهن ان کن یؤمن بالله والیوم الآخر وبعولتهن احق بردهن فی ذلک ان ارادوا اصلاحا ولهن
مثل الذی علیهن بالمعروف وللرجال علیهن درجة والله عزیز حکیم قروء جمع قرء حیض و پاکی از حیض

از اضداد است

از اضداد است بعولة جمع بعل شوهر رجال جمع رجل مرد یعنی زنان طلاق داده شده انتظار برند بنفسهای خود سه طهر
وحلال نیست ایشان را پوشیدن آنچه خلق کرده است خدا در رحمهای ایشان اگر هستند که ایمان آورند بخدا و روز
قیامت و شوهران ایشان سزاوارترند برجوع بایشان در این زمان انتظار اگر اراده کنند شوهران بصلاح آوردن
کار زنان واز برای زنانست مثل آنچه که بر ایشانست بخوبی واز برای مردانست بر زنان و خدا غالبست حکیم است
حضرت حق جل وعلا بیان میفرماید درین آیه عده زنان طلاق داده را بقول خود که والمطلقات یتربصن بانفسهن
ثلثة قروء زنان طلاق داده شده انتظار میکشند به نفسهای خود سه قرء و مراد از مطلقات در اینجا آن زنانند که شوهر
با ایشان دخول کرده باشند و ایشان را عادت حیض باشد و آبستن نباشند چه زن طلاق داده که دخول نکرده بروی عده نیست وزن
دخول کرده که عادت نباشد او را وزن آبستن حکم او در سوره الطلاق انشاء الله ذکر شود و قرء بمذهب امامیه
طهر و پاکیست و بسیاری از اهل سنت با ایشان متفقند و بعضی برآنند که قرء بمعنی حیض است و آنان که قرء را بمعنی طهر میدانند
آن طهر را اگر در آن طلاق میدهند از عده میدانند و کمتر زمانی که ممکن است انقضاء عده در آن بیست و شش روز و دو لحظه
باشد ولا یحل لهن ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهن وحلال نیست آن زنان را که پنهان دارند آنچه خلق کرده
است خدا در رحمهای ایشان بعضی گفته اند که مراد از ما خلق الله فی ارحامهن حیض است که حلال نیست ایشان را خلاف
گفتن در آن و بعضی گفته اند که مراد از آن فرزند است که در شکم باشد و بعضی گفته اند که جمیع مراد است و اینست مروی
از صادق علیه الصلوة والسلام فرمود که بار گذاشته است خدای تبارک وتعالی بزنان سه چیز حیض وطهر و آبستنی را
واز برای این حلال نیست ایشان را پنهان داشتن آنچه در رحم ایشانست تا آنکه ظلم نکنند بشوهر بمنع از رجوع و بعضی گفته اند با آنکه
نسبت دهند فرزند را بغیر شوهر ان کن یؤمن بالله والیوم الآخر یعنی هر زنی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد اینست
صفت او که نپوشد آنچه خلق کرده است خدا در رحم او و مراد این نیست که حلال نیست او را پوشیدن بشرط ایمان وبعولتهن
احق بردهن فی ذلک و شوهران آن زنان سزاوارترند براجعت ایشان در زمان عده ایشان وذلک اشاره است بزمان
عده لیکن خاصست رجوع بزنانی که طلاق رجعی داده اند ایشان را اگرچه لفظ آیه عامست در جمیع مطلقات و در این دلیلست
بر آنکه رجوع همین باختیار شوهر است و احتیاج ندارد برضا زن و نه بعقد جدید و نه بمهر و نه گواه ان ارادوا اصلاحا یعنی شوهران
سزاوارترند برجوع کردن بزنان اگر اراده کنند در آن اصلاح زنان نه ضرر رسانیدن بایشان چنانچه طلاق میداد مرد زن را و میگذاشت
تا آنکه نزدیک میشد سر آمدن عده او پس رجوع میکرد و میگذاشت او را مدتی پس دیگر طلاق میداد او را پس دیگر رجوع
میکرد بوی بواسطه ضرر و آزار وی پس خدای تعالی فرمود که شوهر احق است بزن در زمان عده اگر اراده کند از آن اصلاح
نه ضرر ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف یعنی از برای زنان واجبست بر ذمه شوهران از حقوق مثل آنچه از برای شوهران
واجبست بر زنان بخوبی واین از کلمات عجیبه قلیلة اللفظ کثیرة المعنیست که در آن فواید بسیار است و دلالت میکند
بر آنکه واجبست بر هر یک از زوجین معاشرت نیکو و ترک ضرر و آزار یکدیگر مرویست از رسول الله صلی الله علیه
وآله که فرمود بهترین شما آنست که بهترین شماست از برای زنان خود و من بهترین شماام از برای زنان خود و فرمود صادق
علیه السلام که رحمت کناد خدا بنده را که احسان کند در میان خود و زن خود و مرویست که آمد زنی معاذ نام خدمت
رسول الله صلی الله علیه وآله و گفت یا رسول الله چیست حق زن بر شوهر او گفت آنکه نرنجد روی او را و رو نگرداند از وی
وطعام دهد او را از آنچه خود میخورد و بپوشاند او را از آنچه خود میپوشد و روی نگرداند از وی و فرمود صلی الله
علیه وآله که دایم وصیت کرد بمن جبرئیل در امر زن تا آنکه گمان بردم که جایز نیست طلاق او مگر بواسطه فاحشه که
ظاهر شود از وی و فرمود صلی الله علیه وآله که بترسید از خدا در امر زنان که شما گرفته اید ایشان را بامانت خدا و حلال
کرده اید فرج ایشان را بکلمه خدا واز حق شما بر ایشان آنست که جای ندهند در فراش شما کسی را که نخواهید آنرا واگر جا
دهند بزنید ایشان را نه بسیار سخت که متغیر شود بآن بدن ایشان واز برای ایشان بر شماست روزی و لباس بنیکی
ومرویست از صادق علیه السلام که زن چون پنج نماز خود را بگذارد و روزه دارد ماه خود را و حج کند خانه پروردگار خود را

رجوع

مثل

و فرمان برد شوهر خود را و بشناسد حق علی را علیه السلم داخل بهشت شود از هر در آن که خواهد و فرمود باقر علیه السلم که خدای تعالی
واجب کرد لیند بر مردمان جهاد و بر زنان جهاد پس جهاد مرد آنست که صرف کند مال خود را و خون خود را تا آنکه کشته شود
در راه خدا و جهاد زن آنکه صبر کند بر آنچه می بیند آزار از شوهر خود و غیرت او و در حدیث دیگر فرمود که جهاد زن شوهر
داری نیکوست و آمد زنی بخدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن گفت آنست که فرمان
برداری کند او را و نافرمانی نکند از خانه خود چیزی مگر باذن شوهر و روزه سنت ندارد مگر باذن او و منع نکند از وی نفس خود را
و اگر چه بر پشت پالان باشد و بیرون نرود از خانه شوهر مگر باذن او پس اگر بیرون رود از خانه او بغیر اذن او لعنت کنند او را
فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و فرشتگان رحمت تا آنکه باز گردد بخانه او پس گفت آن زن که یا رسول الله
کیست از آدمیان که بزرگتر است حق او بر مرد گفت پدر و مادر او و کیست از آدمیان که بزرگتر است حق او بر زن گفت
شوهر او پس گفت آن زن که نیست مرا حق بر مرد مثل آنچه هست او را بر من گفت نه و حق او نیست از هر صد یکی پس گفت آن زن قسم
بآنکه بر انگیخته است ترا بحق که مالک رقبه من نمیشود مردی هرگز و فرمود صلی الله علیه و آله که اگر من امر میکردم یکی را
که سجده کند دیگری را امر میکردم زن را که سجده کند شوهر خود را وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ و مرد را منزلت بود بر زن از
بلندی و زیادتی از طاعت و از آنکه اختیار طلاق بدست اوست و از زیادتی در میراث و از جهاد کردن و از نفقه کردن
و قیام نمودن بآنچه زن بآن محتاجست یا آنکه زن می یابد از مرد لذت چنانچه مرد می یابد از وی و بعضی گفته اند که مرد راست
زیادتی اجر باستعداد نبوت وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ یعنی خدا قادر است بر هرچه خواهد منع میتواند کرد هر که را و هیچکس منع نتواند
کرد او را و عالم است بآنچه در آن حکمت است الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا
مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ
بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ مرتان دو بار امساک
نگاه داشتن تسریح در اینجا رها کردن زن خوف ترسیدن و گمان بردن یعنی طلاق دو بار است پس بعد از آن یا نگاه داشتن است بخوبی
یا رها کردن بنیکی و حلال نیست شما مردان را که بگیرید از آنچه داده اید زنان را چیزی مگر آنکه دانند مرد و زن که بپای نمیدارند حکمهای خدا را
پس اگر دانستید شما ای حاکمان که بپای نمیدارند مرد و زن احکام خدا را پس هیچ گناهی نیست بر ایشان در آنچه فدیه دهد زن بشوهر
این که ذکر شد احکام خداست پس درمگذرید از آن و هر کسی در گذرد احکام خدا را پس آنگروه ایشان ظالمانند در زمان جاهلیت
عدد طلاق معین نبود و مرد چون طلاق میداد زن را رجوع میکرد قبل از آنکه بر آید عده او و اگرچه هزار طلاق دادی او را
پس زنی آمد نزد عائشه و شکوه شوهر کرد که دایم او را طلاق میداد باز رجوع میکرد و این بسمع رسول الله صلی الله علیه و آله
رسید پس نازل شد که الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ یعنی طلاق که رجوع در آن جایز است دو بار است و چون بار دوم رجوع کرد فَإِمْسَاكٌ
بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ پس بعد از طلاق دوم یا نگاه داشتن است بخوبی یا رها کردن بنیکی یعنی بعد از آنکه دو بار رجوع
کردید در عده یا نگاه میدارید زن را یا طلاق میدهید و رجوع نمیکنید و بعضی گفته اند که الطلاق مرتان معنی آن اینست
که طلاق ... یکبار داده است و متفرق چنانچه مرویست از امامیه که چون اراده طلاق کنند بگذارند تا زن بی آنکه دخول کرده اند
حایض شود و چون پاک شود از حیض بی آنکه او را دخول کنند طلاق دهند او را پس اگر رجوع کنند در عده و دخول کنند و طلاق
دهند او را بعد از آنکه از حیض دیگر پاک شود و رجوع کنند دیگر جایز نیست ایشان را بعد از طلاق سیوم رجوع و جایز است
که دو یک دفعه یعنی تراز یک طلاق دهند و اکثر بعضی از اهل سنت دو طلاق یا سه طلاق بیک مرتبه میدهند آن بدعت است
وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ یعنی حلال نیست شما را که چون خواهید
طلاق دهید زنان را که بگیرید از مهری که داده اید ایشان را چیزی مگر وقتی که ظن شوهر و زن غالب باشد بآنکه بپای نمیتوانند
داشت احکام خدا را در صحبت یکدیگر بواسطه دشمنی و دشمنی که در میان ایشانست مرویست از امام جعفر صادق
علیه السلم که هرگاه بگوید زن بشوهر که من غسل جنابت نمیکنم از برای تو و ... برای تو راست نمیکنم سوگند ترا
و جای میدهم در فراش تو البته داخل میکنم دایم بر تو بغیر اذن تو پس هرگاه بگوید زن این را بشوهر حلالست شوهر را که خلع کند

او را یعنی

او را یعنی بگیرد از وی چیزی و بعوض طلاق دهد او را مرویست که جمیله بنت عبد الله بن ابی زن ثابت بن قیس بن شماس
بود و نمیخواست شوهر را و شوهر او را میخواست پس آمد آن زن بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت من با ثابت نمیتوانم
بخواب کنم که سر به بالین او نمیگذارم و من عیبی در دین و خلق او نمیدانم ولیکن من او را زشت میدانم و مکروه
میدانم که بعد از اسلام کاری از من بر آید که کافر گردم پس گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله که باز میدهی بوی باغی را که او بتو داده است بصداقه
گفت میدهم و زیادتر هم میدهم فرمود که نه همین باغ او را باز ده بوی بعد از آن فرمود که یا ثابت بگیر از وی آنچه دادی
بوی و طلاق ده او را پس او چنین کرد و این اول خلعی بود در اسلام فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ
بِهِ پس اگر گمان دارید شما که بپای نمیدارند شوهر و زن احکام خدا را پس باکی نیست بر شوهر و زن در آنچه فدیه میدهد و گناهی هم
زن آنرا و هرگاه کراهت از جانب زن باشد نه شوهر جایز داشته اند که زیاده تر از آنچه مهر زن داده است شوهر از وی بگیرد
و بعوض طلاق بدهد و این را خلع گویند و شوهر را نمیرسد که بعد از خلع در عده رجوع کند مگر آنکه زن رجوع کند
بفدیه که داده است پس در آن هنگام میرسد که رجوع کند بزن و هرگاه کراهت از جانبین باشد و هیچیک از زوجین دیگری را
نخواهد جایز نیست شوهر را که زیاده از آنچه مهر زن داده است از وی بگیرد و این را مبارات گویند و در مجمع البیان فرموده است
که خلع بر سه وجه است یکی که زن بیزار باشد یا زشت بیند مرد را پس حلال است بشوهر آنکه بگیرد از وی چیزی و طلاق دهد او را و این
نیست آنمرد را از برای آنکه حق جل و علا فرموده است که وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ تا آخر که معنی آن اینست که
اگر اراده کنید که طلاق دهید زنی را و بدل آن زن دیگر بخواهید و داده باشید او را مال بسیار پس مگیرید از آن چیزی
دوم از وجوه خلع آنست که زن فاحشه از وی واقع شود پس مرد ضرر رساند بوی تا آنکه از وی چیزی بگیرد و این جایز است
از برای آنکه خدای تعالی فرموده است که وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ
تنگ میاورید زنان را از برای آنکه ببرید بعضی از آنچه داده اید بایشان مگر آنکه بیاورند عمل فاحشه سیوم از وجوه خلع آنکه فرموده
إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ و تفصیل آن گذشت در کتاب و گفته است که اگر گویی که بکیست خطاب در قول خدای تعالی
که وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا اگر گویی که خطاب بازواجست مطابق آن نیست فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ و اگر گویی که خطاب
بحکامست پس ایشان نه گیرنده اند از زنان چیزی و نه اعطا کننده ایشانند گویم که این دو امر هر دو جایز است میتواند بود که اول
خطاب بازواج باشد و آخر بحکام و نظایر این در قرآن بسیار است و در غیر آن و میتواند بود که این خطاب جمیع بحکام باشد از برای
آنکه ایشان امر میکنند بگرفتن و دادن در وقتی که نزد ایشان بروند بمحاکمه پس گویا که ایشان میگیرند و میدهند تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
این آیات خلع و طلاق و عده و رجعت اوامر و احکام خداست فَلَا تَعْتَدُوهَا پس تجاوز مکنید آنرا بمخالفت وَمَنْ يَتَعَدَّ
حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و هر کسی که تجاوز کند از احکام خدا پس آنگروه بواسطه آن از جمله ستمکارانند فَإِنْ طَلَّقَهَا
فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ
حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ پس اگر طلاق دهد مرد زن را پس حلال نیست زن بر آن مرد از بعد سه طلاق تا آنکه
بنکاح در آید شوهری بغیر آن شوهر اول را پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی پس هیچ گناهی بر این زن و شوهر اول
نیست که رجوع نمایند بیکدیگر بنکاح جدید اگر امید باشد ایشان را که بپای میدارند احکام خدا را و این امور احکام خداست
که بیان میکند آنرا از برای قومی که دانا باشند حرام کرد لیکن حق عز اسمه زنی را که سه بار طلاق دهد او را شوهر بروی تا آنکه
آن زن در دیگری شود تا آنکه تحلیل نکند مرد بطلاق زن را بآنکه فرموده که فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ
یعنی بعد از آنکه دو بار او را طلاق داده است پس اگر سیوم بار طلاق دهد او را پس حلال نیست آن زن بروی تا آنکه این زن
شوهری دیگر کند بغیر از اولی و لفظ فان طلقها دلالت میکند بر آنکه شوهر ثانی باید که بنکاح دایم او را عقد کرده باشد
چه در متعه طلاق نیست و گفت حسن صیقل که پرسیدم از صادق علیه السلم از مردی که طلاق دهد زن خود
را طلاقی که حلال نباشد آن زن بروی تا نکاح کند شوهر دیگر را و زن کند آنزن مردی بمتعه آیا حلال میشود آن زن
بر شوهر اول گفت نه تا آنکه زن مردی شود بنکاح دایم چنانچه زن شوهر اول بوده است بنکاح دایم و پرسید ابو حاتم

امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که طلاق دهد زن خود را طلاقی که حلال نباشد زن بروی تا آنکه نکاح کند شوهری دیگر را
پس زن کند او را مردی دیگر و دخول نکند بوی و او را طلاق دهد گفت حلال نمیشود بر شوهر اول تا آنکه بچشد حلاوت جماع
شوهر دوم و آمد زن رفاعة بن وهب بخدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و گفت من زن رفاعه ام بودم و مرا سه طلاق
داد پس زن عبد الرحمن شدم و آنچه با اوست مثل رشته جامه است و او طلاق داد مرا قبل از آنکه مس کند مرا پس باز زن
بر عم خود شوم پس تبسم فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و گفت میخواهی که زن رفاعة بن وهب شوی نه جایز
نیست تا آنکه بچشد شوهر دیگر حلاوت جماع از تو و بچشی تو حلاوت جماع از وی فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ
يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ یعنی پس اگر طلاق دهد آن زن را شوهر ثانی که بالغ باشد و عقد صحیح کرده با زن دخول
کرده باشد پس باکی بر شوهر اول نیست و زن که رجوع کنند بعقد جدید اگر ظن این باشد ایشان را که اقامت مینمایند
اوامر خدا را در حق یکدیگر به نیکویی صحبت و معاشرت و صلاح در میان یکدیگر تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ این احکام که
گذشت در نکاح اوامر و نواهی خداست که يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بیان میکند خدا این احکام را از برای قومی
که عالمانند تخصیص فرمود عالمان را بآنکه شرف ایشان یا از برای آنکه ایشان منتفع میشوند از بیان وَإِذَا طَلَّقْتُمُ
النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ
يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ
عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ اجل مدت و آخر مدت است معروف
در اینجا آنچه اقتضا آن کند عقل و شرع یعنی چون طلاق دهید زنان را پس برسند بآخر عده خود پس نگاه دارید
ایشان را به نیکی چنانچه موافق شرعست یا رها کنید ایشان را به نیکی و نگاه مدارید ایشان را که آزار رسانید تا آنکه ظلم کنید و هر که
چنین کند پس ستم کرده است بر نفس خود و فرا مگیرید آیات کتاب خدا را بازی و یاد کنید نعمت خدا را بر شما و آنچه
فرستاده است بر شما از القرآن و علم دین پند میدهد شما را بآن و بترسید از خدا و بدانید که بدرستی که خدا بهمه چیز داناست
جمعی بودند که طلاق میدادند زنان را و چون نزدیک میرسید انقضاء عده ایشان رجوع میکردند تا آنکه ضرر رسانند آن زنان
تا آنکه بگیرند چیزی از ایشان و در وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ دلیلست بر آنکه هر که ضرر برساند بشخصی ستم بنفس خود
کرده است بر آنکه وبال آن بوی راجع میشود در آیت مردی که هرگاه خواستند که نفرین کنند گفتند که [illegible]
موذی باشد زود بهلاک افتد و در وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا دلیلست بر وجوب جد بعمل آوردن اوامر الهی و ترک مناهی او و
[illegible] و استخفاف کرده این آیات کتاب او نعوذ بالله من ذلک و در وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ
الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ تنبیهست بر وجوب شکر و ذکر نعمت خدا و یاد اوامر و نواهی او که در کتاب بیان نموده است و حکمت
که بزبان رسول الله علیه السلام اعلام کرده است در ترک اقوال و جنب جوری از مناهی وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا
تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ عضل منع کردن یعنی و چون طلاق دهید
زنان را پس برسند بانقضاء عده خود پس منع مکنید ایشان را که بنکاح درآیند شوهران خود را چون راضی باشند میان
خود به نیکی این پند داده میشود بآن هر که باشد از شما که ایمان میآورد بخدا و روز قیامت این بهتر است از برای شما و پاکتر
و خدا میداند و شما نمیدانید بعضی گفته اند که این نازل شد در معقل بن یسار که منع کرد خواهر خود را جمله که زن شوهر اول
خود شود که عاصم بن عدی بود که طلاق داده بود او را و بعضی گفته اند که نازل شد در رجعی که طلاق زنان میدادند
و چون نزدیک میشد انقضاء عده ایشان رجوع میکردند بایشان تا آنکه نتوانند که شوهر دیگر کنند پس بنابر قول اول
مخاطب در نهی خویشان زنند و مراد آنکه منع مکنید زنان را بعد از آنکه عده ایشان منقضی گشته از آنکه بعقد جدید بنکاح شوهر
سابق شوند چون راضی باشند از یکدیگر و بقول دوم مخاطب شوهران اند و معنی إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ
فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ آنکه چون طلاق دهید زنان را و عده ایشان

منقضی شود

منقضی شود منع مکنید ایشان را از آنکه شوهر دیگر نکاح کنند یا آنکه مخفی کنید طلاق ایشان را پس نه ایشان صاحب شوهر باشند و نه خلیه
تا آنکه شوهر دیگر کنند بمعروف و نیکی ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ اشاره است بآنکه این اوامر و نواهی
موعظه و پند است و منتفع میشود بآن هر که اعتقاد بخدا دارد و روز قیامت ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ دلیلست بر آنکه
موعظه پروردگار خیر است و فاضلتر و برکت آن اعظم وَاللَّهُ يَعْلَمُ خدا میداند آنچه در آن صلاح دنیا و دین شماست
وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ
لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ
وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا
أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ارضاع شیر دادن حول سال رضاعه شیر خوردن و شیر دادن مولود له پدر کسوه پوشانیدن جامه و لباس تکلیف لازم
گردانیدن کار [illegible] وسع طاقت فصال شیر باز کردن تشاور با یکدیگر مشورت کردن یعنی مادران شیر دهند فرزندان خود را
دو سال تمام از برای آنکه خواهد که تمام گرداند مدت شیر را و بر آنکه فرزند از برای اوست که آن پدر است روزی زنان شیر دهنده
و لباس ایشان به نیکی تکلیف کرده نمیشود هیچ نفسی مگر بقدر طاقت او باید که ضرر نرسانند هیچ والده بفرزند خود و پدر بفرزند
خود و بر وارث است مثل این پس اگر اراده کنند بعد از شیر باز کردن را از رضا [illegible] از ایشان
و مشورت بیکدیگر پس باکی نیست بر ایشان و اگر خواهید که شیر دهد برای فرزندان خود پس نیست بر شما گناهی چون
تسلیم کنید آنچه داده اید به نیکی و بترسید از خدا و بدانید که البته خدا بآنچه شما میکنید بیناست معین ساخت حکیم
علیم در این آیه کریمه مدت رضاع را بقول خود که وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ يُرْضِعْنَ بصیغه
خبر است و بمعنی امر یعنی مادران باید که شیر دهند فرزندان خود را و این امر گاهی از برای وجوبست مثل آنکه نخورد طفل
شیر غیر از مادر را یا آنکه یافت نشود دایه یا آنکه عاجز باشد پدر از اجاره کردن دایه یا آنکه شیر اول باشد که در پستان آمده باشد
که واجبست آن را بطفل دادن بعضی گفته اند که این از برای آنست که شیر بی طفل بودن آن و گاهی از برای ندب است و آن
وقتیست که نباشد سببی که آن را واجب گرداند فرمود علی علیه الصلوة والسلام که نیست شیری که بدهند آن را بصبی که اعظم
باشد برکت او از شیر مادر او و حولین [illegible] دو سال و مثل آن میگویند و قریب آن میخواهند مقید فرمود حولین را بکاملین
تا آنکه بردارد احتمال را و بیان کند که دو سال تمام مراد است بعضی گفته اند که این از برای فرزندیست که شش ماهه متولد
شده باشد و اگر هفت ماهه باشد مدت شیر بیست و سه ماهست و نه ماهه بیست و یک ماه و قرینه میدهد این را قول خدای تعالی
که وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا و مرویست از صادق علیه السلام که مدت شیر دادن بیست و یک ماه است پس آنچه کم شود از آن
آن جور است بر صبی و پرسید سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام از صبی که آیا شیر میدهند او را زیاد از دو ماه گفت
مدت آن دو سالست گفت اگر زیاد کنند بر دو سال آیا بر پدر و مادر چیزی هست از این فرمود که نه و نظر کرد صادق
علیه السلام بمادر اسحق که شیر میداد یکی از پسران خود را محمد یا اسحق را پس گفت ای مادر اسحق شیر مده او را از یک
پستان شیر ده او را از هر دو پستان که یکی طعامست و یکی شربت و رضاعی که حرام میشود بآن نکاح میان شیرخوارگان آنست که
قبل از دو سال باشد اما بعد از دو سال حرام نمیشود فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که حکم شیر دادن نیست بعد از تمام
شیر باز کردن یعنی چون دو سال شیر خورد طفل بعد از آن بخورد شیر زنی دیگر حرام نمیشود بر این نکاح از برای آنکه شیر بعد از زمان
شیر خوردنست و معنی لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ آنست که این منتهی مدت رضاعست و کمتر از این جایز هست وَعَلَى الْمَوْلُودِ
لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ یعنی بر پدر واجبست که طعام و لباس مادران طفلان بقدر توانایی بایشان تسلیم نماید
خواه آنکه زن او باشد یا آنکه طلاق داده باشد او را و لام [illegible] مولود است و در این که فرمود که وَعَلَى الْمَوْلُودِ
و نفرمود که وعلی الوالد دلیلست بر آنکه مادران زاییده اند فرزندان را از برای پدران و از اینست که نسبت میدهند

فرزند را به پدران ضعها دوران لا تکلف نفس الا وسعها یعنی تکلیف کرده نمیشود هیچ نفسی مگر کمتر از طاقت او و بعضی لا نکلف خوانده اند
ام دیون لا تضار والدة بولدها ولا مولود له بولده میتواند بود که اصل لا تضار لا تضارر باشد که صیغه معروف باشد
یا لا تضارر صیغه مجهول بنابر اول معنی یا اینست که باید ضرر نرساند والده بولدها یعنی بفرزند خود با آنکه با بگیرد او
ترک کند شیر دادن او را بکینه پدر او یا آنکه باز نرسد بفرزند و تقصیر کند در روی و باید که ضرر نرساند مولود له که پدر است بولد
بفرزند خود با آنکه باز گیرد او را از مادر بی ضرر رساند باین بفرزند یا معنی اینست که باید ضرر نرساند والده بشوهر خود بسبب فرزند
خود با آنکه درشتی کند بشوهر و طلب کند از او رزق و کسوه زیاده بر آنچه مشغول گرداند دل او را یا آنکه تقصیر کند در حق
فرزند و بگوید بعد از آنکه الفت گرفته است بوی طفل که بیاور دایه و مثل اینها و باید که ضرر نرساند پدر بزن خود بسبب فرزند
خود با آنکه منع کند زن خود را آنچه واجبست بر وی از رزق و کسوه و با آنکه باز گیرد از وی فرزند را در حالتی که شیر دهد او را و یا آنکه
جبر کند او را بر شیر دادن و امثال اینها و بنابر دوم که لا تضار بصیغه مجهول باشد معنی یا اینست که باید ضرر رسانیده نشود
والده بسبب ولد خود با آنکه ترک کند شوهر جماع او را از ترس آنکه آبستن شود و ضرر بفرزند شیرخواره رسد و باید که ضرر رسانیده نشود
شوهر یا آنکه منع کند والده نفس خود را از او بجهت ترس آنکه آبستن شود و ضرر بفرزند شیرخواره رسد و این مرویست از
الامام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما الصلوة والسلام یا معنی اینست که باید ضرر رسانیده نشود والده بسبب
ولد خود با آنکه باز گیرد پدر فرزند را از وی و بدیگری دهد با آنکه او راضی باشد باجرة المثل و باید که ضرر رسانیده نشود
مولود له که پدر است بسبب ولد خود با آنکه شیر ندهد والده فرزند خود را و حال آنکه پدر اجرة المثل دهد یا آنکه منع کند پدر را
از دیدن فرزند و امثال این و علی الوارث مثل ذلک یعنی بر وارث پدر و مادر یا بر وارث طفل واجبست آنچه
واجبست بر پدر و مادر از ترک ضرر رسانیدن فان ارادا فصالا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح علیهما
پس اگر اراده کنند پدر و مادر جدا کردن فرزند را از شیر قبل از دو سال یا اعم از آنکه قبل از دو سال باشد یا بعد از دو سال باشد برضای یکدیگر
و مشورت کردن تا آنکه مصلحت طفل مادام نکرده پس باکی نیست بر پدر و مادر از باز کردن فرزند از شیر و اگر نزاع کنند باید دو
دو رجوع کنند بر دو سال و ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم فلا جناح علیکم اذا سلمتم ما آتیتم بالمعروف
یعنی و اگر اراده کنید که بگیرید شیر دهنده از برای فرزندان خود غیر مادران که شیر دهند ایشان را پس باکی نیست بر شما یعنی گفته اند
این در وقتی است که مانعی باشد از شیر مادران و اگرنه منافات دارد بلا تضار والدة بولدها و معنی اذا سلمتم ما آتیتم
یا آنست که باکی نیست بر شما اگر بگیرید شیر دهنده از برای فرزندان خود وقتی که تسلیم کنید بمادر اجرت شیر دادن زمان سابق بقدر
آنچه شیر داده است یا آنکه باکی نیست بر شما اگر بگیرید شیر دهنده از برای فرزندان خود وقتی که تسلیم کنید بشیر دهنده اجرة
آنچه معین کرده اید بمعروف و نیکی واتقوا الله و بپرهیزید از عصیان و نافرمانی خدا یا از عذاب او واعلموا
ان الله بما تعملون بصیر و بدانید که البته خدا بهر چه شما میکنید بینا و داناست والذین یتوفون منکم ویذرون ازواجا
یتربصن بانفسهن اربعة اشهر وعشرا فاذا بلغن اجلهن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف
والله بما تعملون خبیر * یذرون میگذارند تربص انتظار داشتن اجل آخر وقت چیزیست یعنی و آنانکه وفات یافته
میشوند از شما و میگذارند زنان انتظار دارند آن زنان بر نفسهای خود چهار ماه و ده شب و روز پس چون برسند آن زنان
بآخر زمان عده خود پس نیست باکی بر شما در آنچه میکنند آن زنان در نفسهای خود بنیکی و خدا بهر چه میکنید دانا است
بیان میفرماید حق عز اسمه عده زنان شوهر مرده را به والذین یتوفون منکم ویذرون ازواجا یتربصن بانفسهن
اربعة اشهر وعشرا و این که عده زن شوهر مرده چهار ماه و ده روز است اعم از آنست که دخول کرده باشد با زن
یا نکرده باشد و زن آزاد باشد یا کنیز باشد نزد اکثر امامیه و نکاح دایم باشد یا منقطع نزد اکثر الا آنکه آبستن
که عده او ابعد الاجلین است نزد امامیه پس اگر چهار ماه و ده شب و روز بگذرد از وفات و تا زاییدن صبر کند تا زاید
و اگر بزاید و اگر چهار ماه و ده شب و روز نگذرد تا بگذرد فاذا بلغن اجلهن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف

یعنی گفته اند

یعنی گفته اند که خطاب بجمیع مسلمانانست چه در حال عدم واجبست بر جمیع که منع کنند او را از تزویج و بعضی گفته اند که خطاب
با اولیاء عقد و حکامست و مراد بمعروف آنست که جایز باشد گفته اند که مراد از آن نکاح حلالست والله بما تعملون خبیر ظاهر
معنی آن و این آیه ناسخ وصیة لازواجهم متاعا الی الحول است که بعد از این است در قرائت لیکن این بعد از آنست در نزول
ولا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء او اکننتم فی انفسکم علم الله انکم ستذکرونهن
ولکن لا تواعدوهن سرا الا ان تقولوا قولا معروفا تعریض سخن سربسته گفتن * خطبه خواستگاری کردن
اکنان پنهان داشتن مواعده با یکدیگر وعده کردن * سر راز و جماع یعنی و باکی نیست بر شما در آنچه سربسته میگویید
بآن از خواستگاری زنان یا پنهان میدارید در دلهای خود دانا است خدا آنکه شما زود ذکر میکنید آن زنان را و لیکن
وعده مکنید با ایشان سری مگر آنکه بگویید سخنی نیکو گفته اند که حق عز و علا فرمود که حرج و گناهی نیست
بر شما در تعریض کردن بنکاح زنان عده دار و بقول خود که لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء
و مراد از تعریض در این مکان کلامیست که مفهوم شود از آن رغبت مرد در آن زنان بدون تصریح مثل آنکه گوید که
بسیار مردمان راغبند بتو و تو صاحب جمالی و امثال این و گفته اند این تعریض وقتی جایز است که زن در عده
باین باشد نه رجعی او اکننتم فی انفسکم یعنی همچنین حرج و گناهی نیست بر شما در آنچه پنهان میدارید در نفوس
و دلهای خود از نکاح کردن زنان بعد از عده های ایشان علم الله انکم ستذکرونهن دانا است خدا که شما زود یاد
میکنید آن زنان بزبان رغبت خود را در ایشان گفته اند که در این توبیخ است مثل علم الله انکم تختانون انفسکم
و معنی ولکن لا تواعدوهن سرا یا آنست که با آن زنان وعده پنهانی مکنید از برای آنکه میکشاند بحرام یا آنکه با ایشان
زنا مکنید یا آنکه عهد مکنید با آنکه زن دیگری نشود یا آنکه وعده جماع مکنید و صفت آن و از صادق علیه السلام مرویست
که معنی این آنست که تصریح مکنید بنکاح و تزویج را و فرمود که از سر آنست که بگوید وعده تو در خانه فلان الا
ان تقولوا قولا معروفا یعنی الا تعریضی که مباح گردانیده است آنرا خدای عز و جل فرموده است شیخ رحمه الله
در مجمع البیان که الا بمعنی لیکن است تقدیر آنکه بگویید قولی معروف مرویست از صادق علیه السلام
که قول معروف طلب حلالست بدون عزم عقد نکاح تا آنکه سر آید عده ولا تعزموا عقدة النکاح حتی
یبلغ الکتاب اجله واعلموا ان الله یعلم ما فی انفسکم فاحذروه واعلموا ان الله غفور حلیم عزم و عزیمه
دل در کاری نهادن عقده بستن یعنی قصد مکنید عقد نکاح را تا آنکه برسد کتاب بغایت خود و بدانید که البته خدا
میداند آنچه در دلهای شماست پس حذر کنید او را و بدانید که البته خدا آمرزنده است حلیم است تعجیل در عقوبت
نمیکند مراد از لا تعزموا عقدة النکاح آنست که اثبات و عقد نکاح مکنید یا آنکه جزم بنکاح مکنید و مراد از حتی
یبلغ الکتاب اجله آنکه تا مقتضی شود عده و کتاب بقرآنست معنی آنکه تا برسد فرض عده که در قرآنست بمحل خود
و بعضی گفته اند که کتاب بمعنی فرضست و معنی آنکه تا برسد فرض بوقت خود واعلموا ان الله یعلم ما فی انفسکم تنبیه
است بر آنکه خدا عالم و داناست بآنچه در سر او و ضمایر شماست فاحذروه تخویف و ترسانیدن است واعلموا
ان الله غفور حلیم بشارت است بپوشیدن او گناه مردمان شتاب نکردن او و تعجیل ناکردن او بعقوبت ایشان
لا جناح علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فریضة ومتعوهن علی الموسع قدره
وعلی المقتر قدره متاعا بالمعروف حقا علی المحسنین * موسع توانگر قدر مقدر اندازه مقتر درویش *
یعنی باکی نیست بر شما اگر طلاق دهید زنان را مادام که دخول نکرده باشید با ایشان یا فرض نکرده باشید از برای
ایشان صداقی و بهره ور گردانید آن زنان را بر مرد توانگر بقدر توانائی او و بر مرد درویش بقدر توانائی
او بهره ور گردانیدنی به نیکی که حق است بر نیکوکاران در مجمع البیان آورده که لا جناح علیکم ان طلقتم النساء
ما لم تمسوهن از برای باکی طلاقست قبل از وطی و تعیین مهر پس دفع گناه از طلاق قبل از دخول

که تو هو نکند کسی که طلاق دهد درین حال چه واجب است و مس کنایت از وطی است و اگر معین شده است صداق او داخلست درین و کریمه مذکوره بیست
از برای آنکه تقدیر آنست که نیست جناح بر شما اگر طلاق دهید زنان را مادام که مس نکرده اید ایشان را آن زنان که فرض کرده اید از برای ایشان فریضه
یا فرض نکرده اید از برای ایشان فریضه را و لفظ او مشعر است باین و در کشاف گفته که معنی او تفرضوا لهن فریضة اینست که الا ان تفرضوا لهن
فریضة یا حتی تفرضوا یعنی جناح نیست بر شما اگر طلاق دهید زنان را مگر آنکه معین کرده باشید از برای ایشان مهری یا تا آنکه معین کرده باشید که
یعنی مهری
و دلیل برین معنی آنکه زن مطلقه که دخل نکرده باشد شوهر باو اگر معین کرده است از برای او مهری پس او راست نصف آن و اگر معین
نکرده است از برای او مهری پس او راست متعه و دلیل بر آنکه مراد از جناح مهر است قول خداست که وان طلقتموهن من قبل
ان تمسوهن وقد فرضتم لهن فریضة فنصف ما فرضتم و فرموده صادق علیه السلام در قول خدای تعالی که و متعوهن علی الموسع
قدره و علی المقتر قدره که چون مرد توانگر باشد متعه و بخورد از وی میدهد زن را غلام و کنیز و درویش میدهد
گندم و جو و مویز و جامه و دراهم متاعا تاکید متعوهن است بالمعروف بمیانه حالی باشد آن متاع نه در آن اسراف باشد
و نه بخل حقا یا صفة متاعا است یا مفعول مطلق محذوف یعنی حق حقا یعنی متاعی که واجب و حق است بر نیکوکاران که نیکی
میکنند طاعت خدا و اجتناب معصیت او و تخصیص محسنات جهت ترغیب ایشانست وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن
وقد فرضتم لهن فریضة فنصف ما فرضتم الا ان یعفون او یعفو الذی بیده عقدة النکاح و ان تعفوا اقرب
للتقوی و لا تنسوا الفضل بینکم ان الله بما تعملون بصیر و اگر طلاق دهید شما مردان زنان را پیش از آنکه جماع کنید
ایشان را و معین کرده باشید از برای ایشان صداق پس بر شما است ادای نصف آنچه معین کرده اید مگر عفو کنند اگر [illegible]
اوست عقد نکاح و الله عفو کسی نزدیکتر است به پرهیزکاری و فراموش مکنید تفضل را در میان خود که البته خدا آنچه
میکنید بیناست اول آیه دلالت میکند بر تنصیف مهر بطلاق قبل از دخول و الا ان یعفون دلالت میکند بر آنکه هرگاه زن
رشیده بوده باشد و عفو کند یعنی هبه کند نصف مهر را یا ابرا کند ذمه زوج را از آن ساقط میشود کل مهر او یعفو الذی
بیده عقدة النکاح بعضی گفته اند که مراد آنست که ولی اگر عفو کند ولی زن که بدست اوست عقد نکاح زن و بعضی
گفته اند که مراد شوهر است که بدست اوست عقد نکاح که چون عفو کند و بدهد کل مهر را جایز است و تمام را اگر کل آن اخذ
کند و گفته اند که هرگاه ولی زن عفو کند جایز نیست او را اگر جمیع عفو کند و اگر زوج عفو کند جایز است او را اگر کل عفو کند
وان تعفوا اقرب للتقوی بعضی گفته اند که خطاب بزوج و زوجه است هر دو و بعضی گفته اند که خطاب همین بزوج
است و معنی اقرب للتقوی آنست که اگر عفو میکند بر دیگری است [illegible] ظلم و لا تنسوا الفضل بینکم یعنی
فراموش مکنید یا ترک مکنید فضل و احسان در میان یکدیگر بیان فرمود در این آیه حکم دیگر نصف مهر است که واجب است داد
و سند آن بعد از آن بیان فرمود طریق فضل از جانبین و ترغیب فرمود بآن که ان الله بما تعملون بصیر حافظوا علی الصلوات
والصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین محافظت کنید بر جمیع نمازها و بنماز وسطی و قیام نمایید از برای خدا در حالی
که شما فرمانبرداران باشید محافظه صلوة شده اهتمام است بادای آن بجمیع شرایط و ارکان در وقت آن و گفته اند که حافظوا علی
الصلوات دلالت میکند بر وجوب نماز که آن یومیه و جمعه و عید ماه رمضان و قربان و کسوف و زلزله و آیات و طواف
و میت و نذر و شبه نذر است از برای آنکه جمع مع اللام استفاده استغراق میکند پس واجب محافظت آنچه اسم صلوة بر آن صادق
است در شرع و بیرون است از این آنچه مندوبست و آنچه ادعا وجوب آن نشده است و داخلست باقی آن در وجوب
و تخصیص الصلوة الوسطی بعد صلوات از جهت تفخیم و تعظیم آنست چه که صلوات دلالت بر صلوة وسطی و غیر آن میکند
پس این مثل فاکهة و نخل و رمان است و در اینکه نماز وسطی کدام نماز است خلاف است بعضی گفته اند که نماز ظهر است از برای
آنکه آن در وسط دو نماز است و در وقت سختی گرما و بر این علما آنست و آن اول نمازیست که فرض کرد آن را خدای عز
و جل و روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله که آفتاب از زوال الحلقه است که داخل میشود در آن پس چون داخل شود در
زوال کند آفتاب پس تسبیح گوید همه چیز که در زیر عرش است بحمد پروردگار من جل جلاله و این ساعتیست که صلوات همه

بومن در آن بود که ارمن جل جلاله و فرض کرد خدای عز و جل بر من و بر امت من در آن نماز را و فرمود اقم الصلوة لدلوک الشمس
الی غسق اللیل و این ساعتیست که میآورند در آن جهنم را در روز قیامت پس نیست هیچ مؤمن که موافقت کند در آن
ساعت بسجود یا رکوع یا قیام مگر آنکه حرام کرده است خدا جسد او را بر دوزخ و بعضی گفته اند که نماز وسطی نماز عصر است
از برای آنکه آن میان نماز روز و نماز شب است و وقت اشتغال مردمان است در اغلب امور و مرویست از رسول الله صلی الله
علیه و آله که هر که فوت شود او را نماز عصر گویا تاراج داده است اهل او و مال او و در روایتی هر که فوت شود او را نماز عصر
ضایع شود عمل او و بعضی گفته اند نماز وسطی نماز مغرب است از برای آنکه میانه است نسبت بچهار رکعتی و دو رکعتی و مرویست
از رسول الله صلی الله علیه و آله که فاضلترین نمازها نزد خدای تعالی نماز شامست نبخشیده است خدا از آن چیزی از مسافر و مقیم
بآن ابتدا فرمود خدای تعالی نمازی که در شب کرده میشود و بآن ختم کرد نمازی که در روز میکنند پس هر که نماز مغرب
بگذارد و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد بنا کند خدای تعالی از برای او قصری در بهشت و هر که بعد از آن چهار رکعت نماز بگذارد
بیامرزد خدای تعالی گناه بیست سال او را یا گناه چهل سال او را و بعضی گفته اند که آن نماز خفتن است از برای آنکه آن در میان دو نماز
است که قصر در آن نمیشود و مرویست از رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که بگذارد نماز خفتن را در جماعت چنان باشد که نصف
شب قیام نموده است بنماز و هر که بگذارد نماز صبح را در جماعت چنان باشد که شب قیام نموده است بنماز و بعضی گفته اند که نماز
وسطی نماز صبح است از برای آنکه آن میان شب و روز است و میان تاریکی و روشنی و از برای آنکه آن نمازیست که جمع نمیشود
با غیر آن پس این نمازیست منفرد در میان دو نماز مجتمع و بعضی دلالت میکند قول خدای تعالی که و قرآن الفجر ان قرآن الفجر
کان مشهودا یعنی بپای دار نماز صبح را که نماز صبح مشهود است گواهی میدهند آن را ملائکه شب و ملائکه روز و آن مکتوبست
در دیوان شب و دیوان روز و در بعضی از امامان زیدیه که صلوة وسطی نماز جمعه است در روز جمعه و نماز ظهر است در روزهای
دیگر و روایت کرده اند این را از علی علیه الصلوة والسلام و فرموده شیخ عبد الحسین بن عبد الصمد که بسیاری از علما بر آنند
که صلوة وسطی نماز جمعه است که امر فرموده است خدای تعالی بمحافظت آن و واجب کرده است در هر هفته یکروز
که آن فاضلترین روزهاست و بعضی گفته اند که معین نساخت خدای تعالی نماز وسطی را و مخفی داشت تا محافظت نمایید بر جمیع نمازها
چنانچه مخفی داشت شب قدر و اسم اعظم و ساعت اجابت دعا و ولی را و قوموا لله قانتین بعضی گفته اند که معنی اینست که در
نماز ساکت باشید از کلام و بعضی گفته اند که خاشع و ترسان باشید و بعضی گفته اند که مطیع باشید خدا را و بعضی گفته اند که دعا کنید
در نماز ایستاده و این مرویست از باقر و صادق علیهما السلام و مرویست از محمد بن مسلم که پرسیدم از امام محمد باقر علیه الصلوة
والسلام از قنوت در پنج نماز جمیع فرمود که قنوت بخوان در پنج نماز جمیع و فرمود که قنوت در هر رکعت دوم است خواه نماز نافله
و خواه فریضه باشد و سنت است که قبل از رکوع الله اکبر بگوید و دستها را بلند داشته تا برابر گوشها بعد از آن بردارد هر دو دست را
تا برابر روی چنانچه کفهای او بر آسمان باشد و قنوت بخواند هر دعا و صلوات و استغفار که باشد مجزیست در قنوت و مرویست
که راحت دارترین مردمان در قیامت آنکس است که قنوت او بیشتر بوده است در دنیا فان خفتم فرجالا او رکبانا فاذا امنتم
فاذکروا الله کما علمکم ما لم تکونوا تعلمون رجالا جمع راجل پیاده رکبانا جمع راکب سواره یعنی پس اگر ترسید
پس نماز کنید در پیاده یا سواره پس چون ایمن شوید پس ذکر کنید خدا را چنانچه تعلیم کرده شما را آنچه نبودید که دانید آنرا
بیان میفرماید که رخصت است شما را ترک بعضی از واجبات نماز در حال خوف و تمسک بقول خود که فان خفتم فرجالا او
رکبانا یعنی اگر شما ترسید بواسطه دشمن یا درنده یا جانوری درنده از اقامت نماز و قیام و رکوع و سجود آن پس نماز کنید راه رفتن
و سواره و سجود و رکوع را بایما و اشاره بجای آورید فرمود صادق علیه السلام که نماز در حال حرب دشمن بر پشت مرکب میکنی
اشاره میکنی و الله اکبر میگویی و اگر با دست و تیغ باشی الله اکبر میگویی بدل اشاره و در وقت جنگ الله اکبر میگو نماز میکند هر مرد
در جای خود و فرمود علیه السلام که نماز در حال حرب الله اکبر و لا اله الا الله است از برای آنکه فرمود خدای تعالی که
فان خفتم فرجالا او رکبانا و پرسیدند از باقر علیه السلام که نماز خوف و نماز سفر را تقصیر میکنند فرمود که بلی و نماز خوف

نماز او قرائت تعبیرات نماز کرد فاذا امنتم پس چون ایمن شوید از خوف فاذکروا الله کما علمکم ما لم تکونوا تعلمون یعنی اگر ایمن شدید پس نماز کنید بطریق
نماز حال امن یا آنکه ذکر کنید خدا را بثنا و حمد یا آنکه شکر کنید خدا را بواسطه امنیت و ذکر کنید او را بانچه تعلیم کرده است شما را که چگونه نماز
کنید در حال امن و در حال خوف و تعلیم کرده است شما را جمیع شرایع اسلام والذین یتوفون منکم ویذرون ازواجا وصیة
لازواجهم متاعا الی الحول غیر اخراج فان خرجن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن من معروف والله عزیز
حکیم و آنان که وفات یافته میشوند و میگذارند زنان را وصیت میکنند از برای زنان خود متعة دادن تا یکسال بدون
بیرون کردن پس اگر بیرون آیند پس گناهی نیست بر شما در آنچه کنند ایشان در نفسهای خود از نیکی و خدای غالب است صاحب
کار است مرویست از صادق علیه السلام که در اول چنان بود که چون وفات میکرد مردی نفقه میکردند زن او را از
میراث او تا یکسال بعد از آن بیرون میکردند او را از خانه شوهر بی میراث پس منسوخ شد این حکم بربع میراث یا ثمن آن و هم از صادق
علیه السلام مرویست که منسوخ کرده سال را قول خدا که یتربصن بانفسهن اربعة اشهر وعشرا والذین یتوفون منکم ویذرون
ازواجا وصیة لازواجهم یعنی آنانکه نزدیک میشود وقت وفات ایشان از شما مردمان از برای آنکه هر گاه وفات یافت اراده نمی کند
بعضی وصیة را منصوب خوانده اند بتقدیر یوصون وصیة یعنی وصیة میکنند وصیتی از برای زنان خود یا بتقدیر لیوصوا وصیة یعنی
باید که وصیت کنند وصیتی و وصیة را مرفوع بتقدیر وصیة من الله او علیهم وصیة من الله یعنی از جانب خدا بر ایشانست
وصیتی از برای زنان ایشان متاعا الی الحول بتقدیر یمتعون متاعا یعنی تمتع میدهند ایشان زنان را متاعی یا بتقدیر جعل الله لهن
متاعا که داینده است خدا از برای آن زنان متاعی الی الحول یعنی متاعی که تمتع یابند تا مدت یکسال غیر اخراج بیرون نروند از خانهای
شوهران فان خرجن فلا جناح علیکم بعضی گفته اند که پس اگر بیرون روند زنان قبل از سال پس باکی نیست بر شما و بعضی گفته اند
که این معنی آنست یعنی پس چون بیرون روند بعد از گذشتن سال پس باکی نیست بر شما فیما فعلن فی انفسهن من معروف
در آنچه میکنند آن زنان در نفسهای خود به نیکی در آنکه شوهر کنند یا زینت والله عزیز حکیم و خدا ارجمند و غالبست
صواب کردار است جمیع افعال او حکمت وللمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین و از برای زنان طلاق
داده شده متعه ایست که برخوردار شوند از آن به نیکی که حق است آن بر پرهیزکاران بعضی گفته اند که مراد از مطلقات
زنان طلاق داده اند قبل از دخول و تعیین مهر و واجبست از برای ایشان متعه چنانچه گذشت و بعضی گفته اند که مراد از متاع در این
آیه نفقهٔ زمان عده است و بعضی گفته اند که مراد از متاع اعم از متعه و نفقه و […] است از برای جمیع زنان طلاق داده
شده و نظیر بالمعروف حقا علی المتقین مثل نظیر بالمعروف حقا علی المحسنین است چنانچه گذشت کذلک یبین الله لکم
آیاته لعلکم تعقلون یعنی چنانچه بیان کرد خدا از برای شما آداب و احکام در زمان گذشته همچنین بیان میکند
از برای شما در زمان آینده از برای آنکه شما بفهمید و بدانید یا امید آنکه کامل شود عقل شما از برای آنکه عقل جبلی کامل میشود
بعقل کسبی و مراد از بیان دلیلست که جدا میشود بآن حق از باطل الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف
حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم ان الله لذو فضل علی الناس ولکن اکثر الناس لا یشکرون
ای دیدی و دانستی آیا نظر نکردی بآنان که بیرون رفتند از منزلهای خود و ایشان بودند هزاران از ترس مرگ پس گفت خدا
ایشان را که بمیرید پس زنده گردانید ایشان را البته که خدا صاحب فضلست بر مردمان ولیکن اکثر مردمان ناشکر اند بعضی گفته اند
که این اهل شهر داوردان اند که شهریست جانب واسط […] وبا و طاعون در میان ایشان افتاد جمعی از شهر بیرون رفتند و اکثر
ایشان بسلامت ماندند و جمعی در شهر ماندند و بیشتر ایشان مردند چون برطرف شد وبا و بلا و اهل سلامت باز آمدند و […]
گذشت باز وبا و طاعون عود کرد و جمیع اهل شهر فرار اختیار کرده از شهر بیرون آمدند پس میرانید جمیع ایشان را خدای تعالی
و بعضی گفته اند که این قومی بودند از بنی اسرائیل که امر کرد ایشان را پادشاه ایشان بقتال دشمنان ایشان پس چون بیرون
آمدند جبن و بیجرأتی کرده گفتند که زمینی که ما برویم در آن وبا است درین وقت نمیرویم تا آنکه وبا منقطع شود پس حق
تعالی وبا در میان ایشان انداخت پس چون دیدند این را بیرون آمدند از شهر خود تا آنکه بگریزند از مرگ پس چون دید این را
پادشاه ایشان گفت ای پروردگار یعقوب و ای خدای موسی بتحقیق میدانی معصیت بندگان خود را پس بنمای بایشان

آیتی

آیه تا آنکه بدانند که نمیتوانند گریختن از تو پس میرانید جمیع ایشان را خدای تعالی با چهارپایان ایشان پس بیرون آمدند مردمان بر
ایشان و عاجز آمدند از آن پس حصاری کشیدند بر ایشان تا آنکه بخورد درندگان ایشان را و گذشت بر آن مدتی تا آنکه پوسیدند و
گردید استخوانهای ایشان و از هم ریختند پس گذشت بر ایشان حزقیل و متفکر و متعجب شد از احوال ایشان پس وحی فرمود
بسوی خدای تعالی که یا حزقیل میخواهی که بنمایم آیه بتو که چگونه زنده میگردانم مرده را گفت بلی پس زنده کرد ایشان را
خدای عز و جل و بعضی گفته اند که این قوم حزقیل بودند که بیرون آمدند و بعد از هشت روز از مرگ ایشان بیرون آمد
حزقیل بطلب ایشان دید که مرده اند و بو کرده اند و آماس کرده اند پس گریه کرد و گفت خداوندا در میان قومی
بودم که تحمید و تقدیس و تسبیح تو میکردند و الحال تنها گردیدم پس وحی کرد خدای تعالی بوی که حیوة ایشان را باختیار
کردم پس گفت حزقیل که زنده شوید باذن الله پس زنده شدند باذن خدای تعالی و پرسید زراره از امام محمد باقر علیه السلام
که این قوم را زنده کردانید خدا تا آنکه دیدند مردمان پس میرانید ایشان را یا آنکه باز گردانید ایشان را بدنیا تا آنکه ساکن خانها
شدند و خوردند و آشامیدند فرمود که باز گردانید ایشان را خدای تعالی تا آنکه ساکن شدند در خانها و طعام خوردند و نکاح کردند
و بودند آنچه خواست خدا پس مردند باجلهای خود الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم تعجب است از حال آن قوم و خطاب
با رسول خداست صلی الله علیه و آله یا هر که سمع و صلاحیت خطاب دارد وهم الوف یعنی ایشان هزاران بودند بعضی
گفته سه هزار و هشت هزار و ده هزار و سی هزار و چهل هزار و هفتاد هزار بودند حذر الموت یا مفعول له
است یا مفعول مطلق است فعلی که وجود دالست بر آن فقال لهم الله موتوا یعنی یا آنست که میرانید ایشان را خدای تعالی
بقولی که شنیدند از فرشتگان یا آنکه میرانید ایشان را خدا و باین عبارت فرمود تا آنکه دلالت کند بر آنکه مرگ ایشان چون
مرگ یکمرد بود که یکدفعه بی همه مردند جمیع پس گویا امر شده و شد جمیع فرمان بردند جمیع یکبار مردند
بی توقف و این مثل قول اوست جل جلاله که انما امرنا لشیء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون و درین تشجیع کردن
مسلمانانست بر جهاد و متعرض شدن شهادت از برای آنکه چاره نیست از مرگ و چون آمد گریختن نفعی نمیدهد پس اولی آنست
که آن در راه خدا باشد ثم احیاهم پس زنده گردانید خدا ایشان را بدعای حزقیل و بعضی گفته اند که بدعای شمعون پیغمبر
از بنی اسرائیل و درین دلیلست بر صحت رجعت که معتقد شیعه است و همچنین دلیلست بر آن قول رسول علیه الصلوة
والسلام که میباشد در امت من آنچه بود در بنی اسرائیل مساوی چون نعل بنعل و پر تیر به پر تیر و همچنین دلیلست بر
صحت عذاب قبر ان الله لذو فضل علی الناس بدرستی که خدا صاحب فضیلت عظیم است بر مردمان با آنکه بینا گردانید ایشان را
بآنچه عبرت گیرند بآن ولکن اکثر الناس لا یشکرون و لیکن اکثر مردمان شکر نمیکنند چنانچه سزاست وقاتلوا فی
سبیل الله واعلموا ان الله سمیع علیم و قتال بکنید در راه خدا و بدانید که البته خدا شنواست داناست چون
سابق بیان فرمود که فرار از مرگ سبب خلاصی از آن نمیشود امر فرمود بقتال تا آنکه آن سبب شرف دارین گردد
من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة والله یقبض ویبسط والیه ترجعون قرض
دادن مالی است بشرط آنکه عین آن یا مثل آن باز دهد تضعیف و مضاعفه زیاد کردن چیزی بر اصل جزئی تا آنکه دو
برابر شود یا بیشتر قبض تنگ گرفتن بسط فراخ کردن یعنی کیست آنکه قرض دهد خدا را قرض نیکو تا خدا مضاعف
گرداند از برای او ضعفهای بسیار و خداست که میگیرد و میگشاید و بسوی او گردانیده میشوید من ذا الذی
یقرض الله قرض دادن خدا مثل است و مراد پیش فرستادن خیرات و نفقه و جهاد در راه اوست و این را حق سبحانه
قرض نام کرد از برای تاکید جزاء آن که گویا آن مثل قرضیست لازم بر خدای تعالی و واجب بروی ادای آن
قرضا حسنا قرض نیکو آنست که از حلال باشد و ضایع نگرداند آن را بمنت و آزار و اجر آن را از خدا خواهد و بدل آن خوش
دل باشد و بموضع نیکو صرف نماید فیضاعفه له اضعافا کثیرة پس زیاد گرداند خدا از برای او زیادتی بسیار مرویست
از صادق علیه السلام که فرمود که چون نازل شد این آیه که من جاء بالحسنة فله خیر منها یعنی هر که بفعل آورد
حسنه پس از برای اوست بهتر از آن فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله که یا رب زیاد گردان پس فرستاد خدای تعالی که من جاء

بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله که یا رب زیاده کردان پس نازل شد که مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ
قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً و کثیر نزد خدای تعالی معنی بیشمار است وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ یعنی تنگ
میکرداند روزی بر قومی و فراخ میکرداند بر قومی و الیه ترجعون این تاکید است در جزا یافتن اعمال گفته اند که فرمود پیغمبر
که هر که تصدق کند صدقه را او را باشد دو برابر آن در بهشت پس گفت ابو الدحداح انصاری که نام او عمرو بن الدحداح بود که
یا رسول الله مرا دو باغ هست اگر تصدق کنم یکی از آنرا از برای من دو برابر آن هست در بهشت فرمود که بلی گفت نعیم من که ام الدحداح
با من خواهد بود فرمود که بلی گفت فرزندان با من خواهند بود فرمود که بلی پس تصدق کرد او بهترین آن دو باغ را و بحضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله دفع کرد بعد از آن آمد بر در باغ و زن و فرزندان او در آن باغ بودند ندا کرد ایشان را و نخواست که بعد از آنکه باغ را تصدق
کرده است داخل آن شود و گفت یا ام الدحداح گفت زن او که لبیک یا ابا الدحداح گفت که من تصدق کردم این باغ را بشرط
آنکه دو برابر آن باشد مرا در بهشت و ام الدحداح با من باشد و فرزندان با من باشند گفت مبارک باد ترا در آنچه کردی
و بیرون آمدند از آن و تسلیم کردند آنرا به پیغمبر صلی الله علیه وآله پس نازل شد این آیه و مضاعف کرد این خدای تعالی صدقه
او را دو هزار هزار أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ
هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ
أَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ملاء جماعت اشراف یعنی آیا نظر نکردی بجماعت
اشراف از بنی اسرائیل از بعد موسی چون گفتند پیغمبری که بود ایشان را که برانگیز از برای ما پادشاهی را تا قتال کنیم در راه خدا گفت پیغمبر
که آیا شاید که اگر فرض شود بر شما قتال قتال نکنید گفتند چیست ما را که قتال نکنیم در راه خدا و بدرستی که بیرون کرده اند ما را از
ما و پسران ما پس چون فرض شد بر ایشان قتال برگشتند مگر اندکی از ایشان و خدا داناست بستمکاران الم تر الی الملاء من بنی
اسرائیل معنی آن تعجیب است چنانچه ذکر شد من بعد موسی یعنی بعد از وفات موسی اذ قالوا لنبی لهم و در اینکه آن پیغمبر شمعون بن صفیه
از فرزندان لاوی بن یعقوب یا یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب یا اشمویل بود خلافست و از امام محمد باقر علیه السلم
مرویست و اکثر مفسران که آن اشمویل بود ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله در سبب سوال ایشان خصوصیت از پیغمبر خود پادشاه را
خلافست بعضی گفته اند که سبب این بود که پادشاهان ستمکار بر ایشان غالب بودند که شهرهای ایشان گرفتند و فرزندان ایشان
اسیر کردند بعد از آنکه در بنی اسرائیل خطایا و گناهان بسیار شد و حوادث عظیمه در میان ایشان حادث شد و ترک کردند
اوامر و نواهی پروردگار را عز و جل و نبود ایشان را پیغمبری که تدبیر امور ایشان کند پس فرستاد خدای تعالی بر ایشان اشمویل را به پیغمبری
گفتند که اگر راست میگویی که تو پیغمبری تعیین کن از برای ما پادشاهی تا ما قتال کنیم در راه خدا و آن آیت باشد از بعثت تو و بعضی گفته
اند که خدای تعالی اشمویل را به پیغمبری فرستاد و چهل سال در میان ایشان بود پس گذشت حال ایشان به نیکوترین وجهی بعد از آن
امر جالوت و عمالقه حادث شد گفتند اشمویل را ابعث لنا ملکا و روایت از امام جعفر صادق علیه السلم که در آن زمان
پادشاه لشکر کشی میکرد و پیغمبر اقامت میکرد امر او را و خبر میداد او را از نزد خدای تعالی قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال
ان لا تقاتلوا قالوا گفت پیغمبر ایشان که آیا نزدیک هست که اگر فرض شود بر شما جهاد ترک کنید جهاد را و قتال نکنید آن و ترسان
باشید از دشمنان و این خبری بود که گرفت از ایشان با استفهام تا آنکه اقرار کردند ایشان و گفتند ما لنا ان لا نقاتل فی سبیل الله
وقد اخرجنا من دیارنا و ابنائنا یعنی داعیه باشد ما را الا ترک و حال آنکه چندان خواری و ستم بما رسیده است که بیرون
کرده اند ما را از شهر و دیار خود و اهل و فرزندان خود فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ در این کلام
حذفی هست تقدیر اینست که سوال کرد پیغمبر ایشان از خدا پادشاهی از برای ایشان که جهاد کنند با او با دشمنان پس قبول
کرد خدا دعای او و برانگیخت از برای ایشان پادشاهی پس چون فرض شد بر ایشان قتال روی گردانیدند از آن قیام با آنچه فرض
کرد خدا بر ایشان مگر قلیلی از ایشان گفته اند که ایشان سیصد و سیزده بودند بعدد اهل بدر وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ این تهدید
و وعید است بر آنانکه ترک کردند قتال را وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ
لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ



بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ اصطفا برگزیدن جسم اینجا قابل قسمت باشد
در طول و عرض و عمق یعنی گفت ایشان را پیغمبر ایشان که بدرستی که خدا برانگیخت از برای شما طالوت را پادشاهی گفتند چگونه
میباشد او را پادشاهی بر ما و حال آنکه ما سزاوارتریم بپادشاهی از وی و او را نداده اند فراخی از مال گفت بدرستی که خدا بر
گزید او را بر شما و زیادتی داد او را فضلی در علم و جسم و خدا میدهد ملک خود را هر که را میخواهد و خدا بسیار فضل است
داناست طالوت از فرزندان بنیامین بن یعقوب بود و نه سبط پیغمبری بود نه سبط پادشاهی و گفته اند که اسم او شاول بود
و بواسطه طول قامت او او را طالوت گفتند و او مردی سقا بود و بعضی گفته اند که دباغ بود و بعضی گفته اند که مکاری
خر بود و چون بنی اسرائیل به پیغمبر خود که نزد اکثر اشمویل بود طلب پادشاهی کردند و او از خدا خواست آنرا حق سبحانه عصای و ظرفی
از روغن بوی فرستاد که هر که چون بنزد تو آید این روغن در ظرف بجوش آید و این عصا بقامت او راست آید او است پادشاه
این قوم هر یک از اعاظم بنی اسرائیل که در خانه تردد نمودند آن روغن بجوش نیامد و عصا بقامت او راست نشد تا آنکه روزی
طالوت نزد اشمویل آمد فی الفور روغن بجوش آمد و عصا بقامت او راست گفت اشمویل که إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا
انکار کردند آن قوم بملک او قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ
گفتند چگونه میباشد او را پادشاهی بر ما و حال آنکه ما سزاوارتریم بپادشاهی از وی از برای آنکه ما از سبط نبوت و مملکتیم
نه او و او را فضلی نیست از مال گمان بردند که نسب یا مال سبب پادشاهی و مملکت است قال گفت اشمویل که إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ
وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ و رد کرد ایشان را و گفت که خدا برگزید او را بعلم و جسم و طالوت داناترین بنی اسرائیل بود در
وقت خود و نیکوترین ایشان و قوی ترین و شجاع ترین ایشان و گفته اند چون بر میخواست مردی و بلند میکرد دست را میرسید
دست او بر سر طالوت بیان نمود حق عز و علا حکمت در اختیار طالوت بپادشاهی این بود که او عالم بود و شجاع وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ
مَنْ يَشَاءُ یعنی منکر مباشید حکمت طالوت را که مالک ملک خداست و او میدهد آنرا بهر که میخواهد وَاللَّهُ وَاسِعٌ
عَلِيمٌ معنی واسع یا آنست که خدا واسع الفضل است یعنی فراخ و گشاده است فضل او و یا بمعنی موسع است یعنی خدا گشاینده است
بر هر که میخواهد نعمت خود را یا بمعنی ذو سعة است چون عیشة راضیة و در این دلیلست بر آنکه شرط امام آنست که عالم تر و
فاضل تر و شجاع تر باشد از رعیت خود از برای آنکه بیان نمود که سبب تقدیم طالوت بر آن قوم آنست که او اعلم و اقوی است و اگر
این شرط نبود معنی نداشت ذکر آن وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ
وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و گفت ایشان را
پیغمبر ایشان که بدرستی که نشان پادشاهی طالوت آنست که بیاید بشما تابوت که در آن سکینه است از پروردگار شما و بقیه
از آنچه گذاشت آنرا آل موسی و آل هرون و برمیدارند آنرا فرشتگان بدرستی که در این البته آیه ایست از برای شما اگر
هستید شما مؤمنان وقال لهم نبیهم گفت بنی اسرائیل پیغمبر ایشان که ان آیة ملکه بدرستی که علامت پادشاهی طالوت آنست
که ان یاتیکم التابوت میآید شما را تابوت و در این دلیلست بر آنکه ایشان طلب کردند از آن پیغمبر آیه که دلیل کند بر پادشاهی طالوت
و مرویست از امام محمد باقر علیه الصلوة والسلم که این تابوت آن بود که فرستاد خدای تعالی بمادر موسی که گذاشت در آن موسی را
علیه السلم و انداخت در دریا و آن در میان بنی اسرائیل بود و ایشان آنرا تبرک میدانستند تا آنکه موسی را وقت وفات رسید
گذاشت در آن درع خود را و الواح را و هر چه نزد او بود و از آثار نبوت و آنرا گذاشت بامانت نزد وصی خود یوشع بن نون پس
تابوت در میان بنی اسرائیل و ایشان در عزت و شرف بودند مادام که این در میان ایشان بود تا آنکه آنرا خفیف داشتند و طفلان
بازی کردند بآن در راهها پس چون معاصی و نافرمانی خدا کردند حق تعالی شانه آنرا برداشت از میان ایشان و رساند بدشمنان
ایشان عمالقه پس چون طلب کردند از پیغمبر علامت پادشاهی طالوت را باز گرفت خدای تعالی آنرا از دشمنان ایشان
و با ایشان رد فرمود و بعضی گفته اند که این تابوت را فرستاد خدا بر آدم در آن بود صورت پیغمبران و فرزندان او و آنرا
میراث بردند تا آنکه به بنی اسرائیل رسید و ایشان به برکت آن فتح می یافتند بر دشمنان و بعضی گفته اند که با بنی اسرائیل بود آن
در بیابان و گذاشت آنرا در آن مکان یوشع بن نون پس آوردند آنرا فرشتگان در بنی اسرائیل و گفته اند که قدر آن سه ذرع

درع و ذرع بود از چوب شمشاد و آن صفحها بود از طلا مقدم میداشتند در وقت حرب در پیش لشکر خود و چون صدای ناله از
اندرون آن میشنیدند هم وقت برفتن لشکر در عقب آن و چون میایستاد صدا نالاه و توقف میکرد تابوت میایستادند
لشکر فیه سکینة من ربکم یعنی در آن تابوت یاد را آنچه در آن تابوت است سکینه است از جانب پروردگار شما
بعضی گفته اند که مراد از سکینه آرام و اطمینانست که چون آن تابوت در میان قوم بود ایشان آرامیده بودند و بعضی گفته اند
که سکینه صورتی بود از زبرجد یا از یاقوت که روی دام و چون سر و دم گربه بود و او را دو بال بود که میبرد آن تابوت را بجانب
دشمن و از علی علیه السلم مرویست که آن بادی بود از بهشت ساکن در آن که روی آن چون روی آدمی بود و بعضی گفته اند
که روحی بود از جانب خدای تعالی که سخن میگفت با ایشان در وقت وقوع خلاف وبقية مما ترك آل موسى وآل هرون
بعضی گفته اند که بقیه که در آن تابوت بود عصا موسی و پارهای الواح بود و این مرویست از باقر علیه السلم و بعضی گفته اند
که توریة بود و چیزی از جامه موسی علیه السلم و بعضی گفته اند که دو لوح از توریة بود و قفیزی از من که فرود می آمد بر ایشان و نعلین
موسی و عمامه و عصا هرون و جایز است که مراد از بقیه بقیه علم باشد یا چیزی از علامات پیغمبران و مراد از آل موسی و آل هرون انبیا
از اولاد یعقوب بعد از موسی و هرون اند تحمله الملائكة بعضی گفته اند که برداشتند فرشتگان تابوت را در میان آسمان و زمین و دیدند
آنرا بنی اسرائیل آشکارا و بعضی گفته اند که چون دشمنان بنی اسرائیل غالب شدند بر ایشان و بردند تابوت را گذاشتند آنرا در بتخانه
پس دیدند صباح که بتان ایشان سرنگون افتاده اند پس بیرون آوردند آنرا از آن مکان و گذاشتند در طرفی از شهر خود پس
دردی گرفت در گردنهای ایشان و در هر جا که گذاشتند آنرا بلائی ظاهر شد و مرگی و وبائی پس با یکدیگر مشورت کردند و رای
آن قرار یافت که گذاشتند گردونی و بستند آنرا بر دو گاو و رها دادند پس آمدند فرشتگان و راندند گاوها را تا میان بنی اسرائیل
پس بنابراین معنی تحمله الملائكة تسوقه الملائکه باشد ان فی ذلك لآية لكم ان كنتم مؤمنين بدرستی که در این نازل کردن
تابوت علامت و آیه ایست از برای ملك طالوت اگر هستید شما مؤمنان فلما فصل طالوت بالجنود قال ان الله مبتليكم
بنهر فمن شرب منه فليس مني ومن لم يطعمه فانه مني الا من اغترف غرفة بيده فشربوا منه الا قليلا منهم
فلما جاوزه هو والذين آمنوا معه قالوا لا طاقة لنا اليوم بجالوت وجنوده قال الذين يظنون انهم ملاقوا
الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين فصل بالجنود یعنی بیرون برد لشکر را جدا کرد لشکر
جنود جمع طعم خوردن طعام و آب اغتراف آب بکف برگرفتن غرفه یک کف آب تجاوز گذشتن طاقت قوت فئه گروه آدمیان یعنی
پس چون بیرون برد طالوت لشکر را گفت بدرستی که خدا آزماینده شماست بنهر آب پس هر که بیاشامد از آن پس نیست او از من و هر
که بچشد آنرا پس بدرستی که او از منست مگر آنکه برگیرد یک کف آب بدست خود پس آشامیدند از آن نهر مگر اندکی از ایشان پس چون
گذشت آن نهر را طالوت و آنکسانی که ایمان آورده بودند گفتند که نیست قدرت ما را امروز بجالوت و لشکر او گفتند آنان که میدانستند
ایشان که ملاقات کننده جزای خدایند که بسیاری از گروه قلیل غالب شده اند بر گروه کثیر باذن خدا و خدا یار صبر کنندگانست
در این کلام حذفی هست از برای آنکه آنچه مذکور است دلالت میکند بر آن تقدیر آنست که پس آمد ایشان را تابوت پس تصدیق
که گفته بود پیغمبر ایشان پس تصدیق کردند بملك طالوت را و اطاعت کردند او را فلما فصل طالوت بالجنود پس بیرون برد
طالوت لشکر را و مرویست که گفت طالوت که بیرون نیاید با من مردی که بنیاد بنای کرده است و فارغ نشده است از آن و نه مردی
که بتجارت مشغولست و نه آنکه زنی کرده است و هنوز بخانه نیاورده است و نمیخواهم من مگر جوانان با نشاط راغب بجهاد فارغ
از شغلها پس هشتاد هزار مرد جنگی و بروایتی هفتاد هزار مرد جنگی جمع شدند بروی و آن در وقت شده که گرما بود پس
پس خواستند که خدای تعالی جاری گرداند از برای ایشان نهری از آب قال ان الله مبتليكم بنهر گفت پیغمبر ایشان که خدای تعالی
آزماینده و امتحان کننده شماست بنهری که میان اردن و فلسطین است یا نهر فلسطین فمن شرب منه فليس مني پس هر که بیاشامد
آنرا پس نیست او از اهل و دین و پیروان من ومن لم يطعمه فانه مني و هر که نخورد آنرا پس بدرستی که او از اهل ولایت و دوستان
منست آزمود خدا ایشانرا باین تا آنکه ظاهر گرداند آنانکه فرمان کنند بغره کنند ایشانرا بدشمنان الا من اغترف غرفة بيده این مستثنی است
از فمن شرب منه فليس مني یعنی هر که بیاشامد از آن نهر نیست از من مگر آنکه غرفه از آن برگیرد و بعضی غرفه بفتح غین خوانده اند

یعنی

یعنی مگر آنکه برگیرد یک مرتبه از آن و بعضی بضم غین خوانده اند یعنی الا آنکه فرا گیرد مقدار یک کف فشربوا منه الا قليلا منهم پس آشامیدند
از نهر کل آن قوم مگر اندکی از ایشان بعضی گفته اند که آنان که ناشامیدند الا کفی سیصد و سیزده بودند و بعضی گفته اند که چهار
هزار بودند و هفتاد و شش هزار دیگر آشامیدند و بعد از آن از آن چهار هزار کس که ناشامیدند جمیع منافق شدند الا سیصد و
سیزده کس بعدد مؤمنان اهل بدر و گفته اند که آنان که بسیار آشامیدند از آن آب عطش ایشان زیاد شد و آنان که ناشامیدند
از آن الا یک غرفه سیراب گردیدند و تشنگی ایشان زایل گردید و عاقل چون بنظر نظر کرد بیند و اهل آن محقق است او بالله هر که در
آن قائم نشد بانچه محتاجست بآن تا نه لب و آلوده دل گردید و هر که اراده نمود زیاد از این بتعب طلب و ذلت آن مبتلا
گردید فلما جاوزه هو والذين آمنوا معه قالوا لا طاقة لنا اليوم بجالوت وجنوده پس چون گذشتند از آن نهر طالوت
و مؤمنان با وی یعنی آن قلیلی که مخالفت امر او نکردند گفتند که ما را قدرت نیست که با جالوت و لشکران او حرب کنیم
بواسطه قوت و کثرت ایشان و ضمیر قالوا یا بجمعست یا بکافران که گفتند نیست قدرت ما را که بجالوت حرب کنیم
والذين يظنون آن مؤمنانند که تابع بودند با طالوت و ممکن است که ضمیر قالوا راجع باشد بمؤمنان والذين يظنون
آن مؤمنان که خالص بودند در ایمان قولی آنست که از آن چهار هزار که با طالوت از نهر گذشتند چون چشم ایشان بر جالوت و لشکر
او افتاد سه هزار و ششصد و هفتاد تن ترسان شده گفتند که ما طاقت حرب جالوت نداریم و جالوت ستمکاری بود از عمالقه
از فرزندان عملیق بن عاد که خود او سیصد رطل بود قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله و معنی یظنون یا بمعنی یتیقنون است
یا بمعنی آنست که حدیث میکردند با نفسهای خود كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله یعنی بسیار از گروه قلیل
که غالب شده اند بر گروه کثیر باذن و نصرت خدا والله مع الصابرين است و خدا یار صبر کنندگانست ولما برزوا لجالوت وجنوده
قالوا ربنا افرغ علينا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين بروز ظاهر شدن افراغ فرو ریختن تثبیت ثابت
گردانیدن نصرة یاری دادن یعنی و چون ظاهر شدند این مؤمنان از برای جالوت و لشکران او گفتند ای پروردگار ما فرو ریزان بر ما
صبر را و ثابت گردان قدمهای ما را و یاری ده ما را بر قوم کافران فهزموهم باذن الله وقتل داود جالوت وآتيه الله
الملك والحكمة وعلمه مما يشاء ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل
على العالمين هزم شکست دادن دفع دور کردن یعنی پس هزیمت و شکست دادند مؤمنان کافران را بفرمان خدا و کشت داود
جالوت را و داد او را خدا پادشاهی و حکمت و تعلیم کرد او را از آنچه خواست و اگر نبود باز داشتن خدا مردمان را بعضی را ببعضی
هر آینه فاسد میشد زمین و لیکن خدا صاحب فضلست بر عالمیان تقدیر کلام این که چون دعا کردند مؤمنان که ربنا افرغ
علينا صبرا تا آخر اجابت کرد حق تعالی شأنه ایشان را فهزموهم باذن الله پس شکست دادند مؤمنان کافران را بفرمان خدا یا
بعلم خدا وقتل داود جالوت و کشت داود جالوت را روایت کرده علی بن ابراهیم بن هاشم از صادق علیه السلم که خدای تعالی وحی کرد به
پیغمبر ایشان که آنکسی که بکشد جالوت را کسی است که راست باشد بروی زره موسی علیه السلم و او مردیست از فرزندان لاوی بن یعقوب
که نام او داود بن ایشاست و راعی گوسفندانست و ایشا را ده پسر بود و کوچکترین ایشان داود و چون خدای تعالی طالوت را پادشاه
گردانید در بنی اسرائیل و او جمع کرد ایشان را بحرب طالوت فرستاد نزد ایشا که خود حاضر شو و حاضر گردان فرزندان خود را و چون حاضر شدند
طلب کرد هر یک از فرزندان او را و پوشانید بروی زره موسی را پس آن بر بعضی بلند آمد و بر بعضی کوتاه پس پرسید طالوت از ایشا
که آیا گذاشتی دیگری از فرزندان خود را که حاضر نکردی گفت بلی کوچکترین ایشان داود را که گوسفندان را محافظت و رعایت کند پس طلب
او فرستادند او متوجه شد با فلاخن که با آن سنگ میانداخت و در راه بعد رفت آمد ندا کرد بوی سه سنگ که برگیر ما را و برگرفت
آنها را و بمخلاتی که بر پشت بسته بود گذاشت و داود مردی بود شجاع قوی سخت قوت پس چون آمد نزد طالوت و پوشانید بروی
زره موسی راست آمد آن بر قامت وی پس آمد داود مقابل جالوت و آن کافر بر فیلی سوار بود و بر سر او تاجی بود و بر پیشانی او یاقوتی
بود روشن و نورانی و لشکران او در پیش او پس بیرون آورد داود علیه السلم سنگی و انداخت آنرا بمیمنه لشکر جالوت و آمد
آن بر ایشان هزیمت اختیار نمودند و سنگی دیگر انداخت بمیسره آن لشکر ایشان بر فرار نمودند و سنگ سیوم انداخت
بجالوت و رسید آن بموضع یاقوت در پیشانی او و رسید بدماغ او و او مرده بخاک افتاد و گفته اند که طالوت دختر خود را

جالوت را داود بعد از آنکه کشت جالوت را وآتیه الله الملک اعطا کرد خدای تعالی داود را پادشاهی گفته اند که ملک مشارق و مغارب
ارض مقدسه را بداود داد و بنو اسرائیل را قبل از آن داود پادشاهی نزاده بود والحکمة گفته اند که حکمت نبوت بود که جمع کرد آنرا
با پادشاهی از برای داود بعد از مرگ طالوت در یک زمان وعلمه مما یشاء یعنی تعلیم کرد خدا داود را از علم دین و امر دنیا
انچه میخواست و از جمله آن ساختن زره بود و نرم کرد بر دست او آهن را چون موم و بعضی گفته اند که تعلیم کرد او را زبور و حکم میان
مردمان و کلام مرغان و موران و صوت نیکو و خوشی الحان ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض معنی
یا آنست که اگر دفع میکرد خدا کافران را بلشکران مسلمانان و شر ایشان البته قوی میبایستند کافران و تباه میشد زمین
از ایشان یا آنکه اگر نه آنکه دفع میکرد خدا از فاجران و بدکاران هلاک و عذاب را ببرکت نیکوکاران البته فاسد و تباه
میشد زمین و مثل این معنیست آنچه روایتست از صادق علیه السلم که بدرستی که خدای تعالی دفع میکند هلاک را بواسطه
انکه نماز میکنند از شیعه ما از انکه نماز نمیکنند از ایشان و اگر جمیع ترک کنند نماز را البته هلاک شوند و بدرستیکه خدای تعالی
دفع میکند هلاک را بواسطه انکه زکوة میدهد از شیعه ما از انکه زکوة نمیدهد از ایشان و اگر جمیع ترک کنند زکوة را البته
هلاک شوند و بدرستی که خدای تعالی دفع میکند هلاک را بواسطه انکه حج میکند از شیعه ما از انکه حج نمیکند از ایشان
و اگر جمیع ترک کنند حج را البته هلاک شوند و ایضا روایتست از پیغمبر صلی الله علیه واله که اگر نه بودندی پیران رکوع کننده و طفلان
شیرخواره و چهارپایان چرا کننده البته فرو ریختی بر ایشان ... فرزندان او را و فرزندان فرزندان او را و اهل خانه او را و همسایگان او را
و ایشان همیشه در حفظ خدای تعالی باشند مادام که ... او در میان ایشان باشد ولکن الله ذو فضل علی العالمین ولیکن خدا
صاحب فضل عظیمست بر عالمیان در دین و دنیا ایشان تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق وانک لمن المرسلین این
نشانهای قدرت خداست که میخوانیم آنرا بر تو بحق و بدرستیکه تو از پیغمبران مرسلی تلک اشارتست بقصهای گذشته از زنده
گردانیدن هزار یک دفعه و زنده کردانیدن ایشان یک دفعه بدعای پیغمبر ایشان و پادشاه کردانیدن طالوت که از اهل مال
و ملک نبود و اظهار کردن آن بعلامت تابوت و غالب کردانیدن اصحاب طالوت را که قلیل و ضعیف بودند بر قوم جالوت
با کثرة و قوت ایشان آیات الله دلالات و علامات است بر قدرت خدا نتلوها علیک بالحق میخوانیم ما این آیاترا بر تو یا محمد
بصدق و راستی و بعضی گفته اند که میخواند آنرا جبرئیل بامر ما وانک لمن المرسلین و البته که تو یا محمد از پیغمبران مرسلی بدلیل
انکه خبر میدهی باین قصها و آیتها با آنکه مشاهده نکردی اینهارا و مصاحبت نکردی با اهل آن و معلوم نمیتوان نمود اینهارا با عدم
مشاهده و مصاحبت اهل آن مگر بوحی از جانب خدای تعالی و او وحی میکند الا به پیغمبران تلک الرسل فضلنا
بعضهم علی بعض منهم من کلم الله ورفع بعضهم درجات وآتینا عیسی ابن مریم البینات وایدناه بروح القدس
ولو شاء الله ما اقتتل الذین من بعدهم من بعد ما جاءتهم البینات ولکن اختلفوا فمنهم من
آمن ومنهم من کفر ولو شاء الله ما اقتتلوا ولکن الله یفعل ما یرید این جماعت پیغمبران زیادتی
دادیم بعضی از ایشان را بر بعضی از ایشان کسی هست که سخن گفت او را خدا و رفیع کردانید بعضی از ایشان را درجات و دادیم
عیسی ابن مریم را معجزات روشن و قوت دادیم او را بروح القدس و اگر میخواست خدا اختلاف نمیکردند آنهائی که بعد از آن پیغمبران از بعد
انکه آمد ایشانرا معجزات روشن ولیکن اختلاف کردند پس بعضی از ایشان انکسیست که ایمان آورد و بعضی از ایشان انکه کافر
شد و اگر میخواست خدا اختلاف نمیکردند ولیکن خدا میکند انچه میخواهد تلک اشاره است بجماعت پیغمبران که ذکر شد
قصه ایشان درین سوره و میتواند بود که لام الرسل عهد باشد اشاره باشد با ایشان و میتواند بود که لام استغراق باشد و تلک
اشاره بجماعت پیغمبران که ثابت است علم ایشان نزد حضرت فضلنا بعضهم علی بعض تفضیل دادیم ما بعضی از ایشانرا بر بعضی صاحب
کشاف گوید که سبب این تفضیل تفاضل حسنات ایشانست و صاحب مجمع البیان فرموده که ذکر تفضیل بعضی از پیغمبران بر بعضی
از برای آنست که غلط نکند کسی که مساوی دانند ایشانرا جمیع در فضل و انکه تفضیل محمد صلی الله علیه واله بر جمیع پیغمبران
چون تفضیل بعضی از پیغمبران سابقست بر بعضی و مراد از فضیلت درینجا آن فضیلتست که مخصوص است هر یک از ایشان
بآن چون مکالمه با موسی کلیم بیرون واسطه درمیان و چون فرستادن محمد را صلی الله علیه واله بجمیع جنیان و آدمیان

الجزو الثالث

وبعضی گفته اند

و بعضی گفته اند که مراد تفضیل آخرتست که بعضی تفضیل دارند بر بعضی بواسطه زیادتی عمل و تحمل مشقت و بعضی گفته اند که مراد
تفضیل در شرع است که بعضی شرعی آوردند و بعضی نیاوردند بلکه شرع پیغمبر سابق را محافظت نمودند منهم من کلم الله تفضیل
تفضیل بعضی پیغمبرانست بر بعضی که از ایشان کسی هست که سخن کرد با وی خدا که آن موسی است چنانچه گذشت ورفع بعضهم
درجات و رفیع کردانید بعضی از ایشانرا بدرجات یعنی بعضی از انکه ذکر رفت و حکم داشت تفضیل ایشانرا هر یک بدیگری بلکه
بود بعضی را تفضیل داد بر جمیع ایشان بدرجات کثیره گفته اند که مراد باین بعض محمدست صلی الله علیه واله که بواسطه تفضیل فضل
و اعلاء قدر رفیع او و تصریح باسم کریم او نفرمود بواسطه انکه رفعت درجات او نه بمرتبه ایست که در آن شک و شبهه تواند
باشد و مخصوص است او بقرآن که مثل آن معجزی نیست و باقیست تا قیامت و آیات نبوت او از سه هزار متجاوز است
وآتینا عیسی ابن مریم البینات و دادیم ما عیسی بن مریم دلالات بر معجزی و صدق او چون روشن کردن کور مادرزاد و شفا
دادن ابرص که پیس گویند و زنده کردن مردگان و خبر دادن از انچه میخوردند در خانهای خود ذخیره میکردند
وایدناه بروح القدس گذشت تفسیر این در آیه هشتاد و پنجم این سوره ولو شاء الله ما اقتتل الذین من بعدهم یعنی اگر میخواست
خدا قتال و اختلاف نمیکردند آنان که از بعد آن پیغمبران بودند بانکه مضطر میکردانید ایشانرا بایمان و بجبر می آورد
ایشانرا بآن و منع میکردانید ایشانرا از کفر لیکن نکرد این را خدای تعالی از برای انکه تکلیف نیکو نیست با اضطرار و جبر خوب
نیست مگر باختیار و بعضی گفته اند که معنی اینست و اگر میخواست امر نمیفرمود ایشانرا بقتال من بعد ما جاءتهم البینات
از بعد وضوح حجت ولکن اختلفوا فمنهم من آمن ولیکن اختلاف کردند در مذاهب پس بعضی از ایشان انکسیست
که ایمان آورد بتوفیق خدا و لطف او و حسن اختیار خود ومنهم من کفر و بعضی از ایشان انکسیست که کافر شد بخذلان
کردن بدی و دوری کردن از حق ولو شاء الله ما اقتتلوا تکرار از برای تاکیدست ولکن الله یفعل ما یرید ولیکن خدا
میکند انچه اراده است و از برای مصلحت و حکمت یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم
لا بیع فیه ولا خلة ولا شفاعة والکافرون هم الظالمون بیع بدل کردن متاع بثمن خلة دوستی کردن شفاعت
درخواست کردن یعنی ای کسانی که گرویده اید نفقه کنید از انچه روزی کردیم ما شما را از قبل انکه بیاید روزی که نه
خرید و فروختی باشد در آن و نه دوستی و نه درخواستی و کافران ایشانند ظالمان بعضی گفته اند که مراد از این انفاق نفقه
واجبه است که زکوة است و غیر آن بواسطه انکه متصلست بتهدید و وعید که آن آمدن روزیست که در آن هیچ تدارک
نیست بر تدارک انچه فوت شده است شما را زیرا که در آن نه بیع و شرائی هست و نه دوستی و نه درخواستی و مراد از والکافرون
هم الظالمون ترک کنندگان زکوة اند که بواسطه تاکید گناه ترک زکوة ایشانرا کافران تعبیر فرمود چنانچه در آیه حج فرمود
که ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا ومن کفر فان الله غنی عن العالمین و من کفر در مکان من لم
یحج بیان فرمود و بعضی گفته اند که انفاق عام است از نفقه واجبه و مندوبه که اماده باشد ثواب آن از برای روز مذکور
و انکه فرمود که ولا شفاعة مراد آنست که نیست شفاعتی از برای غیر مومنان مطلقا اما از برای مومنان گاه میباشد شفاعت بعضی
از برای بعضی و میباشد شفاعت پیغمبران و امامان از برای ایشان چنانچه فرموده که ولا یشفعون الا لمن ارتضی و من ذا الذی
یشفع عنده الا باذنه الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات وما فی الارض من
ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما
شاء وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم حی الله بر صفتیست که درک
کند مدرکات را قیوم پاینده و نگاهدارنده او لا تأخذه نوم خواب احاطه فرا گرفتن چیزیرا مود دانستن سعه فراخ شدن
و طاقت آوردن کرسی انچه چیزی بر آن اعتماد کنند او دستگیری کردن و ماند کردن یعنی الله که معبود بحقست نیست هیچ
خدای سزای پرستش مگر او زنده پاینده فرا نمیگیرد او را مقدمه خواب و خواب از اوست هرچه در آسمانهاست و هرچه
در زمینست کیست انکسی که شفاعت کند نزد او مگر باذن او میداند انچه در پیش اهل آسمانها و زمین است و انچه
در پس ایشانست و نمیدانند ایشان هیچ چیز از انچه او میداند مگر بانچه او خواهد و گنجایش یافته است کرسی

آسمانها او زمین را و مانده نکرداند او را نگاه داشتن آسمان و زمین و اوست رفیع قدر بزرگ منزلت فضل این آیه و ثواب خواندن آن ابی بن کعب گفت که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که یا ابا منذر کدام آیه از کتاب خدا اعظم است

و بزرگتر گفتم که الله لا اله الا هو الحی القیوم پس دست بر سینه من زد و گفت گوارا باد ترا علم قسم بخدا که روح محمد بدست اوست که این آیه را زبانیست و دو لب که یاد میکند خدا را نزد ساق عرش و روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هرکه بخواند آیة الکرسی بعد از هر نماز فرض آنکه متولی قبض روح او شود خداوند ذو الجلال

و الاکرام است و ثواب او چون ثواب کسی باشد که قتال کرده است با پیغمبران خدا تا آنکه شهید شده است و از علی علیه السلام روایتست که شنیدم از پیغمبر علیه الصلوة و السلام که بر منبر میگفت که هرکه بخواند آیة الکرسی بعد از نماز فریضه

مانع نباشد او را دخول بهشت مگر مرگ و مداومت نمینماید بر آن مگر هر صدیق یا عابد و هرکه قرائت کند آنرا در وقت خواب

جامه خواب ایمن گرداند او را خدای تعالی و همسایه او را و همسایه همسایه او را و فرمود علیه السلام که شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله که یا علی سید آدمیان آدمست و سید عرب محمد صلی الله علیه و آله و این را از فخر نمیگویم و سید اهل فارس سلمان و سید

روم صهیب و سید حبشه بلال و سید کوهها طور و سید درختان سدر و سید ماهها ماههای حرام و سید روزها جمعه و سید کلام قرآن و سید قرآن البقره و سید البقره آیة الکرسی یا علی در آن پنجاه کلمه است در هر کلمه پنجاه برکت و روایت از ابن

مسعود که هرکه بخواند ده آیه از سوره بقره در هر شب در خانه داخل آنخانه نشود هیچ شیطان تا صباح چهار آیه از اول سوره و آیة الکرسی و دو آیه بعد از آن و آیات آخر آن و مرویست از امام محمد باقر علیه السلام که هرکه بخواند آیة الکرسی یکبار دور گرداند خدا از

وی هزار مکروه از مکاره دنیا و هزار مکروه از مکاره آخرت کمترین مکروه دنیا فقر و درویشی باشد و کمترین مکروه آخرت عذاب قبر و روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که هر چیزی را رفعتیست و رفعت قرآن آیة الکرسیست و از امام جعفر صادق

علیه السلام مرویست که چون امر کرد خدای تعالی این آیات را که فرود آیند بزمین تعلق گرفتند بعرش و گفتند یا رب ما را فرو میفرستی باهل خطا و گناهان پس وحی فرمود خدا بایشان که فرود آیید بزمین قسم بعزت و جلال من که نمیخواند شما را یکی از آل محمد و شیعه

ایشان بعد از آنچه فرض کردم بر ایشان مگر آنکه نظر رحمت کنم بروی یعنی چون بخواند این آیات را بعد از نماز فریضه نظر کنم بوی هر روز هفتاد نظر که قضا کنم برای او بهر نظری هفتاد حاجت و قبول کنم او را هرچه باشد او را از معاصی و این آیات

فاتحة الکتاب است و شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم و آیة الکرسی و آیة الملک الله لا اله الا هو

یعنی خدا او چیزی که واجبست عبادت و طاعت او از برای آنکه اوست قادر و توانا بر اصول نعمتها لا اله الا هو نیست آنکه مستحق عبادت و الهیت باشد الا او الحی القیوم معنی حی گذشت و معنی قیوم آنکه قایمست بتدبیر خلق از ایجاد

ایشان و رسانیدن ارزاق بایشان از انچه فرمود که و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و عالم است و دایم الوجود و قایم است بر هر نفسی و خواسیر هر هریک را بگردار او و گفته اند که اسم اعظم در سه سوره است در البقره

و آل عمران و طه و آن الحی القیوم است که در هریک ازین سورهاست و گفته اند که ذکر دعای پیغمبر خدا علیه الصلوة و السلام این بود که یا حی یا قیوم لا تاخذه سنة و لا نوم نمیگیرد او را خواب سبک و نه خواب سنگین بعضی گفته اند که معنی

اینست که غافل نمیشود از خلق و سهو نمیکند چنانچه میگویند بغافل که تو خوابی یا خواب آلوده و گفته اند که این تاکید قیومیت از برای آنکه هرکه خواب بروی جایز است محالست که قیام نماید بتدبیر خلق و مرویست که قوم موسی سوال کردند

از وی که آیا خواب میکند پروردگار ما پس وحی فرمود خدای تعالی که بیدار دار موسی را سه روز و شب و نگذار وی که خواب رود و فرمود موسی را که فرا گیرد دو قاروره پس گرفت موسی آنرا و خدا خواب بروی انداخت پس زد موسی

یکی از آن دو قاروره بر دیگری و هردو را شکست پس وحی کرد خدای تعالی بوی که بگو بقوم خود که خدای تعالی میفرماید که من نگاه میدارم آسمانها و زمین را و اگر مرا خواب میبرد البته آسمان و زمین فاسد میشد له ما فی السموات و ما فی الارض یعنی از وست ملک آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و تصرف در آن و این تاکید قیومیت

و وحدانیت الوهیت اوست من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه کیست آنکه شفاعت کند نزد او مگر باذن او

یعنی نفی و انکار یعنی شفاعت نمیکند روز قیامت هیچ کس کسی را مگر باذن خدا و امر او و این دالست بر ملکوت و کبریا او که هیچ کس مالک نیست در قیامت تکلم مگر بفرمان خداوند و دالست بر آنکه اگر دعوی میمودند که بتان شفاعت میکنند ایشانرا

یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم معنی با آنکه میداند خدا آنچه گذشته است از دنیا قبل از ایشان و آنچه آینده است از آخرت بعد از ایشان یا بر عکس یعنی میداند خدا آنچه پیش دارند ایشان از آینده و آنچه در عقب اند از گذشته

و ضمیر هم راجعست بما فی السموات و ما فی الارض از برای آنکه در آن عاقلان هستند و لا یحیطون بشیء من علمه و احاطه نمیکنند

خلق هیچ چیز از علم خدا یعنی از معلوم او الا بما شاء مگر آنچه خواهد خدا که اعلام کند آنرا بخلق وسع کرسیه السموات و الارض یعنی بنواحی فرا گرفته است کرسی او آسمانها و زمین را و درین چند وجه است اول آنکه کرسی او تمثیل است

از آسمانها و زمین از فراخی و بزرگی آن و مراد سعه ملک و سلطان و قدرت اوست و این تصویر عظمت و تخییل سعت مملکت اوست و تجسیم حقیقت نه کرسی هست و نه نشستن مثل آنکه فرمود که و الارض جمیعا قبضته یوم القیمة و السموات

مطویات بیمینه و حقیقت نه قبضه هست و نه طی و نه یمین بلکه همین تخییل عظمت شان اوست و تمثیل حسی دوم آنکه وسع علمه السموات و الارض یعنی فرا گرفته است علم خدا آسمانها و زمین را و احاطه کرده است بجمیع آنچه در آنست

و این مرویست از باقر و صادق علیهما السلام سیوم آنکه کرسی تختیست در زیر عرش و مرویست که هفت آسمان و هفت زمین نزد کرسی مگر مثل حلقه که در بیابانی افتاده باشد و نیست کرسی نزد عرش مگر چون حلقه که در بیابانی افتاده باشد و روایت

از علی بن ابی طالب علیه السلام که آسمان و زمین و هرچه مخلوقست در آسمان و زمین جمیع در جوف کرسیست و کرسی را چهار ملک است بامر خدا بر میدارند چهار ملک باذن خدای تعالی یک ملک از ایشان بصورت آدمیانست و این اکرم صورتهاست بر خدای تعالی

و دعا و زاری میکند بخدا و طلب شفاعت و روزی میکند از برای بنی آدم و ملک دوم بصورت گاو است و آن سید بهایم است و دعا و زاری میکند بخدا و طلب شفاعت و روزی میکند از برای بهایم و ملک سیوم بصورت کرکس و آن سید مرغانست و دعا و زاری میکند بخدا و طلب شفاعت و روزی میکند از برای مرغان و ملک

چهارم بصورت شیر است و آن سید درندگانست و دعا و زاری میکند بخدا و طلب شفاعت و روزی میکند از برای درندگان و درین صورتها هیچ یک احسن از صورت گاو و سیند تر از آن نیست و چون بنی اسرائیل عبادت گوساله کردند

آن ملک از حیا سر پیش انداخت و خایف شد از آنکه برسد بوی عذاب و لا یؤده حفظهما شاق نیست بر خدای حفظ آسمانها و زمین و تعب نمیاندازد او را نگاه داشت آن و آن منزه است از اشیاء و امثال و نقصان و هو العلی العظیم عظیم الشان

است فضل این از آنست که الله دالست بر اثبات ذات واجب مستجمع صفات کمالست مستحق عبادت لا اله الا هو توحید آن ذات مقدس است و ابطال قول ثنویه از مرقیان و مجوس و ترسایان الحی دالست بر آنکه معبود بحق زنده ایست که درک میکند و پیدا نمودی نیست و این دالست بر گمراهی بت پرستان که ایشان جماد و موات را می پرستند القیوم دالست بر آنکه

اوست که قیام نموده است بر خلق از ایجاد و ارسال روزی و نگاه داشت خلقان و بطلان قول فلاسفه است که میگویند که اکثر اشیا بالطبع حاصل میشوند لا تاخذه سنة و لا نوم تاکید قیومیت اوست که او را سنه و نوم از قیام و تدبیر امور باز نمیدارد له ما فی السموات و ما فی الارض دالست بر آنکه ملک و امر و فرمان جمیع ملکوت مخصوص اوست و ما سوی او را

در آن شرکتی نیست من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه دالست بر قول شفاعت بعضی از برای بعضی و نفی شفاعت از برای بعضی یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم دلیلست بر آنکه او عالمست بر جمیع معلومات کلیات و جزئیات موجودات و آنچه موجود خواهد شد و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء دلیلست بر بطلان قول کاهنان و منجمان و جمیع آنان که دعوی

غیب دانی میکنند وسع کرسیه السموات و الارض رد است بر قول آنان که گفته اند که عالم همین زمین است و افلاک که بدان محیط است و آنچه در آنست و ما سوی آن چیزی نیست و لا یؤده حفظهما انکار گفتار یهود است که خدای تعالی ملول شد از خلق آسمانها و زمین پس استراحت فرمود در روز شنبه و هو العلی دلیلست بر آنکه او ارفع است از آن که او را مثل باشد یا اعتنا با نقصان یا الم یا حدوث یا هرچه از صفات مصنوعست العظیم دلالت میکند بر عظمت شان و آنکه او تعالی دلیست

که عاجز نکرداند او را چیزی عالمیست که مخفی نیست بروی هیچ چیز نه مقدورات او را نهایتیست و نه معلومات او را غایتی
لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ • رشد راه راست غی گمراهی طاغوت انچه عبادت کنند آنرا
غیر از خدا استمساک چنگ زدن عروه گوشه وثقی محکم انفصام بار شدن یعنی نیست هیچ اکراهی در دین
بدرستی که روشن شد راه راست از گمراهی پس هر که کافر شد بانچه عبادت میکنند آنرا بغیر از خدا و ایمان آورد بخدا
پس بدرستی که چنگ زد بدست آویز محکم که هیچ انقطاع نیست آنرا و خدا شنواست داناست لا اکراه فی الدین
بعضی گفته اند که نازل شد در مردی از انصار که او را غلامی بود سیاه صبیح نام و او را اکراه میکرد باسلام و بعضی گفته
اند نازل شد در ابو الحصین و او را دو پسر بود و آمدند تجار شام بمدینه و زیت آوردند و دو پسر ابو الحصین را
بنصرانیت دعوت کردند پس هر دو نصاری شده متوجه شام شدند پس خبر کرد ابو الحصین رسول خدا را صلی الله
علیه و آله فرمود که دور کرد خدا ایشان را خدا که اول آنانند که کافر شدند بخدا و ابو الحصین را مطلب بود که پیغمبر صلی الله
علیه و آله ایشان را باکراه باز گرداند بدین و گفته اند که این قبل از امر بقتال بود و بعضی گفته اند که این مخصوص اهل
کتابست که اکراه نمیکنند ایشان را در دین بلکه مخیر میسازند ایشان را در دین و دادن جزیه و بعضی گفته اند لا اکراه فی الدین
یعنی مگویید آنرا که در دین آمد است که تو باکراه و جبر در دین آمده ای و بعضی گفته اند که این منسوخست بجاهد الکفار
والمنافقین قد تبین الرشد من الغی بتحقیق که تمیز یافت ایمان از کفر و حق از باطل بآیات ظاهره و حجج کثیره عقلیه و سمعیه
و از معجزات رسول علیه الصلوات و التحیات پس حاصل بلا اکراه رشد را اختیار نمود • در دین ثابت و مقیم است
فمن یکفر بالطاغوت پس هر که کافر شود بطاغوت که آن شیطانست یا بتان یا ساحران یا کاهنان یا طاغیان
یا هر چه مانع باشد از عبادت خدا و یؤمن بالله و گرویدن بخدا و توحید او و بانچه آورده پیغمبران او فقد استمسک
بالعروة الوثقی پس حقیقة چنگ زده است بدستگیره محکم تر و این استعاره است لا انفصام لها یعنی چنگ زده
است بحبل متین که ایمانست و هیچ انقطاعی نیست آنرا که سبب هلاک او باشد والله سمیع خدا شنواست بجمیع گفتار
علیم داناست بعمل و کردار شما الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاؤ
هم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون ولی دوست
و کار کننده است او باشد و خویش و یاری کننده یعنی خدا دوست آنانست که ایمان آوردند بیرون میبرد ایشان را از تاریکیها
بروشنی و آنانکه کافر شدند دوستان ایشان طاغوتند که بیرون میبرند ایشان را از روشنی بتاریکیها ایشان ملازمان آتش
دوزخند ایشان در آن جاوید اند • الله ولی الذین آمنوا خدا یار و ناصر و مددکار و دوست و کارساز آنانست که ایمان
آوردند یعنی اعانت میکند ایشان را در هر چه محتاجند بآن در امور دین و دنیا و آخرت یخرجهم من الظلمات الی النور بیرون میبرد
ایشان را از ظلمات کفر و ضلالت بنور ایمان و طاعت و از شک بیقین و از جهل بعلم یا آنکه هدایت میکند ایشان را و نصب مینماید
از برای ایشان ادله و الطاف مینماید بایشان والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت و آنانکه کافر شدند اولیا و مددکار ایشان طاغوت
طاغوت در اینجا اگر چه بحسب لفظ مفرد است اما در مقام جمعست و ایشان شیاطین اند و رؤسای ضلالت و حکام
و قضاة رشوه خوار و عیان یخرجونهم من النور الی الظلمات که بیرون میبرند ایشان را از نور ایمان بکفر و از یقین بشک
یا آنکه اغوا مینمایند ایشان را و زینت میدهند بنظر ایشان کفر و عصیان و باطل را اولئک اشاره است بکافران یا طاغوت
اصحاب النار هم فیها خالدون گذشت تفسیر آن الم تر الی الذی حاج ابراهیم فی ربه ان آتاه الله الملک اذ قال ابراهیم
ربی الذی یحیی ویمیت قال انا احیی و امیت قال ابراهیم فان الله یأتی بالشمس من المشرق فأت بها من
المغرب فبهت الذی کفر والله لا یهدی القوم الظالمین • بهت حیران کردن آیا نرسید علم تو بانکس که مخاصمه کرد
با ابراهیم در پروردگار او از آنکه داده بود او را خدا پادشاهی • آن وقت که گفت ابراهیم که پروردگار من آنکسیست که زنده
میکرداند و میمیراند گفت که من زنده میکردانم و میمیرانم گفت ابراهیم که پس بدرستی که خدا میاورد آفتاب را از مشرق پس بیاور

تو آنرا مغرب

تو آنرا مغرب پس حیران شد آنکس که کافر بود و خدا راه نمینماید قوم ظالمانرا الم تر الی الذی حاج ابراهیم فی ربه این تعجیب است یعنی
آیا نرسید قوم محمد و نرسید علم تو بانکه منازعه و مجادله کرد با ابراهیم و آن نمرود بن کنعان بود علیه اللعنة که اول جباران
بود که دعوی خدای کردند فی ربه در پروردگار ابراهیم که میخواند ابراهیم نمرود را بتوحید و عبادت او ان آتیه الله
الملک یعنی از برای آنکه داد نمرود را خدا ملک دنیا و سبب مال کبر و کردن کشی او را برین داشت که بجای شکر خدا کافر
و عکس نعمه بروی واجب بود بفعل آورد و دعوی خدائی کرد و با ابراهیم منازعه و مجادله کرد و این مثل آنست که
کوئی که فلان دشمنی کرد با من از برای آنکه من نیکی کردم با وی و احتمال دارد که معنی ان آتیه الله الملک این باشد
که نزاع کرد نمرود با ابراهیم در وقتی که داد او را خدا ملک و سیتواند بود که ضمیر آتیه راجع باشد با ابراهیم نه بنمرود
و معنی این باشد که مجادله کرد نمرود با ابراهیم با آنکه داد خدا ابراهیم را سلطنت پیغمبری اذ قال ابراهیم ربی الذی یحیی ویمیت
اذ منصوبست بحاج یا بدلست از آتیه الملک یعنی وقتی که دانی و تقریر این کلام چنین است که اذ قال نمرود
لابراهیم من ربک قال ابراهیم ربی الذی یحیی ویمیت یعنی مجادله کرد نمرود با ابراهیم در وقتی که سؤال کرد از ابراهیم
که کیست پروردگار تو پس گفت ابراهیم که پروردگار من آنکسیست که زنده میکرداند و میمیراند و ابتدا بذکر حیوة و
موت از برای آنکه این اولست در ذکر نعمتیست که انعام میکند خدای تعالی و بعد از آن میمیراند و ظاهر است که قادر بر
چنین نیست هیچ موجودی الا خداوند واجب الوجود و محیی آنست بر اینکه آن بیرون کردن روح است از بدن
زنده بیرون جرح و درون رسانیدن چیزی به بدن زنده که قادر نیست بر آن مگر خالق موت و حیوة قال انا احیی
و امیت گفت ملعون نمرود که من زنده میکردانم بانکه عفو میکنم از آنکه او را باید کشت و بقتل میرسانم و میمیرانم بانکه
میکشم زنده را و این از جهل آن کافر بود که این معارضه نمود قال ابراهیم فان الله یأتی بالشمس من المشرق فأت
بها من المغرب مثل این بود که انتقال باشد از حجتی بحجتی دیگر از برای تأکید اثبات مطلوب از برای آنکه اعراض معارضه
کافر ظاهر بود و میتواند بود که بیان آن باشد که هر که قادر است بر زنده کردن ابدان و میرانیدن قادر است بر بیرون آوردن
آفتاب از مغرب پس اگر راست میگوئی که قدرت داری بر زنده کردن و میرانیدن پس بیرون آور آفتاب از مغرب
و مرویست از صادق علیه السلام که گفت او را گذار زنده کن آنرا که کشتی و بعد از آن این حجت دیگر آورد فبهت الذی
کفر پس متحیر شد از جواب نمرود کافر و غالب گردید بروی ابراهیم علیه السلام و نگفت نمرود لعین که باید که بیرون
آورد پروردگار تو آفتاب را از مغرب از برای آنکه میدانست که اگر طلب میکند خدای تعالی بیرون میاورد آفتاب از
مغرب یا از برای آنکه خدای تعالی او را مخذول گردانید تا آنکه نتوانست که بیاورد این شبهه را والله لا یهدی القوم
الظالمین و خدای تعالی ظاهر نمیسازد مطلوب قوم ظالمانرا یا آنکه هدایت نمینماید ایشانرا بحجت یا آنکه لطف نمیکند
بایشان و در این آیه دلیلست بر آنکه مطلوب بحجت ثابت است و تقلید باطلست و مرویست از ابن عباس که خدای
تعالی مسلط ساخت بر نمرود پشه که گزید لب او را پس خواست که بگیرد آنرا پرید و از سوراخ بینی او در دماغ او جای
کرد و عذاب کرد او را خدای تعالی بآن چهل شبانروز پس هلاک او را بآن نعوذ بالله من عذابه او کالذی مر
علی قریة وهی خاوية على عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه
قال كم لبثت قال لبثت يوما او بعض يوم قال بل لبثت مائة عام فانظر الى طعامك وشرابك
لم يتسنه وانظر الى حمارك ولنجعلك آية للناس وانظر الى العظام كيف ننشزها ثم نكسوها
لحما فلما تبين له قال اعلم ان الله على كل شيء قدير • قریه شهر یا دیه که مردمان در آن جمع شده باشند
خاوی خالی شدن و افتادن • عروش جمع عرش سقف • مائه صد عام سال لبث درنگ کردن تسنه و تسنی متغیر شدن
انشاز بالا بر آوردن • انشار بزای منقوطه بلند کردن کسوة پوشانیدن • یعنی یا مثل آنکس که گذشت بر دیهی و آن افتاده بود
بر سقفهای خود گفت آیا چگونه زنده میکرداند این را خدا بعد از موت این پس میراند او را خدا صد سال پس زنده کرد

او را گفت چند مدت درنگ کردی گفت درنگ کردم روزی یا بعضی از روزی گفت بلکه درنگ کردی صد سال پس نظر کن بطعام
خود و شراب خود که هیچ متغیر نشد و نظر کن بدراز گوش خود و از برای آنکه بگردانیم ترا آیه از برای مردمان و نظر کن باستخوانهای
خر که چگونه زنده میکردانیم پس میپوشانیم آنرا گوشت پس چون روشن شد او را گفت میدانم که خدا بر همه چیز قادر است او
کالذی مر علی قریة او حرف عطف است بر معنی کلام سابق نه لفظ آن و تقدیر اینست که آیا رایت کالذی
حاج ابرهیم او کالذی مر و معنی اینست که اگر خواهی نظر کن تعجب با آنکه نزاع کرد با ابرهیم و اگر خواهی نظر کن تعجب با آنکه گذشت
بر قریه و در آنکه آن گذر کننده کافری بود که بطریق انکار میگفت که چگونه زنده میکرداند خدا اهل این قریه را و آنکه پیغمبری
ارمیا نام یا خضر بود یا عزیر بود خلافست و هی خاویة علی عروشها بعضی گفته اند که معنی اینست که این قریه خالی بود
و بعضی گفته اند که ساقط شده بود بر سقف خود یعنی اول سقف آن افتاده بود و بعد از آن دیوارها بر سقف آن
قال انی یحیی هذه الله بعد موتها گفت چگونه زنده میکرداند این را خدا بعد از مرگ این بنا بر آنکه آن گذر کننده ارمیا
یا خضر یا عزیر بود انی یحیی نه بانکار و تعجب است بلکه میخواست که بنماید او را خدای تعالی زنده کردانیدن مرده را تا آنکه او را
مشاهده نماید تا آنکه علم او را بدلیل حاصلست مرئی شود فاماته الله مائة عام ثم بعثه پس میرانید او را خدا مدت
صد سال پس زنده کردانید او را قال کم لبثت گفت خدا که چند مدت درنگ کردی و در آنکه شنید از خطاب آنکه
کم لبثت با پیغمبر از پیغمبر آن پرسید از وی یا آنکه فرشته را فرستاد خدا که از وی پرسید خلافست و در آنکه آن
قریه بیت المقدس بود که بخت النصر آنرا خراب کرده بود یا آنکه ارض المقدس بود یا شهری بود که بیرون رفتند الوف از آن از
حذر موت خلافست قال لبثت یوما او بعض یوم گفت درنگ کردم روزی یا بعضی از روزی گفته اند که او در وقت
چاشت مرده زنده کردانید او را خدا بعد از صد سال قبل از غروب آفتاب چون پرسید او را که چند درنگ کردی او را گفت
روزی چون نظر کرد با آفتاب گفت درنگ کردم بعد از روزی قال بل لبثت مائة عام گفت آن گوینده که بلکه درنگ کردی
درین موضع صد سال فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه پس نظر کن بطعام خود و شراب خود که تغیر نکرده است
گفته اند که طعام او بود انجیر بود و انگور و شراب او شیره انگور که هر یک از اینها زودترین چیزیست که متغیر شود و بعضی
[illegible] و انجیر و انگور در [illegible] گویا الحال چیده اند و انظر الی حمارک و نظر کن بحمار خود
که چگونه استخوان کوفیده است و پوسیده و متفرق شده است و چگونه زنده میکرداند آنرا خدا و احتمال دارد که مراد
این باشد که نظر کن بحمار خود که چگونه زنده و سالم مانده است در مکان خود که بسته ای آنرا و این از اعظم آیاتست که حیوان
زنده است صد سال و لنجعلک آیة للناس تقدیر اینست که و لنجعلک آیة للناس فعلنا ذلک یعنی و از برای آنکه بگردانیم ترا
آیه از برای مردمان زنده کردانیدیم ترا و حفظ کردیم آنچه با تو بود تا آنکه دلیل باشد بر بعث و انظر الی العظام کیف ننشزها یعنی نظر
کن باستخوانها که چگونه زنده میکردانیم آنرا و بعضی ننشرها بزاء را نقطه خوانده اند یعنی نظر کن باستخوانها که چگونه بر میداریم
آنرا از زمین ثم نکسوها لحما پس میپوشانیم آنرا گوشت و خلافست در آنکه کدام استخوان بود بعضی گفته اند که استخوان حمار
بود که فرمود خدای تعالی که نظر کن که چگونه زنده میکردانیم آنرا و میپوشانیم بر استخوانها گوشت را و او نظر کرد بآن که بقدرت
کامله الهی استخوانها متحرک شده بیکدیگر متصل شد و بگوشت پوشیده شد و جان باراده خالق بیچون در آن در آمد
برخاست و بنعره در آمد و بعضی گفته اند که استخوان همان شخص بود که خدای تعالی اول زنده کردانید دو چشم او را و او
نظر کرد باستخوانهای پوسیده صد ساله خود که متفرق شده بود و گوشت خود که درنده خورده بود که از اطراف بهم جمع شد
و گوشت بآن متصل شد فلما تبین له پس چون ظاهر شد او را و دانست که مرده بود صد سال یا آنکه نظر کرد بنفس خود یا حمار
خود که استخوان شده باز زنده گردید و یا آنکه چون باز گردید بوطن خود دید فرزندان فرزندان خود را که پیر گردیده اند و در وقتی
که بیرون می آمد فرزندان او جوانان بودند قال اعلم ان الله علی کل شیء قدیر گفت عزیر که میدانم که خدا بر همه چیز از برای
و زنده کردن و غیر آن قادر و تواناست و مرویست از علی علیه الصلوة و السلم که در وقتی که بیرون آمد عزیر زن او

حامله بود

حامله بود و او را پنجاه سال بود و چون باز آمد او را پنجاه سال بود و پسر او را صد سال و گفته اند که در وقتی که باز گردید بخت النصر
توریة را جمیع سوخته بود و قوم او را تکذیب کردند که تو عزیری و گفتند که عزیر توریة را در سینه حفظ دارد او
بر [illegible] خواند جمیع توریة را و شخصی گفت که پدرم از جدم نقل نمود که او توریة را پنهان نموده آنرا طلب کردند بحرف
مخالف آنچه عزیر خوانده بود نیافتند پس بود گفتند که عزیر پسر خداست که خدا توریة را در دل او جای داده است و قبل
از عزیر کسی توریة را حفظ نکرده بود و اذ قال ابرهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی
و لکن لیطمئن قلبی قال فخذ اربعة من الطیر فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا
ثم ادعهن یأتینک سعیا و اعلم ان الله عزیز حکیم اطمینان آرامیدن طیر مرغ صور و صیر میل دادن
و قطع کردن جبل کوه یعنی و یاد کن آنرا که گفت ابرهیم که ای پروردگار من بنمای مرا که چگونه زنده میکردانی مردگانرا گفت
خدا که آیا تو ایمان نیاوردی گفت ابرهیم که بلی ایمان آوردم ولیکن از برای آنکه آرام گیرد دل من گفت خدا که پس فرا گیر چهار
مرغ را پس میل ده ایشانرا بجانب خود پس بگذار بر هر کوهی از آن مرغان پاره پس بخوان این مرغانرا که میآیند ترا سعی کنان
و بدان بدرستی که خدا عزیز و غالب است حکیم محکم کار است و اذ قال ابرهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی در سبب سوال
ابرهیم از پروردگار کیفیت زنده کردن مردگانرا خلافست بعضی گفته اند آن بود که دید در کنار دریا جیفه را که میخوردند
از آن درندگان بیابان و جانوران دریا و مرغان هوا گفت ای پروردگار من بتحقیق میدانم که بقدرت خود جمع میکنی اجزا
متفرقه این جیفه را در بطون این جانوران مختلفه و زنده میکردانی آنرا پس بنمای بمن که چگونه زنده میکردانی آنرا تا آنکه مشاهده
کنم آنرا قال اولم تؤمن گفت خدا که آیا ایمان نیاوردی و مراد از این استفهام تقریر است تا آنکه اقرار کرد ابرهیم قال بلی و گفت بلی
و بلی ایجاب میکرداند نفی را یعنی بلی ایمان آوردم و لکن لیطمئن قلبی لیکن سوال کردم تا آنکه زیاد گردد یقین و آرام گیرد دل
من بآنکه ببینم بدیده ظاهر آنچه دانسته ام آنرا بدیده دل و بعضی گفته اند که سبب سوال ابرهیم کیفیت زنده
کردن مردگان آن بود که فرشته بشارت داد ابرهیم را علیه السلم که خدای تعالی او را خلیل خود میکرداند و قبول
میکند دعای او را در زنده کردن مردگان پس سوال کرد ابرهیم آنرا تا آنکه دل او آرام گیرد باینکه بخلعت خلت تزیین کرده است و بعضی
گفته اند که سبب سوال آن منازعه نمرود بود که گفت با ابرهیم که انا احیی و امیت من میرانم و زنده میکردانم و محبوسی را
خلاص کرد و خلاصی را بیگناه کشت که زنده کردانیدیم و میرانیدیم ابرهیم علیه السلم گفت ای پروردگار بنمای بمن که چگونه
زنده میکردانی مردگانرا تا آنکه بر این نمرود لعنة الله علیه و مرویست که نمرود وعید قتل کرد با ابرهیم اگر زنده نکرداند
او مرده را بکشد او را پس ابرهیم گفت علیه السلم که بنمای بمن که چگونه زنده میکردانی مردگانرا قال فخذ اربعة من الطیر گفت
خدای تعالی با ابرهیم که پس بگیر چهار مرغ را گفته اند که آن طاوس بود و خروس و کبوتر و کلاغ فصرهن الیک بعضی گفته اند
یعنی فقطعهن پاره پاره کردن آن مرغانرا و بعضی گفته اند که ضم کن آن مرغانرا بسوی خود و بعضی گفته اند که میل ده آن مرغانرا بسوی
خود تا آنکه تامل کنی و بشناسی اشکال و هیأت آنهارا ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا ثم ادعهن یأتینک سعیا
پس بگردان بر هر کوهی از آن مرغان پاره پس بخوان آن مرغانرا تا بیایند ترا سعی کنان مرویست که مامور شد ابرهیم علیه السلم
که ذبح کند مرغانرا و بکند پرهای ایشانرا و پاره پاره کند آنهارا و متفرق کند اجزای آنهارا و مخلوط کرداند پر و خون و گوشت
آنهارا و نگاه دارد نزد خود سرهای آنهارا و مرویست از صادق علیه السلم که معنی فصرهن الیک آنست که متفرق کردان
آنهارا بر کوه و آن ده کوه بود پس بگیر منقار آن مرغانرا پس بخوان ایشانرا باسم اعظم من و سوگند ده ایشانرا بعظمت و بحق
من تا آنکه بیایند نزد تو سعی کنان فرمود که پس چنین کرد ابرهیم علیه السلم و متفرق کرد آنرا بر ده کوه بعد از آن خواند ایشانرا
و فرمود که زنده گردید باذن خدا پس جمع شد گوشت و استخوان هر یک از آن و منضم شد هر یک ببدن او و پر او و پرید بجانب
ابرهیم علیه السلم و بعضی گفته اند که هفت کوه بود و بعضی چهار و بعضی گفته اند که کل جبل یعنی همه کوه بحسب امکان
و تقدیر آیه اینست که پس چنین کرد ابرهیم علیه السلم پس دید آن مرغانرا که بعضی از آن روان شد بجانب بعضی دیگر و جمع شد
گوشت و استخوان بعد از آن بودن هر یک از آن مرغان بر پای خود دوان سعی کنان بجانب خلیل الرحمن آمد بر خود

متصل کردید و اعلم ان الله عزیز حکیم و بدان که البته خدا عزیز است که ذلیلست جمیع اشیا در جنب عزت او و او بر همه غالب و
ارجمند است حکیم حکیمست در جمیع افعال و اقوال مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع
سنابل فی کل سنبلة مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم انبات رویانیدن سنبل
خوشه سنابل جمع مائة صد یعنی مثل آنان که نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا چون مثل دانه ایست که رویانید
هفت خوشه در هر خوشه صد دانه و خدا زیاد میکرداند از برای هر که میخواهد و خدا فراخست جود او داناست مثل الذین
ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة مضافی محذوفست تقدیر آنکه مثل نفقه الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله
کمثل حبة یا آنکه مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل زارع حبة و سبیل الله جهاد است و غیر آن
از راه خیر انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة یعنی مثل نفقه ایشان در راه خدا چون مثل نفقه
زراعت کننده ایست که دانه تخمی بریزد و آن دانه برویاند هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد و رویانیدنی
خداوند تعالیست لیکن چون آنرا بسبب دانه میکند نسبت رویانیدن بدانه داد و این مشاهد میشود در گاورس
و ارزن و مثل آن بسیار و گاه ظاهر میشود در گندم در زمین قوی و الله یضاعف لمن یشاء یعنی خدا مضاعف
و زیاد میکرداند تا باین مقدار از برای هر که میخواهد یا در دنیا یا در آخرت یا در هر دو و میتواند بود که معنی این
باشد که خدا مضاعف و زیاد از هفتصد میکرداند از برای هر که میخواهد و روایت شده است که چون نازل شد
این آیه گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که خداوندا زیاد کردان از برای امت من پس نازل شد من ذا الذی یقرض الله
قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة و خدا وعده زیادتی بسیار داد پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه
و آله که خداوندا زیاد کردان از برای امت من پس نازل شد که انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب وعده اجر
بحساب داد و الله واسع علیم یعنی قدرت خدا واسعست تنگ نیست از وی آنچه خواهد در مضاعف و زیاد کردن
یا رحمت او واسعست تنگ نیست از مضاعف کردن علیم و داناست بنفقه نفقه کننده و نیت آن در آنکه و بآنکه کیست
که مستحق آنست که مضاعف کرده شود از برای او الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما انفقوا منا
و لا اذی لهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون من ذکر کردن و شمردن نیکی که بکسی کرده باشد
اذی ضرر رسانیدن خوف ترسیدن حزن غمگین شدن یعنی آنکسان که نفقه میکنند اموال خود را در راه خدا پس در پی نمی آورند
آنچیزرا که نفقه کرده اند منتی و نه آزاری از برای ایشانست مزد ایشان نزد پروردگار ایشان و نیست ترسی بر ایشان و نه
ایشان غمگین میشوند در این آیه خداوند کریم وعده میدهد آنانرا که نفقه میکنند اموال خود را در راه او که از
برای ایشان اجر و ثواب ایشان مهیا و آماده است نزد پروردگار ایشان و هیچ خوفی نیست بر ایشان از فوت آن و
غمگین نمیشوند از نقصان آن و ثم لا یتبعون ما انفقوا منا و لا اذی تنبیه است بر آنکه وقتی ثواب ایشان مهیاست
که منت ضایع نکرداند آنرا و آزار با اهل لسان منت مثل آنکه گویند که آیا عطا نکردم ترا و آیا نیکی نکردم با تو آیا وارد نکردم
و اذی چنانچه گویند که خدا خلاص کند مرا از تو و چه بلائی مبتلا شدم از تو یا آنکه ترش کرداند روی خود را بروی یا متغیر شود
رنگ او یا آنکه او را بکاری مشغول کرداند و امثال این که سبکی و بها میکرداند نعمت را و باطل میکرداند اجر و ثواب آنرا
و مرویست از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود که آنکس که منت مینهد از عطائی که میکند هیچ کلامی که موجب شادی او
باشد نیکو بخدا نمی نگرد و نظر رحمت بوی نمیکند و پاکیزه نمیکرداند او را و او راست عذابی الیم و همراه رسول علیه الصلوة
و السلم مرویست که خدای تبارک و تعالی نه پسندید از من شش خصلت و نه پسندید یعنی من آنهارا از اوصیا و فرزندان
خود و پیروان ایشان بعد از خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روزه و منت نهادن بعد از صدقه و داخل شدن مسجد
در حال جنابت و نظر کردن در خانه مردمان و خندیدن در گورستان قول معروف و مغفرة خیر من صدقة یتبعها
اذی و الله غنی حلیم غنی بی نیاز حلیم بردبار [illegible] پوشیدن گناه بهتر است از صدقه که در پی در آید آنرا آزاری
و خدا بی نیاز است بردبار است گفته اند که قول معروف مراد کلامیست که جمیل و نیکو باشد که بآن رد کرداند

سایل را

سایل را مثل آنکه وعده دهد او را بنیکی یا آنکه دعا کند او را که خدا بی نیاز کند ترا از سوال یا واسع کرداند بر تو روزی و امثال این
و مغفرة یعنی عفو و آمرزش خدا بواسطه گفتن کلام جمیل با سایل یا عفو کردن سایل از آنکسی که او را باز میکرداند یا عفو کردن
آنکس که سایل از وی الحاح و سوال میکند یا داخل خانه او میشود بدون اذن او خیر من صدقة یتبعها اذی یعنی قول معروف
و مغفرت بهتر است از آن صدقه که در پی آن باشد منت و آزاری از برای آنکه درین صدقه نه مال باقی باشد که در آن خیر
و نه ثواب آخرت از آن حاصل شود و قول معروف و مغفرت طاعت خداست که از آن ثواب آخرتست و مرویست
از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود چون سوال کند از شما سایلی خاموشی سکونت کنید او را تا آنکه فارغ شود از سوال
بعد از آن با نکو رد کنید او را بوقار و نرمی یا آنکه چیزی قلیل با او بدهید یا آنکه بنیکی او را باز گردانید از برای آنکه گاه میآید
نزد شما کسی که نه آدمیست و نه جن فرشته [illegible] تا آنکه نظر کنند که چگونه است کردار شما در آنچه داده است خدای تعالی
بشما و الله غنی و خدا بی نیاز است از صدقه دادن شما که بآن منت گذارید و آزار کنید و از جمیع طاعات شما حلیم بردبار است تعجیل
نمیکند بعقوبت منت گذارنده و آزار دهنده در صدقه و غیر آن از عقوبه عاصیان یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم
بالمن و الاذی کالذی ینفق ماله رئاء الناس و لا یؤمن بالله و الیوم الآخر فمثله کمثل صفوان علیه تراب
فاصابه وابل فترکه صلدا لا یقدرون علی شیء مما کسبوا و الله لا یهدی القوم الکافرین ریاکاری
از برای دیدن کسی کردن صفوان سنگ خاره هموار تراب خاک وابل باران بزرگ قطره صلد سنگ پاک از گرد و خاک یعنی
ای گروهی که ایمان آورده اید باطل مکنید صدقهای خود را بمنت و آزار مثل آنکسی که نفقه میکند مال خود را بواسطه دیدن مردمان
و ایمان نیاورده بخدا و روز قیامت پس مثل او چون مثل سنگیست هموار که باشد بر آن خاکی پس برسد آن سنگ را
بارانی بزرگ قطره پس بگذارد این باران آنرا سنگی خالی از خاک که قادر نباشند بر چیزی از آنچه کسب کرده و خدا هدایت
نمیکند قوم کافرانرا حضرت حق عز و جل تاکید میفرماید قبح منت و آزار در صدقه و نهی میکند از آن بقول خود که یا ایها
الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی یعنی ضایع و باطل مکنید ثواب صدقات و خیرات خود را بمنت
نهادن بر سایل و آزار رسانیدن بوی یا منت نهادن بر خدای تعالی کالذی ینفق ماله رئاء الناس چون کسی که نفقه میکند
مال خود را برای مردمان نه برضای خدا و ثواب آخرت فمثله کمثل صفوان علیه تراب فاصابه وابل فترکه صلدا
پس مثل آن منافق ریاکار چون سنگیست هموار که خاکی بر آن باشد پس برسد آن سنگ را باران بزرگ قطره پس پاک
سازد آنرا از آن خاک لا یقدرون علی شیء مما کسبوا قادر نیستند صاحبان این نفقه بر هیچ چیز از ثواب آنچه نفقه
کرده اند شیخ علیه الرحمة در مجمع البیان آورده است که تشبیه فرمود حق سبحانه فعل منافق منت نهنده در صدقه را
بسنگی که زایل کرد آنرا باران آنچه باشد بر آن از خاک که قادر نیست کسی برد آن خاک همچنین است آنکه صدقه میدهد با منت
قادر نیست بر آن بتحصیل هیچ ثوابی و الله لا یهدی القوم الکافرین یعنی ثواب نمیدهد خدا کافرانرا باعمال ایشان و بعضی
گفته اند که خدا هدایت نمیکند کافرانرا به بهشت چنانچه هدایت میکند مومنانرا یا آنکه توفیق نمیدهد و الطاف نمیکند با ایشان
چنانچه میکند با مومنان قاضی گوید در این تعریض است بآنکه ریا و منت و ایذا بر انفاق از صفت کافرانست و واجبست
مومنانرا اجتناب از جمیع آن مرویست از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که چون روز قیامت شود ندا کند ندا کننده
چنانچه بشنوند اهل محشر جمیع که کجا رفتند آنان که عبادت میکردند بریا بگیرید ثواب خود را از آنان که بواسطه
دیدن ایشان عمل کردید که من قبول نمیکنم عملی که آمیخته باشد در آن چیزی از دنیا و اهل آن و از صادق علیه الصلوة
و السلم مرویست که هر که برساند چیزی بمومنی پس آزرده کرداند او را بسخنی یا منتی گذارد بر وی البته باطل
کرداند خدای تعالی صدقه او را و مثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله و تثبیتا من انفسهم کمثل جنة
بربوة اصابها وابل فآتت اکلها ضعفین فان لم یصبها وابل فطل و الله بما تعملون بصیر
ربوه زمین بلند اکل خوردنی طل باران کوچک قطره یعنی و مثل آنان که نفقه میکنند مالهای خود را بواسطه طلب رضای
خدا و از برای ثابت ساختن از نفسهای ایشان چون مثل بوستانیست بموضع بلندی که برسد بآن بارانی بزرگ قطره

پس بر هر میوه خوردن خود راه و برابر پس اگر نرسد آن را باران بزرگ قطره پس برسد آن را باران کوچک قطره و خدا به هر چه
شما میکنید بیناست و مثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله بیان میفرماید که مثل نفقه آنان که خرج میکنند
اموال خود را بقصد خوشنودی خدا نه به ریا و دیدن مردمان و نه بمنت و آزار و تثبیتا من انفسهم میتواند بود
که من بمعنی بعض باشد یعنی نفقه کردند اموال خود را از برای ثابت ساختن بعضی از نفس خود بر ایمان از برای آنکه
مال با روح مساویست پس هر که صرف کرد مال خود را لله ثابت ساخت بعضی از نفس خود را بر ایمان و هر که صرف کرد
هم مال و هم روح خود را جمیع ثابت ساخت کل نفس خود را بر ایمان و میتواند بود که من ابتدائی باشد یعنی از برای
تصدیق اسلام از اصل نفس خود کمثل جنة بربوة تمثیل فرمود نفقه خالص را ببستانی که در زمین بلند باشد
از برای آنکه درختان او نیکوتر و حاصل آن بیشتر است از آنکه در زمین پست باشد اصابها وابل فآتت اکلها ضعفین
پس رسد آن بستان را بارانی عظیم پس بدهد میوه و حاصل خود را دو برابر آنچه میدهد غیر آن بستان فان لم یصبها
وابل فطل یعنی اگر بآن باران عظیم نرسد بلکه برسد باران قلیل که همان میوه آن مضاعفست یعنی خیر آن منقطع نمیشود و کم
نمیگردد خواه باران کثیر باشد یا قلیل و میتواند بود که معنی ضعفین این باشد که هر سال دو نوبت میوه آورد درختان
باران آن قلیل باشد یا کثیر و از صادق علیه السلم مرویست که مضاعف باشد میوه آن چنانچه مضاعف است اجر آنکسی
که نفقه میکند خود را بواسطه رضا خدا والله بما تعملون بصیر یعنی خدا دانا و بیناست بجمیع کردارها و نیات شما و اخلاص شما
و ریا را پس جزا میدهد شما را بآن و در این هم ترغیب است و هم ترهیب ایود احدکم ان تکون له جنة
من نخیل و اعناب تجری من تحتها الانهار له فیها من کل الثمرات و اصابه الکبر و له ذریة ضعفاء
فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت کذلک یبین الله لکم الایات لعلکم تتفکرون جنت باغ بسیار
درخت که درختان آن را پوشیده باشند نخیل درختان خرما اعناب جمع عنب انگور انهار جمع نهر جوی فراخ که آب در آن جاری
باشد اصابه رسید او را کبر پیری ضعفاء جمع ضعیف اعصار گردباد احراق سوختن یعنی آیا دوست میدارد یکی از شما که او را باغی
از درختان خرماها و انگورها جاری باشد از زیر درختان آن نهرها از برای او باشد در آن باغ از همه میوه‌ها و حال آن باشد
که رسیده باشد او را پیری و باشد او را فرزندان ضعیف ناتوان پس برسد باغ او را گردبادی که باشد در آن آتش پس بسوزد آن باغ اینچنین بیان
میکند خدا از برای شما آیتها تا که شما تفکر کنید این مثلیست که بیان فرموده خدا از برای آنکه نفقه میکنند اموال خود و عمل بریا آورد
اعمال نیکو را نه از برای رضا خدا بلکه از برای ریا و آوازه پس چون روز قیامت میشود و او چون پیر درمانده صاحب فرزندان
ضعیف که نهایت احتیاج باشد او را و امیدوار باشد که از باغ عمل خود منتفع شود در آن روز حال آن باغ از گردباد عدل
الهی سوخته گردد و او متحیر و متحسر در هلاکت این بیان یا مثلیست از برای آنکه تقصیر کرد در دنیا در طاعت خدا بواسطه
لذتهای دنیا پس در آخرت چون بر عمل ضعیف است که محتاجست به بهترین باغها که جمع باشد در آن کل میوه‌ها از نیکوترین
عملها پس بیند آن را که سوخته و تباه گردیده و او بیچاره و حیران در آن عظیم‌ترین حسرتهای آن در سابق گذشت یعنی چنانچه
گذشت قصه ابرهیم علیه السلم و بیان صدقه و حال آن گذشت بر قرار یبین الله لکم الایات لعلکم تتفکرون بیان میکند
خدا از برای شما آیات و دلالاتی که محتاج هستید در آن در امور دین تا آنکه شما فکر کنید و تدبیر یا ایها الذین آمنوا
انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض و لا تیمموا الخبیث منه تنفقون و لستم
باخذیه الا ان تغمضوا فیه و اعلموا ان الله غنی حمید تیمم قصد کردن خبیث پلید و چیز بد و ردی
اغماض چشم برهم خوابانیدن یعنی ای گروه مومنان نفقه کنید از پاکیزه‌های آنچه کسب کردید و از آنچه بیرون آوردیم
ما از برای شما از زمین و قصد مکنید ردی و بد را از آنچه از آن نفقه میکنید و حال آنکه نیستید که بگیرید آن را مگر آنکه اغماض
عین کنید در آن و بدانید که البته خدا بی‌نیاز است سزاوار حمد است مرویست از صادق علیه الصلوة والسلم که نازل
شد این آیه در قومی که بود ایشان را ربا حاصل در جاهلیت و تصدق میکردند از آن پس نهی فرمود ایشان را حق عز و جل بقول خود که یا ایها الذین
آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم یعنی تصدق کنید از حلال آنچه کسب کردید و بعضی گفته اند که تصدق میکردند خرما

زیرا که هر چیزی نهی فرموده از آن و امر کرد که نفقه کنید از پاکیزه‌ها و نیکوی آنچه کسب کردید و مما اخرجنا لکم من الارض
و از حلال ما از پاکیزه آنچه بیرون آوردیم آن را از برای شما از زمین و لا تیمموا الخبیث منه و قصد مکنید حرام یا ردی و زبون
را از آن و ضمیر منه راجعست به لفظ ما تنفقون در حالی که نفقه میکنید و لستم باخذیه و حال آنکه نیستید شما که بگیرید مثل
آن را در معاملات از حقوق خود الا ان تغمضوا فیه مگر که مسامحه و مساهله کنید در آن و بعضی گفته اند که نمیگیرید آن را مگر آنکه
کم کنید چیزی از قیمت آن و اعلموا ان الله غنی حمید بدانید که خدا بی‌نیاز است از صدقات شما حمید یعنی سزاوار حمد است از شما
یا طلبکار حمد است از شما یا حمد میکند شما را بر صدقات شما و قبول میکند آن را از شما الشیطان یعدکم الفقر
و یامرکم بالفحشاء والله یعدکم مغفرة منه و فضلا والله واسع علیم فقر احتیاج فحشا عصیان
و بخل یعنی شیطان وعده میدهد شما را فقر و درویشی و امر میکند شما را به بخل و ترک صدقات و خدا وعده میدهد
شما را آمرزش از خود و فضل و خدا واسع کرم او داناست الشیطان یعدکم الفقر یعنی میترساند شما را از فقر
و میگوید که عاقبت نفقه شما اینست که درویش و محتاج شوید و یامرکم بالفحشاء و برمیانگیزاند شما را بمعاصی
و ترک طاعت و بخل در صدقات و دادن زکوة و رد آن والله یعدکم مغفرة منه و خدا وعده میدهد
شما را در نفقه کردن مال مغفرة گناهان و کفاره آن از جانب آن خود و فضلا و خدا وعده میدهد شما را در نفقه کردن
بآنکه زیاد میگرداند آن روزی شما را در دنیا و ثواب شما را در عقبی والله واسع و خدا او سعت قدرت و رحمت اوست
علیم دانا بمصالح بندگان و استحقاق ایشان در این آیه از جانب خدا وعده مغفرت گناهانست و زیادتی روزی و ثواب
و از جانب شیطان وعده فقرست و امر بمعاصی و بخل فرمود صادق علیه السلم که صدقه دادن دفع میکند مردمان بد را
و دفع میکند هفتاد نوع از انواع بلاها را و بیرون نمی‌آید صدقه از دهان هفتاد شیطان که جمیع ایشان امر میکنند
که نکند آن را یوتی الحکمة من یشاء و من یوت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و ما یذکر الا اولوا الالباب
میدهد خدا حکمت را هر کرا خواهد و هر که داده شد او را حکمت بتحقیق که داده شده است او چیزی بسیار و پند فرا نمیگیرد
مگر صاحبان عقول در معنی حکمت را بعضی چنین گفته اند که آن علم قرآنست ناسخ آن و منسوخ آن و محکم و متشابه و مقدم و موخر
و حلال و حرام و امثال آن و بعضی گفته اند که آن علم دین است و بعضی گفته اند که پیغمبریست و بعضی گفته اند که صوابست در گفتار
و کردار و بعضی گفته اند که معرفة الله است و بعضی گفته اند که فقه و علم و عقلست و بعضی گفته اند که فهم است و بعضی گفته اند
که خشیت و ترس خداست و از صادق علیه السلم مرویست که آن قرآنست و فقه و بعضی گفته اند که آن علمیست که عظمت
منفعت آن و جلیلست ثمره آن و بعضی گفته اند که این تفضلیست که داده است آن را خدای تعالی به پیغمبران و امتان ایشان
صاحب کشاف گوید که حکمت علمست و عمل و حکیم عالم عاملست میفرماید که یوتی الحکمة من یشاء میدهد خدا توفیق
علم و عمل هر کرا خواهد و سزاوار آن داند و من یوت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و هر که داده شد بوی حکمت بتحقیق که
او را خیر بسیار داده اند مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود بدرستی که داد خدا مرا از حکمت مثل قرآن و نیست
هیچ خانه که نباشد در آن چیزی از این حکمت الا که آن خرابست آگاه باشید و فقیه شوید و علم آموزید تا آنکه جاهل نمیرید و ما یذکر
الا اولوا الالباب و پند نمیگیرد مگر صاحبان عقلها که بمقتضی علم عمل میکنند و ما انفقتم من نفقة او نذرتم
من نذر فان الله یعلمه و ما للظالمین من انصار و آنچه نفقه کردید از نفقه یا نذر کردید از نذری پس بتحقیق که خدا
میداند آن را و نیست از برای ظالمان هیچ از یاران بیان میفرماید حق جل و علا که و ما انفقتم من نفقة یعنی هر چیزی
که نفقه میکنید از هر نفقه که باشد خواه قلیل یا کثیر در آشکارا یا پنهان بر یا یا ترجیح واجب و سنت در راه خیر و غیر آن
او نذرتم من نذر یا نذری کنید و بر خود لازم سازید از هر نذری که باشد مثل نمازی و روزه و صدقه فان الله یعلمه
بتحقیق که میداند آن را خدا و جزا میدهد شما را موافق کردار شما در نفقه و صدقه و وفا کردن بنذر و خلاف کردن آن و ما
للظالمین من انصار و نیست از برای آنان که ستمکار باشند بواسطه آنکه منع میکنند صدقات را یا آنکه نفقه میکنند
در غیر نیکی یا وفا نمیکنند بنذر و عهد هیچ از یاران و مددکاران ان تبدوا الصدقات فنعما هی و ان تخفوها و توتوها

الفقراء فهو خیر لکم ویکفر عنکم من سیئاتکم والله بما تعملون خبیر ابدا اظهار کردن اخفا پنهان کردن
یعنی اگر ظاهر کنید صدقها را پس نیک چیزیست اظهار این و اگر پنهان دارید آنرا و بدهید آنرا بدرویشان پس آن پنهان
داشتن بهتر است از برای شما و کفاره میکند از شما از گناهان شما و خدا بهرچه میکنید شما خبردار است ان تبدوا الصدقات
فنعما هی یعنی اگر ظاهر میسازید صدقات را پس نیکو چیزیست اظهار آن و فنعما یعنی نعم شیء است یعنی اظهار آن کراهتی ندارد
وان تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خیر لکم و اگر پنهان سازید آنرا و بدهید آنرا پس آن بهتر است از برای شما مرویست از ابن عباس
که صدقه پنهانی در سنت فاضلتر است از آشکارا بهفتاد برابر و صدقه آشکارا در واجب فاضلتر است از پنهان به بیست و پنج
برابر و سبب این آنست که اشکارا کردن صدقه واجب دفع تهمت منع زکوة میکند چه مانع الزکوة چون تارك الصلوة
از دین عاریست و مسلمانرا دفع این عار بدون اظهار زکوة ممکن نیست و دیگر اظهار آن سبب ترغیب دیگران
میشود بآن و در صدقه مندوبه اخفا نیکوتر است از برای آنکه از ریا دورتر است و مرویست از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که صدقه
پنهانی فرو مینشاند غضب پروردگار را چنانچه فرو مینشاند آب آتش را و دفع میکند گناه را و دفع میکند هفتاد
باب را از بلا و هم از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که هفت کس را خدای تعالی در سایه خود جای میدهد در روزی
که نیست هیچ سایه الا سایه او امام عادل را و جوانی را که نشو یابد در عبادت خدای عز و جل و مردی که دل او تعلق داشته
بمسجدها و دو مرد که دوستی کنند با هم در راه خدای عز و جل و جمع شوند با هم در آن و جدا شوند از هم در آن و مردی که خواند
او را زنی صاحب جمال پس گوید آن مرد که من میترسم از خدای عز و جل و مردی که تصدق کند صدقه را و پنهان دارد تا آنکه نداند دست
چپ او آنچه نفقه کرده دست راست او و مردی که ذکر کند خدای را عز و جل در خلوت پس فرو ریزد آب از دو چشم او والله بما تعملون خبیر خدا
بهرچه شما میکنید در صدقات خواه علانیه و خواه سر خبردار و داناست لیس علیک هدیهم ولکن الله یهدی من یشاء
وما تنفقوا من خیر فلانفسکم وما تنفقون الا ابتغاء وجه الله وما تنفقوا من خیر یوف الیکم وانتم
لا تظلمون نیست بر تو هدایت نمودن ایشان و لیکن خدا هدایت میکند هر کرا که میخواهد و آنچه نفقه میکنید از مالی
پس از برای نفسهای شماست و نفقه نمیکنید مگر برای طلب رضای خدا و هر چه نفقه میکنید از مالی تمام داده میشود بشما و شما ظلم
کرده نمیشوید گفته اند که مسلمانان در اول اسلام صدقه میدادند بغیر مسلمانان و اسماء بنت ابی بکر با پیغمبر صلی الله بود در عمره پس
مادر اسما و جده او نزد او آمدند و از وی سوال کردند گفت نمیدهم شما را چیزی تا آنکه مشورت کنم با رسول خدا صلی الله علیه
و آله از برای آنکه شما دین من ندارید و منع میکردند صدقه را بر کافران تا آنکه ایمان بیاورند حق تعالی شانه فرمود که لیس علیك
هدیهم و لکن الله یهدی من یشاء نیست بر تو یا محمد که هدایت کنی ایشانرا تا آنکه تصدق نکنی بایشان تا آنکه مومن شوند و لیکن
خدا هدایت میکند هر کرا که میخواهد و میتواند بود که معنی این باشد که نیست بر تو یا محمد هدایت ایشان که حمل کنی ایشانرا بر نفقه
در وجوه بر و راه خیر و باز داری ایشانرا از انچه نهی کرده ایشانرا از منت و آزار و نفقه چیز خبیث و غیر آن و لیکن خدا بلطف خود
توفیق هدایت میدهد آنرا که میخواهد وما تنفقوا من خیر فلانفسکم یعنی هر چه نفقه میکنید از مالی پس ثواب آن از شماست نه
از غیر شما پس منت مگذارید آنرا بر مردمان و آزار مرسانید بدرویشان و نفقه کنید نیکوترین آنرا برغبت تمام وما تنفقون
الا ابتغاء وجه الله این صفت نفقه مومنانست که بیان میفرماید که هیچ غرضی نیست شما را از نفقه الا رضای خدا و میتواند بود که
خبر بمعنی نهی باشد یعنی نفقه مکنید الا طلب رضای خدا و ما تنفقوا من خیر یوف الیکم و هر چه نفقه میکنید از مالی تمام
و کامل داده میشود اجر شما و انتم لا تظلمون و شما ستم کرده نمیشوید بمنع ثواب آن و نقصان جزای آن للفقراء الذین احصروا فی
سبیل الله لا یستطیعون ضربا فی الارض یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیماهم لا یسئلون الناس
الحافا وما تنفقوا من خیر فان الله به علیم احصار منع فزو راه و نفی حسبان پنداشتن تعفف ترک سوال سیما علامت
الحاف مبالغه در سوال یعنی صدقات از برای فقیرانست آنانکه باز داشته شده اند در راه خدا و قدرت ندارند بر رفتن در زمین می پندارد
ایشانرا جاهل که توانگرانند بواسطه ترک سوال میشناسی ایشانرا بعلامت ایشان سوال نمیکنند مردمانرا بمبالغه و آنچه
نفقه کنید از خیر پس البته که خدا بآن بیناست للفقرا لام للفقرا متعلق بمحذوفست و معنی اینست که اعجبوا للفقرا

یعنی

یعنی قصد کنید از برای فقیران یا تقدیر اینست که اجعلوا ما تنفقون للفقراء یعنی بگردانید آنچه نفقه میکنید از برای فقیران و جایز است
که للفقرا خبر مبتدای محذوف باشد یعنی صدقاتکم للفقرا یعنی صدقها از برای فقیرانست الذین احصروا فی سبیل الله فقیرانی که وصف
ایشان اینست که ممنوعست نفس ایشان در راه خدا یعنی که حبس کرده اند نفس خود را در راه خدا یعنی منع کرده اند نفس خود را
از تصرف در امر معاش از تجارت و غیر آن لا یستطیعون ضربا فی الارض قدرت ندارند بواسطه این بسفر و آمد شد و کسب
تجارت در زمین گفته اند که این جماعت اصحاب صفه اند و ایشان قریب چهار صد مرد بودند از مهاجران قریش که در مدینه
غریب بودند و در صفه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله میبودند و در شب اندکی ذکر قرآن بیاموختند و بیرون میرفتند
با هر لشکری که رسول صلی الله علیه و آله بجهاد میفرستاد پس ترغیب فرمود حق جل و علا تصدق کردن بایشان و اشنا
ایشان و مرویست که روزی رسول علیه السلام نظر کرد بایشان و مشاهده فرمود فقر و مشقت و رضاء دل ایشان پس
گفت ایشانرا که بشارت باد شما را ای اصحاب صفه که هر که باقی باشد از امت من باین صفت که شما در آنید پس از او از
رفیقان منست یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف میپندارد این فقیرانرا آنکه جاهلست بحال ایشان که ایشان مالدارانند
بواسطه تعفف که سوال نمیکنند از کسی و اظهار نمیکنند فقر خود را بواسطه طلب رضای خدا تعرفهم بسیماهم میدانی
فقر ایشانرا بعلامات ایشان از خضوع و تواضع و زردی روی و کهنگی جامه و غیر آن لا یسئلون الناس الحافا
سوال نمیکنند مردمانرا بمبالغه و ابرام یعنی اگر سوال کنند نهی کنند و میتواند بود که معنی این باشد که در اصل سوال
نمیکنند و در حدیث است که خدا دوست میدارد که ظاهر باشد آثار نعمت او بر بنده او و نمیخواهد که ظاهر شود
آثار درویشی و بخل و دوست میدارد بردبار پرهیزگار از سوال را و دشمن میدارد فحش گوی بدگوی مبالغه کننده
در سوال را و مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که سه چیز خدا زشت میدارد از شما قیل و قال و تکلف و گوی است و تباه
سوال کردن و ضایع کردن مال و فرمود صلی الله علیه و آله که دست سه است یکی دست خدا که بالاترین دستهاست و بعد از
آن دست دهنده و آخری دستها دست سایل است که آن پسترین دستهاست تا قیامت و هر که سوال کند و باشد او را
آنچه غنی باشد از آن میاید بروز قیامت خراشیده روی گفتند که چیست آن غنیت فرمود که پنجاه درهم یا آنچه قیمت
آنست از طلا و فرمود علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام که ضامنم بر پروردگار خود عز و جل که سوال نکند هیچ کس بغیر احتیاج
الا آنکه مضطر شود تا آنکه سوال کند باحتیاج و فرمود امیر المومنین علیه السلام که پیروی کنید قول پیغمبر را صلی الله علیه و آله که فرمود
که هر که بگشاید بر خود در سوال بگشاید خدا بروی در فقر را و گفت صادق علیه السلام که نیست هیچ بنده که سوال کند
بغیر حاجت که بمیرد الا آنکه محتاج کرده است او را خدای عز و جل بسوال و نوشته است از برای او آن آتش دوزخ و فرمود امام محمد باقر
علیه السلام که اگر بداند سایل چه در سوال است هرگز سوال نکند یکی از یکی و اگر بداند دهنده چیست در دادن هرگز رد نکند یکی یکی را و ما
تنفقوا من خیر و هر چه نفقه کنید از خیری که مالست یا در راه خیر فان الله به علیم پس بدرستی که خدا بآن داناست و جزا میدهد
شما را بآن الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا
هم یحزنون آنانکه نفقه میکنند اموال خود را بشب و روز در حالت پنهان و آشکارا پس از برای ایشانست اجر و ثواب
ایشان نزد پروردگار ایشان و نیست هیچ ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند مرویست از ابن عباس و امام محمد باقر
و امام جعفر صادق علیهما السلام که امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام چهار درهم بود یکی را در ظلمت شب و یکی را در
روز و یکی را در حال پنهان و دیگری را آشکارا در راه خدا نفقه کرد حق عز و علا این آیه را در شان او فرستاد و بعضی گفته اند
که نازل شد این آیه در نفقه اسپان و بعضی گفته اند که عامست بر هر که نفقه کند در طاعت خدا باین صفت صاحب مجمع البیان
علیه الرحمه گفته که نازل شد آیه در شان امیر المومنین علیه السلام و حکم آن جاریست در هر که بفعل آورد مثل فعل او و تحقیق
امت فضیلت سبقت در این و معنی الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانیة اینست که دائم در جمیع احوال نفقه
تصدق میکنند خواه شب و خواه روز و خواه سر و خواه علانیه و فاء فلهم اجرهم دلالت میکند بر آنکه جزا و اجر ایشان بسبب
ایشانست در طاعت خدا و بعضی گفته اند دلالت میکند بر آنکه اجر ایشان در موضعیست که خوف تلف در آن نیست

ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون خوف احوال روز قیامت وغم آن نیست ایشان را بلکه خوف و حزن فوت و نقصان اجر
ایشان الذین یأکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذلک بانهم
قالوا انما البیع مثل الربوا و احل الله البیع وحرم الربوا فمن جاءه موعظة من ربه فانتهی فله ما سلف
وامره الی الله ومن عاد فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون ربوا زیادتی و سود تخبط تباه کردن و ناقص
عقل کردن و دیوانه کردن مس ساییدن و دیوانه شدن سلوف گذشتن یعنی آنانکه میخورند سود را بر نخیزند از گورها مگر
چنانکه برخیزد آنکه مخبوط کرده است او را شیطان از دیوانگی این بسبب آنست که گفتند که نیست بیع مگر مثل سود
و حال آنکه حلال گردانیده است خدای بیع را و حرام گردانیده است سود را پس هر که بیاید او را پندی از جانب پروردگار او پس باز ایستد
پس از اوست آنچه گذشته و هر که عود کند پس آن گروه ملازمان دوزخند ایشان در آن جاویدانند موضع ربا دوم جنس است که آنرا
وزن کنند یا کیل کنند و زیاد باشد یکی از آن از دیگری و این از اعظم گناهان کبیره است چنانچه نص آیات و احادیث است
که الذین یأکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس آنان که میخورند و میگیرند سود را
در دنیا در روز محشر و جزا بر نخیزند از قبرها الا چنانچه قیام نماید آنکه شیطان او را مصروع و دیوانه و بیعقل گردانیده
او را الجنون فنون [illegible] این برای اهل محشر علامتیست که میشناسند آن ربوا خواران را چنانکه هر گناهکاری را علامتیست که میشناسند
او را بآن و همچنین هر نیکوکاری را نشانی که لایق اوست باوست که میدانند او را بآن از پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله مرویست که مبعوث
است [illegible] نورانی است انا آنا دوض و مرویست از صادق علیه السلم که فرمود رسول الله صلی الله علیه
وآله که چون مرا بمعراج بردند دیدم جمعی که هر یک از ایشان که میخواست که برخیزد تا در بود بواسطه بزرگی شکم او [illegible]
که عاجز بود از قیام گفتم که کیستند این قوم یا جبرئیل گفت ایشان ربوا خوارانند ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربوا این عقوبت و عذاب
بسبب آنست که گفتند ایشان که نیست بیع مگر مثل ربوا گفته اند که چون مردی طلب داشت از مردی عوض میکرد میگفت
او را که از وی طلب داشت که زیاد کردن مهلت را تا آن زیاد کرده ام مال را و این رانی میشدند و چون میگفتند ایشان که این ربا
که میگفتند که بیع و ربا مساویست واحل الله البیع وحرم الربوا انکار مساویست که ادعا میکردند فرمود صادق علیه السلم
که سبب تاکید حرمت ربا آنست که مردمان باز نمانند از نیکوکاری بقرض حسنه و گفته اند که سبب آنست که مردمان ترک تجارت
نکنند که سبب تعطیل معاش ایشان شود فمن جاءه موعظة من ربه فانتهی پس هر که بیاید او را وعظ و پندی از جانب
پروردگار او پس باز ایستد او و منزجر شود پس او راست آنچه گذشت فرمود باقر علیه السلم که یعنی هر که مسلمان شود و توبه کند
از آنچه کرده است در زمان کفر عفو کند از وی خدا وامره الی الله وامر او بخداست در قبول توبه او و ثابت ساختن او را در آن و در
عذاب او بعدل و عفو از او بفضل ومن عاد و هر که عود کند بخوردن ربوا بعد از موعظه فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون
پس آن گروه ملازمان آتش دوزخند ایشان در آن خالدند مویدند و مراد از اکل که فرمود لا تأکلوا الربوا اکل و جمیع وجوه انتفاع است
مرویست از علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلم که فرمود که لعنت کرد رسول الله صلی الله علیه وآله در ربا پنج کس را خورنده
آنرا و خوراننده آنرا و دو گواه آنرا و نویسنده آنرا و فرمود علیه السلم که چون خواهد خدا هلاک قومی را ظاهر کرداند در آن ربا را و فرمود
علیه السلم که در ربا هفتاد باب است از گناه که کمترین آن نزد خدای تعالی چون کسیست که با مادر خود دخول کرده باشد و مرویست
از صادق علیه السلم که یکدرهم ربا بزرگتر است نزد خدای تعالی از هفتاد زنا که کرده با مادر و خواهر و عمه و خاله باشد در بیت الله
الحرام و فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله که هر که بخورد ربا پر کرد اند خدای تعالی شکم او را از آتش دوزخ بقدر آنچه
خورده است از آن پس اگر دست آورد از آن مالی قبول نکرد از وی چیزی از عمل او و همیشه در لعنت خدا و ملائکه باشد مادام
که با او یک قیراط باشد و فرمود صلی الله علیه وآله که بدترین کسبها کسب رباست و فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله که
نیست میان ما و کافران حربی ربا بگیریم از ایشان و نمیدهیم بایشان و فرمود صلی الله علیه وآله که نیست میان پدر و فرزند
و بار و زن و میان صاحب و بنده یمحق الله الربوا ویربی الصدقات والله لا یحب کل کفار اثیم محق نیست کردن
و کم کردن اثیم گناهکار یعنی نیست و کم میکند خدای ربوا را تا آنکه کل آن تلف و ضایع میشود و برکت را از آن بر میدارد گفت
بصادق علیه السلم که کاه هست که شخصی ربا میگیرد و مال او زیاد میکرد فرمود که کدام نقصان نقصان کننده تر است

از یکدرهم

از یکدرهم ربا که نیست و نابود کردانید دین او را و اگر توبه کند از آن برود مال او و او فقیر باشد ویربی الصدقات و زیاد و بسیار میکند
دادن صدقها را یعنی برکت میدهد در مال و بسیار میکند ثواب آن در دنیا و اجر و ثواب میدهد در عقبی بحسب منفعت و حسن نیت
و مرویست از پیغمبر صلی الله علیه وآله که خدای تبارک و تعالی قبول میکند صدقات را و قبول نمیکند از آن الا آنچه حلال
و طیب باشد و میپرورد آنرا از برای صاحب آن چنانچه میپرورد یکی از شما بچه اسب و شتر خود را حتی آنکه لقمه را میکردانید برابر
کوه احد و چون ربوا خوار و مانع الزکوة قصد زیادتی مال است بیان فرمود خدای تعالی که ربوا سبب نقصانست نه زیادتی
و صدقه موجب زیاده است نه نقصان والله لا یحب کل کفار اثیم تغلیظ و تشدید بر اوست در امر ربوا بآنکه ربوا خوار
را کافر خواند بصیغه مبالغه که کفار است و گناهکار خواند بآنکه فرمود اثیم است ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات
واقاموا الصلوة وآتوا الزکوة لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون بتحقیق که آنانکه ایمان
آوردند و عمل کردند کردارهای نیکو و بپای داشتن نماز را و دادند زکوة را از برای ایشانست اجر و ثواب ایشان نزد پروردگار
ایشان و نیست هیچ گناهی ترسی بر ایشان و نه ایشان غمگین میشوند جمع فرمود این خصال را بواسطه تفخیم و تعظیم
شأن آن و بیان آنکه جمع کردن آن اجر آن بزرگتر است از فعل آوردن هر یک از آن جدا از دیگری یا ایها الذین آمنوا
اتقوا الله وذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین ای آنان که ایمان آورده اید بترسید از خدا و واگذارید آنچه
باقی مانده است از ربوا اگر هستید شما مؤمنان مرویست از امام محمد باقر علیه الصلوة والسلم که ولید بن مغیره سود میداد
در زمان جاهلیت و باقی مانده از آن چیزی بر ثقیف خواست خالد پسر او که طلب آنرا بعد از اسلام این آیه نازل شد و جمعی گفته
که عباس و خالد بن ولید و در مال شرکت داشتند و ربا میگرفتند از بنی عمرو بن عمیر پس چون اسلام آمد ایشانرا مالی عظیم در ربا بود پس نازل
کردانید خدای تعالی این آیه را و بعضی گفته اند که نازل شد در چهار برادر از ثقیف که ربا میگرفتند و چون غالب شد رسول صلی الله
علیه وآله بر ثقیف مسلمان شدند این چهار برادر و بعد از آن طلب کردند سودی که داشتند نزد بنی مغیره پس نزاع کردند با هم
و بحاکم مکه رفتند [illegible] عتاب اسید که رسول خدا او را حاکم مکه کرده بود و او نزاع ایشانرا نوشت بخدمت رسول حق جل و علا
این آیه نازل کرد و مفهوم ان کنتم مؤمنین اینست که اگر ترک نکنند ربوا را صحیح نیست ایمان ایشان فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب
من الله ورسوله وان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون پس اگر نکنید ترک ربا پس بدانید بیقین که بحرب
عظیم هستید از خدا و رسول او و اگر توبه کنید پس از شماست سرمایه های شما نه ظلم میکنید که زیاد از سرمایه بگیرید و نه ظلم کرده
میشوید که از آن چیزی نقصان کنند بعضی فأذنوا خوانده اند یعنی اعلام و آگاه کنید آنرا که ترک نکنند سود را بحرب خدا و رسول
سبحان الله چه عظیم جرمیست که مؤمن از این آیات و احادیث متنبه نگردد بواسطه حرص و نظر بدنیا فانی خود را مهیای حرب
با خدا و رسول او و ائمه هدی سازد [illegible] مرویست که هر که معامله ربا کند امام او را توبه میفرماید و اگر توبه نکند
میکشد و فرمود صادق صلوات الله علیه که ربوا خوار را بعد از بیان حرمت ربوا تادیب میکنند پس اگر عود کند تادیب
میکنند پس اگر دیگر عود کند میکشند وان کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة وان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون
و اگر واقع باشد آنکه از وی طلب دارید صاحب سختی و افلاس پس حکم و امر مهلت دادنست تا وقت آسانی و توانگری
و تصدق کردن بر وی بهتر است از برای شما اگر هستید که میدانید وان کان ذو عسرة کان یا تامه است یعنی اگر واقع باشد
ذو عسرة یا ناقصه است بتقدیر وان کان غریما لکم ذو عسرة و مرفوعست فنظرة بآنکه خبر مبتدای محذوفست یعنی فالواجب نظرة
الی میسرة و درین دلیلیست بر آنکه چون ظاهر شود بر خواهنده که آنکه از وی طلب دارد پریشان و نادار است واجبست
بر وی که مهلت دهد او را تا آنکه حال او نیکو شود و قادر باشد بر ادای آن و حرامست که طلب نماید قبل از این از وی
یا آنکه حبس کند او را یا ملازم او شود و مرویست از پیغمبر صلی الله علیه وآله که هر که مهلت دهد پریشان و نادار را
بآنکه مجدد از وی حیلی و ملازم او در سایه عرش خود جای دهد در روزی که نیست هیچ سایه الا سایه او و فرمود
صلی الله علیه وآله که ای مردمان باید که [illegible] الله غایب است که هر که مهلت دهد

حاصل شود از برای او برضای خدای عز و جل در هر روزی ثواب صدقه مثل آن مال تا آنکه بگیرد آنرا و ان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون فرمود صادق

علیه السلام که مراد آنست که او معسر است تصدق کردن بروی بمال خود بهتر است از برای شما و بعضی گفته اند تصدق کردن بهتر است از برای شما

اگر میدانید خیر را از شر و تمیز میکنید میان آن و فرمود صادق که قرض دادن بمؤمن غلبت و تعجیل جزاست اگر مال دار میشود ادا میکند

و اگر میمیرد بحساب زکوة میشود و گفتند او را علیه السلام که عبد الرحمن بن سیابه را قرضیست بر مردی که مرده است و گفتیم که حلال کن او را

و او قبول نکرد گفت آیا نمیداند که چون حلال میکند او را از برای اوست بهر درهمی ده درهم و اگر حلال نمیکند او را نیست از برای او بیک

درهم بجای یک درهم و روایت کرد معویة بن وهب که گفتم بصادق علیه الصلوة والسلام که شنیده ام که مردی از انصار وفات یافت

و دو دینار قرضی داشت پس بروی نماز نکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرمود که خود بروی نماز کنید تا آنکه ضامن آن دو درهم شد

بعضی از خویشان آن میت فرمود امام جعفر صادق علیه السلام که این صدقست و از برای این چنین کرد تا آنکه مردمان عبرت گیرند و ادا

دهند بعضی حق بعضی را و سبک و سهل ندانند قرض را و فرمود علیه السلام که هر مردی که او مددی گیرد قرضی و در نیت او نباشد که ادا کند آنرا

پس او دزد ظالم است و فرمود که هر که بروی قرضی باشد و در نیت او باشد ادا آن خدای تعالی دو ملک را با وی کند که یاری کنند او را بر ادا آن را

و اگر تمام شود نیت او از ادا آن تمام شود از وی یاری بقدر آنچه تمام شد از نیت او و روایتست از عثمان بن زیاد که گفتم امام جعفر صادق را

که مرا بر مردی قرضیست و اراده دارد که بفروشد خانه خود را و ادا کند قرض مرا فرمود که پناه میدهم ترا بخدا از آنکه برون کنی او را از سایه او و اتقوا یوما

ترجعون فیه الی الله ثم توفی کل نفس ما کسبت وهم لا یظلمون و بترسید روزی را که باز گردانیده میشوید در آن بخدا پس تمام داده

میشود هر نفسی را آنچه کرده است و ایشان ظلم کرده نمیشوند گفته اند که چون نازل شد [illegible] فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله

که [illegible] سوره النحل [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] فرمود که [illegible]

تا آخر سوره پس چون شش ماه شد رسول صلی الله علیه و آله و سلم بحجة الوداع رفت و در راه یستفتونک قل الله یفتیکم نازل شد تا آخر و این را

آیة الصیف گفتند پس چون باز گشت از حج و بغدیر خم رسید یا ایها الرسول بلغ نازل شد و الیوم اکملت لکم دینکم پس چون هشتاد و

یک روز گذشت آیات ربا نازل شد و بعد از آن آیه و اتقوا یوما ترجعون فیه الی الله و این آخرین آیه قرآنست که نازل شد و جبرئیل علیه السلام گفت

که بگذار این را در سر دویست و هشتاد آیه سوره البقره [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] روز یا هفت روز

یا هشتاد روز یا سه ساعت [illegible] اختلاف [illegible] روز دوشنبه که دو روز از ربیع الاول گذشته بود [illegible]

آنحضرت بعد از دنیا رحلت نمود [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

که و اتقوا یوما ترجعون فیه الی الله [illegible] طاعت و معصیت و روز قیامت

باین مخصوص ساخت [illegible] منقطع باشد اعمال ایشان و باطل باشد ملک ایشان و باقی

نباشد [illegible] لمن الملک الیوم لله الواحد القهار ثم توفی کل نفس ما کسبت یعنی داده میشود هر نفسی جزاء آنچه

کسب کرده است از اعمال و ثواب و عقاب وهم لا یظلمون یعنی کم نمیشود ثواب نیکی ایشان و زیاد نمیشود عقاب بدی ایشان یا ایها

الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ولیکتب بینکم کاتب بالعدل ولا یأب کاتب ان یکتب

کما علمه الله فلیکتب ولیملل الذی علیه الحق ولیتق الله ربه ولا یبخس منه شیئا فان کان الذی علیه الحق

سفیها او ضعیفا او لا یستطیع ان یمل هو فلیملل ولیه بالعدل واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا

رجلین فرجل وامراتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدیهما فتذکر احدیهما الاخری ولا یأب الشهداء

اذا ما دعوا ولا تسئموا ان تکتبوه صغیرا او کبیرا الی اجله ذلکم اقسط عند الله واقوم للشهادة وادنی

الا ترتابوا الا ان تکون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوها واشهدوا اذا

تبایعتم ولا یضار کاتب ولا شهید وان تفعلوا فانه فسوق بکم واتقوا الله ویعلمکم الله والله بکل

شیء علیم · تداین یعنی معامله کردن · دین قرض · املال املا کردن · بخس کم کردن · سفیه جاهل و کم عقل · استشهاد گواه

گرفتن · ابا باز زدن · املال املا کردن · سامه بر آمدن · اقسط نیکوتر · یعنی ای گروه مؤمنان چون معامله کنید با یکدیگر بقرضی تا وقتی

معین پس بنویسید آنرا و باید که بنویسد در میان شما کاتبی براستی و باید که سر باز نزند هیچ کاتب نوشتن را چنانچه تعلیم کرده است

او را خدا پس باید که بنویسد و باید که املا کند آنکه بر وست حق و باید که بترسد خدا را که پروردگار اوست و باید که کم نکند از آن حق چیزی

پس اگر باشد آنکه بر وست حق نادانی یا ناتوانی یا قادر نباشد که املا کند او پس باید که املا کند ولی او بعدل و گواه گیرید دو گواه از مردان

خود پس اگر نباشند دو مرد پس یک مرد و دو زن از آن کسان که راضی باشید از گواهان تا چون فراموش کند یکی از آن دو پس یاد آورد

یکی از آن دو آن دیگری را و باید که سر باز نزنند گواهان هر گاه که خوانده شوند و ملول نشوید از نوشتن حق خواه کوچک باشد و خواه بزرگ

تا مدت آن این راستر است نزد خدا و صواب تر از برای گواهی و نزدیکتر است بآنکه شک نکنید الا آنکه باشد تجارتی دست بدست که نقل

میکنید آنرا میان خود پس نیست بر شما گناهی در آنکه ننویسید آنرا و گواه گیرید هر گاه که خرید و فروخت کنید و باید که ضرر رسانیده نشود

هیچ کاتب و هیچ گواه و اگر کنید پس بدرستی که آن نافرمانیست بشما و بترسید خدا را و تعلیم میکند شما را خدا و خدا بهمه چیزی داناست

خدای عز و جل حکیم میداند که تحریم ربوا و امر بمهلت دادن قرضدار معسر چنانچه خطاب نمود بمؤمنان و تعلیم کرد ایشان در این آیات

قرآن از آداب قرض و فرمود سنن و احکام آن بر وجهی که بر قول رسول الله علیه التحیة والسلام که اوتیت جوامع الکلم از آن

ظاهر و عیانست و فرمود که یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی و دین دلیلست بر جواز قرض گرفتن و رسول الله و ائمه

و حسن و حسین علیهم الصلوة والسلام از دنیا رفتند و ایشان را قرض بود و در روایتست از موسی کاظم علیه السلام که هر که طلب روزی

حلال کند و نیابد باید که قرض کند که بر خداست و رسول صلی الله علیه و آله ادا آن و در روایتست از رسول الله صلی الله علیه و آله که حذر کنید

از قرض که آن عیب دینست و از علی علیه السلام مرویست که حذر کنید از قرض که در آن غم است در شب و خواریست در روز و قضاست

در دنیا و قضا است در آخرت و الی اجل دلالت میکند بر جواز مهلت [illegible] و مسمی دلالت میکند بر وجوب تعیین

اجل [illegible] فاکتبوه یعنی بنویسید آنرا [illegible]

که این امر از برای وجوب نیست بلکه از برای ارشاد است [illegible]

طلب [illegible]

فراموشی و لیکتب بینکم کاتب بالعدل یعنی باید که بنویسد در میان شما کاتبی [illegible]

و عدل و راستی بنویسد [illegible]

امین فقیه دانا بشروط آن و لا یأب کاتب ان یکتب یعنی باید که امتناع ننماید هیچ کاتب از کتابت [illegible]

بلا خلاف [illegible] کما علمه الله یعنی باید که امتناع ننماید از نوشتن بعد

چنانچه خدا او را تعلیم کرده است [illegible]

[illegible] کما احسن الله الیک فلیکتب پس باید که بنویسد کتابت و این تاکیدست و لیملل الذی علیه الحق و باید که املا کند

[illegible] و لیتق الله ربه و لا یبخس منه شیئا یعنی باید که بترسد [illegible] که پروردگار اوست و کم

نکند [illegible] فان کان الذی علیه الحق سفیها او ضعیفا او لا یستطیع ان یمل هو فلیملل ولیه

بالعدل یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فلیملل ولیه بالعدل [illegible]

واجبست [illegible]

[illegible] و استشهدوا شهیدین من رجالکم یعنی طلب کنید دو گواه را [illegible]

[illegible]

فان لم یکونا رجلین فرجل و امراتان یعنی پس اگر نباشند دو مرد پس باید که گواهی دهد یک مرد و دو زن [illegible]

جون منضم باشد با گواهی مردد دیون و معاملات و لهذا مقصد مالی باشد ممن ترضون من الشهداء از آنکه این که در اموات و ادیان

از آن گواهان و این دلیلست بر شرط عدالت گواهان از برای آنکه غیر عادل امر محبت نیست و دلیلست بر آنکه عدالت ظاهری در شاهد کافیست

و واجب نیست تفحص احوال ... ان تضل احدیهما فتذکر احدیهما الاخری تا چون فراموش کند یکی از آن دو زن [illegible]

[illegible]

بعضی بعضی مانند باشد بیع ابریل ... ابتغاء طلب کردن فتنه الخوض و ابتغاء تاویله ... تفسیر کردن و اصل آن ما ذکره ...

اوست که فرستاد بر تو این کتاب را بعضی از آن آیات محکمات است که آن اصل این کتاب است و بعضی دیگر که متشابهات است اما الذین

ایشان میل کجیست پس پیروی میکنند آنچه متشابه است از قرآن از برای طلب فتنه و طلب تاویل آن و نمیداند تاویل آن را مگر

خدا و ثابتان که ثابت اند در علم میگویند که ایمان آوردیم ما بآن جمیع از جانب پروردگار ماست و پند نمیگیرند مگر صاحبان عقل

انزل علیک الکتاب خطاب بمحمد است صلی الله علیه و آله و کتاب قرآنست منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات در تعریف محکم و متشابه خلاف کرده

بعضی گفته اند محکم آنست که تاویل آن در تنزیل آنست مثل قول خدای تعالی که یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم

وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین و متشابه آنکه لفظ آن واحد است و معنی مختلف مثل ...

... و تفسیر او و بعضی گفته اند که محکم آنست که معلوم باشد مراد از آن

آن بدون قرینه که مقرون باشد ... مثل قول خدای تعالی ان الله لا یظلم الناس شیئا و متشابه آنکه معلوم نیست مراد

تا آنکه مقرون باشد بآن دلیلی ... مثل قول خدای تعالی که واضله الله علی علم ... گفته اند که محکم آنست که مشتبه

نباشد معنی و متشابه آنکه مشتبه باشد معنی آن و بعضی گفته اند که محکم ناسخ است و متشابه منسوخ و بعضی گفته اند که محکم آنست

که نیست احتمال بیش تاویل یک تاویل باشد او را و متشابه آنکه احتمال دو تاویل باشد او را یا بیشتر و بعضی گفته اند که محکم آنست که مکرر نباشد

وَاخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ اختلاف نکردند [illegible]

[illegible]

بواسطه حسد در میان ایشان و هرکه کافر شود بآیات خدا [illegible] وما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا من بعد

ما جاءهم العلم بغیا بینهم [illegible]

[illegible]

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ [illegible]

[illegible]

وغرق قوم ونجات در کشتی و بر کزیدن ابراهیم را بخلت و سرد کردانید آتش و هلاک نمرود لعین و کفته اند بعضی که مراد از آل ابراهیم و آل عمران
ابراهیم است و عمران نه اولاد ایشان و بعضی کفته اند که مراد اولاد ابراهیم است اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط که از ایشان اند داود و سلیمان و یونس
و زکریا و یحیی و عیسی علیهم السلام و از ایشانست رسول ما محمد صلی الله علیه و آله که از فرزندان اسماعیل است علیه السلام و بعضی کفته اند که آل ابراهیم
آن جوانانند که مستمسکند بدین ابراهیم که دین اسلامست و اما آل عمران بعضی کفته اند که همان آل ابراهیم اند که موسی و هرون ابنا عمران بن
یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب اند و بعضی کفته اند که عیسی و مریم بنت عمران از اولاد سلیمان اند و ما بین این دو عمران هزار و هشتصد سال بود
و قرائت اهل البیت علیهم السلام چنین است که آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین و کفته اند که آل ابراهیم آل محمد اند که معصومان از جمیع [illegible]
از برای آنکه اختیار میکند و بر میکزیند الا آنان را که معصوم باشند در ظاهر و باطن و بنا بر این آل ابراهیم و آل عمران بیغمبران اند و اولاد
ایشان اند و درین آیه دلیل است بر تفضیل بیغمبران بر فرشتکان از برای آنکه مراد از عالمین [illegible] فرشتکان و غیر ایشان ذریة بعضها
من بعض والله سمیع علیم ذریة بحالت بدلیت از مفعول اصطفی یعنی برکزید که خدا برکزید ایشانرا در حالتی که ذریه اند بعضی از
نسل و اولاد بعضی دیکر اند [illegible] اذ قالت امرأت عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا

[illegible]



در میان اهل مکه بود و در میان ایشان هیچ یهودی نبود پس ثابت شد که ... [illegible]

[illegible]

وما کنت لدیهم اذ یختصمون ... اذ قالت الملائکة یا مریم ان الله یبشرک بکلمة منه اسمه المسیح عیسی ابن مریم وجیها فی الدنیا والآخرة ومن المقربین ... [illegible]

[illegible]

... ویکلم الناس فی المهد وکهلا ومن الصالحین ... [illegible]

[illegible]

وبعضی گفته اند که ... [illegible]

... باذن الله ... [illegible]

[illegible]

... ویحیی الموتی باذن الله ... [illegible]

... اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع ... [illegible]

[illegible]

که جامه‌ها را سفید میکردند یا آنکه سفیدپوشان بودند یا آنکه صیادان بودند که ماهی صید میکردند یا آنکه خالص از هر عیب بودند یا آنکه نورانی بودند

نحن انصار الله یعنی ما یاران دین اویم و یار رسول اویم آمنا بالله ایمان آوردیم بخدا که واحد است و شریک نیست او را واشهد و گواه باش بانا مسلمون و گواهی ده

بآنکه ما مسلمانان و فرمانبرداریم و این از برای آن گفتند که پیغمبران در روز قیامت گواهی دهند برای امتان خود چنانچه فرمود فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید

ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین ای پروردگار ما ایمان آوردیم بهرچه فرو فرستادی و پیروی کردیم رسول را پس بنویس ما را

با گواهان یعنی ما را با ایشان [illegible]

[illegible]

که لعنت میکنیم

ونساء خاصان خود را که بمنزله خود دانید ایشان را و نبتهل یعنی گفته اند که پس تضرع و زاری میکنیم و بعضی گفته اند که نفرین میکنیم و بعضی گفته اند
فنجعل لعنة الله علی الکاذبین پس میکوییم که لعنت کند خدا بر هر یک از ما یا از شما که دروغ گوید در امر عیسی ع تا که ظاهر کرداند خدای تعالی که کیست صادق [illegible]
و کیست کاذب و بلعنت گرفتار [illegible] که ما را مکرم [illegible] و ترک [illegible] مباهله [illegible]
میکویی یا عبد المسیح [illegible] خدا [illegible] در امر عیسی و خدا که مباهله کرده [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] مباهله میکنید [illegible]
و اگر شما نصرانی [illegible] محمد [illegible]
فرزندان و اهل خود را [illegible] مباهله [illegible]
شد رسول الله صلعم دست علی ابن ابی طالب علیه السلام گرفته و حسن و حسین علیهما الصلوة والسلام در پیش و فاطمه زهرا در عقب و آمد نصاری [illegible]
ایشان بود اسقف ایشان که [illegible] رسول صلعم [illegible]
[illegible] خلقات [illegible] اسقف [illegible]
[illegible] مباهله [illegible]
نصاری [illegible] مباهله [illegible]
[illegible] یا ابا القاسم ما با تو مباهله نمیکنیم [illegible]
[illegible] رسول صلعم [illegible]
[illegible] حرب [illegible] سال [illegible]
هزار در رجب [illegible]
[illegible] رسول صلعم [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] رسول الله صلعم [illegible] مباهله [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلعم [illegible]
از موی سیاه پس آمد حسن ع [illegible] حسین ع [illegible] فاطمه [illegible] علی [illegible] انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا [illegible] علی ابن ابی طالب است ع
[illegible] رسول الله صلعم [illegible] علی [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول الله صلعم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
رسول صلعم که یا علی [illegible] فضایل علی ابن ابی طالب [illegible]
[illegible] جعفر صادق [illegible] مباهله [illegible]

[illegible marginal note]

پس حجت میآوریم بر ایشان یعنی بامامت علی ابن ابی طالب علیه السلام بقول خدای تعالی عزوجل که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم میگو[illegible]
الامر [illegible] پس حجت میآوریم بر ایشان بقول خدای تعالی انما ولیکم الله و رسوله [illegible] میکویند [illegible] مومنان [illegible]
باز گوییم بقول خدای عزوجل که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی میکویند این در قربی مسلمانانست [illegible]
[illegible]
[illegible]
اللهم رب السموات السبع و رب الارضین السبع عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم [illegible]
حسبانا من السماء او عذابا الیما [illegible] فانزل علیه حسبانا من السماء [illegible]
عذابا الیما [illegible] عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible] حسبانا من السماء او بعذاب من عندک [illegible] ان هذا لهو القصص الحق و ما
من اله الا الله و ان الله لهو العزیز الحکیم [illegible]
[illegible] ان هذا [illegible] لهو القصص الحق [illegible]
[illegible] وان الله لهو العزیز الحکیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا
و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون [illegible]
[illegible] ای اهل کتاب [illegible]
[illegible]
یا اهل الکتاب [illegible]
[illegible] ان لا نعبد الا الله [illegible]
عبادت و لا نشرک به شیئا [illegible]
بعضنا بعضا اربابا من دون الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وان الله لهو العزیز الحکیم

ناشی میکند در حق او ... یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابراهیم
وما انزلت التوریة والانجیل الا من بعده افلا تعقلون [illegible] نزاع میکنید در ابراهیم و
حال آنکه فرستاده نشد توریة و انجیل مکر از بعد او آیا پس تعقل نمیکنید [illegible]
[illegible] کفتند که ابراهیم یهودی بود ... و نصاری کفتند که ابراهیم نصرانی بود [illegible]
[illegible]
وما انزلت التوریة والانجیل الا من بعده [illegible]
[illegible]
ها انتم هؤلاء حاججتم فیما لکم به علم فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم
والله یعلم وانتم لا تعلمون [illegible]
[illegible]
ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما وما کان من المشرکین
[illegible]
ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا والله ولی المؤمنین
[illegible] جعفر بن ابی طالب [illegible] نجاشی [illegible]
[illegible]
کتاب جعفر سورة العنکبوت و سورة الروم [illegible] نجاشی [illegible]
عشم آورد کفت این قوم عیسی را دشنام میدهند نجاشی کفت یا جعفر در عیسی چه میکوید جعفر سوره مریم خواند و چون بدانجا رسید نجاشی

کفت در عیسی نه زیادت

کفت والله که عیسی زیادت نیست ... ابو جعفر ... شما را کرده ابراهیم ...
که کرد ابراهیم ... ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه [illegible]
[illegible] والذین آمنوا [illegible]
[illegible] والله ولی المؤمنین [illegible]
امیر المؤمنین علی [illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
فدای تو کردم [illegible]
[illegible] ودت طائفة من اهل الکتاب لو یضلونکم وما یضلون
الا انفسهم وما یشعرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وما یضلون الا انفسهم [illegible]
[illegible] وما یشعرون [illegible]
[illegible] یا اهل الکتاب لم تکفرون بآیات الله وانتم تشهدون [illegible]
[illegible]
[illegible] یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل وتکتمون الحق وانتم تعلمون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقالت طائفة
من اهل الکتاب آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره لعلهم یرجعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم قل ان الهدی هدی الله ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم او یحاجوکم عند ربکم قل
ان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم [illegible]
[illegible]
[illegible] ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تا ایمان خود میکنید تا اگر مسلمانان خصومت نکنند با شما روز قیامت نزد پروردگار شما غالب شوند بر شما و قل ان الهدی هدی الله معترض است بعد
یا ایمان هدایت خداست هر کرا که مشیت خدا تعلق یابد الطاف شود او را باسلام هدایت میکند و منع شکه حید و مکر و کید شما او را از آن تاکید این مضمون میکند قل
ان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء، و بعضی گفته اند که و لا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم حکایت کلام یهود است و ما بعد آن کلام خدا و معنی آیت که قل ان
الهدی هدی الله ان لا یؤتی احد مثل ما اوتیتم و ان یحاجوکم عند ربکم و هدی الله بدل است از الهدی و خبر ان لا یؤتی احد است یعنی بگو یا محمد که بدرستی
که هدایت هدایت خدا از برای آنست که داده نشود هیچ کس مثل آنچه داده شده اید از برای آنکه مخاصمه نکنند شما را نزد پروردگار شما یا معنی آیت که ان الهدی
هدی الله کراهة ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم که مضاف محذوف باشد [illegible] است که خدا هدایت میکند کسی که
[illegible] و بعضی گفته اند که معنی قل ان الهدی هدی الله چنین است که هدایت هدایت خداست پس منکر مشوید ای یهود ان یؤتی احد
مثل ما اوتیتم اگر داده شود دیگری مثل آنچه داده شده اید از کتاب و نبوة او یحاجوکم عند ربکم یا آنکه مخاصمه کنند شما را نزد پروردگار شما اگر قبول نکنید شما و بعضی گفته اند
که معنی ان الهدی هدی الله آنست که [illegible] ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم او یحاجوکم مثل
ما اوتیتم [illegible] و تقدیر کلام اینست که هدی الله آنست که [illegible] و بعضی گفته
که اول تا آخر این آیه خطاب خداست با مومنان و معنی آیت که و لا تؤمنوا ایمان میآورید و تصدیق مکنید ای مومنان الا لمن تبع دینکم مگر آنرا که متابعت
کند دین شما را که اسلام است و تصدیق مکنید ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم بآنکه داده شده است احدی مثل آنچه داده شده اید شما از بیان [illegible]
پیغمبری بعد از پیغمبر شما و نه شرعی بعد از شرع شما تا قیامت و تصدیق مکنید بآنکه احدی [illegible] غالب شود بر شما نزد پروردگار شما
[illegible] شما بهترین دینهاست و هدایت همین هدایت خداست قل ان الفضل بید الله مراد از فضل یا نبوت یا حجتها که محمد صم داده است
یا نعمتهای دینی و دنیوی و معنی بید الله یعنی در ملک خداست و قدرت او و او عالم است [illegible] یؤتیه من یشاء میدهد آن فضل را هر
کرا که میخواهد [illegible] حق کسی الا آنکه خدا بوی اعطا کند والله واسع و خدا واسع و فراخ رحمت
وجود او است [illegible] هرچه میخواهد علیم داناست بمصالح خلق یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم خاص میکرداند
خدا برحمت خود که نبوت است یا اسلام یا کتاب هر کرا که میخواهد و خدا صاحب فضل عظیم است ومن اهل الکتاب من ان
تأمنه بقنطار یؤده الیک ومنهم من ان تأمنه بدینار لا یؤده الیک الا ما دمت علیه قائما ذلک بانهم قالوا لیس علینا فی الامیین
سبیل و یقولون علی الله الکذب وهم یعلمون قنطار مال کثیر و بعضی گفته اند که [illegible]
[illegible] و بعضی گفته اند که [illegible] یعنی از اهل کتاب کسی هست که اگر امین سازی او را بقنطاری [illegible] و از ایشان کسی هست
که اگر امین سازی او را بدیناری [illegible] ایستاده [illegible] که ایشان گفتند [illegible]
[illegible] و میگویند بر خدا دروغ و حال آنکه ایشان میدانند [illegible] از اهل کتاب [illegible] عبدالله بن سلام بود که مردی
[illegible] که فنحاص بن عازورا بود که مردی از قریش یک دینار بوی داد
[illegible] و بعضی گفته اند که [illegible]
[illegible] و ملازمت [illegible]
[illegible] لیس علینا فی الامیین
سبیل [illegible]
[illegible] و یقولون علی الله الکذب وهم یعلمون
یعنی میگویند بر خدا دروغ و حال آنکه ایشان میدانند که دروغ میگویند بر خدا بلی من اوفی بعهده واتقی فان الله یحب المتقین بلی
هر کس که وفا کند بعهد خدا و پرهیز کاری کند پس بدرستی که خدا دوست میدارد پرهیزکاران را بلی رد قول یهود است که گفتند لیس علینا
فی الامیین سبیل یعنی بلی بر ایشان در امیین سبیل هست [illegible]
خود و پرهیزکاری کند از خیانت و نقض عهد فان الله یحب المتقین پس البته خدا دوست میدارد پرهیزکاران را [illegible]
خدا ایمان و جمیع اعمال صالحه و در اتقاء [illegible] از کفر و جمیع معاصی مروی است از رسول الله صم که سه خصلت است که در هر کس که هست
او منافق است و اگرچه نماز کند [illegible] و دعوی ایمان کند آنکه چون حدیث گوید دروغ گوید و چون وعده کند خلاف کند و چون

امین دار خدا و را

امین دارند او را بر امانت خیانت کند و نیز مرویست از رسول صم که هر که امین دارند او را بر امانتی پس ادا کند او آن امانت را دیگر
خواهد که [illegible] ان الذین یشترون بعهد الله وایمانهم ثمنا قلیلا اولئک
لا خلاق لهم فی الآخرة ولا یکلمهم الله ولا ینظر الیهم یوم القیامة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم بدرستی که آنانکه بدل میکنند بعهد
خدا و سوگندان خود بهای اندکی از کرده [illegible] نصیب [illegible] آخرت و سخن نمیگوید ایشان را خدا و نظر نمیکند ایشان را روز قیامت
و ایشان راست عذابی دردناک بعضی گفته اند که نازل شد این آیه در ابی رافع و لبابة بن ابی الحقیق و حیی بن اخطب و کعب بن اشرف که احبار یهود بودند
و صفت محمد را که در توریة است تغییر دادند و [illegible] کردند [illegible] که آنکه موت نشود ریاست ایشان و آنچه شوکت ایشان
دیگران و بعضی گفته اند که نازل شد در جمعی از یهود که آمده بودند نزد کعب بن اشرف در سالی که گرانی و تنگی بود و از وی غله و طعام خواستند
کعب گفت آیا میدانید که محمد صم رسول خداست گفتند رسول خداست کعب گفت میخواستم که شما را طعام و لباس دهم پس شما را محروم ساختید از خیر
کثیر گفتند شاید که بر ما مشتبه شده باشد مهلت ده تا برویم و نظر کنیم پس رفتند و تغییر دادند صفت را بصفتی دیگر بعد از آن آمدند و گفتند که غلط
کردیم و دونست محمد صم بصفتی که بار سید پس کعب شاد گردید و ایشان را طعام داد و بعضی گفته اند که نازل شد در اشعث بن قیس و مردی که
نزاع داشتند در زمینی با یکدیگر و خواست که سوگند خورد و بعضی گفته اند که نازل شده در مردی که متاعی بازار برد که بفروشد و سوگند خورد که باین
[illegible] ان الذین یشترون [illegible] بعهد الله یعنی بعهدی که با خدا کرده اند
[illegible] و بعضی گفته اند که [illegible] و بعضی گفته اند که عهد الله آنست که واجب گردانیده است خدای تعالی بر ایشان از طاعات و باز
ایستادن از معاصی و بعضی گفته اند که عهد الله عقیدتست که در آیت که بروی حق کند و از باطل دور باشد و ایمانهم ثمنا قلیلا [illegible]
بعهد خدا یا شکستن عهد خدا و سوگندان دروغ خود متاع دنیا را که [illegible] اولئک لا خلاق
لهم فی الآخرة ایشان را نیست هیچ نصیبی [illegible] ولا یکلمهم الله [illegible] ایشان خدا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ولا ینظر الیهم یوم القیمة [illegible] ولا یزکیهم [illegible]
[illegible] ولهم عذاب الیم و ایشان راست [illegible] مرویست از رسول صم [illegible]
[illegible] وان منهم
لفریقا یلوون السنتهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب وما هو من الکتاب ویقولون هو من عند الله وما هو من عند الله و
یقولون علی الله الکذب وهم یعلمون [illegible] السنه جمع لسان [illegible] و بدرستی که از اهل کتاب
گروهی هستند که میپیچانند زبانهای خود را بکتاب تا آنکه شما پندارید آنرا از کتاب و حال آنکه نیست آن از کتاب و میگویند که این از خداست
و حال آنکه نیست از نزد خدا و میگویند بر خدا دروغ را و ایشان میدانند گفته اند نازل شد در جمعی از یهود که نوشتند [illegible]
و گفتند که این [illegible] و بدروغ گفتند که این در کتاب خداست و بعضی گفته اند نازل شده در یهود و نصاری که تغییر دادند توریة
و انجیل را [illegible] کتاب خدا [illegible]
خود کردن منهم لفریقا یلوون السنتهم بالکتاب [illegible] و بعضی از اهل کتاب گروهی هستند که تحریف میکنند [illegible] لتحسبوه من الکتاب
تا آنکه گمان برید شما ای مسلمانان آن تحریف را از کتاب خدا و حال آنکه نیست [illegible] ویقولون هو من عند الله و بگو
که این تحریف از نزد خداست و این اعاده تاکید و یقولون هو من الکتاب [illegible] و ما هو من عند الله و حال آنکه نیست [illegible] و ما هو من الکتاب و [illegible]
تشنیع بر ایشان که کتاب را تحریف میدهند [illegible] و یقولون علی الله الکذب وهم یعلمون و میگویند بر خدا دروغ میگویند
با سید [illegible] ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب والحکم والنبوة
ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من دون الله ولکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب وبما کنتم تدرسون نیست [illegible]
[illegible] کتاب و حکمت و پیغمبری [illegible] میگوید که باشید [illegible] و لکن میگوید که باشید [illegible]
[illegible] دعوی الوهیت [illegible]
برسول صم که آیا میخواهی که ترا عبادت کنیم [illegible] معاذ الله که عبادت غیر خدا کنم [illegible]
خدا [illegible] گفت یا رسول الله سلام میکنیم بر تو چنانچه [illegible]

وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ بگو یا محمد که ایمان

آوردیم ما بخدا و بانچه نازل شد بر ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان ایشان و بانچه داده شد موسی و عیسی و

پیغمبران از جانب پروردگار ایشان فرق نمیکنیم در میان یکی از ایشان و ما خدای را مسلمانان و فرمان برداریم گذشت این آیه در سوره

البقره و چون در حق ... منتهی میشود ...

وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ و هرکه طلب کند غیر دین اسلام دینی را پس البته قبول نکرده

از وی و او در آخرة از زیان کاران ... كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ

حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ چگونه هدایت کند قومی را که کافر شدند بعد از ایمان خود و حال آنکه

گواهی دادند که این رسول ... و آمد ایشان را آیتهای روشن و خدا هدایت نمیکند قومی را که کافر شدند بعد از ایمان خود ستمکاران ...

...

خود و حال آنکه ایشان گواهی دادند که این رسول حق است و آمد ایشان را البینات ...

القوم الظالمین و خدا هدایت نمیکند ...

...

معبوث شد کافر شدند ... أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ آن گروه جزای

ایشان آنست که بر ایشانست لعنت خدا ... خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ

عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ...

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ...

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۗ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۚ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

بسم الله الرحمن الرحيم

[Upper spread, right page]

از خشم ... و متفرق شود ... ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر یعنی باید که باشد از شما امتی که بخوانند بخیر و معروف [illegible]

ولا تکونوا کالذین تفرقوا واختلفوا من بعد ما جاءهم البینات واولئک لهم عذاب عظیم و مباشید مثل آنکسانی که متفرق شدند [illegible]

[illegible]

یوم تبیض وجوه وتسود وجوه فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون

[illegible]

[Upper spread, left page]

وجوه وتسود وجوه فرمود رسول صلعم که وارد میشوید بر من امتان من ... [illegible]

[illegible]

واما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله هم فیها خالدون

[illegible]

تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق وما الله یرید ظلما للعالمین

[illegible]

ولله ما فی السموات وما فی الارض والی الله ترجع الامور

[illegible]

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتؤمنون بالله ولو آمن اهل الکتاب لکان خیرا لهم منهم المؤمنون واکثرهم الفاسقون

[illegible]

[Lower spread, right page]

لن یضروکم الا اذی وان یقاتلوکم یولوکم الادبار ثم لا ینصرون

[illegible]

ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس وباءوا بغضب من الله وضربت علیهم المسکنة ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله ویقتلون الانبیاء بغیر حق ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون

[illegible]

لیسوا سواء من اهل الکتاب امة قائمة یتلون آیات الله آناء اللیل وهم یسجدون

[illegible]

یؤمنون بالله والیوم الآخر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویسارعون فی الخیرات واولئک من الصالحین

[illegible]

وما یفعلوا من خیر فلن یکفروه والله علیم بالمتقین

[illegible]

ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله شیئا واولئک اصحاب النار هم فیها خالدون

[illegible]

[Lower spread, left page]

[illegible]

مثل ما ینفقون فی هذه الحیاة الدنیا کمثل ریح فیها صر اصابت حرث قوم ظلموا انفسهم فاهلکته وما ظلمهم الله ولکن انفسهم یظلمون

[illegible]

یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم لا یألونکم خبالا ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم وما تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الآیات ان کنتم تعقلون

[illegible]

ها انتم اولاء تحبونهم ولا یحبونکم وتؤمنون بالکتاب کله واذا لقوکم قالوا آمنا واذا خلوا عضوا علیکم الانامل من الغیظ قل موتوا بغیظکم ان الله علیم بذات الصدور

[illegible]

ان تمسسکم حسنة تسؤهم وان تصبکم سیئة یفرحوا بها وان تصبروا وتتقوا لا یضرکم کیدهم شیئا ان الله بما یعملون محیط

[illegible]

[illegible]

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

[illegible]

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ

[illegible]

بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا

[illegible]

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ

[illegible]

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

[illegible]

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ

[illegible]

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ

[illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

[illegible]

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

[illegible]

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

[illegible]

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ

[illegible]

أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ

وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

وما كان لنفس أن تموت إلا بإذن الله كتابا مؤجلا ومن يرد ثواب الدنيا نؤته منها ومن يرد ثواب الآخرة نؤته منها وسنجزي الشاكرين

[illegible]

وكأين من نبي قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما أصابهم في سبيل الله وما ضعفوا وما استكانوا والله يحب الصابرين

[illegible]

وما كان قولهم إلا أن قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا وإسرافنا في أمرنا وثبت أقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين

[illegible]

فآتاهم الله ثواب الدنيا وحسن ثواب الآخرة والله يحب المحسنين

[illegible]

يا أيها الذين آمنوا إن تطيعوا الذين كفروا يردوكم على أعقابكم فتنقلبوا خاسرين بل الله مولاكم وهو خير الناصرين

[illegible]

سنلقي في قلوب الذين كفروا الرعب بما أشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا

ومأواهم النار

ومأواهم النار وبئس مثوى الظالمين

[illegible]

ولقد صدقكم الله وعده إذ تحسونهم بإذنه حتى إذا فشلتم وتنازعتم في الأمر وعصيتم من بعد ما أراكم ما تحبون منكم من يريد الدنيا ومنكم من يريد الآخرة

[illegible]

ثم صرفكم عنهم ليبتليكم ولقد عفا عنكم والله ذو فضل على المؤمنين

[illegible]

إذ تصعدون ولا تلوون على أحد والرسول يدعوكم في أخراكم فأثابكم غما بغم لكيلا تحزنوا على ما فاتكم ولا ما أصابكم والله خبير بما تعملون

[illegible]

ثم أنزل عليكم من بعد الغم أمنة نعاسا يغشى طائفة منكم وطائفة قد أهمتهم أنفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية يقولون هل لنا من الأمر من شيء قل إن الأمر كله لله يخفون في أنفسهم ما لا يبدون لك يقولون لو كان لنا من الأمر شيء ما قتلنا هاهنا قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل إلى مضاجعهم وليبتلي الله ما في صدوركم وليمحص ما في قلوبكم والله عليم بذات الصدور

[illegible]

إن الذين تولوا منكم يوم التقى الجمعان إنما استزلهم الشيطان ببعض ما كسبوا ولقد عفا الله عنهم إن الله غفور حليم

[illegible]

يا أيها الذين آمنوا لا تكونوا كالذين كفروا وقالوا لإخوانهم إذا ضربوا في الأرض أو كانوا غزى

[illegible]

ولئن قتلتم في سبيل الله أو متم لمغفرة من الله ورحمة خير مما يجمعون

[illegible]

ولئن متم أو قتلتم لإلى الله تحشرون

[illegible]

فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين

[illegible]

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

بود

أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ

الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ

[illegible] نعیم بن مسعود اشجعی [illegible]

[illegible]

[illegible] حسبنا الله ونعم الوکیل [illegible] الذین استجابوا لله والرسول

[illegible]

[illegible]

لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

[illegible]

لكتاب لمن يؤمن بالله وما انزل اليكم وما انزل اليهم خاشعين لله لا يشترون بآيات الله ثمنا قليلا اولئك لهم اجرهم عند ربهم ان الله سريع الحساب

و بدرستی که از اهل کتاب هر آینه گروهیست که ایمان می آورند بخدا و بآنچه نازل شده است بسوی شما و بآنچه نازل شده است بایشان [illegible]

[illegible]

يا ايها الذين آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون

[illegible]

سورة النساء

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام ان الله كان عليكم رقيبا

[illegible]

وآتوا اليتامى اموالهم ولا تتبدلوا الخبيث بالطيب ولا تأكلوا اموالهم الى اموالكم انه كان حوبا كبيرا

[illegible]

وان خفتم الا تقسطوا في اليتامى فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملكت ايمانكم ذلك ادنى الا تعولوا

[illegible]

[illegible]

ولا تؤتوا السفهاء اموالكم التي جعل الله لكم قياما وارزقوهم فيها واكسوهم وقولوا لهم قولا معروفا

[illegible]

وابتلوا اليتامى حتى اذا بلغوا النكاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم ولا تأكلوها اسرافا وبدارا ان يكبروا

[illegible]

[illegible]

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا

[illegible]

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

[illegible]

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

[illegible]



[illegible]

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا

[illegible]

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ ... فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

[illegible]

[illegible]

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

تلك حدود الله ومن يطع الله ورسوله يدخله جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها وذلك الفوز العظيم

[illegible]

[illegible]

وإن أردتم استبدال زوج وآتيتم إحداهن قنطارا فلا تأخذوا منه شيئا أتأخذونه بهتانا وإثما مبينا

مكان زوج

[illegible]

وكيف تأخذونه وقد أفضى بعضكم إلى بعض وأخذن منكم ميثاقا غليظا

[illegible]

ولا تنكحوا ما نكح آباؤكم من النساء إلا ما قد سلف إنه كان فاحشة ومقتا وساء سبيلا

[illegible]

[illegible]

اللاتی دخلتم بهن از آن زنان که دخول کرده باشید با آن زنان یعنی دختران زنان حرام‌اند که با مادران ایشان دخول کرده باشید فان لم تکونوا دخلتم بهن [illegible]

[illegible]

وحلائل ابنائکم الذین من اصلابکم [illegible] وان تجمعوا بین الاختین [illegible]

[illegible]

والمحصنات من النساء الا ما ملکت ایمانکم کتاب الله علیکم واحل لکم ما وراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضة ولا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة ان الله کان علیما حکیما

[illegible]

ومن لم یستطع منکم طولا ان ینکح المحصنات المؤمنات فمن ما ملکت ایمانکم من فتیاتکم المؤمنات والله اعلم بایمانکم بعضکم من بعض فانکحوهن باذن اهلهن وآتوهن اجورهن بالمعروف محصنات غیر مسافحات ولا متخذات اخدان فاذا احصن فان اتین بفاحشة فعلیهن نصف ما علی المحصنات من العذاب ذلک لمن خشی العنت منکم وان تصبروا خیر لکم والله غفور رحیم

[illegible]

والله یرید ان یتوب علیکم ویرید الذین یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلا عظیما

[illegible]

یرید الله ان یخفف عنکم وخلق الانسان ضعیفا

[illegible]

یا ایها الذین آمنوا لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض منکم ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیما

[illegible]

[illegible]

يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم

[illegible]

ألم تر إلى الذين يزعمون أنهم آمنوا بما أنزل إليك وما أنزل من قبلك يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا به ويريد الشيطان أن يضلهم ضلالا بعيدا

[illegible]

وإذا قيل لهم تعالوا إلى ما أنزل الله وإلى الرسول رأيت المنافقين يصدون عنك صدودا

[illegible]

فكيف إذا أصابتهم مصيبة بما قدمت أيديهم ثم جاءوك يحلفون بالله إن أردنا إلا إحسانا وتوفيقا

[illegible]

أولئك الذين يعلم الله ما في قلوبهم فأعرض عنهم وعظهم وقل لهم في أنفسهم قولا بليغا

[illegible]

وما أرسلنا من رسول إلا ليطاع بإذن الله ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما

[illegible]

فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما

[illegible]

ولو أنا كتبنا عليهم أن اقتلوا أنفسكم أو اخرجوا من دياركم ما فعلوه إلا قليل منهم ولو أنهم فعلوا ما يوعظون به لكان خيرا لهم وأشد تثبيتا

[illegible]

وإذا لآتيناهم من لدنا أجرا عظيما

[illegible]

ولهديناهم صراطا مستقيما

[illegible]

ومن يطع الله والرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقا

[illegible]

ذلك الفضل من الله وكفى بالله عليما

[illegible]

يا أيها الذين آمنوا خذوا حذركم فانفروا ثبات أو انفروا جميعا

[illegible]

وإن منكم لمن ليبطئن فإن أصابتكم مصيبة قال قد أنعم الله علي إذ لم أكن معهم شهيدا

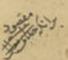
[illegible]

ولئن اصابكم فضل من الله ليقولن

كأن لم تكن بينكم وبينه مودة يا ليتني كنت معهم فأفوز فوزا عظيما

فليقاتل في سبيل الله الذين يشرون الحياة الدنيا بالآخرة

ومن يقاتل في سبيل الله فيقتل او يغلب فسوف نؤتيه اجرا عظيما



[illegible]

وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا

[illegible]

اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

[illegible]

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

[illegible]

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

[illegible]

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ

عَلَيْهِمْ سَبِيلًا [illegible]

سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَٰئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا

[illegible]

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَن يَصَّدَّقُوا فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

[illegible]

هرکه باید

[illegible]

وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا [illegible]

إن يدعون من دونه إلا إناثا وإن يدعون إلا شيطانا مريدا لعنه الله وقال لأتخذن من عبادك نصيبا مفروضا ولأضلنهم ولأمنينهم ولآمرنهم فليبتكن آذان الأنعام ولآمرنهم فليغيرن خلق الله ومن يتخذ الشيطان وليا من دون الله فقد خسر خسرانا مبينا يعدهم ويمنيهم وما يعدهم الشيطان إلا غرورا أولئك مأواهم جهنم ولا يجدون عنها محيصا والذين آمنوا وعملوا الصالحات سندخلهم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها أبدا وعد الله

وعد الله حقا ومن أصدق من الله قيلا ليس بأمانيكم ولا أماني أهل الكتاب من يعمل سوءا يجز به ولا يجد له من دون الله وليا ولا نصيرا ومن يعمل من الصالحات من ذكر أو أنثى وهو مؤمن فأولئك يدخلون الجنة ولا يظلمون نقيرا ومن أحسن دينا ممن أسلم وجهه لله وهو محسن واتبع ملة إبراهيم حنيفا واتخذ الله إبراهيم خليلا

ولله ما في السماوات وما في الأرض وكان الله بكل شيء محيطا ويستفتونك في النساء قل الله يفتيكم فيهن وما يتلى عليكم في الكتاب في يتامى النساء اللاتي لا تؤتونهن ما كتب لهن وترغبون أن تنكحوهن والمستضعفين من الولدان وأن تقوموا لليتامى بالقسط وما تفعلوا من خير فإن الله كان به عليما

وإن امرأة خافت من بعلها نشوزا أو إعراضا فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحا والصلح خير وأحضرت الأنفس الشح وإن تحسنوا وتتقوا فإن الله كان بما تعملون خبيرا ولن تستطيعوا أن تعدلوا بين النساء ولو حرصتم فلا تميلوا كل الميل فتذروها كالمعلقة …

عدل کنید که نمی‌توانید کردن فلا تمیلوا کل المیل پس میل و عدول مکنید ... [illegible]

[illegible]

وان یتفرقا یغن الله کلا من سعته وکان الله واسعا حکیما

[illegible]

و اجهاد میکند بر حیات ایشان ... [illegible]

من کان یرید ثواب الدنیا فعند الله ثواب الدنیا والآخرة وکان الله سمیعا بصیرا

[illegible]

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم او الوالدین والاقربین ان یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا وان تلووا او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیرا

[illegible]

که معنی آنست که هر که کافر شود ... [illegible]

ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم سبیلا

[illegible]

برضا حق میکند ... [illegible]

الذین یتربصون بکم فان کان لکم فتح من الله قالوا الم نکن معکم وان کان للکافرین نصیب قالوا الم نستحوذ علیکم ونمنعکم من المؤمنین فالله یحکم بینکم یوم القیامة ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا

[illegible]

فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبات أحلت لهم وبصدهم عن سبيل الله كثيرا

وأخذهم الربوا وقد نهوا عنه وأكلهم أموال الناس بالباطل وأعتدنا للكافرين منهم عذابا أليما

لكن الراسخون في العلم منهم والمؤمنون يؤمنون بما أنزل إليك وما أنزل من قبلك والمقيمين الصلوة والمؤتون الزكوة والمؤمنون بالله واليوم الآخر أولئك سنؤتيهم أجرا عظيما

إنا أوحينا إليك كما أوحينا إلى نوح والنبيين من بعده وأوحينا إلى إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسباط وعيسى وأيوب ويونس وهرون وسليمان وآتينا داود زبورا

ورسلا قد قصصناهم عليك من قبل ورسلا لم نقصصهم عليك وكلم الله موسى تكليما

رسلا مبشرين ومنذرين لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل وكان الله عزيزا حكيما

لكن الله يشهد بما أنزل إليك أنزله بعلمه والملائكة يشهدون وكفى بالله شهيدا

إن الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله قد ضلوا ضلالا بعيدا

إن الذين كفروا وظلموا لم يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم طريقا

يا أيها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم فآمنوا خيرا لكم وإن تكفروا فإن لله ما في السموات والأرض وكان الله عليما حكيما

يا أهل الكتاب لا تغلوا في دينكم ولا تقولوا على الله إلا الحق إنما المسيح عيسى ابن مريم رسول الله وكلمته ألقاها إلى مريم وروح منه فآمنوا بالله ورسله ولا تقولوا ثلثة انتهوا خيرا لكم إنما الله إله واحد سبحانه أن يكون له ولد له ما في السموات وما في الأرض وكفى بالله وكيلا

لن يستنكف المسيح أن يكون عبدا لله ولا الملائكة المقربون ومن يستنكف عن عبادته ويستكبر فسيحشرهم إليه جميعا

فأما الذين آمنوا وعملوا الصالحات فيوفيهم أجورهم ويزيدهم من فضله وأما الذين استنكفوا واستكبروا فيعذبهم عذابا أليما ولا يجدون لهم من دون الله وليا ولا نصيرا

يا أيها الناس قد جاءكم برهان من ربكم وأنزلنا إليكم نورا مبينا

فأما الذين آمنوا بالله واعتصموا به فسيدخلهم في رحمة منه وفضل ويهديهم إليه صراطا مستقيما

يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلالة

بیاورد ... سورة المائدة ... بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود ایفا و وفا کردن ... عقد عهد ...

[illegible]

احلت لكم بهيمة الانعام الا ما يتلى عليكم غير محلي الصيد وانتم حرم ان الله يحكم ما يريد

[illegible]

يا ايها الذين آمنوا لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام ولا الهدي ولا القلائد ولا آمين البيت الحرام يبتغون فضلا من ربهم ورضوانا واذا حللتم فاصطادوا ولا يجرمنكم شنآن قوم ان صدوكم عن المسجد الحرام ان تعتدوا وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شديد العقاب

[illegible]

حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا ما ذكيتم وما ذبح على النصب وان تستقسموا بالازلام ذلكم فسق اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم واخشون اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فمن اضطر في مخمصة غير متجانف لاثم فان الله غفور رحيم

[illegible]

اليوم اكملت لكم دينكم ...

[illegible]

يسألونك ماذا احل لهم قل احل لكم الطيبات وما علمتم من الجوارح مكلبين تعلمونهن مما علمكم الله فكلوا مما امسكن عليكم واذكروا اسم الله عليه واتقوا الله ان الله سريع الحساب

[illegible]

[illegible]

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

[illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

[illegible]

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

[illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

[illegible]

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

[illegible]

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

[illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

[illegible]

[illegible]

ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثنا منهم اثني عشر نقيبا وقال الله اني معكم لئن اقمتم الصلوة وآتيتم الزكوة وآمنتم برسلي وعزرتموهم واقرضتم الله قرضا حسنا لاكفرن عنكم سيئاتكم ولادخلنكم جنات تجري من تحتها الانهار فمن كفر بعد ذلك منكم فقد ضل سواء السبيل

[illegible]

فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم وجعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه ونسوا حظا مما ذكروا به ولا تزال تطلع على خائنة منهم الا قليلا منهم فاعف عنهم واصفح ان الله يحب المحسنين

[illegible]

ومن الذين قالوا انا نصارى اخذنا ميثاقهم فنسوا حظا مما ذكروا به فاغرينا بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيمة وسوف ينبئهم الله بما كانوا يصنعون

[illegible]

يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيرا مما كنتم تخفون من الكتاب ويعفو عن كثير قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين

[illegible]

يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام ويخرجهم من الظلمات الى النور باذنه ويهديهم الى صراط مستقيم

[illegible]

لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم قل فمن يملك من الله شيئا ان اراد ان يهلك المسيح ابن مريم وامه ومن في الارض جميعا ولله ملك السموات والارض وما بينهما يخلق ما يشاء والله على كل شيء قدير

[illegible]

يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل ان تقولوا ما جاءنا من بشير ولا نذير فقد جاءكم بشير ونذير والله على كل شيء قدير

[illegible]

واذ قال موسى لقومه يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء وجعلكم ملوكا وآتاكم ما لم يؤت احدا من العالمين

[illegible]

[illegible]

قالوا يا موسى إن فيها قوما جبارين

[illegible]

وإنا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فإن يخرجوا منها فإنا داخلون

[illegible]

قال رجلان من الذين يخافون أنعم الله عليهما ادخلوا عليهم الباب فإذا دخلتموه فإنكم غالبون

[illegible]

وعلى الله فتوكلوا إن كنتم مؤمنين

[illegible]

قال رب إني لا أملك إلا نفسي وأخي فافرق بيننا وبين القوم الفاسقين

[illegible]

قال فإنها محرمة عليهم أربعين سنة يتيهون في الأرض فلا تأس على القوم الفاسقين

[illegible]

[illegible]

فَخُذُوهُ ... وَمَن يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

... آن کرامت میکند ... آنان که گفتند که ایمان آوردیم ...

فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون و نوشتیم بر بنی اسرائیل در توریة که قصاص میشود
نفس به بدل نفس و چشم به چشم و بینی به بینی و گوش به گوش و دندان به دندان و جراحتها صاحب قصاص ... پس هر که صدقه کند قصاص پس آن کفاره

[illegible]

اما آن سه کس که در زمان رسول صلعم بودند یکی بنو مدلج بودند و نام رئیس ایشان ذو الخمار و او را اسود عنسی میگفتند و دعوی پیغمبری کرده در یمن

[illegible]

ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم [illegible]

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

[illegible]

قبل الرین ولاتاس علی القوم الکافرین تسلی پیغمبرست صلعم یعنی حزین و غمگین مباش از تکذیب کافران کاین داب و عادت ایشانست بجمیع پیغمبران و ضرر و بال این جنایات بایشان و تبعه کرده‌اند که مکین مباش بر هلاک و عذاب ایشان ان الذین
آمنوا والذین هادوا والصابئون والنصاری من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون
بدرستی آنان که ایمان آوردند و آنان که دین یهود گرفتند و صابئون و ترسایان و هر که ایمان آورد از ایشان
جمیع بخدا و روز قیامت و بعمل آورد عملی صالح نیکو پس نیست هیچ ترسی بر ایشان و نه ایشان
کاندوهگین شوند ...
لقد أخذنا میثاق بنی إسرائیل وأرسلنا إلیهم رسلا کلما جاءهم رسول بما لا تهوی أنفسهم فریقا کذبوا وفریقا یقتلون
تحقیق فرا گرفتیم پیمان بنی اسرائیل و فرستادیم بایشان پیغمبران هرگاه که آورد ایشانرا پیغمبری آنچه نخواهد

نفسهای ایشان گروهی را تکذیب کردند و گروهی را میکشتند حق تعالی شانه قسم یاد میفرماید که ولقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل

یعنی بخدا سوگند که ما فرا گرفتیم عهد خدا و پیمان بنی اسرائیل بر اخلاص در توحید و عدل و عمل با آنچه مامور بدان ...

... و ارسلنا الیهم رسلا و فرستادیم بایشان پیغمبران را تا موعظه کنند

... کلما جاءهم رسول بما لا تهوی انفسهم هر وقت که آورد ایشان را پیغمبری ... نفسهای ایشان ...

هوای ایشان فریقا کذبوا جمعی از پیغمبران را تکذیب کردند و فریقا یقتلون و گروهی را میکشتند ...

... تکذیب نمودند پیغمبران را از برای آنکه ایشان بفعل ... خود ...

... فریقا کذبوا و فریقا یقتلون تفسیر این دو فرقه

لقد أخذنا ميثاق بني إسرائيل وأرسلنا إليهم رسلا كلما جاءهم رسول بما لا تهوى أنفسهم فريقا كذبوا وفريقا يقتلون

وحسبوا ألا تكون فتنة فعموا وصموا ثم تاب الله عليهم ثم عموا وصموا كثير منهم والله بصير بما يعملون

لقد كفر الذين قالوا إن الله هو المسيح ابن مريم

لقد كفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة

أفلا يتوبون إلى الله ويستغفرونه والله غفور رحيم

ما المسيح ابن مريم إلا رسول قد خلت من قبله الرسل

قل يا أهل الكتاب لا تغلوا في دينكم غير الحق ولا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل وأضلوا كثيرا وضلوا عن سواء السبيل

لعن الذين كفروا من بني إسرائيل على لسان داود وعيسى ابن مريم ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون

كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون

ترى كثيرا منهم يتولون الذين كفروا

لتجدن أشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود والذين أشركوا ولتجدن أقربهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا إنا نصارى ذلك بأن منهم قسيسين ورهبانا وأنهم لا يستكبرون

الحزب السابع

وإذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول ترى أعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق يقولون ربنا آمنا فاكتبنا مع الشاهدين

برحمت

انکه اخلاص کرده اند ما را پروردگار ما با قوم صالحان انکار و استبعاد است از نفی ایمان بخدا و انچه آمده است ما را از حق و امید واری ...

[illegible]

فأثابهم الله بما قالوا جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها وذلك جزاء المحسنين

[illegible]

والذين كفروا وكذبوا بآياتنا أولئك أصحاب الجحيم

[illegible]

يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم ولا تعتدوا إن الله لا يحب المعتدين

[illegible]

فلان

[illegible]

لا يؤاخذكم الله باللغو في أيمانكم ولكن يؤاخذكم بما عقدتم الأيمان فكفارته إطعام عشرة مساكين من أوسط ما تطعمون أهليكم أو كسوتهم أو تحرير رقبة فمن لم يجد فصيام ثلاثة أيام ذلك كفارة أيمانكم إذا حلفتم واحفظوا أيمانكم كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تشكرون

[illegible]

[illegible]

يا أيها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والأنصاب والأزلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون

[illegible]

إنما يريد الشيطان أن يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر ويصدكم عن ذكر الله وعن الصلاة فهل أنتم منتهون

[illegible]

[illegible]

وهر که باشامد با اعتقاد آنکه آن حرامست ذلیل و معذب در دوزخ وفرمود صادق علیه الصلوة والسلام [illegible]

میان او عصمت [illegible] نکاه داشت نیست وفرمود امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

وان تولیتم یعنی اگر اعراض کنید از طاعت خدا و حذر نکنید از معصیت او فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ
المبین که نیست بر رسول ما الا رسانیدن ظاهر روشن ... از خلاف خدا و رسول لیس علی الذین آمنوا
وعملوا الصالحات جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا وآمنوا وعملوا الصالحات ثم اتقوا وآمنوا ثم اتقوا واحسنوا والله
یحب المحسنین نیست بر آنان که ایمان آورده اند وعملهای صالح کرده اند گناهی در آنچه خورده اند ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ

فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ

کمطلع نیست بر سر من هیچ خلق از غیر تو گوید خدای تعالی که محبت تو حق است پس لوح را بخواند و او حاضر شود بصورت آدمیان

قال الله تعالی

سورة الانعام

صلى الله عليه وآله فرمود هر کس قراءت کند از اول سورة الانعام تا ویعلم ما تکسبون موکل سازد بوی خدای تعالی چهل هزار ملک که بنویسند از برای

وی مثل عبادت خود تا روز قیامت و فرود آید ملکی از آسمان هفتم که با وی باشد ... هرگاه که شیطان اراده کند

که او را وسوسه کند ... روایت کرده عیاشی باسناد خود از امام جعفر صادق علیه السلام

نازل شد سورة الانعام جمله یکبار ... هفتاد هزار ملک ... بزرگ داشت

... باعظیم ... یا من لا یمیته اللیالی والایام ...

[illegible]

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

[illegible]

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

[illegible]

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

جميعا

[illegible]

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ

[illegible]

وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

[illegible]

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ

[illegible]

وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

[illegible]

وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا

[illegible]

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا

[illegible]

وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ

[illegible]

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ

[illegible]

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

[illegible]

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ

[illegible]

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ

[illegible]

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

[illegible]

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

[illegible]

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

[illegible]

فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين

قل أرأيتم إن أخذ الله سمعكم وأبصاركم وختم على قلوبكم من إله غير الله يأتيكم به انظر كيف نصرف الآيات ثم هم يصدفون

قل أرأيتكم إن أتاكم عذاب الله بغتة أو جهرة هل يهلك إلا القوم الظالمون

وما نرسل المرسلين إلا مبشرين ومنذرين فمن آمن وأصلح فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون

والذين كذبوا بآياتنا صم وبكم في الظلمات من يشإ الله يضلله ومن يشأ يجعله على صراط مستقيم

[illegible]

وكذلك نفصل الآيات ولتستبين سبيل المجرمين

[illegible]

قل إني نهيت أن أعبد الذين تدعون من دون الله قل لا أتبع أهواءكم قد ضللت إذا وما أنا من المهتدين

[illegible]

[illegible]

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

[illegible]

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

[illegible]

وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ

[illegible]

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

[illegible]

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

[illegible]

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ

[illegible]

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ

[illegible]

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

[illegible]

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا

[illegible]

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

[illegible]

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ

[illegible]

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

[illegible]

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ

[illegible]

فالق الإصباح وجعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم

وهو الذي جعل لكم النجوم لتهتدوا بها في ظلمات البر والبحر قد فصلنا الآيات لقوم يعلمون

وهو الذي أنشأكم من نفس واحدة فمستقر ومستودع قد فصلنا الآيات لقوم يفقهون

وجعلوا لله شركاء الجن وخلقهم وخرقوا له بنين وبنات بغير علم سبحانه وتعالى عما يصفون

بديع السماوات والأرض أنى يكون له ولد ولم تكن له صاحبة وخلق كل شيء وهو بكل شيء عليم

ذلكم الله ربكم لا إله إلا هو خالق كل شيء فاعبدوه وهو على كل شيء وكيل

لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير

قد جاءكم بصائر من ربكم فمن أبصر فلنفسه ومن عمي فعليها وما أنا عليكم بحفيظ

وكذلك نصرف الآيات وليقولوا درست ولنبينه لقوم يعلمون

اتبع ما أوحي إليك من ربك لا إله إلا هو وأعرض عن المشركين

ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم

الجزو الثامن

ولو اننا نزلنا الیهم الملائکة وکلمهم الموتی وحشرنا علیهم کل شیء قبلا ما کانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله ولکن اکثرهم یجهلون [illegible]

[illegible]

وکذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا ولو شاء ربک ما فعلوه

[illegible]

از برای ما گویند خدا که آتش را مکان شماست در حالتی که مخلد باشید در آن مگر آنچه خواهد خدا بدرستی که پروردگار تو
حکیمست علیمست ویوم یحشرهم جمیعا و یوم منصوبست باذکر یا بقول یعنی فکر کن روزی که حشر و
جمع میکنیم جمیع جن و انس را میگوییم که یا معشر الجن ای گروه جنیان و شیاطین قد استکثرتم من الانس
بتحقیق که بسیار یافتید از آدمیان گمراه کردید و بپیروی خود ساختید ایشان را وقال اولیاؤهم من الانس و گویند دوستان
ایشان از آدمیان ربنا استمتع بعضنا ببعض ای پروردگار ما تمتع و برخورداری یافت بعضی از ما ببعضی

[illegible]

[illegible]

[illegible] وهم لا يظلمون [illegible]

قل إنني هداني ربي إلى صراط مستقيم دينا قيما ملة إبراهيم حنيفا وما كان من المشركين

[illegible]

قل إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين

[illegible]

لا شريك له وبذلك أمرت وأنا أول المسلمين

[illegible]

قل أغير الله أبغي ربا وهو رب كل شيء ولا تكسب كل نفس إلا عليها ولا تزر وازرة وزر أخرى ثم إلى ربكم مرجعكم فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون

[illegible]

وهو الذي جعلكم خلائف الأرض ورفع بعضكم فوق بعض درجات ليبلوكم في ما آتاكم إن ربك سريع العقاب وإنه لغفور رحيم

[illegible]

سورة الاعراف

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

المص

[illegible]

كتاب أنزل إليك فلا يكن في صدرك حرج منه لتنذر به وذكرى للمؤمنين

[illegible]

[illegible]

يا بني آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد وكلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا يحب المسرفين

[illegible]

قل انما حرم ربي الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغي بغير الحق وان تشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا وان تقولوا على الله ما لا تعلمون

[illegible]

ولكل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون

[illegible]

يا بني آدم اما يأتينكم رسل منكم يقصون عليكم آياتي فمن اتقى واصلح فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون

[illegible]

والذين كذبوا بآياتنا واستكبروا عنها اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون

[illegible]

فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب بآياته اولئك ينالهم نصيبهم من الكتاب حتى اذا جاءتهم رسلنا يتوفونهم قالوا اين ما كنتم تدعون من دون الله قالوا ضلوا عنا وشهدوا على انفسهم انهم كانوا كافرين

[illegible]

قال ادخلوا في امم قد خلت من قبلكم من الجن والانس في النار كلما دخلت امة لعنت اختها حتى اذا اداركوا فيها جميعا قالت اخراهم لاولاهم ربنا هؤلاء اضلونا فآتهم عذابا ضعفا من النار قال لكل ضعف ولكن لا تعلمون

[illegible]

وقالت اولاهم لاخراهم فما كان لكم علينا من فضل فذوقوا العذاب بما كنتم تكسبون

[illegible]

والذين آمنوا وعملوا الصالحات لا نكلف نفسا الا وسعها اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون

[illegible]

ونزعنا ما في صدورهم من غل تجري من تحتهم الانهار وقالوا الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق ونودوا ان تلكم الجنة اورثتموها بما كنتم تعملون

[illegible]

ونادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا قالوا نعم فأذن مؤذن بينهم ان لعنة الله على الظالمين

[illegible]

الذين يصدون عن سبيل الله ويبغونها عوجا وهم بالآخرة كافرون

[illegible]

ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمين

ونادى أصحاب الأعراف رجالا يعرفونهم بسيماهم قالوا ما أغنى عنكم جمعكم وما كنتم تستكبرون

أهؤلاء الذين أقسمتم لا ينالهم الله برحمة ادخلوا الجنة لا خوف عليكم ولا أنتم تحزنون

ونادى أصحاب النار أصحاب الجنة أن أفيضوا علينا من الماء أو مما رزقكم الله قالوا إن الله حرمهما على الكافرين

الذين اتخذوا دينهم لهوا ولعبا وغرتهم الحياة الدنيا فاليوم ننساهم كما نسوا لقاء يومهم هذا وما كانوا بآياتنا يجحدون

إن ربكم الله الذي خلق السماوات والأرض في ستة أيام ثم استوى على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بأمره ألا له الخلق والأمر تبارك الله رب العالمين

ادعوا ربكم تضرعا وخفية إنه لا يحب المعتدين

ولا تفسدوا في الأرض بعد إصلاحها وادعوه خوفا وطمعا إن رحمت الله قريب من المحسنين

بعد اصلاحها

ولا تفسدوا في الأرض

وهو الذي يرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته حتى إذا أقلت سحابا ثقالا سقناه لبلد ميت فأنزلنا به الماء فأخرجنا به من كل الثمرات كذلك نخرج الموتى لعلكم تذكرون

والبلد الطيب يخرج نباته بإذن ربه والذي خبث لا يخرج إلا نكدا كذلك نصرف الآيات لقوم يشكرون

لقد أرسلنا نوحا إلى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره إني أخاف

عليكم عذاب يوم عظيم

قال الملأ من قومه إنا لنراك في ضلال مبين

قال يا قوم ليس بي ضلالة ولكني رسول من رب العالمين

أبلغكم رسالات ربي وأنصح لكم وأعلم من الله ما لا تعلمون

الجزء التاسع

پادشاه مصر است [illegible] لقب پادشاه روم است و قیصر لقب پادشاه روم و خاقان لقب پادشاه چین و تبع لقب پادشاه یمن [illegible]

[illegible] آیات و معجزات چون عصا و ید بیضا بود اعطا کرد و او را بفرعون و قوم او ارسال فرمود [illegible] وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ و گفت موسی علیه السلم که ای فرعون بدرستی که من فرستاده ام از جانب پروردگار عالمیان [illegible] حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ [illegible]

[illegible]

قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ [illegible] فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ثعبان اژدها یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

[illegible]

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ

[illegible]

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

[illegible]

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ

[illegible]

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

[illegible]

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

[illegible]

قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

[illegible]

وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

[illegible]

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

[illegible]

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

[illegible]

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ

[illegible]

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

[illegible]

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

[illegible]

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

[illegible]

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ

[illegible]

فلما سقط في أيديهم ورأوا أنهم قد ضلوا قالوا لئن لم يرحمنا ربنا ويغفر لنا لنكونن من الخاسرين

قال رب اغفر لي ولأخي وأدخلنا في رحمتك وأنت أرحم الراحمين

إن الذين اتخذوا العجل سينالهم غضب من ربهم وذلة في الحياة الدنيا وكذلك نجزي المفترين

والذين عملوا السيئات ثم تابوا من بعدها وآمنوا إن ربك من بعدها لغفور رحيم

ولما سكت عن موسى الغضب أخذ الألواح وفي نسختها هدى ورحمة للذين هم لربهم يرهبون

واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا فلما أخذتهم الرجفة قال رب لو شئت أهلكتهم من قبل وإياي أتهلكنا بما فعل السفهاء منا إن هي إلا فتنتك تضل بها من تشاء وتهدي من تشاء أنت ولينا فاغفر لنا وارحمنا وأنت خير الغافرين

واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة وفي الآخرة إنا هدنا إليك قال عذابي أصيب به من أشاء ورحمتي وسعت كل شيء فسأكتبها للذين يتقون ويؤتون الزكاة والذين هم بآياتنا يؤمنون

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَٰكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ



همین فضل و مدح کرد والله مع الصابرین ما کان لنبی أن یکون له أسری حتی یثخن فی الأرض تریدون عرض الدنیا والله یرید الآخرة والله عزیز حکیم

[illegible]

أجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر [illegible]

[illegible] والله لا يهدي القوم الظالمين [illegible]

الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا في سبيل الله بأموالهم وأنفسهم أعظم درجة عند الله وأولئك هم الفائزون

[illegible]

يبشرهم ربهم برحمة منه ورضوان وجنات لهم فيها نعيم مقيم

[illegible]

وقالت اليهود عزير ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بأفواههم يضاهئون قول الذين كفروا من قبل قاتلهم الله أنى يؤفكون

اتخذوا أحبارهم ورهبانهم أربابا من دون الله والمسيح ابن مريم وما أمروا إلا ليعبدوا إلها واحدا لا إله إلا هو سبحانه عما يشركون

يريدون أن يطفئوا نور الله بأفواههم ويأبى الله إلا أن يتم نوره ولو كره الكافرون

هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون

يا أيها الذين آمنوا إن كثيرا من الأحبار والرهبان ليأكلون أموال الناس بالباطل ويصدون عن سبيل الله والذين يكنزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب أليم

يوم يحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما كنزتم لأنفسكم فذوقوا ما كنتم تكنزون

إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السماوات والأرض منها أربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن أنفسكم وقاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة واعلموا أن الله مع المتقين

إنما النسيء زيادة في الكفر يضل به الذين كفروا يحلونه عاما ويحرمونه عاما ليواطئوا عدة ما حرم الله فيحلوا ما حرم الله زين لهم سوء أعمالهم والله لا يهدي القوم الكافرين

[illegible] فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم انما يريد الله ليعذبهم بها في الحيوة الدنيا وتزهق انفسهم وهم كافرون [illegible]

[illegible] ويحلفون بالله انهم لمنكم وما هم منكم ولكنهم قوم يفرقون [illegible]

[illegible] لو يجدون ملجأ او مغارات او مدخلا لولوا اليه وهم يجمحون [illegible]

[illegible]



وما تكون في شأن وما تتلوا منه من قرآن ولا تعملون من عمل الا كنا عليكم شهودا اذ تفيضون فيه وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الارض ولا في السماء ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين

الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون

